یادگار عمر

خاطراتی از سرگذشت

دکتر عیسی صدیق

استاد ممتاز دانشگاه

جلد سوم

اسفند ماه ۱۳۵۳

یادگار عمر

اسکن شد

خاطراتی از سرگذشت

دکتر عیسی صدیق

استاد ممتاز دانشگاه



جلد سوم

اسفند ماه ۱۳۵۳

چاپ این کتاب در اسفندماه ۱۳۵۳ درچاپخانهٔ
وزارت فرهنگ‌وهنر پایان یافت

حق چاپ محفوظ است

مرکز فروش : کتابفروشی دهخدا ــ روبروی دانشگاه تهران

فهرست مندرجات

صفحه

فهرست کتاب . . . . . الف
فهرست تصویرها . . . . . ب
دیباچه . . . . . و

فصل اول

تأسیس اداره کل انتشارات

اشغال ایران واستعفای رضاشاه‌کبیر ۱

فصل دوم

دوران وزارت فرهنگ ۳۶
نخستین دوره ۴۱
دومین دوره ۷۳
سومین دوره ۱۰۱
چهارمین دوره ۱۳۹

صفحه

پنجمین دوره ۱۸۱
ششمین دوره ۲۰۶

فصل سوم

نمایندگی مجلس مؤسسان ومجلس سنا ۲۴۴

فصل چهارم

تدریس در دانشگاه تهران ۲۷۲

فصل پنجم

خاطرات گوناگون

باشگاه هواپیمائی کشوری ۲۸۲
انجمن ایران و امریکا ۲۸۹
کمیسیون فولبرایت ۲۹۹
دومین سفر امریکا ۳۰۴
سومین سفر امریکا ۳۲۴
جمعیت دفاع ملی ۳۳۴
چهارمین کنگره بین‌المللی هنر وباستان‌شناسی‌ایران ۳۴۳
پژوهانه بیاد ادوارد براون ۳۷۲
استخدام متخصص باستان‌شناسی ۳۷۷
صدمین سالگرد تولد پروفسور براون ۳۸۳
سفر پاکستان در التزام شاهنشاه ۳۹۹
سفر هندوستان در التزام شاهنشاه ۴۱۲

فهرست تصاویرها

نام تصویر	صفحه
اعضای شورای عالی انتشارات	٤
پیك‌نیك	٧
ستوان علی جلالی	٢٨
چندتن از اعضاء دولت فروغی در مهر ١٣٢٠	٤٢
بقعه امامزاده یحیی	٥٢
هیئت دولت سهیلی در آذر ١٣٢٢	٧٥
جشن سالیانه فرهنگ در بهمن ١٣٢٢	٩١
هیئت دولت بیات در آذر ١٣٢٣	١٠٤
روح‌اله خالقی	١٠٧
کمیته انجمن آثارملی در شهریور ١٣٠٥	١٠٨
هیئت مؤسس انجمن آثار ملی در شهریور ١٣٣١	١١١
هیئت مؤسس انجمن‌آثارملی جلوی‌آرامگاه ابن‌سینا درآبان١٣٣١	١١١
هیئت مؤسس انجمن آثارملی در مرداد ١٣٣٤	١١٢
مرقد فردوسی در آذر ١٣٣٨	١١٢
نماز بمناسبت انتقال استخوانهای عمرخیام در اردی‌بهشت ١٣٤١	١١٣
شاهنشاه درآرامگاه نادرشاه افشار درفروردین ١٣٤٢	١١٣

نام تصویر	صفحه
شاهنشاه در آرامگاه کمال‌الملك در فروردین ۱۳٤۲	۱۱٤
آرامگاه پیشین صائب در اصفهان در اردی‌بهشت ۱۳٤۲	۱۱٤
شاهنشاه‌وشهبانودراشکوبه‌زیرین‌آرامگاه‌فردوسی‌دراردی‌بهشت۱۳٤۷	۱۱۵
احمد قوام	۱٤۱
پذیرائی جامعه لیسانسیه‌های دانش‌سرای عالی	۱٤٤
نمازخانه مدرسه تثلیث دانشگاه کیمبریج	۱۵۳
هیئت دولت قوام در شهریور ۱۳۲٦	۱۸۲
هیئت فرهنگی عازم تبریز	۱۸۵
بازدید حومهٔ تبریز برای انتخاب زمین دانشگاه	۱۸٦
بعضی از اشخاص حاضر درگشایش رسمی دانشگاه تبریز	۱۸۷
مهندس شریف امامی	۲۰۸
جلسه هیئت دولت درکاخ نخست‌وزیری	۲۱۰
هیئت دولت مهندس شریف امامی در ۹ شهریور ۱۳۳۹	۲۱۲
شاهنشاه وشهبانو ونوزاد مسعود بهنگام خروج از زایشگاه	۲۱٤
شورای مؤسسهٔ اعتباری دانشگاه (ماد)	۲۲٦
پیش از پرده‌برداری از تندیس شاهنشاه	۲۳۷
تندیس شاهنشاه آریامهر در دانشکده ادبیات اصفهان	۲۳۸
نمایندگان دورهٔ اول مجلس سنا	۲۵۵
جلسهٔ انتخاباتی دورهٔ دوم مجلس سنا	۲۵٦
کاخ سنا	۲۵۷
نمایندگان دورهٔ چهارم مجلس سنا	۲۵۹
نمایندگان دورهٔ پنجم مجلس سنا	۲٦۰
تالار جلسهٔ علنی سنا	۲٦۳
کلاس تاریخ فرهنگ در نگارستان	۲۷۵
آیت‌اله میرزا سید محمد بهبهانی	۲۸۰
در فرودگاه باشگاه هواپیمائی	۲۸۵
در فرودگاه باشگاه هواپیمائی	۲۸٦
جرج‌آلن سفیر امریکا در ۱۳۲٦	۲۹٤
هیئت مدیره انجمن ایران وامریکا در ۱۳۳۱	۲۹٦

نام تصویر	صفحه
هیئت مدیره انجمن ایران وامریکا در ۱۳۳۲	۲۹۷
پروفسور پوپ درانجمن ایران وامریکا در ۱۳٤۳	۲۹۸
سناتور فولبرایت	۳۰۸
هارولد لمب	۳۱۵
درخت ۳۸۰۰ ساله	۳۱۸
پروفسور کاونتز	۳۲۵
مدعوین برای اخذ مدال قدرشناسی	۳۲۹
اعطای مدال قدرشناسی	۳۳۰
مدال قدرشناسی	۳۳۱
تظاهر مردم تهران در مسجد شاه در شهریور ۱۳۳۸	۳۳۹
هیئت اعزامی در وزارت دربار	۳٤۷
تندیس فردوسی در رُم	۳٤۹
هیئت نمایندگی ایران در نیویرك	۳۵۱
جمعی از نمایندگان کنگره چهارم	۳۵۷
آرامگاه پروفسور پوپ	۳٦۸
ضیافت ناهار پس‌از امضای آئین‌نامه پژوهانه	۳۷۵
پروفسور براون در ایوان خانه خود	۳۸۵
پتریك براون پسر پروفسور براون	۳۸٦
میکائل براون پسر پروفسور براون	۳۸۷
سپاسنامه ۳٤ نفر از شخصیت‌های برجسته ایران	۳۸۸
«مکان» در بنگلادش	٤۰۷
خط سیر شاهنشاه در هند	٤۱٤
تصویر نظامی گنجوی در تالار ایران (کاخ رئیس‌جمهوری)	٤۱٦
تصویر بانوی ایرانی در تالار ایران (کاخ رئیس‌جمهوری)	٤۱۷
مرتاض هندی	٤۲۰
تاج محل	٤۲٤
مسجد دانشگاه علیگره	٤۲٦
پروفسور هادی‌حسن	٤۲۷

بنام پروردگار دانا و توانا

انگیزهٔ نگارنده در تألیف یادگار عمر در دیباچه جلد اول مشروحاً بیان شده وتکرارآن دراینجا زائد بنظرمیرسد زیرا جلد مذکور تاکنون سه‌بار بطبع رسیده و اشخاصی که بخواهند از مفاد آن آگاه شوند بآسانی ممکن است بدانها مراجعه فرمایند. تنها نکته‌ای که لازم باشد دراینجا تکرار شود این است که منظور از تألیف یادگار عمر شرح کامل زندگانی خود یا تدوین تاریخ معاصر نیست بلکه مقصود عمده ذکر و تجزیه و تحلیل اخلاق و عادات و احساسات و عواطف و عقاید و افکار و اطلاعات خویش و تشریح موجبات و عواملی است که آنها را در من بوجود آورده و باعث شده است که در هدف و منظور تا حدی کامیاب و بمقصود نزدیك شوم.

در جلد اول یادگارعمر از خاطراتی سخن‌رفته که

مربوط بدوران کودکی و تحصیل در ایران واروپا ودوازده سال اول ورود بخدمت کشور بوده است. در جلد مذکور تمام مطالب بدون پرده‌پوشی تا ۱۳۰۹ بسلك تحریر درآمده ونخستین‌بار در ۱۳۳۸ بطبع رسیده است.

جلد دوم راجع است بتأسیس دانشگاه تهران وپاره‌ای از خاطرات از ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۹ که با رعایت مقتضیات وقت نوشته شده و در ۱۳٤٥ انتشار یافته است.

برخوانندگان گرامی پوشیده نیست که نسبت بذکر خاطرات مربوط بسالهای‌معاصرهرنویسنده‌ای‌را محظوراتی است که وی را در شرح رویدادها محدود میسازد وازینرو باید درخواست کند که خوانندگان گرامی با دیدهٔ مکرمت واغماض کتاب‌را مطالعه‌فرمایند وچنانچه باشتباهی‌برخورند ازروی‌لطف نگارنده را متذکرسازندکه باابراز حق‌گذاری در مقام اصلاح وجبران برآید.

نسبت بخاطرات سالهای اخیر باید متذکر شود که بواسطه مفصل شدن این مجلد بهمین اندازه که چاپ شده اکتفا گردیده بامید اینکه بقیه را درجلد چهارم بیاری حق بپایان رساند.

از اولیای وزارت فرهنگ‌وهنر و رؤسای چاپخانهٔ وزارتخانه باید تشکرکنم‌که با دقت‌کامل کتاب را تقریباً بدون غلط بزیور طبع آراسته‌اند.

اگریادگارعمر برای جوانان فرهنگ‌دوست ومردمان فضیلت‌پرور و آموزندگان میهن‌پرست مفید واقــع شود

(بویژه از سنجش اوضاع پنجاه سال قبل با امروز) یکی‌از منظورهای عمده نگارنده حاصل شده و از توفیقی که در تألیف‌آن نصیب گردیده همواره خداوند متعال را سپاسگزار خواهد بود.

تهران – اسفند ۱۳۵۳

عیسی صدیق

فصل اول

تأسیس ادارهٔ کل انتشارات

تجاوز بخاك ایران و استعفای رضاشاه کبیر ازسلطنت

بطوری که در پایان جلد دوم یادگار عمر متذکر شده‌ام ، علی‌رغم میل باطنی از ۱۳ مهر ۱۳۱۹ وارد معرکه سیاست شدم وشروع بتأسیس اداره کل انتشارات وتبلیغات کردم – اداره‌ای که بنا بود درمدت کوتاهی مبدل بوزارتخانه شود ودراثر واقعه سوم شهریور ۱۳۲۰ وبحرانهای متعاقب آن فقط دراسفند ۱۳٤۲ بموجب قانون بصورت وزارت اطلاعات درآمد .

برای تأسیس ادارهٔ کل انتشارات خانه تازه ساز سید محمد خزانه ملقب به سیدالعراقین واقع دراراضی میدان مشق‌نظام ، درخیابان کنونی سررشته‌داری آرتش ، درمغرب ساختمان بانك رهنی اجاره شد واثاثیه ولوازم برای چند اداره خریداری گردید .

برای ریاست دفتر باقرپیرنیا که درخرداد ۱۳۱۹ باخذ

درجه لیسانس درریاضی ازدانش‌سرای‌عالی نائل شده ودر دوران تحصیل بجدیت وحُسن اخلاق ممتاز بود برگزیده شد. ریاست وسایل تبلیغ بدکتر احمد علی‌آبادی واگذار گردیدکه در ۱۳۱۲ درتاریخ وجغرافیا ازدانش‌سرای‌عالی لیسانسیه شده وبه پیشنهاد دانش‌سرا بامریکا اعزام ودررشته تعلیمات عالیه باخذ درجه دکتری ازدانشگاه نیویورك نائل گشته بود. برای کارگزینی وبازرسی وسایر ادارات ازمیان کارمندان وزارت فرهنگ و دانشگاه تهـران کسانی که می‌شناختم و شایسته بودند انتخاب شدند و بدستور رئیس دولت منتقل گردیدند.

پس ازچند روز تأمل وتفکر راجع بوظایفی که اداره کل انتشارات باید برعهده گیرد با موافقت نخست وزیر مؤسسات و ادارات زیر با رؤسا وکارمندان آنها باداره‌کل انتشارات منتقل شدند:

خبرگزاری پارس بریاست بشیر الهی از وزارت امورخارجه.

راهنمای نامه‌نگاری ازوزارت‌کشور.

کمیسیونهای سازمان پرورش افکار راجع به‌گفتارها ومطبوعات وموسیقی وپخش صدا ازوزارت فرهنگ.

قسمت فنی رادیو قرار شد تحت سرپرستی مرکـز فرستنده بی‌سیم وزارت پست وتلگراف باقی بماند.

درراهنمای نامه‌نگاری نویسندگان برجسته‌ای چون محمد حجازی و حسینقلی مستعان و ابوالقاسم پاینده و عبدالرحمن فرامرزی بخدمت‌اشتغال‌داشتند. پخش رادیورا

ابراهیم خلیل سپهری اداره میکرد. نویسندگان ومترجمان دیگـــر اداره کل انتشارات عبارت بودند از : سیدمهدی پیراسته – شجاع‌الدین شفا – دکتر رحمت مصطفوی – محمود رجا– سیدصالح شهرستانی– ابوالقاسم‌اعتصامزاده – مشفق همدانی – رضا شهشهانی .

موسیقی رادیو هم با همکاری اداره موسیقی‌کشور تنظیم واجرا میشد .

برای تعیین سیاست و خط مشی و برنامه‌های کلی شورای عالی انتشارات ازدانشمندان ورجال ذیل با اجازه شاهنشاه بوجود آمد :

محمدعلی فروغی ذکاءالملك
علامه محمد قزوینی
دکتر قاسم غنی
دکتر علی‌اکبر سیاسی
دکتر رضازاده شفق
دکتر محمود افشار
استاد علی‌نقی وزیری .

بتصویب شورای عالی انتشارات وظایف اصلی اداره کل انتشارات عبارت بود از

۱ – بسط وتوسعه فرهنگ عمومی وآشناساختن مردم باصول واقعی زندگانی نوین وراهنمائی آنان .

۲ – توجه بوحدت ملی ومبانی ملیت وحفظ استقلال کشور ومیهن‌پرستی .

۳ – شرح تحولاتی‌که درکشور درسیربطرف ترقی



فروغی



دکتر قاسم غنی



علامه محمد قزوینی



دکتر رضازاده شفق



دکتر علی‌اکبر سیاسی



استاد علینقی وزیری



دکتر محمود افشار

اعضاء شورای‌عالی انتشارات

بوقوع پیوسته است .

٤ – رعایت کامل سیاست دولت درانتشار اخبار .

برنامه‌ای که جهت انجام وظایف مذکور معین شد ومی‌بایست ظرف دو سه سال انجام شود مشتمل براقدامات ذیل بود :

۱ – تأسیس مدرسه برای تربیت مبلغ (خطیب – واعظ – درویش– نقل‌گو– شاهنامه‌خوان– مثنوی‌خوان) .

۲ – نصب رادیو وبلندگوی عمومی درمرکزهای مهم شهرها (درآن تاریخ عدهٔ کمی ازشهرهای بزرگ درشبانه روز فقط چند ساعت برق داشتند) .

۳ – تأسیس مدرسه برای تربیت هنرپیشه وتقویت هنرستان هنرپیشگی که در ۱۳۱۸ سیدعلی‌نصر برای سازمان پرورش افکار بوجود آورده بود .

رادیو تهران که در اردی‌بهشت ۱۳۱۹ افتتاح شده‌بود روزی دوبرنامه داشت. بخش‌اول ازظهر تا ساعت ۱۳ ونیم. بخش دوم ازساعت ۱۸ ونیم تا ۲۳ ونیم .

دربخش اول و دوم هرروز چهار گفتار خوانده میشد (هریك ربع ساعت)– چند صفحه موسیقی ایرانی وغربی میزدند – اخبار درهربخش‌بزبان‌فارسی پخش‌میشد وخلاصه آن دربخش دوم بزبان عربی وترکی وفرانسوی وآلمانی و انگلیسی و روسی . موسیقی اصیل ایرانی شب توسط معروفترین نوازندگان وخوانندگان اجرا میشد چون‌استاد علی‌نقی وزیری – علی‌اکبر شهنازی – حبیب‌الله شهردار – ابوالحسن صبا– سماعی– موسی‌معروفی– مرتضی‌محجوبی–

بنان – تاج اصفهانی – بدیع‌زاده – نی‌داود – خالدی – قمرالملوك‌وزیری– روح‌انگیز– ملوك‌ضرابی– روح‌بخش.

گفتارهای علمی را اداره‌کل‌کشاورزی و اداره‌کل بهداری و وزارت فرهنگ تهیه میکردند و میفرستادند ونویسندگان نامه‌نگاری آنها را بصورت ساده درمی‌آوردند وگفتارهای راجع به‌تحولات عصرپهلوی‌را خودشان بسلك تحریر میکشیدند. چند تن ازاستادان دانشگاه تهران نیز مانند پورداود و رشید یاسمی و سعیدنفیسی و دکتررضازاده شفق و نصرالله فلسفی نیز در رشته خود مقالاتی ارسال میداشتندکه بعضی ازآنها بزبان خارجه هم ترجمه وپخش میشد. این دسته ازگفتارها را نگارنده تنقیح و تکمیل وآماده پخش میکرد.

دوجلد ازمنتخب‌گفتارها بفارسی ویك جلد بانگلیسی طبع ومنتشرگردید ودراندك مدت بفروش رفت.

گفتارهای سیاسی بویژه آنهائی که مربوط بایران وجنگ جهانی بود قبلاً بتصویب نخست وزیر میرسید.

گویندگان مهم رادیو عبارت بودند ازدوشیزه طوسی حائری لیسانسیه دانش‌سرای عالی – ابوالقاسم طاهری فرهخته‌کالج امریکائی – خانم قدسی رهبری – اسدالله موثقی.

بودجه اداره‌کل انتشارات یك میلیون تومان بود. بودجه‌کل‌کشور درآن موقع ۳۲۱ میلیون تومان وبودجه وزارت فرهنگ ۱۲ میلیون تومان.

طبق اطلاعاتی‌که نمایندگان ایران ازممالك مجاور

میفرستادند موسیقی اصیل ایرانی ازهمه برنامه‌های دیگر رادیو تهران بیشتر موردپسند وحتی ستایش بود چنانکه مثلاً دربغداد درساعت موسیقی ایرانی (ساعت ۱۹ تهران) قهوه‌خانه‌هائی که رادیو داشتند مملو از جمعیت میشد و رانندگان وسایل نقلیه درآن ساعت حاضر بگرفتن مسافر نمیشدند .



پیک‌نیک در سربند شمشک
۱٤ مرداد ۱۳۲۰
از راست بچپ : پیشخدمت – دکتر غنی – نگارنده – فروغی

از طرف دیگر نواقص کار بسیار بود . در اثر جنگ جهانی دوم که از دهم شهریور ۱۳۱۸ شروع شده بود آلات و ادوات و ماشین‌ها که باید ازمغرب‌زمین وارد شود کمیاب بود . نیروی برق درتهران منظم ودائمی نبود ودرشهرهای

مهم وضع بدتر ازمرکز بود . درشبانه روز فقط شش ساعت ونیم رادیو کار میکرد . دستگاه ضبط صدا ونوار هنوز رائج نشده‌بود . محل پخش صدا بسیار کوچك ومحقروپنج کیلومتردرخارج ازشهر درعمارت بیسیم پهلوی قرارداشت وسخنگویان ونوازندگان وخوانندگان می‌بایست هرروز ازشهر بدانجا روند وبازگردند. رادیو تهران برامواج ۳۱ و ٤۹ و ۳۳۵ متر پخش میشد ودرتمام شهرها شنیده نمیشد. عده کارمندانی که مسلط بزبانهای خارجه باشند بسیارمعدود بود معذلك همگی باصداقت وصمیمیت وبدون‌تظاهروظایف خودرا انجام میدادند.

مهمترین وظایف شخصی من علاوه برامور اداری وجاری ونظارت برگفتارها ، مراقبت تام درحفظ بیطرفی بود بطوری که نوع ومقدار اخباری که ازدوطرف متخاصم بمطبوعات ورادیو داده میشد مساوی ویکسان باشد. درآغاز جنگ جهانی دوم یك طرف کارزار انگلستان و فرانسه ولهستان بود وطرف دیگرآلمان وایتالیا وژاپن . در ۱۳۱۸ لهستان بتصرف آلمان درآمد وفرانسه تسلیم شد وپای‌تخت خودرا به‌شهر ویشی منتقل کرد. در ۱۳۱۹ هفت خبرگزاری مهم از طرف دول انگلیس و فرانسه (ویشی) و شوروی وآلمان و ایتالیا و ژاپن و ترکیه هرروز اخبار جنگ را دراختیار ما میگذاشتندکه بفارسی ترجمه و در ده ستون درجراید یومیه منتشرمیشد.

با اینکه دقت کامل درتوزیع ترجمه‌ها بکار میرفت روزی نبودکه نمایندگان سفارتخانه‌ها مراجعه نکنندکه

چرا فلان خبرمنتشرنشده ، یا خبرمربوط بیك طرف یك سطرزیادتر ازخبرطرف دیگر انتشاریافته ومن مجبور بودم با ملایمت نشان دهم که حداکثر دقت درحفظ بی‌طرفی رعایت شده است .

بعضی از روزنامه فروشهای دوره‌گرد با آب وتاب بعضی از اخبار پیروزی یك طرف را بآوای بلند اعلام میکردند ودراثر شکایات سفارتخانه‌ها ورسیدگی بدین امر معلوم شد بعضی ازعمال بیگانه دراین‌کار دست دارند لذا آئین‌نامه‌ای برای روزنامه فروشان بتصویب شورای عالی انتشارات رساندم‌که برطبق آن همگی لباس متحدالشکل برتن کردند وپروانه گرفتند و پلاك نمره‌دار بسینه زدند وتعهدکردندکه درخیابانهاوکوچه‌هافریادنکنندودرصورت تخلف ازکارآنها جلوگیری شود .

دومین وظیفه شخصی من این‌بودکه مهمترین اخباری که با ایران ارتباط پیدا میکرد فوراً بوسیله نخست وزیر بعرض شاهنشاه برسانم . برای انجام این امر ناگزیر شدم دوازده نفر راکه مسلط بزبانهای خارجی بودند بتناوب به شنیدن اخبار ازایستگاههای لندن وبرلن ومسکو و رم وتوکیو بگمارم تا پیوسته ازهمه‌جا آگاه باشم وبتوانم وظیفه دقیق ودشوار خودرا اجراکنم . ازساعتی‌هم‌که بخانه میرفتم یکی دوساعت، باستماع اخبار ازرادیوهای خارجی می‌پرداختم . برق تهران‌که از ۱۳۱۳ دائر شده بود چون خاموشی زیاد داشت برق خانه مرا (درخیابان هدایت ، نزدیك چهارراه صفی‌علی‌شاه) بدو ترانسفورماتور وصل

کردند تا درصورتیکه برق یك ناحیه قطع شود ازبرق ناحیه دیگر استفاده شود . باین‌ترتیب با دستگاه رادیوی خصوصی خود می‌توانستم برکار دوازده نفر مذکور نظارت کنم .

بترتیبی که مذکور افتاد اداره کل انتشارات وتبلیغات ازمهر ۱۳۱۹ تا اول تیر ۱۳۲۰ وظایف خودرا انجام میداد که ناگهان وضع جنگ جهانی دگرگون شد وحادثه‌ای شوم برای مملکت بوجود آمد .

با اینکه فن ریبن‌تروپ Von Ribbentrop وزیر خارجه آلمان درمرداد ۱۳۱۸ یعنی قبل‌ازوقوع جنگ‌جهانی بمسکو رفته ودر اول شهریور ۱۳۱۸ قرارداد عدم تجاوزباجماهیر شوروی امضاکرده بود – با اینکه ازآغاز جنگ استالین تمام پیروزیهای آلمانرا برضد متفقین به هیتلر تبریك گفته بود وازشروع کارزار بآلمان خواربار ومواد خام فرستاده بود – با اینکه رادیوهای شوروی برضد متفقین تبلیغ میکردند وعمال کمونیست درکارخانه‌های انگلیس اختلال مینمودند – با اینکه در ۲۱ آبان ۱۳۱۹ مولوتف وزیرامور خارجه شوروی به برلن رفته و با فن ریبن‌تروپ وزیرامور خارجه آلمان وهیتلر درباب انعقاد پیمان اتحاد بین اعضاء محور (آلمان – ایتالیا – ژاپن) وجماهیرشوروی وتقسیم دنیا به چهار منطقه نفوذ مذاکره کرده بود ، با این همه ، شب اول تیرماه ۱۳۲۰ آرتش آلمان با پیام هیتلر پیشوای آلمان نازی دائر بتمرکز ۱۶۰ لشکر روسی درمرزهای آلمان ولزوم پیکار با روسیه کمونیست ، بجماهیرشوروی

حمله کرد .

گرچه خبرگزاریها قبلاً اخباری ازتجمع نیروهای آلمان وشوروی درسرحدات مشترك آنها منتشر کرده‌بودند (وفوراً باستحضار شاهنشاه رسانده شده بود) ولی حمله آلمانها ناگهانی وغیرمترقب بنظرآمد .

نیروی آلمان برق‌آسا از غرب بشرق پیش رفت و اوکراین وقسمتی ازروسیه اصلی را تصرف کرد وبسواحل دریای سیاه وبندر عدسه وشمال قفقاز رسید . دراثرحمله آلمان وپیروزیهای آن ، روسیه شوروی درعداد متحدین انگلیس‌درآمد ولزوم کمك‌بقوای روسی وفوریت‌آن‌آشکار شد ودرهشتم تیر ۱۳۲۰ هیئتی ازکارشناسان نظامی انگلیس برای تعیین نوع کمك وطریق ارسال آن وارد مسکو شد .

دولت امریکا درآن تاریخ وارد جنگ نبود ولی با ارسال مهمات وخواربار واسلحه بدولت‌انگلیس رسماً کمك میکرد وناگزیرشد ازتیرماه ببعد بروسیه نیز کمك کند.

نزدیك شدن نیروهای آلمان به قفقاز دولت انگلیس را سخت نگران ساخت زیرا می‌ترسید که کارکنان سفارت آلمان در ایران با کارشناسان آلمانی در خوزستان دست بخرابکاری زنند ودستگاههای استخراج وتصفیه نفت را ازکار بیندازند وانگلستان را دراقیانوس هند وافریقای شرقی وشمالی ازنفت ایران محروم کنند وموقعیت‌انگلستان را در هندوستان بخطر اندازند و حفظ آن شبه قاره را غیرممکن سازند.

حادثه‌ای که این‌ترس را تقویت کرده‌بود وقایع عراق

درفروردین ۱۳۲۰ بود که بدستیاری عمال سفارت آلمان وایتالیا دربغداد ودخالت عده‌ای از امراء لشکر ومفتی فلسطین‌صورت گرفته‌بود ویك حکومت ضدانگلیسی‌بریاست رشید عالی برسر کار آمده باعث فرار عبدالاله نایب‌السلطنه عراق ازبغداد شده بود . درآن موقع ظاهراً قرار بوده‌که نیروی هوائی آلمان بکمك رشید عالی بموصل رود وباعث قطع جریان نفت ازلوله‌های نفت‌کرکوك بمدیترانه شود ولی انگلیسها پیشدستی کردند و در ۲۹ فروردین ۱۳۲۰ بصره را اشغال نمودند ودر ۱۲ اردی‌بهشت زدوخوردی بین سربازان عراقی و پایگاه هوائی انگلیس درحبّانیه (۵۰ کیلومتر درمغرب بغداد) روی داد که بشکست عراقیها انجامید وهواپیماهای آلمانی‌که در ۲۳ اردی‌بهشت بموصل رسیدند نتوانستند کاری ازپیش ببرند ودرنهم خرداد ۱۳۲۰ ستونی ازقوای انگلیس ببغداد رسید و رشید عالی وسفیر آلمان وایتالیا وجمعی ازهمدستان آنها بخاك ایران پناه آوردند وروز بعد با امضای قرارداد آتش‌بس، نایب‌السلطنه به بغداد بازگشت .

بدلایلی‌که مذکور افتاد دو دولت انگلیس و روس در ۲۸ تیر ۱۳۲۰ بادادن تذکاریه‌ای ازدولت‌ایران خواستار اخراج‌آلمانها ازایران‌شدند. دولت‌درهفتم مرداد یادداشت دولتین جواب واطمینان دادکه درایران رفتار اتباع بیگانه تحت مراقبت‌کامل است وازعده محدودی‌کارشناس‌آلمانی خطری متصور نیست .

در آن تاریخ عده کارشناسان خارجی در راه‌آهن

وشرکت نفت ایران وانگلیس وشرکت شیلات وکارخانه‌ها وبنگاهها بقرار ذیل بود :

ازاتباع	انگلیس	۲,۵۹۰ نفر
»	آلمان	۶۹۰ »
»	روس	۴۹۰ »
»	ایتالیا	۳۱۰ »
»	چك‌اسلواکی	۱۸۰ »
»	یوگوسلاوی	۱۴۰ »
»	سویس	۷۰ »
جمع		۴,۴۷۰ نفر

بنابراین عده اتباع آلمان از ۱۵ درصد اتباع خارجی تجاوز نمیکرد ودولت مطمئن‌بود که این عده قلیل‌نمیتوانند مخل نظم وبیطرفی ایران شوند .

پیشرفت سریع آلمان درخاك روسیه واحتیاج شدید روسها بخواربار ومهمات ووسایل نقلیه موتوری ، دولتین روس وانگلیس را بیشتر ازپیش متوجه ایران ساخت زیرا راهی نزدیکتر ومطمئن‌تر وآسانتر از راه ایران بمیدان جنگ آلمان وروس وجود نداشت . درشمال روسیه بندر آرخان جلسك در دریای سفید بواسطه مراقبت شدید زیردریائیهای آلمان دراقیانوس اطلس درمعرض خطربود ونیمی ازسال هم یخبندان اقیانوس منجمد شمالی بندر مذکور را بی‌فایده میساخت . بندرهای دریای سیاه هم بواسطه اشغال سواحل شمالی‌وغربی ازطرف‌آلمانها همواره

مورد تهدید بود. درمشرق روسیه بندر ولادیوستك در اقیانوس آرام بواسطه اتحاد ژاپن باآلمان وداشتن هشت هزارکیلومتر فاصله با میدان جنگ قابل استفاده نبود. بنابراین دولت روس وانگلیس در ۲۵ مرداد ۱۳۲۰ مجدداً ازدولت ایران اخراج اتباع آلمانرا خواستار شدند.

روز بعد در ساعت ۱۵ رادیو دهلی بزبان فارسی نیروهای ایران را با انگلستان مقایسه کرد سپس گفت صلاح ایران حفظ بیطرفی ومدارا با همسایگان است ومطالب خودرا با این بیت بپایان رساند:

من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم
تو خواه ازسخنم پند گیرو خواه ملال

روز ۲۷ مرداد بساعت هفت‌ونیم بامداد رادیو لندن بانگلیسی گفت که بین ۲,۵۰۰ تا ۳,۰۰۰ نفرآلمانی درایران امنیت ایران و همسایگان او را بهم میزنند. در اوضاع واحوال کنونی ایران مرکز عمدهٔ جنگ درآسیا است. دولت ایران متوجه خطری که وی را تهدید میکند نیست وبه نیات انگلیس و روس پی نمی‌برد. دولت ایران متوجه خطر نیست.

البته من بیدرنگ مطالب دو رادیو را باطلاع نخست وزیر رساندم.

دولت پنج روز بعد بدولت روس وانگلیس جواب داد ویادآوری کرد که تا ۳۰ مرداد عده زیادی‌ازکارشناسان آلمانی را ازراه ترکیه روانه آلمان ساخته ونسبت به بقیه هم بتدریج اقدام خواهد کرد و درهرحال باکمال دقت

مراقب اتباع بیگانه است وهیچ گونه خطری متوجه ممالك همجوار نیست .

دو یادداشت انگلیس و روس وجواب آنها محرمانه بود ودرآن موقع منتشرنشد .

از اوایل مرداد نیروهای روس درجلفا ومرزهای شمالی خراسان وقوای انگلیس درخانقین که نزدیك چاههای نفت شاه است متمرکز میشدند وهرخبری که دراین خصوص میرسید فوراً بوسیله نخست‌وزیر به‌پیشگاه همایونی معروض میشد . بندر بصره هم که نزدیك چاههای نفت خوزستان است چنانکه قبلاً مذکور افتاد از ۲۹ فروردین دراشغال قوای انگلیس بود . دولت نیز درسرحدات عراق و روس ومخازن نفت خوزستان قوائی بپاسداری می گماشت .

نخستین‌بار که بیادداشتهای دو دولت رسماً اشاره شد روز ۲۹ مرداد بودکه رضاشاه کبیر برای اعطاء دانشنامه بدانشجویان دانشکده افسری باقدسیه اقامتگاه تابستانی دانشجویان مذکور درشمال شرقی تهران آمده‌بود ونگارنده بحکم وظیفه درآنجا حاضربود. سرلشکر یزدان‌پناه فرمانده دانشکده ۱,۰۷٤ نفر فارغ‌التحصیل را ضمن خطابـه‌ای معرفی کرد . چون هرسال پس ازاعطای دانشنامه یك ماه بفارغ‌التحصیل‌ها مرخصی داده میشد ودرآن‌موقع داده‌نشد، رضاشاه کبیر فرمود :

« . . . شاید بعضی تصورکنند امسال از یك ماه مرخصی معمولی دانشکده محروم شده‌اند ولی بعدکه علل وجهت آنرا فهمیدند تصور میکنم حس فداکاری آنان

تحریك شود . . . لازم است آرتش وافسران آرتش باکمال توجه بجریان اوضاع علاقه‌مند باشند ودرموقع لزوم از هیچگونه فداکاری وجانبازی خودداری نکنند . »

نیازمندی فوق‌العاده روسیه به مهمات و خواربار ووسایل‌نقلیه وضرورت‌فوری‌وحیاتی‌نجات جماهیرشوروی از ورطهٔ هلاکت – منحصربودن راه رساندن احتیاجات مذکور براه‌آهن سرتاسری ایران – خستگی فوق‌العاده رضاشاه کبیر ازشدت کارمستمر– تصمیم‌دولت‌بحفظ‌بیطرفی– درك‌نکردن منظور واقعی روس‌وانگلیس – نسنجیدن‌قدرت واقعی آنها درمقابل قوای دفاعی ایران – توجه نکردن بواکنش سرد وزیر امور خارجه امریکا (Cordell Hull) درمقابل استمداد دولت ایران دائر بحفظ بیطرفی ، باعث تجاوز دول روس وانگلیس بخاك ایران شد .

روز دوشنبه سوم شهریورماه ۱۳۲۰ (مطابق ۲۵ اوت ۱۹٤۱) ساعت چهاربامداد سرریدربولارد Sir Reader Bullard سفیر انگلیس و اسمیرنوف Andrei Smirnof سفیر روس بباغ علی منصور نخست وزیر درخیابان شاهرضا (نبش خیابان بهار) رفتند وهریك تلو یادداشتی اطلاع دادندکه قوای نظامی آنها وارد خاك ایران شده‌اند .

ساعت هفت‌ونیم بامداد آنروز درخانه خود ازرادیو لندن (B.B.C.) شنیدم که متفقین‌برای‌جلوگیری‌ازخرابکاری ستون پنجم آلمان ، قوای خودرا ازشمال ومغرب وجنوب وارد خاك ایران‌کرده‌اند . وقتی خواستم با نخست وزیر بوسیله تلفون ارتباط پیداکنم مطلع شدم که به سعدآباد رفته

تا شاه را ازیادداشت مشترك روس وانگلیس وهجوم آنها بمرزهای ایران آگاه سازد. بالاخره پس ازمدتی انتظار وبرقراری ارتباط اخبار ومدلول تلگرافات آژانسها راکه همان ساعت رسیده بود ذکر کردم ونسبت به رویه اداره کل انتشارات و تبلیغات در پخش اخبار و ممیزی تلگرافات خبرنگاران خارجی کسب تکلیف کردم تا درمقابل واقعه جدید دستور مقتضی بخبرگذاری پارس ورادیو صادر کنم وجواب مخبرین آژانسهای بیگانه راکه هر روزبمن مراجعه میکردند بدهم.

نخست وزیر گفت که رویه بیطرفی را باید کماکان رعایت کرد وبه مخبرین خارجی باید اعلام نمود که منتظر ابلاغیه دولت باشند وتلگرافات آنها را با همکاری وزارت امورخارجه باید ممیزی کرد ودرآغاز برنامه رادیو (ساعت ۱۲ ظهر) وبعد درساعت ۱۳ (موقع پخش اخبار) باید باطلاع عموم رساند که سه ساعت ونیم بعدازظهر مجلس شورای ملی بدرخواست دولت بطور فوق‌العاده تشکیل خواهد شد.

طبق دستور رئیس دولت، اخباری که از میدانهای جنگ توسط هفت آژانس خارجی یعنی خبرگزاری انگلیس وآلمان وایتالیا وفرانسه (ویشی) وترکیه وشوروی وژاپن میرسید بمقدارمتساوی ازدوطرف متخاصم توسط خبرگزاری پارس وروزنامه‌ها ورادیو انتشاریافت ودرساعت شش‌ونیم بعدازظهر نطق نخست وزیر در مجلس عیناً توسط رادیو پخش شد.

خلاصه نطق این بود که درجنگ جهانی دولت با تمام وسایل سیاست بیطرفی‌را اجرا کرده ودرحفظ حقوق قانونی تمام دول کوشیده وهیچگونه خطری متوجه هیچ یك از همسایگان نشده معذلك دول روس و انگلیس از وجود عده‌ای ازاتباع آلمان اظهار نگرانی کرده در ۲۸ تیر و ۲۵ مرداد ۱۳۲۰ تذکاریه‌هائی تسلیم داشته‌اند که قسمت عمده آلمانیهای مقیم ایران اخراج شوند . دولت ایران درهفتم و ۳۰ مرداد بتذکاریه‌ها جواب داده وبرای کاستن عده آلمانها اقدام کرده است . با این همه نمایندگان دو دولت همسایه ساعت چهار بامداد سوم شهریور بخانه نخست وزیر رفته هریك یادداشتی که حاوی تکرار مطالب گذشته بوده تسلیم کرده وتوسل به نیروهای نظامی را اطلاع داده‌اند . گزارشهای واصل حاکی بوده است که درهمان ساعت چهار صبح نیروهای آنها ازمرزهای ایران گذشته و سربازان روسی ازجلفا بسمت تبریز حرکت وشهرهای باز وبی‌دفاع آذربایجان‌را بمباران کرده[1] ونیروی دریائی انگلیس به‌بندر شاهپور و خرمشهر حمله کرده کشتیهای جنگی ایران را غافلگیر نموده ، باهواز بمب ریخته وازطرف قصرشیرین نیروی موتوریزه انگلیس بسمت کرمانشاه درحرکت بوده است . درنقاط مرزی زدوخورد با نیروی ایران روی داده ودولت برای روشن شدن علل این‌تجاوزات مشغول‌مذاکره

---

۱ – سربازان روسی ازگرگان وباجگیران وسرخس نیز بخاك ایران تجاوز کردند ولی درنطق نخست‌وزیر ذکر نشد زیرا تا موقع ایراد نطق ازخراسان وگرگان خبر نرسیده بود .

شده است . نخست وزیر ازنمایندگان مجلس خواسته بود که فعلاً صحبتی نکنند وبعموم افراد توصیه‌کرده بودکه آرام وخونسرد باشند .

جلسه فوق‌العاده مجلس فقط پانزده دقیقه طول کشید. چون تذکاریه‌های روس وانگلیس درموقع خود منتشر نشده بود ودررادیو وجراید راجع بآنها صریحاً خبری انتشار نیافته بود پخش نطق نخست وزیر دررادیو هیجان ونگرانی بسیار درمردم ایجادکرد . با این همه روزچهارم وپنجم شهریور مانند روزهای پیش اخبار دول متخاصم با رعایت بیطرفی بوسیله رادیو وجراید منتشر شد مثل‌اینکه هیچ حادثه‌ای درمملکت بروز نکرده باشد .

چون سیاست دولت علی منصور (منصورالملك) مبتنی برحفظ بی‌طرفی بود وازسوم تا پنجم شهریور نتوانست با مذاکره با سفیران روس وانگلیس مانع پیشروی نظامیان آنها بطرف مرکزشود استعفای خودرا ازریاست دولت‌تقدیم رضاشاه کبیر کرد. بلافاصله نصرالله‌انتظام رئیس کل‌تشریفات سلطنتی بدستور رضاشاه بوسیله تلفون ذکاءالملك فروغی را بسعدآباد دعوت‌کرد وبدون اینکه سبب وعلت دعوت را معلوم‌کند نیمساعت بعد با اوتوموبیل دربار بخانه فروغی رفت (درخیابان سپه محل کنونی بیمارستان نجات) ودر حدود ساعت‌پنج‌بعدازظهر باذکاءالملك رهسپارسعدآبادشد.

درجلد دوم یادگار عمر (صفحه ۲۴۹) متذکر شده است‌که ذکاءالملك درنتیجه شفاعت ازمصباح‌السلطنه اسدی نایب‌التولیه آستان رضوی ناگزیر شد درآذرماه ۱۳۱٤ از

نخست وزیری کناره گیری کند وازآن پس درخانه خویش بتألیف آثار نفیس خود می‌پرداخت . درصفحات قبل نیز مذکور افتاد که بدرخواست نگارنده و تصویب رضاشاه ذکاءالملك عضویت شورای عالی انتشارات را پذیرفت واز افکار بدیع خود شوری را متمتع میساخت ولی بنیه او قادر بانجام کارهای دشوار وسنگین مانند زمامداری نبود زیرا اعصاب وقلبش ازمسئولیت خطیر زود متأثر و درد شدید عارض میشد. برادر کهتر او ، ابوالحسن فروغی وفرزندان او (جواد – محسن – محمود – مسعود) معتقد باشتغال ذکاءالملك بامورمهیج‌وصعب‌نبودند وهمواره سعی‌میکردند آسایش جسمی وروحی اورا فراهم سازند. بنابراین وقتی که ازسعدآباد بمنزل بازگشت ومطلع شدندکه دعوت برای تکلیف زمامداری بوده ونخست وزیری را پذیرفته دچار حیرت شدند وپرسیدند چگونه درآن موقع سهمناك با آن کسالت مزاج چنان وظیفه سخت را بعهده گرفته است . ذکاءالملك درجواب فرمود :

« مملکت شصت سال مرا درآغوش خود پرورده و درهای نعمت را بروی من گشوده ومرا بعالی‌ترین مقامات کشوری رسانده است واکنون‌که رئیس مملکت احساس میکندکه ایران بخدمت من احتیاج دارد چگونه ممکن‌است از رمقی‌که برایم باقی‌است دریغ کنم ولو اینکه پایان حیات درنظرم مجسم شود ؟ »

پس ازمراجعت فروغی ازسعدآباد من برحسب وظیفه اداری وبمقتضای ارادت دیرین بخانه او شتافتم وازقبول

زمامداری علی‌رغم کسالت قلبی‌وضعف عمومی مزاج تهنیت عرض وتشکر کردم . درجواب من باکمال عطوفت فرمود : «گرچه موقع بسیار خطیر ومسائل غامض درپیش است‌که بنیه سالم میخواهد وفعالیت شدید وممتد، معذلك امیدوارم قضایا بزودی روشن شود واوضاع متدرجاً بحال عادی برگردد .» وقتی اخبار داخله را راجع به بمباران شهرها توسط قوای مهاجم وپیشروی قشون روس را بطرف تهران باطلاع او رساندم ، درآن ساعات پرازاضطراب چنان‌قدرت روحی واخلاقی نشان داد وآثار اطمینان بنفس واعتماد بآیندهٔ کشور واستواری ومردی وعظمت در وجنات او پدید آمدکه من شدیداً تحت تأثیر قرارگرفتم وبدستور او همان شب دررادیو اعلام شدکه ذکاءالملك بریاست دولت منصوب شده وبامداد روز بعد یعنی پنجشنبه ششم شهریور ۱۳۲۰ هیئت وزیران جدید را به مجلس شورای ملی معرفی خواهدکرد. همین‌اعلامیه بواسطه محبوبیت فروغی‌واعتماد ملت بکفایت و تدبیر او در آرامش مردم و امیدواری وخوش‌بینی بحل قضایا تأثیر بسیارکرد .

ساعت هشت‌وربع‌روزششم شهریورذکاءالملك‌وزیران را بشرح ذیل به مجلس شورای ملی معرفی‌کرد :

مجید آهی وزیر دادگستری
علی سهیلی وزیر امورخارجه
ابراهیم علم وزیر پست وتلگراف
اسماعیل مرآت وزیرفرهنگ
دکتر محمد سجادی وزیر راه

جواد عامری وزیر کشور
عباسقلی گلشائیان کفیل وزارت دارائی
وثیقی کفیل وزارت بازرگانی
سرلشکر احمد نخجوان کفیل وزارت جنگ
مصطفی‌قلی رام رئیس کل کشاورزی .

وزیر پیشه وهنر بعداً معرفی خواهد شد (درکابینه قبل خود نخست وزیر این عنوان را هم داشت) .

وزیران مذکور همگی درکابینه علی منصور شرکت داشتند وتنها تغییر این بودکه جواد عامری کفیل وزارت خارجه جای خودرا بعلی سهیلی داد و وزارت کشورکه بعهده علی سهیلی بود بجواد عامری واگذار شد .

انتخاب علی سهیلی بوزارت امور خارجه ازآن جهت بودکه اولاً ازاعضای قدیمی آن وزارتخانه ودرکار خود مجرب وآزموده بود . ثانیاً از اواخر ۱۳۰۰ خورشیدی قریب دوسال درمسکو زیرنظر تقی‌زاده بانعقاد نخستین معاهده رسمی با دولت جماهیرشوروی درباب بازرگانی وامورکنسولی وپستی اشتغال داشت و با عده‌ای از رجال شوروی آشنائی پیداکرده تا حدی بروحیه آنها پی برده بود . ثالثاً زبان روسی را فراگرفته بدان بخوبی سخن میگفت . رابعاً همسر او روسی بود .

علت عدم تغییر سایر وزرا این بودکه بنظر رضاشاه ، درحفظ سیاست بیطرفی قصوری نشده بود واگر درپی‌بردن بمقاصد همسایگان وعدم درك حوائج روس وانگلیس ، پس ازحمله آلمان بروسیه دراول تیرماه ۱۳۲۰ ، قصوری شده

بود امکان عرضه داشتن مقاصد فراهم نبود زیرا کثرت و حدّت کار دائمی رضاشاه را فوق‌العاده خسته کرده بود وظاهراً عرض گزارش ونظریه خالی ازاشکال نبوده است. اگر برای آن موقع اشخاص مناسبتری هم برای شرکت در دولت وجود داشتند مجال مطالعه وانتخاب آنها موجود نبود زیرا فروغی عصر پنجم شهریور به‌ریاست‌دولت منصوب شده بود و می‌بایست فوراً و بدون دقیقه‌ای تأمل اقدام بمذاکره و رفع غائله بنماید.

فروغی قبل‌از رفتن به مجلس درخانه خود با سفیران انگلیس وروس ملاقات ومذاکره کرد ونتیجه را به شاهنشاه گزارش‌داد ودرنتیجه درجلسهٔ علنی‌فوق‌العاده ششم شهریور مجلس پس ازمعرفی وزرا اعلام کردکه دولت بقوای نظامی دستورمیدهدکه ازهرگونه عملیات‌مقاومتی‌خودداری کنند.

وزیرامورخارجه پس از خروج از مجلس بدستور فروغی با اسمیرنوف سفیر شوروی و سرریدر بولارد سفیر انگلیس بمذاکره پرداخت و تبادل‌نظر و یادداشت با آنها یازده روز بطول انجامید. دراین مدت ازیك طرف ستون پنجم در داخل کشور و ازطرف دیگر رادیوهای بیگانه مساعی کامل خودرا درتولید رعب‌ووحشت وبرآشفتن مردم واشاعهٔ اخبار مدهش وخلاف‌واقع بکاربردند مانند بمباران سعدآباد توسط هواپیماهای‌روسی وعزیمت‌رضاشاه باصفهان وحرکت سپاهیان روس از قزوین بطرف مرکز و تغییر پای‌تخت و با این شایعات باعث فرارکردن مردم ازشهر وبسته شدن دکانها وحرص عده‌ای به جمع کردن خواربار

شدند . فروشگاههای نفت هم که بشرکت نفت جنوب تعلق داشت ازفروش بنزین سرباززدند وتمام شدن مخازن بنزین را عنوان کردند وباین‌ترتیب حمل‌ونقل آردو گندم به‌تهران بسیار کُند ودشوار شد وقلت ارزاق مردم را سخت هراسان ساخت . اضطراب ووحشت ازفقدان امنیت وبهم ریختن اوضاع بحدی رسیدکه درساعت ده ونیم بعدازظهر روز جمعه هفتم شهریور فروغی‌بخانه من تلفون کرد واعلامیه‌ای دیکته نمودکه فوراً درراديو منتشر شود . بدستور تلفونی نگارنده موسیقی آن ساعت رادیو قطع شد واعلامیه دولت باطلاع عموم رسید .

مفاد اعلامیه این بودکه مردم متانت و خونسردی خودرا حفظ‌کنند وباخبار مفسده‌انگیز و اراجیف ترتیب اثر ندهند و مطمئن باشندکه جای نگرانی نیست و دولت بوظایف خود عمل میکند وموجبات آسایش عموم اهالی را فراهم میسازد .

درآن ساعت شب‌که عده‌ای ازتوانگران وصاحبان جاه ومقام ازترس بهم خوردن اوضاع و ورود قشون روس بتهران و علیرغم فقدان بنزین وسایل عزیمت باصفهان وشیراز را فراهم میکردند اعلامیه دولت تأثیر فوق‌العاده درتسکین مردم کرد ومانع بی‌نظمی وهرج ومرج گردید .

درتعقیب اعلامیه فوق ، روزشنبه هشتم شهریور دولت درتهران حکومت نظامی اعلام کرد وسپهبد امیراحمدی را که درآن موقع تنها افسری بودکه مفتخر بدرجه سپهبدی بود و بشاهدوستی و قوت اراده و سرعت تصمیم مشهور،

بحکومت نظامی منصوب کرد. مقارن با اعلامیه دولت سپهبد عبورومرور را درتهران ازساعت ۲۱ ممنوع کرد و برای اجرای مقررات حکومت نظامی باکوشش بسیار توانست هشتصد نفر نظامی جمع آورد زیرا درکابینه قبلی شورای عالی جنگ بدون‌اجازه دولت سربازان‌وظیفه پادگان‌تهران را مرخص کرده بود .

بدستور سپهبد ، سواره نظام در خیابانها براه افتاد وتأثیر بسیار درروحیه مردم و اعادهٔ امنیت و اعتمادکرد ومغازه‌ها ودکانها بتدریج ظرف سه چهارروز بازشد ومردم از مسافرت بطرف جنوب منصرف شدند و کم کم اوضاع بآرامش گرائید .

فروغی که دراثر میهن‌پرستی ، علی‌رغم کسالت قلبی ریاست دولت را قبول کرده بود ، شب دوشنبه دهم شهریور ازشدت کار بیمار وبدستور پزشکان درخانه بستری شد . بامداد دوشنبه که این خبرتوسط نصرالله انتظام رئیس کل تشریفات سلطنتی بعرض رسید ، رضاشاه کبیر چنان متأثرشد که همانروز بدون خبر درساعت شانزده ازسعدآباد بخانه فروغی (درخیابان سپه) برای عیادت رفت . این نخستین‌بار بود که بخانه نخست وزیر میرفت وباعث شدکه مهرومحبت واعتماد ووفا جای کدورتها راگرفت .

وقتی اوتوموبیل سلطنتی بدر خانه فروغی رسید پیشخدمت مخصوص پیاده شد و در زد . مهندس محسن فروغی برای نگارنده نقل کردکه درآن موقع درباغ بود ووقتی در را بازکرد با تعجب مشاهده نمودکه شاهنشاه در

اوتوموبیل هستند و دو اوتوموبیل پاسدار (اسکورت) در عقب است . اوتوموبیل‌ها وارد باغ شدند ومحسن فروغی اعلیحضرت را بتالار پذیرائی راهنمائی کرد سپس پدر را از ورود شاهنشاه آگاه ساخت . ذکاءالملك که با لباس خانه بود تغییرلباس داد وبتالار رفت . محسن فروغی برای شاهنشاه وپدرش چای برد .

رضاشاه کبیرقریب سه ربع ساعت باذکاءالملك مذاکره کرد وهیچ کس از گفتگوی آنها اطلاع حاصل ننمود .

دوازده روز پس‌ازمعرفی دولت فروغی، ازمذاکرات با دول روس وانگلیس نتایجی بدست آمد که لازم شد باطلاع عموم برسد. ازینرو بتقاضای دولت روزسه‌شنبه ۱۸ شهریور ساعت ده ونیم بامداد مجلس شورای ملی بطور فوق‌العاده تشکیل شد . نخست‌وزیر درجلسه حضور داشت ولی‌بواسطه کسالت قلبی یادداشتهائی که با دولتین مبادله شده بود علی سهیلی وزیر امور خارجه قـرائت کرد . طبق یادداشتها تقاضاهای روس وانگلیس بقرار ذیل بود :

۱ – واگذاری ایالات شمالی و غربی به نیروهای شوروی وایالات جنوب غربی به نیروهای انگلیس .

۲ – برچیدن سفارتخانه‌های آلمان‌وایتالیاومجارستان ورومانی وروانه کردن کارکنان آنها بکشورهای خود .

۳ – تسلیم اتباع چهار مملکت مذکور به نیروهای روس وانگلیس .

٤ – تعهد دولت ایران به تسهیل حمل‌ونقل لوازم و ادوات جنگی متفقین ازراه ایران .

۵ – تعهد دولت ایران براه ندادن اتباع آلمان ازآن تاریخ ببعد .

٦ – مساعدت دولت‌ایران‌بتوسعه نفت خوریان‌وشیلات خزر که تنها دریادداشت شوروی قید شده بود .

درمقابل درخواستهای فوق دو دولت موافقت خودرا با مواد ذیل اعلام داشتند :

۱ – پرداخت حق امتیاز نفت جنوب وشیلات دریای مازندران بدولت ایران .

۲ – تسهیل درفراهم کردن احتیاجات اقتصادی‌ایران.

۳ – متوقف‌کردن پیشروی نیروهای خود وبیرون بردن آنها ازایران موقعی‌که وضعیت اجازه دهد .

٤ – ادامه بی‌طرفی‌ایران باتعهد باینکه برخلاف منافع روس وانگلیس عملی انجام نشود .

درظرف یازده روز مذاکره بدستور رضاشاه دولت مساعی خودرا بکار برده بود تا ازعده شهرستانهائی‌که در تصرف نیروهای‌روس‌وانگلیس‌درآمده‌بود بکاهد وهم‌چنین اتباع آلمان ومتحدین آنرا بکشور خودشان روانه‌کند ولی نتیجه مثبت بدست نیامده بود . دولت روس بتقاضای دولت ایران تن درنداده بودکه حتی‌الامکان بین سپاهیان روس ومردم تماس صورت نگیرد تا ازوقوع قضایای نامطلوب جلوگیری شود .

وقتی نطق وزیرامورخارجه درراديو وجراید انتشار یافت درمردم تولید حیرت‌کرد زیرا ازیك سو با بی‌طرفی ایران موافقت وازسوی دیگر تقاضاکرده بودندکه اتباع

دول محور تسلیم نیروهـــای روس و انگلیس شوند و سفارتخانه‌های آنها درتهران برچیده شوند . تحویل اتباع ممالکی‌که با ایران روابط اقتصادی وعادی داشتند بنظر مردم خلاف مردانگی بود . رضاشاه نیز شخصاً ازاین امر بسیار متأثر بود وقرارشد این تأثرعمومی درجراید ورادیو ابراز شود .

علی جلالی سردبیر روزنامه یومیه اطلاعات شرحی دراین‌باب تهیه‌کرد ویکساعت بعدازظهر ۱۹ شهریور۱۳۲۰



ستوان علی جلالی سردبیر روزنامه اطلاعات

آنرا بمنزل من درخیابان هدایت آورد . من پس ازاصلاح جزئی متن مقاله را با تلفون برای فروغی خواندم و او نیز اصلاحاتی درملایم کردن متن فرمود وقرارشد درصفحه اول اطلاعات با امضا بصورت مقالهٔ دوستونی منتشرشود .

مقاله عصرآنروز با امضاء «پندار» تحت عنوان «تأثر

مردم» انتشار یافت وبنقل ازروزنامه بزبان فارسی وعربی وترکی وفرانسه وانگلیسی درراديو پخش شد.

روز پنجشنبه بیستم شهریور سفیران روس وانگلیس بدولت اعتراض کردندودرجستجوی نویسنده مقاله برآمدند. علی جلالی که درآن موقع درلباس ستوان دومی دردانشکده افسری خدمت نظام وظیفه را انجام میداد دردهات شمیران پنهان شد. کارآگاهان دوسفارت ظاهراً بآنها گزارش داده بودند که افسری از دربار و خاندان سلطنت بعد از ظهر چهارشنبه ۱۹ شهریور بمنزل من آمده است . ازینرو بدواً بطورغیرمستقیم وبعد بوسیله سفیر انگلیس ازمن تحقیق کردند ومن عین حقیقت را با صراحت کامل برای سرریدر بولارد بیان کردم وباو اطمینان دادم که گزارشی که باو داده شده برخلاف حقیقت است وبیدرنگ مذاکرات خودرا با سفیر انگلیس باطلاع فروغی رساندم . وقتی سفیران روس وانگلیس مطمئن شدند که مقاله توسط سردبیر روزنامه تهیه شده و با اجازه رئیس دولت بچاپ رسیده ازفروغی خواستند که روزنامه اطلاعات را فوراً توقیف کند زیرا درپایان مقاله قید شده بود که موضوع درشماره‌های بعد دنبال خواهد شد . ازینرو روزنامه اطلاعات از ۲۱ تا ۲۵ شهریور بطبع نرسید وفقط روزی انتشار یافت که رضاشاه ازمقام سلطنت کناره گیری فرموده بود .

روز شنبه ۲۱ شهریور مقارن ساعت ۱۱ شکوه‌الملك رئیس دفترمخصوص شاهنشاهی با تلفون ازمن دعوت کرد که فوراً به سعدآباد روم وچون بدفتر او وارد شدم شرح

تهیه مقاله «تأثر مردم» وانتشار آن درروزنامه اطلاعات ۱۹ شهریور را جویا شدکه من به تفصیل بیان داشتم سپس ازمذاکرات سفیر انگلیس درباب مداخله دربار وخاندان سلطنت ازمن سئوالاتی کرد ومن آنچه شده بود عیناً شرح دادم . شکوه‌الملك در دم شرفیاب شد ومراتب را بعرض رضاشاه رساند ودرمراجعت مرا دعوت بصرف ناهار در وزارت دربار کرد وباین ترتیب معلوم شد طرز عمل ورفتار من مورد رضامندی بوده است .

من آنروز ازفقدان هرگونه تجمل دردربار بحیرت شدم زیرا ناهار وزارت دربار بسیار ساده وفقط عبارت بود ازچلو با خورش قیمه که زیاد هم مأکول نبود . نان سرسفره ازهمان قماش بودکه درآن موقع درنانوائی‌های شهرعرضه میشد یعنی مخلوطی ازآردگندم وجو وسبوس و ریزه کاه وآشغال . میزوصندلی واسباب سفره ازنوعی بودکه درخانه افراد عادی بکار برده میشد . . .

برگردیم باصل مطلب . دو دولت مهاجم بتوقیف روزنامه اطلاعات قناعت نکردند . درمدت دوازده روزی که با وزیرامورخارجه مذاکره میکردند تا بالاخره بتوافق نسبی رسیدند ، متوجه شدند که رضاشاه بواسطه غرور وعواطف ایران‌پرستی حاضر نیست باآنها طبق دلخواهشان رفتارکند. انتظار آنها این بودکه پس ازاشغال ایران فوراً مقاصدشان حاصل وتکلیف طرفین معلوم شود تا ازپیشرفت برق‌آسای آلمان درروسیه جلوگیری کنند. تطویل‌مذاکرات را نتیجه مقاومت وایستادگی شاهنشاه میدانستندکه سعی

میکرد حداقل اراضی وولایات درتصرف مهاجمین قرار گیرد ومأمورین وقوای آنها هم درامورمملکت مداخله نکنند واز استفاده‌ای که ازراهها میکنند حداکثر نفع عاید ایران شود. باضافه تصور میکردندکه آن همه تطویل ومذاکره برای اینست‌که نیروهای آلمان ازطریق قفقاز بمرزهای ایران برسند وبیاری ایران بشتابند. انتشار مقالهٔ «تأثر مردم» درروزنامه اطلاعات ظن آنها را بدل بیقین کرد بنابراین باشایعات گوناگون‌توسط ستون پنجم‌وتبلیغات وهن‌آور بوسیله رادیوهای‌خارجی‌وتهدید بآوردن‌سپاهیان روس به تهران پیوسته فشارمیآوردند تا شاهنشاه ازسلطنت کناره‌گیری‌کند. اتفاقاً تمایل قلبی رضاشاه هم این بودکه استعفا دهد و دو دلیل عمده براین‌تمایل وجود داشت: یکی خستگی وفرسودگی‌که دراثر فداکاری وازخودگذشتگی وکار مستمر روزانه ظرف بیست سال بروی عارض شده بود بطوری‌که اعصابش دیگر قادر بتحمل بار بسیار سنگین سلطنت نبود. چهار روز قبل ازهجوم قوای بیگانه بایران یعنی روز ۲۹ مردادماه ۱۳۲۰ که من برحسب وظیفه در مراسم اعطای دانشنامه بفارغ‌التحصیل‌های دانشکده افسری در اردوی اقدسیه حاضر بودم رضاشاه نتوانست شخصاً دانشنامه‌های افسران فارغ‌التحصیل را اعطا کند وفقط دانشنامه شاهپور علیرضا را بدست خود مرحمت فرمود و بسعدآباد بازگشت و اعطای بقیه دانشنامه‌ها را بعهده والاحضرت همایون ولیعهد (شاهنشاه آریامهر امروز) واگذار نمود. دراستعفانامه‌ای هم‌که بعداً امضاکرد باین

خستگی صریحاً اشاره و با این جمله آغاز فرمود :

« نظر باینکه من همه قوای خودرا دراین چند ساله مصروف امورکشورکرده و ناتوان شده‌ام حس میکنم که اینك وقت آن رسیده است که یك قوه و بنیه جوانتری بکارهای کشورکه مراقب دائم لازم دارد بپردازد واسباب سعادت ورفاه ملت را فراهم آورد . . . »

دلیل دوم تمایل رضاشاه باستعفا این بودکه با وجود ضعف مزاج وکهولت هیچگاه غیرت آتشین وغرور ملی او نقصان پیدا نکرده بود وکاملاً احساس‌میکردکه ملت‌ایران ظرف بیست سال اورا باقوت اراده ونیروی‌فوق‌العاده حافظ منافع مملکت شناخته وبوی پیوسته اعتماد واطمینان داشته است بنابراین نمی‌توانست شاهد اشغال خاك ایران ازطرف نیروهای بیگانه باشد و با آن همکاری‌کند وفرمانروائی مأمورین وافسران خارجی را درکشور تحمل نماید .

برای اعلام‌کناره‌گیری وانتقال سلطنت ، یکی از دو دولت مهاجم مشکلاتی فراهم آورد وبهانه‌هائی‌گرفت‌که فروغی از ٦ تا ٢٥ شهریور علی‌رغم بیماری وکهولت ، با حسن تدبیر وشهامت ومذاکرات حکیمانه ومنطق قوی آن مشکلات را رفع‌کرد ومملکت را ازمخاطرات سهمگین نجات داد .

رضاشاه روز سه‌شنبه ٢٥ شهریور ١٣٢٠ استعفا داد وبیدرنگ عازم اصفهان شد وازراه یزد وکرمان به بندر عباس رفت و روز پنجم مهرماه با کشتی انگلیسی بندرا Bundra که چهار هزارتن ظرفیت داشت رهسپار بمبئی شد.

علاوه بریازده نفر ازاعضای خاندان سلطنت هشت نفر در التزام او بودند. رضاشاه شخصاً مایل بودکه چندی در هندوستان باستراحت بپردازد سپس بیکی‌ازممالك امریکای جنوبی چون آرژانتین‌که آب وهوایش شبیه ایران است برود ودرآنجا اقامت‌گزیند.

ازطرف دیگر دولت انگلیس مخصوصاً نایب‌السلطنه هندوستان از ورود رضاشاه بهندوستان بسیار نگران بود زیرا می‌ترسیدکه مسلمانان وپارسیان هند درنقاط مختلف شبه قاره بویژه دربمبئی وکلکته شورش‌کنند وبحمایت از شاهنشاه مستعفی ایران برخیزند. ازینرو به‌کشتی «بندرا» اجازه ورود به بندر بمبئی ندادند وآنرا دروسط اقیانوس هند در ده‌کیلومتری ساحل‌نگاهداشتند وبهیچ‌یك ازکسانی که درکشتی بودند، حتی به ناخدا، اجازه ندادند پیاده شود و ورودکشتی را مخفی نگاهداشتند وتوسط جراید ورادیو شایع‌کردندکه شاهنشاه سابق ایران ازراه خشکی وازطریق زاهدان وبلوچستان رهسپار هند شده‌اند.

روز ۱٤ مهر ۱۳۲۰ رضاشاه‌کبیر برخلاف میل خود وهمراهان ازکشتی «بندرا» بکشتی برمه Burma که یازده هزار تن ظرفیت داشت نقل مکان کردند وکشتی بطرف جزیره موریس (واقع‌در۶۰۰کیلومتردرمشرق‌ماداگاسکار) که با بمبئی ۳,۷۰۰ کیلومتر فاصله دارد حرکت‌کرد ویك کشتی جنگی انگلیسی هم ازدور مأمور محافظت ومراقبت بود. دراین سفر کلرمنت اسکرین Clarmont Skrine که مدتها مأمور عالی‌رتبه هند درجنوب ایران بود وفارسی

خوب میدانست ازطرف نایب‌السلطنه مهماندار رضاشاه بود .

کشتی «برمه» روزی‌قریب ۳۷۰ کیلومترراه می‌پیمود ودر ۲٤ مهـــرماه در بندر لوئیس Port Louis حاکم‌نشین جزیرهٔ موریس لنگر انداخت . سربیدکلیفرد Bede Clifford فرماندار جزیره با لباس تمام رسمی باتشریفات بسیاروگارد احترام ازرضاشاه استقبال‌کرد وکاخ مخصوصی‌که آماده کرده بود دراختیارگذاشت . جزیرهٔ موریس با ۱,۸۵۰ کیلومترمربع مساحت درآن تاریخ ۳۸۰ هزارنفرجمعیت داشت‌که سه ربع آنها هندی وبقیه چینی‌وسفیدپوست‌بودند.

دربهار ۱۳۲۱ رضاشاه بشهر بزرگ ژوهانسبورگ درافریقای جنوبی‌که آب وهوائی معتدل وشبیه ایران دارد نقل مکان کرد و درچهارم مرداد ۱۳۲۳ درشصت وهفت سالگی چشم ازجهان فروبست وملت‌ایران‌را عزادارساخت.

خبر حرکت رضاشاه کبیر از تهران در بامداد ۲۵ شهریور وعبور ازخیابانهای شهر فوراً منتشر وبازارها بسته شد . بتقاضای دولت مجلس شورای‌ملی بطور فوق‌العاده سه ربع بظهر تشکیل‌گردید وفروغی با صدای بسیار ملایم استعفانامه رضاشاه‌کبیر را قرائت واعلام‌کرد اعلیحضرت محمد رضاشاه پهلوی امور سلطنت را بعهده‌گرفتند وروز بعد طبق قانون اساسی مراسم سوگند را در مجلس بجا خواهند آورد .

روزچهارشنبه ۲٦ شهریور ۱۳۲۰ شاهنشاه جوان‌بخت چهار ساعت بعدازنیمروز ازکاخ سلطنتی به مجلس شورای ملی ورود فرمودند ومراسم سوگند بدون حضور سفراء

خارجی[1] باکمال آرامش و شکوه بعمل آمد و علی‌رغم تبلیغات زهرآگین دشمنان ایران، درتمام مسیر همایونی مردم با شور وهیجان احساسات بسیار شدید میهن‌پرستانه نسبت بشاهنشاه ابراز داشتند کـــه پاسخ دندان‌شکنی بود باراجیف واعمال بی‌رویه بیگانگان و کسانی که معتقد بودند با اشغال ایران ازطرف قوای‌خارجی‌وعزیمت رضاشاه کبیر، مملکت ایران تجزیه میشود وملت ایران تسلیم ورژیم کشور تغییرخواهد کرد متوجه‌شدند که دراین‌سرزمین ملت‌واحدی هست که به سنن ومقدسات خود ایمان دارد وبهنگام خطر ازآنها سخت نگاهبانی میکند.

وقتی اخبار جلسه ۲۵ شهریور مجلس شورای ملی یکساعت بعدازظهر درراديو منتشرشد ومردم اززبان‌فروغی آگاه شدند که جانشین قانونی رضاشاه کبیر بسلطنت برقرار شده‌اند و روز ۲۶ شهریور درمجلس سوگند یاد خواهند کرد حالت سکونت وآرامش شگفت‌آوری پدید آمد وعصر همانروز بازارها باز شد واهالی بکسب‌وکارمشغول گشتند.

---

۱ – علت عدم حضور سفرای خارجی این بودکه سفرای روس و انگلیس ازدولتهای خود برای حضور درمجلس اجازه خواسته بودند زیرا شایع شده بودکه سلطنت جدید را برسمیت نخواهند شناخت وچون بموقع خبر نرسیده بود دعوتی‌که دولت ازسایر نمایندگان خارجی‌کرده بود درآخرین دقیقه لغوکرد.

فصل دوم

دوران وزارت فرهنگ

از ۱۲۹۰ خورشیدی که من برای تحصیل باروپا رفتم آرزوی قلبی و کمال مطلوبم خدمت بمردم بود ازراه فرهنگ وبهمین دلیل شغل اصلی خودرا معلمی انتخاب وتحصیلاتم را دررشته تعلیم وتربیت کردم واز ۱۲۹۷ که وارد خدمت شدم قسمت اعظم روزگاررا درمؤسسات فرهنگی بسربردم وتنها چند ماه دروزارت فواید عامه ووزارت دادگستری که بوجود داور مفتخر بود گذراندم وبدستور رضاشاه کبیر قریب یکسال صرف اداره کل انتشارات و تبلیغات کردم. هروقت شغل دیگری درخارج ازفرهنگ بمن تکلیف شد چه وزارت چه سفارت قبول ننمودم.

در ۱۳۱۰ پس از یك سال واندی تحقیق و مطالعه ومشاهده درامریکا وقتی بایران بازگشتم برای خدمات اساسی درفرهنگ بی‌اندازه پرشور ومشتاق بودم ولی چنانکه درجلد دوم یادگارعمر ذکرشده درشهریور ۱۳۱۲ درموقع تشکیل کابینه دوم فروغی وقتی خواستند وزارت فرهنگ

را بعهده من واگذار کنند با چنان قیودی همراه بود که مانع از تن در دادن بود .

نخستین عضویت من درهیئت دولت درنخستین کابینه دوران سلطنت شاهنشاه آریامهربود که روز سی‌ام شهریور ۱۳۲۰ تشکیل شد .

پس‌ازاینکه شاهنشاه در ۲۶ شهریور درمجلس‌شورای ملی ادای سوگند فرمودند دولت می‌بایست ازنو معرفی شود . مجلس در ۲۷ شهریور درجلسه خصوصی‌تمایل‌خودرا نسبت بریاست دولت فروغی اعلام کرد و محتشم‌السلطنه اسفندیاری رئیس مجلس‌بیدرنگ مراتب را باطلاع شاهنشاه رساند وفرمان فروغی صادر شد .

فروغی دراثر فشار حوادث ولزوم سرعت در اخذ تصمیم ظرف سه هفته‌ای که باستعفای رضاشاه کبیر واستقرار شاهنشاه آریامهر انجامید بحدی خسته وضعیف شده بود که درخانه بستری گردید ودکتر محمدحسین ادیب بربالین او اقامت گزید . من هرروز برحسب وظیفه بخانه او میرفتم ومهمترین اخبارراباطلاع او میرساندم ونسبت بامورفوری ومهم اداره‌کل انتشارات‌کسب تکلیف میکردم . در ۲۹ شهریور با اینکه چند دقیقه درخدمت او بودم به تشکیل کابینه جدید اشاره نکرد وفقط دستور دادکه دررادیو گفته شود روز بعد دولت جدید بشاهنشاه معرفی خواهد شد .

بامداد یکشنبه ۳۰ شهریور دکتر محمدحسین ادیب ازخانه فروغی بمن تلفون کردکه جناب نخست وزیر میفرمایند با لباس ژاکت برای معرفی بحضور همایونی

بدینجا بیائید. چون درشهریور ۱۳۱۲ وقتی‌فروغی وزارت فرهنگ را بمن تکلیف فرموده بود نظریاتم را نسبت باین مسئولیت عرض کرده بودم ، وقتی صحبت تلفونی با دکتر ادیب پایان‌یافت بنظرم رسید که وزارت‌فرهنگ بمن‌تفویض وشرایطی که در ۱۳۱۲ کرده بودم رعایت خواهد شد لذا خودرا آماده عزیمت کردم و درهمان ساعت اوتوموبیل شماره ٦ پرچم که مخصوص وزیرفرهنگ بود برانندگی محمدآقا بابائی رسید ومرا بخانه فروغی درخیابان سپه برد. خانه مذکور که در دو طبقه بسبك ایرانی در وسط باغی بمساحت ۸,۵۰۰ مترمربع ساخته شده بود پس ازدرگذشت فروغی بمالکیت وزارت‌بهداری درآمد ومبدل به‌بیمارستان نجات شد ودرسالهای اخیر عمارت مذکوررا خراب ودر مغرب باغ ساختمانی مخصوص بیمارستان برپا کردند. وقتی از در شمالی عمارت وارد شدم درسرسرا عده‌ای ازدوستان را دیدم که با لباس ژاکت درحال حرکت با یکدیگرمشغول صحبت هستند . پس از تعارف مختصر با آنها ، بهدایت پیشخدمت باطاق کوچکی که محل استراحت فروغی بود رفتم و باشاره او درکنار تخت‌خواب برصندلی نشستم و با صدای ملایم فرمود :

« چون سلطنت نو شده دولت هم باید ازنو تشکیل ومعرفی‌شود من شمارا برای وزارت‌فرهنگ‌درنظر گرفته‌ام. اگر در ۱۳۱۲ شمارا برای اصلاح وتوسعه فرهنگ دعوت کردم که متأسفانه عملی هم نشد ، حالا برای اینست که در درجه اول موجبات رضایت مردم فراهم شود تا آرامش

برقرار گردد و آشوبی که دراثرهجوم قوای بیگانه برپا شده با تدبیر ومحبت فرو نشیند. بهمین دلیل سعی شده است حتی‌الامکان اشخاص موجه مصدرکار شوند تا با نفوذ اخلاقی این دوره پرمحنت را بگذرانند ووحدت واستقلال کشور محفوظ بماند. دراین موقع که آغاز سال تحصیلی است ممکن‌است آنچه باعث عدم رضایت شده اصلاح کنید مانند تعلیمات نظامی دردبیرستانهای پسرانه وبردن دختران مدارس متوسطه با لباس ورزش بمیدانهای بازی عمومی یا فروش‌املاك وقنوات موقوفه. اداره کل‌انتشارات هم زیر نظر خودتان باشد منتها شخص مجرب شایسته‌ای را برای جریان امورآن انتخاب کنید. . . من چون بدستور طبیب نباید حرکت کنم آقای آهی وزیر دادگستری ازطرف من شما را حضور اعلیحضرت همایونی ومجلس شورای ملی معرفی خواهندکرد. »

من پس‌ازتشکر ازلطف او آمادگی خودرا برای‌انجام خدمت ورعایت سیاست کلی که خاطرنشان فرموده بود برای او آرزوی عافیت وسلامت کردم و با سایر نامزدان عازم کاخ مرمرشدیم که تا خانه فروغی حدود سیصد متر فاصله داشت.

دراینجا باید تذکردادکه پس ازعزیمت رضاشاه کبیر ازتهران لازم دیده شدکه تکلیف املاك ودارائی ایشان طبق قانون معین شود وبرای این منظور دکتر محمد سجادی دکتر درحقوق و وزیرراه باتفاق ابراهیم قوام (قوام‌الملك شیرازی که فرزند ارشدش داماد رضاشاه بود) روز ۲۷

شهریور عازم اصفهان شدند وآنان دستخط وسند رسمی انتقال تمام املاك ودارائی رضاشاه کبیررا بشاهنشاه‌آریامهر روز ۲۹ شهریور بتهران آوردند وشاهنشاه آریامهر آن املاك ودارائی را بموجب فرمان بدولت‌وملت اعطافرمودند که بمصارف ذیل برسد :

۱ – ترقی کشاورزی وبهبود حال کشاورزان .
۲ – بهبود وترقی اوضاع شهرها .
۳ – ترقی صنایع کشور وبهبود حال کارگران .
٤ – ترقی فرهنگ وبهداری .

نخستین دورهٔ وزارت

از ۳۰ شهریور تا ۸ آذر ۱۳۲۰

وقتی مجید آهی هیئت وزرا را به پیشگاه همایونی معرفی کرد شاهنشاه درمقابل هریك از وزرا چند جمله راجع به مهمترین وظایف‌او درآن‌موقع خطیربیان‌فرمودند ووقتی نوبت بمن رسید درباب قلت حقوق معلمان وبالارفتن بهای اجناس وخواربار ولزوم کمك بآنها ورفع نارضائیها دستورهائی فرمودند ونسبت به تخصیص مبلغی ازعطایای مذکور درسطور فوق فرمودند پیشنهادی تقدیم شود .

پس ازمراسم معرفی ، جلسهٔ هیئت وزیران تشکیل وبرنامه دولت در ده ماده تصویب گردید آنگاه همگی عازم مجلس شورای ملی شدیم . مقارن ظهر رئیس مجلس بعد از اعلام کسالت فروغی وقرائت نامه چهارسطری‌او دائربراینکه آهی وزیر دادگستری وزرا را معرفی خواهدکرد ، اعضاء هیئت دولت باین شرح معرفی شدند :

علی‌اصغر حکمت	وزیر پیشه وهنر
علی سهیلی	وزیرامورخارجه
اسماعیل مرآت	وزیر بهداری
دکتر محمد سجادی	وزیر راه
عباسقلی گلشائیان	وزیربازرگانی واقتصاد
سرلشکر احمد نخجوان	وزیرجنگ

امان‌اله جهانبانی	وزیر کشور
علی‌اکبر حکیمی	وزیر کشاورزی
دکترحسن مشرف‌نفیسی	وزیر دارائی
حمید سیاح	وزیر پست‌وتلگراف‌وتلفون
نگارنده	وزیر فرهنگ



چندتن از اعضاء دولت فروغی پس‌از سلام عیدفطر در ۳۰مهر ۱۳۲۰
جلوی پلکان عمارت برلیان
از راست بچپ : علی‌اصغر حکمت وزیر پیشه‌وهنر – سرلشکر جهانبانی وزیرکشور – فروغی نخست وزیر – سهیلی وزیر خارجه – دکتر محمد سجادی وزیر راه – نگارنده

دراین‌کابینه حکمت و جهانبانی و حکیمی و نفیسی ونگارنده عضو جدید بودند وبقیه درکابینه قبلی شرکت داشتند. وزارت بهداری وکشاورزی هم قبلاً بصورت اداره‌کل بهداری وکشاورزی وجود داشت ولی رؤسای آنها درجلسات هیئت دولت شرکت میکردند.

آهی پس ازمعرفی هیئت دولت سند رسمی انتقال اموال رضاشاه کبیررا بشاهنشاه آریامهر ودستخط شاهنشاه آریامهررا دائر باعطای اموال مذکور بدولت قرائت کرد .

ماده اول برنامه دولت مربوط به سیاست‌خارجی‌ودائر براین بودکه ایران با دولتهائی‌که منافعشان با منافع ایران ارتباط دارد همکاری نزدیك خواهدکرد . با این وصف مهمترین وظیفه‌ای‌که دولت فروغی ازلحاظ سیاسی انجام داد تهیه وعقد قراردادی‌بودکه بین ایران‌وانگلیس‌وروسیه بسته شد ودربهمن ۱۳۲۰ بتصویب مجلس رسید .

اشغال آذربایجان ونواحی جنوب دریای خزر وشمال خراسان ازطرف قوای روس موجب نگرانی شدید بود . پس ازتأمین مقاصد دول مهاجم درحمل مهمات وخواربار بروسیه دولت مصمم شد باآنها قراردادی ببندد‌که اولاً حضور نیروهای آنها درخاك ایران صورت اشغال نظامی وخصومت‌آمیز نداشته باشد ثانیاً مأمورین آنها قوانین مملکت را رعایت‌کنند ودرامور داخلی‌کشورمداخله‌ننمایند ثالثاً تعهدکنند‌که درپایان جنگ ایران را تخلیه‌کنند .

درشهریورومهر۱۳۲۰ قوای‌آلمان صاعقه‌وار درخاك شوروی پیش میرفت وبشمال قفقاز نزدیك میشد وروسیه بکمك انگلیس احتیاج فوق‌العاده داشت و بهمین سبب با پیشنهادهای دولت‌انگلیس تاحدی روی موافق نشان میداد. ازینرو رئیس دولت با سرریدر بولارد محرمانه وبیدرنگ وارد مذاکره شد زیرا اولاً ازرقابت دیرینه روس‌وانگلیس درایران ازقرن هفدهم میلادی‌کاملاً آگاه بود ومیدانست

که نفع انگلیس‌ها ایجاب میکند که نیروی روس درپایان جنگ ازایران بیرون رود. ثانیاً اطلاع داشت که قبل از شروع جنگ جهانی دوم، دولت آلمان با دولت شوروی در اول شهریور ۱۳۱۸ درمسکو قرارداد عدم تعرض بسته بود ومتعاقب آن درآبان ۱۳۱۹ مولوتف وزیرامورخارجه شوروی به برلن رفته راجع بانعقاد اتحاد بین روسیه ودول محور وامضای مقاوله‌نامه سرّی درباب تقسیم دنیا بمناطق نفوذ درپایان جنگ مذاکرات مفصل‌نموده‌بود و گفتگوهای روسیه مربوط بوده است به ممالك واقع درجنوب جماهیر شوروی بطرف اقیانوس هند. ثالثاً ملاحظه‌کرده بود که حتی دروقایع شهریورماه اختلافاتی بین روس وانگلیس وجود داشته‌است چنانکه حمله روسها به گرگان‌وباجگیران وسرخس درسوم شهریور (که درمسیر حمل لوازم ومهمات بروسیه نبود) بدون اطلاع وموافقت دولت انگلیس انجام شده واصولاً عمل دولت روس درشمال شرق ایران مخالف سیاست قدیمی دولت انگلیس درحفظ سرحدات شمال‌غرب هندوستان بوده است. رابعاً دریادداشتهای متبادل بین‌ایران و دو دولت مهاجم، دولت انگلیس‌قبول کرده‌بود که مطابق تمایل دولت ایران نظامیان انگلیس با مردم ایران تماس نگیرند ولی دولت شوروی این تقاضا را نپذیرفته بود. خامساً دولت شوروی تقاضای ایران را دائر برخارج کردن قزوین وسمنان وشاهرود ازمنطقه اشغالی رد کرده بود. سادساً نسبت به نفت خوریان و شیلات بحرخزر دولت شوروی نظریاتی‌داشت وخواسته بود که دراین‌باب مساعدت

بعمل آید .

فروغی عقد قرارداد را با وزیرمختار انگلیس‌درمیان گذاشت وتقریباً هرروز اورا بخانه خود دعوت و با او خلوت میکرد . برای اینکه توهمی پیدا نشود قرارداد را پیمان اتحاد خواندند. پس ازتشکیل کابینه جدید در ۳۰ شهریور ۱۳۲۰ دولت انگلیس طرح قرارداد را در ده فصل تهیه کرد و دراثر اوضاع جنگ درآن موقع ، توانست موافقت دولت شوروی را بدست آورد .

متن‌قرارداد درآبانماه ۱۳۲۰ بدولت‌تسلیم‌ودروزارت امورخارجه بفارسی ترجمه شد وتطبیق ترجمه با متن بعهده نگارنده واگذار گردید .

چون دورهٔ ۱۲ قانونگذاری روبپایان بود و دورهٔ ۱۳ می‌بایست در ۲۲ آبان گشایش یابد قرارشد لایحه پیمان پس‌ازتهیه زمینه مساعدوآماده کردن‌افکارعمومی به مجلس جدید تقدیم شود واین کار در۳۰ آذرماه صورت گرفت ودر ششم بهمن پس ازچند جلسه پرشور و دغدغه بتصویب رسید.

بااینکه درفصل اول پیمان ، دول انگلیس و روس مشترکاً و منفرداً تعهد میکردندکه تمامیت خاك ایران وحاکمیت‌واستقلال سیاسی ایران‌را محترم بدارند ودرفصل پنجم قید شده بودکه پس ازمتارکه جنگ درمدتی‌که زیاده ازشش ماه نباشد قوای خودرا ازخاك ایران بیرون ببرند چون مردم ازدوهمسایه خود بویژه ازروسها طی صدوپنجاه سال رنج‌دیده وصدمه‌کشیده‌بودند وحس‌ملی‌آنهاجریحه‌دار شده بود با انعقاد پیمان اتحاد با روس وانگلیس موافق

نبودند و نسبت بآلمانها محبت میورزیدند و بهمین سبب با چهره حق‌بجانب چند تن ازنمایندگان موجه با پیمان مذکور مخالفت کردند وحتی بهنگام شور دوم روزیکشنبه پنجم بهمن موقعی که فروغی درپشت کرسی خطابه مجلس نطق میکرد یکی‌ازتماشاگران (بنام محمدعلی روشن ازمردم کرمانشاه) ناگهان خودرا به صحنه مجلس انداخت و با نهایت سرعت ازپلکان جایگاه هیئت رئیسه مجلس بالا رفت وازپشت سر سنگی بطرف نخست وزیر پرتاب کرد (که باو اصابت‌نکرد) سپس‌ازجایگاه بپائین‌جست وخواست بفروغی حمله‌کندکه نمایندگان نزدیك کرسی خطابه دریك لحظه خودرا بدو رساندند واورا گرفته بمأمورین‌انتظامات مجلس سپردند. جلسه بهم خورد وقریب نیم ساعت تعطیل ودوباره تشکیل شد و فروغی پشت‌کرسی خطابه رفت و درآغاز چنین گفت :

« جمله معترضه‌ای کلام بنده را قطع کرد . البته جای تأسف است ولی جای تعجب نیست . چون‌مطلب خیلی‌بزرگ است . شبهاتی القا میشود واشخاصی هم که درست ازاوضاع واحوال مسبوق نیستند باشتباه می‌افتند وبراثر اشتباهی که بایشان دست میدهد عقایدی اتخاذ میکنند وتحریکاتی میکنند. البته اینها نباید موجب شودکه عقلا حقیقت را در نظرنگیرند ومطابق مصلحت مملکت عمل‌واقدام نکنند ... »

جنگ جهانی دوم در تمام جبهه‌های اروپا وآسیا در یازدهم شهریور ۱۳۲٤ مطابق با دوم سپتامبر ۱۹٤٥ میلادی بکلی پایان یافت وطبق فصل پنجم پیمان بهمن

۱۳۲۰ قوای خارجی می‌بایست منتها تا ۱۱ اسفند ۱۳۲٤ خاك ایران را تخلیه‌کنند ولی سپاهیان شوروی درایران ماندند. دراثر اقداماتی‌که درایران صورت‌گرفت مانند مسافرت قوام‌السلطنه نخست وزیر وعده‌ای ازرجال‌کشور بمسکو وامضای قرارداد شرکت نفت شمال با دولت شوروی درتهران درفروردین ۱۳۲۵ وطرح شکایت‌ایران درشورای امنیت سازمان ملل متحد باستناد پیمان مذکور، نیروهای شوروی در اردی‌بهشت ۱۳۲۵ خاك ایران را تخلیه‌کردند وآنگاه اهمیت پیمان روشن شد و همگی بارج و اصالت خدمتی‌که فروغی در ۱۳۲۰ انجام داده بود پی بردند.

ازلحاظ سیاست داخلی من دووظیفه عمده برعهده داشتم یکی برطرف‌کردن موجبات نارضائیها وآرام ساختن مردم واهتمام درحفظ وحدت ملی ودیگرشروع باصلاحات. علاوه بروزارت‌فرهنگ ریاست‌دانشگاه وریاست‌فرهنگستان ایران وسرپرستی اداره‌کل انتشارات وتبلیغات نیز برعهده من بود. قبل ازبیان‌کارهائی‌که صورت‌گرفت باید بطور بسیار موجز شمه‌ای ازوضع روحی مردم درآن تاریخ گفته شود تا بتوان به فلسفه اقدامات آن موقع پی برد.

دراسفند ۱۲۹۹ که کودتا بوقوع پیوست وزمام امور بدست سرتیپ رضاخان افتاد وضع کشور بحدی وخیم ویأس‌آور بودکه قابل وصف نیست. استقلال ایران فقط بصورت ظاهر وجود داشت – بیگانگان درتمام امور علناً وبی‌پروا مداخله میکردند – ناامنی وهرج‌ومرج همه جا را فراگرفته بود و درهرنقطه اختیار امور در دست «ملوك

طوایف» وگردنکشان وقولدورهای محل بود – قسمتی ازگیلان ومازندران دردست بالشویکهای روس بود ودر مغرب وجنوب ایران نیروهای انگلیس اقامت داشتند – رخوت وسستی وبی‌قیدی همه جا حکمفرما ودولت بکلی عاجز وناتوان ودرحال احتضار بود. برای اصلاح چنین وضعی جز اعمال اراده پولادین ودیکتاتوری راه و روش دیگری وجود نداشت. این روش درمدت بیست سال بویژه از ۱۳۰٤ که رضاشاه‌کبیر بسلطنت نشست باعث شد که مأمورین دولت بخصوص‌افراد وافسران‌امنیه (ژاندارمری) وتحصیلداران دارائی وافسران مأمور اسکان‌ایلات‌ازقدرت وسطوت شاهنشاه سوءاستفاده کنند و در نقاط دور دست ونواحی عشیره‌نشین عده زیادی را ازهستی ساقط. فقدان آزادی مطبوعات ازیك طرف مانع عرضه شدن شکایات مظلومین وآگاهی رئیس کشور و زمامداران از تعدیات واجحافات میشد وازطرف دیگر باعث تجرّی مأمورین جفاکار. درمرکزوشهرهای مهم بعضی‌ازمتصدیان جاه‌طلب برای جلب نظر شاه وتقرب بمقام سلطنت واشغال مقام بهتر یا ازدیاد ثروت رجال بیگناه واشخاص مهمی‌را متهم کردند وبرای‌آنها پرونده ساختند وآنانرا محکوم به‌نیستی کردند. با دوام این وضع مردم باطاعت صرف و تحمل جور تن در دادند ولی کینه وحس انتقام‌جوئی را دردل داشتند ودر شهریور ۱۳۲۰ دول مهاجم ازاین احساسات استفاده‌کرده با نیروی بالنسبه‌کوچکی ایران را اشغال‌کردند. استعفای رضاشاه‌کبیر توأم شد با ناامنی وعصیان وطغیان‌که در

روزنامه‌ها و نطق‌های شدید بعضی از نمایندگان مجلس شورای ملی وشرارت وراهزنی وقتل‌وغارت درشهرستانها منعکس گردید. کمبود خواربار وترقی بسیار سریع قیمت اجناس که نتیجه ناامنی و اشغال مملکت و بردن غله و دام بروسیه بود مزید برعلت گشت وهیولای قحط وغلا درانظار تجسم پیدا کرد. درچنین محیط آشفته ومنقلبی می‌بایست دو وظیفه‌ای که ذکرشد دروزارت فرهنگ انجام شود.

روز یکشنبه ۳۰ شهریور ۱۳۲۰ پس ازمعرفی بمجلس شورای ملی بوزارت فرهنگ (باغ وعمارت مسعودیه که تقریباً ۲۵۰ متر بامجلس فاصله دارد) رفتم وبمحض نشستن پشت میز باتلفون ازآقای سیدمحمدکاظم عصار استادکلیات فلسفه دانش‌سرای عالی پرسیدم چنانچه مایل بادامه تدریس خود هستید ابلاغ آن صادر شود وچون جواب مثبت بود بیدرنگ ابلاغ صادر وفرستاده شد. درآن تاریخ آقای عصار درحدود شصت سال داشت وبسیار باتقوی ومحبوب بود و با لباس روحانیت و وجاهت ملی که داشت حاضر نشده بود درآن سن تغییرلباس دهد وبهمین جهت از ادامه خدمت او جلوگیری شده بود واین امر نارضائی شدید درمیان مردم ودردانشگاه ایجادکرده بود. اقدامی که در دقیقه اول تصدی بعمل‌آمد بحدی حسن‌اثر داشت که با نامه وتلفون وسرودن شعر عده کثیری قدردانی کردند وحتی یکی ازسخن سرایان ماده تاریخ بکری با نام نگارنده گفت که برای احتراز ازخودستائی ازنقل آن خودداری میشود.

اقدامات دیگری که برای رفع شکایات وجلب‌رضایت

مردم انجام شد بقرار ذیل بود :

۱ – تعلیمات نظامی که دردبیرستانهای پسرانه یك‌روز تمام درهفته صرف آن میشد درجلسه هشتم مهرماه شورای عالی‌فرهنگ مطرح وازبرنامه حذف شد وبجای‌آن‌آزمایش علمی‌ومطالعه تصویب گردید. بنظرمردم وفرهنگیان‌تعلیمات نظامی دردبیرستان زائد بود زیرا کلیه دانش‌آموزان پس از اتمام دوره دبیرستان خدمت نظام وظیفه را درسربازخانه و دانشکده افسری انجام میدادند و محتاج بفراگرفتن تعلیمات نظامی دردبیرستان نبودند.

۲ – لغات واصطلاحات نامأنوسی که جدیداً با فشار بفرهنگستان ایران وضع گردیده ودرکتب درسی بکار رفته بود باعث زحمت معلمین و اولیای اطفال شده بود مانند کاسته بجای مفروق – بس‌شمربجای مضروب‌فیه – گوشه‌باز بجای زاویه منفرجه – برخه بجای‌کسر – بخش بجای تقسیم . وزارت فرهنگ بمعلمین اختیار دادکه هرکدام ازاصطلاحات قدیم یا جدید را میتوانند بکار برند . طبق گزارشهای بازرسان ازتاریخ صدور بخشنامه تمام معلمین اصطلاحات قدیم را درتدریس بکار بردند .

۳– روزهاوساعاتی‌راکه صرف‌آماده کردن‌دوشیزگان دبیرستانها برای شرکت درجشنهای ورزشی وپیشاهنگی میشد وبنظرفرهنگیان مایه اتلاف وقت وبنظراولیای اطفال مضر به نهضت رفع حجاب بانوان بود موقوف گردید .

٤ – یکی ازکارهائی که باعث خشم متولیان و واقفان و طلاب علوم دینی و روحانیان و مراجع تقلید شده بود

وضع قانون فروش املاك مزروعی وقنوات موقوفه ازطریق مزایده بود در اردی‌بهشت ۱۳۲۰ یعنی سه ماه قبل ازهجوم نیروهای بیگانه بایران .

فروغی درموقعی که نگارنده را برای وزارت‌فرهنگ برگزیده بود لزوم الغاء آن قانون را خاطرنشان کرده‌بود . کمیسیونی‌هم برای‌این منظور وتهیه لایحه قانونی‌دروزارت فرهنگ تشکیل شد ولی نمایندگان مجلس مهلت ندادند وبحدی عجله داشتند که درهمان روز تشکیل دولت طرح الغای قانون مذکوررا تهیه‌کردند وروز ششم مهر ۱۳۲۰ بامضای ۵۹ نفر ازنمایندگان توسط سهام‌السلطان بیات نایب رئیس مجلس شورای ملی پس از نطق بالنسبه مشروحی به مجلس تقدیم شد ونگارنده ازطرف‌دولت درکمیسیونهای مربوط باآن موافقت‌کرد ودرجلسه هشتم آبان بتصویب مجلس رسید ودرآن‌ایام چون‌آبی‌بود که برآتش ریخته شد.

۵ – موضوع دیگری که قلوب مردم محله امامزاده یحیی را جریحه‌دار ساخته بود انهدام بقعه امامزاده بود که زیارتگاه هزاران تن ازاهالی مشرق تهران‌بود ودرقبرستان بسیار قدیمی ووسیع شهر قرارداشت . چون دفن اموات دروسط شهر بسلامت مردم زیان میرساند در ۱۳۱۸ وزارت فرهنگ قبرستان را تسطیح ومبدل بزمین ورزش کرده بود سپس‌بقعه را خراب‌وباخاك هموار کرده صندوق‌منبّت کاری مرقد راکه تاریخش ۸۹۵ هجری‌است بانبار موزه ایران باستان فرستاده بود . درمغرب قبرستان هم ساختمانی برای شفاخانه مدارس در ۱۳۱۹ بنا شده بود .

درهمان روزهای اول تصدی نمایندگان معتمدین محل وروحانیان وطلاب وکارکنان سابق بقعه بوزارت فرهنگ آمدند وتقاضاکردندکه بقعه بحال سابق برگردد ودلیلشان این بودکه امامزاده یحیی به ۱٤ پشت از ذراری امام زین‌العابدین(ع) است ودرقرن ششم هجری بدست



بقعه امامزاده یحیی، پس‌از اتمام بنا
این عکس را برای ابراز سپاس ازشاهنشاه آریامهر تهیه‌کردند

یکی ازخوارزمشاهیان درکنار شهرری (که اکنون آنرا نهر لوار خوانند) بشهادت رسیده وهمانجا بخاك سپرده شده است . سه درخت چنار بسیار کهن هم که اکنون درقرب مزار وجود دارد ازهمان تاریخ است ومحیط نزدیکترین درخت به بقعه ۱۲ متراست . گنبد بقعه هرم ۱۲ ضلعی بسبك دوره مغول است .

برای آرام ساختن مردم بدستور نگارنده آندره گدار مدیر کل باستان‌شناسی نقشه بنا را ازروی عکس ونقشه‌ای که وجود داشت تهیه کرد وبقعه ازنو ساخته شد ومرهمی بود بردلها . شفاخانه مدارس هم دربنائی که ساخته شده بود دائر گردید وکمك مؤثر بمعالجه ومداوای شاگردان مدارس شرق تهران کرد .

چند سال بعد وزارت‌فرهنگ دراراضی شرقی‌وشمالی بقعه یك دبیرستان ویك دبستان ساخت ودرحال حاضر بقعه زیرنظر سازمان اوقاف از اجاره بهای زمین دو مدرسه وشفاخانه ونذور مردم اداره ونگاهداری میشود .

۶ – یکی‌ازعوامل‌ناراحتی‌فرهنگیان وسایر کارمندان دولت کمی حقوق وگرانی ارزاق بود . بهمین جهت یکی ازمواد برنامه دولت فروغی افزایش حقوق مستخدمین کشوری ولشکری بود . پایه حقوق مستخدمین کشوری که در ۱۳۰۲ معین شده بود تا ۱۳۲۰ تقریباً تغییرنکرده بود درصورتیکه بودجه کل کشور از ۲۲ میلیون تومان به ۴۳۲ میلیون‌افزایش‌یافته‌بود وهمین دورقم میزان‌توسعه‌اقتصادی وازدیاد پول رائج وترقی هزینه زندگانی را آشکارمیسازد.

لایحه‌ای که وزارت دارائی برای افزایش حقوق کارمندان دولت تهیه کرده بود مانند لایحه استخدام کشوری مورخ ۳۱ خرداد ۱۳٤٥ تمام مزایای معلمین را ازبین برده بود. دراثر اقدامات سریع وپی گیر نگارنده فرمولی پیدا شد که حقوق طبقات مستخدمین ومزایای مکتسبه آنها محفوظ ماند ودرششم آبان بتصویب مجلس شورای ملی رسید.

نسبت بکلیه معلمان (آموزگاران ودبیران ودانشیاران واستادان) هرکس تا صد تومان حقوق میگرفت حقوقش دوبرابرشد. هرکس ازصد تومان تا دویست تومان میگرفت نسبت بمازاد صد تومان پنجاه درصد افزوده شد. ازدویست تومان ببالا نسبت بمازاد ۲۵ درصد اضافه شد مشروط براینکه ازماهی ششصد تومان تجاوز نکند.

با اینکه قیمت ارزاق و مایحتاج زندگانی هرهفته دراثر انتشار اسکناس جدید (برای رفع نیازمندیهای سپاهیان روس و انگلیس) ترقی میکرد قانون ششم آبان ۱۳۲۰ گشایشی درکار بیست هزار فرهنگی ایجاد وتاحدی برفاه آنها کمك کرد وازشدت عسرت آنها کاست.

۷ – یکی دیگر ازموجبات نارضائی عده‌ای ازفرهنگیان بازنشسته این بودکه سالها قبل ازمشروطه ووضع قانون استخدام کشوری شروع بخدمت کرده بودند ودرموقعی که ناتوان وبازنشسته شده بودند دولت سالهای خدمت آنها را ازتاریخ اجرای قانون مذکور یعنی از ۱۳۰۲ بحساب آورده بود بطوری که بسیاری ازآنها درحدود ده پانزده تومان درماه حقوق تقاعد داشتند وشخص معمر وفداکاری چون

مرتضی کمالیه که مدرسه کمالیه را در ۱۳۱۷ قمری تأسیس کرده وچنانکه درجلد اول یادگار عمر مشروحاً بیان شده ازاین کار صدمات روحی وخسارات مادی بسیار تحمل نموده بود حقوق تقاعدش ازماهی سی تومان تجاوزنمیکرد. عده‌ای دیگر ازفرهنگیان که با قرارداد خدمات خودرا انجام داده بودند اساساً حقوق تقاعد نداشتند ودرعسرت میزیستند.

من این مراتب را در دومین روز وزارت (دوشنبه ۳۱ شهریور) حضوراً به پیشگاه همایونی معروض داشتم واستدعای کمك ازعطایای شاهانه کردم وشاهنشاه با چهره گشاده این استدعا را پذیرفتند. روز چهارشنبه دوم مهر ۱۳۲۰ که باهیئت دولت شرفیاب بودم بهنگام عبور ازجلوی صف وزرا شاهنشاه کاغذکوچکی درکف دستم نهادند که ازراه ادب درآن ساعت بازنکردم ولی همین که با سایر وزرا ازکاخ اختصاصی خارج شدم دیدم چکی بود بنام من بمبلغ ده میلیون ریال که فوراً بحساب وزارت فرهنگ ببانك ملی فرستادم.

پس ازتحقیق ازبانك ملی معلوم شد که بانك حداکثر میتواند سالی صدی پنج سود دهد. چون شرکت سهامی بیمه ایران به پیشنهاد عبدالحسین نیکپور رئیس اطاق بازرگانی ونماینده مجلس شورای ملی حاضرشد سالی صدی شش سود دهد مبلغ ده میلیون ریال بشرکت مذکور سپرده شد وسالی ششصد هزارریال سود آن طبق آئین‌نامه مصوب ۲۲ مهرماه ۱۳۲۰ شورای عالی فرهنگ به تشخیص کمیسیونی مرکب

ازیك استاد ویك دبیر ویك آموزگار به پیشنهاد وزیر فرهنگ وتأیید شوری و با عضویت رئیس کل کارگزینی وزارت فرهنگ[1] برای تکمیل حقوق بازنشستگی عده‌ای از فرهنگیان قدیمی و کمك بمعلمین قراردادی بازنشسته پرداخته شد وباین ترتیب عده‌ای ازخدمتگزاران فداکار فرهنگ تاحدی ازتنگدستی رهائی یافتند .

درروز هفتم مهرماه که این عطیه ملوکانه را درتالار دارالفنون‌باطلاع فرهنگیان رساندم غریوحقگذاری درفضا طنین انداخت وانتشار خبرآن درجراید ورادیو موجب انبساط خاطرعموم شد .

۸ – درسلطنت رضاشاه‌کبیر هرقدر سطوت وقدرت دولت زیادتر میشد وامورکشوری دردربار بیشتر تمرکز می‌یافت وزرا ازمردم دورترونسبت‌بمردم بی‌اعتناترمیشدند وحتی تماس وزرا با رؤسای وزارتخانه‌ها نقصان می‌یافت واین رویه ارتباط رؤسای ادارات را با عامه‌کمتر می‌نمود . دراواخر دوره مذکور تصور میشدکه بطورکلی درکشور دوطبقه وجود دارد یکی دولتیان‌که با غرور وتبختروهیبت تحکم میکردند ودیگر تودهٔ مردم‌که با اطاعت محض تسلیم مأمورین دولت بودند .

پس از وقایع شهریور یکی از طرق جلب رضایت معلمین وایجاد آرامش تماس وزیرفرهنگ باآنان وآگاهی ازشکایات ودرخواستهای آنان بود . ازینرو از روز اول

---

۱ – اعضاءکمیسیون عبارت‌بودند ازغلامحسین‌رهنما استاد دانشگاه ومرتضی‌قلی اسفندیاری دبیر و محمد روستائی آموزگار ومزینی مدیرکل کارگزینی.

مهر ازکلیه کارکنان مدارس ابتدائی و متوسطه و عالی پایتخت وحومه درحدود وسعت تالار اجتماعات دارالفنون ودانش سرای عالی (درباغ نگارستان ، در شمال وزارت فرهنگ وهنر) درجلسات متعدد دعوت بعمل آمد وبرای هرطبقه ازآنها برحسب وظایفی که بعهده دارند صحبت کردم ودرپایان هرجلسه ازآنان خواستم اگرمطلبی دارند اظهارکنند وهمین که چندنفرنظریات خودرا بیان میکردند وعقده‌ها گشوده میشد بمیان آنها میرفتم و باعده‌ای بگفتگو می‌پرداختم . خلاصه بیانات من درمجله آموزش وپرورش و جراید یومیه منتشر شد . برای فرهنگیان شهرستانها و اولیای‌اطفال نیزبا اعلام قبلی برنامه ازرادیو صحبت کردم. بدانشگاه وعده‌ای ازمدارس نیز سرکشی و با کارکنان آنها مذاکره کردم وازاحتیاجات ومعایب موجود آگاه شدم .

درنتیجه تذکراتی که ازطرف فرهنگیان طی جلسات سخنرانی وسرکشی مدارس داده شد اصلاحاتی‌فوراً صورت گرفت چون لغو دستورهائی که بموجب آنها ازهرشاگرد بهنگام نام‌نویسی وجوهی‌بعناوین‌مختلف درهرمدرسه گرفته میشد مانند پول لباس پیشاهنگی ولباس متحدالشکل‌مدرسه وکمك بباشگاه هواپیمائی‌وتمبرکارنامه – لغو دستورفروش کتابهای درسی توسط کارمندان مدرسه و واگذاری این امر به‌کتابفروشیها – تشکیل‌کمیسیون برای تهیه قانون مطبوعات طبق مقتضیات عصر . . . .

دراین جلسات بودکه باطلاع فرهنگیان رسانده شد که شاهنشاه آریامهر از ۶۸ میلیون تومان وجه نقدی‌که

ازرضاشاه کبیر بمعظم‌له رسیده بود پانزده فقره وجه بامور خیریه وفرهنگی وبهداری وکشاورزی تخصیص‌فرموده‌اند که پنج فقره از آنها اختصاص به تعلیم و تربیت داشت وعبارت بود از :

(۱) ساختن کوی دانشگاه تهران .

(۲) ساختن سه دانشکده پزشکی درتبریز ومشهد وشیراز .

(۳) ساختن یك دبیرستان و یك بیمارستان درهر شهری که بیش ازده هزارنفرجمعیت داشته باشد.

(٤) اعطای جوائز بدانشمندانی که دررشته مهندسی وپزشکی کشفیات یا اختراعاتی کرده باشند .

(٥) ایجاد و تأسیس کتابخانه و قرائت‌خانه عمومی درتهران .

۹ – یکی دیگر ازموجبات نارضائی وشکایت وضع نابسامان دانشکده حقوق بودکه علی‌اکبر دهخدا ریاست آنرا اسماً بعهده داشت .

دهخدا بدین شغل علاقه نداشت وهیچوقت بدانشکده نمیرفت ولی‌حقوق‌خودرا ازآنجامیگرفت وبمطالعه‌وتحقیق وتألیف فرهنگ فارسی ولغت‌نامه اشتغال داشت . امور دانشکده دردست معاونی بود عصبانی و تندخو و بدزبان وکم‌حوصله وناآشنا باصول جدید تربیت . بندرت حاضر بود بادانشجویانی که با اوکار داشتند گفتگو کند و بامشاغل دیگری که درکانون وکلا ومحاکم دادگستری وشرکت‌ها داشت مدت کمی دردفترخود حاضرمیشد . ازدعوا وجنجال

وزدوخورد دردانشکده‌ودخالت‌مأمورین‌آگاهی‌وشهربانی- ازبی‌نظمی دفتر دانشکده وسوزاندن اوراق امتحانات - ازبسته بودن‌کتابخانه دانشکده‌که شانزده هزار جلدکتاب داشت ومحروم بودن دانشجویان ازمطالعه‌گزارشهائی بمن میرسید وتذکراتی بمعاون دانشکده داده میشد ولی ثمر نمی‌بخشید واصلاحی صورت نمیگرفت وبرعده شاکیان افزوده میشد .

بالاخره راه اصلاح را درانتخاب رئیس برای‌دانشکده تشخیص دادم وازمنصورالسلطنه عدل‌که ازرجال آزموده کشور ومتخصص درعلم حقوق بود وعمری را درمقامات عالی وزارت دادگستری وامورخارجه‌گذرانده وآخرین سمتش سفارت‌ایران درروم بود برای‌احرازریاست‌دانشکده حقوق دعوت‌کردم وروز اول‌آذر اورا حضوراً دردانشکده باستادان معرفی نمودم . درهمان روز نیزضمن‌نامه محترمانه بدهخدا اطلاع دادم‌که حقوق او دربودجه وزارت فرهنگ پایدار شده وانتظار داردکماکان بافاضه وتألیف فرهنگ فارسی ادامه دهد . با انتخاب منصورالسلطنه عدل بریاست، معاون دانشکده حقوق از سمت خود کناره‌گیری کـــرد وشکایت‌ها قطع شد وغوغاها فرونشست .

شکایات دیگری‌که میرسید ازاداره موسیقی‌کشوربود که موسیقی رادیو را نیز برعهده داشت . پس ازتحقیق وبازرسی بناچار تصمیم بانتخاب رئیس جدیدی برای آن اداره‌گرفتم ودر ۱۵ مهرماه استاد علی‌نقی وزیری استاد دانشگاه تهران وعضو شورای عالی انتشارات را بریاست

وروح‌اله خالقی لیسانسیه دانش‌سرای عالی را بمعاونت اداره موسیقی کشور منصوب کردم که بعداً هردو خدمات شایان بموسیقی ملی کردند .

این بود مجملی از مهمترین اقدامات که برای تحبیب وجلب مردم ورفع نارضائیها وشکایات پس از واقعه سوم شهریور ۱۳۲۰ ، درآغاز سلطنت شاهنشاه آریامهر ظرف دوماه و ده روز (از ۳۰ شهریور تا ۸ آذر ۱۳۲۰) صورت گرفت .

***

دومین نوع اقداماتی کـــه می‌بایست انجام پذیرد اصلاحات فرهنگی بود .

دراین خصوص مهمترین موضوع این بود که دستگاه آموزش وپرورش چگونه باید اصلاح شود وبچه صورت باید درآید ودرهرقسمت چه اندازه توسعه یابد .

برای جواب باین سئوالات می‌بایست هدفهای دولت درتربیت وتعلیم ملت ازلحاظ سیاسی واقتصادی واجتماعی بطریق علمی معلوم ومعین شود – سازمان وزارت فرهنگ ومدارس وساختمانهای آموزشگاهها معاینه گردد – طرق تربیت معلم وبرنامه‌ها وروشهای تدریس وامتحانات ونتایجی که بدست آمده مورد بررسی وارزشیابی واقع وطرق اصلاح ارائه شود . این گونه امورفنی توسط متخصصان آزموده انجام‌پذیر است که درایران وجود نداشت .

برای انجام این نوع بررسی وارزشیابی ازپنجاه سال قبل دربعضی ازدانشگاههای بزرگ ومعتبر امریکا شعبه

مخصوصی بوجود آمده واشخاص برجسته‌ای تربیت شده‌اند که دراثر تحقیقات واندازه گیریها برای هرقسمت برسنجها ومعیارهائی بدست آورده‌اند. وقتی بخواهند اوضاع فرهنگی حوزه‌ای را معاینه وارزشیابی کنند پژوهشگران بسان اطباء حاذق هرقسمت را مورد بررسی واندازه گیری قرارمیدهند ونتایج حاصله را با معیارها وبرسنجها مقایسه میکنند – محاسن را حفظ وتقویت مینمایند ونقائص را خاطرنشان میسازند وبرای هریك ازآنها اصلاحات لازم را پیشنهاد میکنند .

ازاین گونه معاینه وارزشیابی دربسیاری ازحوزه‌های فرهنگی ایالات متحده امریکا وممالك عالم چون عراق وچین وفیلیپین بعمل آمده وگزارش آنها چاپ ومنتشر شده بود . در ۱۳۰۹ هم که من دردانشگاه کلمبیا بمطالعه فرهنگ امریکا اشتغال داشتم خواستم هیئتی ازمتخصصان مزبور را بایران دعوت کنم تا نقائص دستگاه تربیتی مارا ارزشیابی وبرنامه‌ای برای اصلاحات اساسی پیشنهادکنند ودراین‌باب موافقت پروفسور پل منرو Paul Monroe رئیس مؤسسه بین‌المللی تربیت دانشگاه کلمبیا را بدست آوردم وشروع باقدام موکول بتقاضای دولت ایران شد . وقتی مراتب را بوزارت فرهنگ گزارش دادم وزیر فرهنگ بواسطه عقب‌ماندگی بارز که‌درآن‌تاریخ‌درتشکیلات‌فرهنگ ایران آشکار بود ازموافقت با دعوت هیئت خودداری کرد.

دراثر اقداماتی که از ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ نسبت بتوسعه مدارس ابتدائی ومتوسطه وتأسیس دانش‌سراها ودانشگاه

تهران بعمل آمده بود دیگر عقب‌ماندگی ما بسیار محسوس نبود وموقع آن رسیده بودکه بطریق علمی برنامه‌ریزی صحیحی صورت گیرد. بنابراین روز ۳۰ شهریور ۱۳۲۰ که بوزارت فرهنگ رفتم تلگراف مفصلی به پروفسور پل منرو مخابره کردم وبعداً نیز مراسلاتی با او ردوبدل نمودم و با دریفوس وزیرمختار امریکا درایران مذاکره کردم و او با کرد هول Cordell Hull وزیر امور خارجه امریکا مکاتبه کرد وموافقت دولت امریکا را باآمدن هیئت کارشناسان امریکائی بدست آورد.

در ۲۱ آبانماه ۱۳۲۰ گزارش اقداماتی که شده بود بهیئت وزیران دادم وپیشنهاد کردم که دولت از مؤسسه بین‌المللی تربیت دانشگاه کلمبیا دعوت بعمل آورد. پیشنهاد با تقدیر وتشویق مواجه شد. نخست وزیر اظهار مسرت کردکه درآن موقع که ایران ازچند طرف توسط نیروهای متخاصم محاصره شده بود، امریکا درامور ایران دخیل و ذی‌نفع میشد. همکاران تبریك گفتند که علی‌رغم گسسته شدن وسایل ارتباط با خارجه، مقدمات کار درظرف یك ماه‌ونیم فراهم شده بود وپیشنهاد را درهمان جلسه تصویب کردند ومقرر داشتند وزارت امورخارجه ازمؤسسه مذکور دعوت کند واین دعوت بدون فوت وقت صورت گرفت.

خلاصه پیشنهاد ازاین قرار بود:

۱ – هیئت کارشناسان امریکا مرکب خواهد بود از پنج نفر که دررشته‌های ذیل تخصص داشته باشند:

تعلیمات ابتدائی

تعلیمات روستائی
تعلیمات متوسطه
تعلیمات عالیه
اداره کردن دستگاه تعلیم وتربیت کشور .

۲ – ریاست هیئت بادکتر الیوت Elliott رئیس‌دانشگاه پوردیو Purdue خواهد بود (واقع درشهر لافایت Lafayette درایالت ایندیانا Indiana) .

۳ – معاینه در دهم اسفند ۱۳۲۰ آغاز و در دهم خرداد ۱۳۲۱ پایان خواهد یافت .

٤ – حقوق اعضاء هیئت را مؤسسه بین‌المللی تربیت دانشگاه کلمبیا خواهد پرداخت .

٥ – هزینه سفر هیئت را با هواپیما بمبلغ سی هزار دولار دولت ایران کارسازی خواهدکرد .

راجع به فقره اخیر باطلاع هیئت دولت رساندم که شاهنشاه آریامهر مبلغ سی هزار دولار را شخصاً اعطا فرموده‌اند .

متأسفانه حمله ناگهانی و خلاف انتظار ژاپونیها به کشتیهای جنگی امریکا در ١٦ آذر ۱۳۲۰ دربندر مروارید Pearl Harbor دریکی ازجزایرهاوائی Hawai (دراقیانوس آرام ، چهار هزار کیلومتر درجنوب‌غربی سان‌فرانسیسکو) باعث ورود امریکا بجنگ جهانی دوم ومعوق‌ماندن طرح شد و کاخ آرزوی مرا واژگون ساخت .

اثری که از این اقدام بعداً حاصل شد این بودکه دکتر الن Allen کارشناس تعلیمات روستائی ورئیس بخش

کشاورزی بنگاه خاورنزدیك درنیویورك که بنا بود باهیئت فرهنگی امریکا در اسفند ۱۳۲۰ بایران بیاید در خرداد ۱۳۲۲ به مملکت ما آمد و با مشورت نگارنده ومساعدت وزارت فرهنگ ووزارت کشاورزی ازمدرسه فلاحت کرج ودهات اطراف اراك و ملایر و بروجرد و همدان و بلوك خوار ودهات پیرامون اصفهان وشیراز وآباده ویزد دیدن کرد وضمن گزارشهائی که بدولت داد لزوم اصلاحات ارضی را درآن موقع خاطرنشان ساخت واقدامات جدی که باید نسبت به بهداشت وآموزش وپرورش و کشاورزی روستاها بعمل آید مشروحاً بیان داشت ودرتعقیب گزارشهای مذکور بنگاه خاورنزدیك در ۱۳۲۳ باکارشناس ولوازم کاربایران آمد وتشکیلات مامازن را در ورامین بوجودآورد که شرح آنرا درصفحات بعد ملاحظه خواهید کرد .

دومین اقدامی که درراه اصلاح فرهنگ بعمل آمد ازبین بردن تمرکز افراطی دروزارت فرهنگ بود . درآن موقع حل‌وفصل تمام امور فرهنگی مربوط ومنوط به‌تصمیم وزیربود. هیچ‌یك ازمدیران کل ورؤسای‌ادارات مسئولیتی بعهده نداشتند. گزارشها معمولاً باین‌گونه جمله‌ها پایان می‌یافت : «جریان معروض‌افتاد تا هرقسم رای مبارك اقتضا فرماید امر باجرا فرمایند .» یا «منوط بامر مبارك است» .

این تمرکز افراطی مضرات بسیار داشت . اولاً باعث کُندی فوق‌العاده جریان امور ونارضائی ارباب رجوع میشد . این کندی درشهرستانها زیادتر ومحسوس‌تر بود . هرکارکوچك می‌بایست به تهران رجوع شود . معلمی که

مثلاً دراول مهرماه دررفسنجان وارد خدمت ومشغول کار شده بود شش ماه بعد حقوق خودرا دریافت میکرد ! ثانیاً ارجاع تمام امور بمرکز و بشخص وزیر فرهنگ باعث خستگی وفرسودگی وزیر واحیاناً اشتباه دراخذ تصمیم می‌گشت . ثالثاً چون تمام دستورها ازمرکز صادر میشد احتیاجات محلی رعایت نمیشد . بندرعباس وکرمانشاه می‌بایست یك نوع مدرسه وبرنامه وآئین‌نامه داشته باشند درصورتیکه اوضاع و احوال زندگانی دردو شهر مذکور بکلی متفاوت است ودرمرحله اول درهرنقطه بایدکودك را برای زندگانی مناسب وضع محلی پرورش داد . رابعاً رؤسای ادارات معتاد باخذ دستور برای هرکار شده بودند وبنابراین تنها اجراکنندهٔ امربودند وازخود ابتکار نشان نمیدادند وباین ترتیب ازمیان آنها رهبر بیرون نمی‌آمد وکشور دچار قحطالرجال میشد . خامساً مردم هرمحل نسبت بفرهنگ وسازمانهای آن بی‌علاقه بودند زیرا درآن دخالتی‌نداشتند بنابراین انتظارکمك ومساعدت ازآنهابرای تکثیر وتوسعه مدارس وازدیاد واحیاناً وضع عوارض‌محلی بیمورد بود .

بدلایل مذکور امور وزارت فرهنگ بچهار بخش تقسیم وهریك بمدیرکلی با اختیارات وزیر سپرده شد :

امور اداری	دکتر ولی‌اله نصر
امورآموزشی	محمد وحید تنکابنی
امور مالی	اشرف اشرف

امور مطبوعات و
کتب درسی دکتر علی فرهمندی (علیم الملك)

۲ – برؤسای ادارات اختیار داده شد که درحدود قوانین وآئین‌نامه‌ها کارها را بمسئولیت خود فیصله دهند ونامه‌ها را امضا کنند .

۳ – درموارد تعهد مالی که ازمبلغ معین تجاوز کند وهمچنین درمواردی که قانون ومقرراتی برای اخذ تصمیم وجود نداشته باشد مدیر کل مربوط مراتب را با ذکر نظر صریح خود بوزیر گزارش دهد و کسب تکلیف کند .

٤ – مدیران کل ورؤسای ادارات طبق برنامه معین با وزیر ملاقات کنند وبرای امور فوری با تلفون مذاکره نمایند .

٥ – نامه‌هائی که باید بامضای وزیر برسد محدود شد بآنچه وزیر شخصاً باید ازمفاد آن آگاه باشد ودربارهٔ آنها شخصاً توضیح دهد مانند امورمربوط بدربار وهیئت دولت ومجلس شورای ملی – یا آنچه قانون تأسیس دانشگاه بعهده شخص وزیر گذاشته است .

در تکمیل اقدام فوق از قانون تأسیس شعب شورای عالی فرهنگ درشهرستانها که به پیشنهاد نگارنده درزمان وزارت سیدمحمد تدین درشهریور ۱۳۰٦ وضع شده بود ومتأسفانه تا ۱۳۲۰ اجرانکرده‌بودند استفاده کرد وآئین‌نامه قانونی آنرا نسبت به تعیین عدهٔ اعضا درهرشهر وشرایط عضویت ووظایف واختیارات شوری تهیه کرد ودر ١٤ آبان ۱۳۲۰ بتصویب شورای عالی فرهنگ وهیئت دولت رساند

وبیدرنگ شوراهای فرهنگی را در بسیاری از شهرها تشکیل داد .

سومین اقدام اصلاحی راجع به تربیت معلم بود که بنظر نگارنده مهمترین وظیفه وزارت فرهنگ واساسی‌ترین نقش دولت درآموزش وپرورش کشور است . چون روزی که کابینه معرفی شد آغاز سال تحصیلی بود دستور داد حداکثر سرعت و تسهیل را در استخدام فارغ‌التحصیلان دانش‌سراهای مقدماتی و کشاورزی باحداکثر مزایای قانونی معمول دارند – ساختن بنای دانش‌سراها را برسایر مدارس مقدم شمارند – هردانش‌سرائی که عمارت مخصوص بخود داشت بخرج دولت شبانه‌روزی شود – بهترین داوطلبان ازلحاظ تندرستی واخلاق ومعلومات درآنها پذیرفته شوند- بهترین دبیران حوزه فرهنگی را با حداکثر مزایا بتعلیم وتربیت آنان بگمارند – دانش‌آموزانرا درآزمایشگاه به تجربه درفیزیك وشیمی وعلوم طبیعی ودرکارگاه بکار دستی‌وفنی ودرکتابخانه بمطالعه ودردبستان ضمیمه به‌تمرین وتدریس مشغول دارند. دراول آبانماه ۱۳۲۰ نیز بیانیه‌ای درهشت صفحه بزرگ بطبع رساند وبرای‌تمام معلمان کشور ارسال داشت . دربیانیه مذکور اهمیت مقام آموزگارونقشی که درساختن ملت دارد ووظایفی که بعهده معلمین است واقداماتی که برای‌رفاه آنها شده بود وانتظاراتی که دولت ازآنها دارد تشریح گردید. حبیب‌اله صحیحی‌فارغ‌التحصیل دانش‌سرای ملن Melun (درجنوب شرقی پاریس) رئیس اداره دانش‌سراها مأمور اجرای دستورهای فوق بود .

چهارمین اصلاح واردکردن کارهای دستی در دبستانها بود. نگارنده بارها شاهد این صحنه بوده که فارغ‌التحصیلان دبستانها اشتغال بکار دستی و بدنی را ننگ میدانند. در لویزان پسرزارع که دورهٔ دبستان را دیده بود ازراه رفتن با پدر خود درکوچه دهکده شرم داشت و از او فاصله میگرفت زیرا پدر بیل برشانه داشت ودستهایش پینه بسته بود. چون مؤثرترین راه عملی برای علاج این روحیه آموختن کار دستی بکودکان است مقارن باآغاز کاروزارت، کمیسیونی مرکب ازدکتر محمود مهران مدیرکل فرهنگ تهران و دکتر روشن رئیس اداره امتحانات و برنامه‌ها وابراهیم بنی‌احمد لیسانسیه دانش‌سرای‌عالی ودبیر کارهای دستی دانش‌سرای تهران (که بعداً مدرسه جهان تربیت را تأسیس کرد و ازدانشگاه پاریس درجه دکتری در تربیت گرفت) تشکیل داد تا طرح جامعی برای اجرای منظور تهیه کند. گزارش کمیسیون در ۲۸ مهر ۱۳۲۰ تسلیم‌ودستور اجرای آن صادر شد.

کارهای دستی که کمیسیون پیشنهادکرده بود عبارت بود ازباغبانی وساختن اسباب بازی وصحافی ومبل سازی وعکاسی و گراورسازی‌ومانندآن. دردبیرستانهای دخترانه وسایل خیاطی وآشپزی وخانه‌داری وبچه‌داری درحدود اعتبارات موجود خریداری شد ودستور اکید نسبت بانجام کارهای عملی صادر گردید وبازرس مخصوص مأمورشد که همه روزه بمدارس مذکور سرکشی کند وچگونگی اجرای دستور راگزارش دهد. بدبستانهای دهات دستور داده شد

که درفصل پائیز وبهار برنامه را طوری اجرا کنندکه شاگردان بعدازظهرها آزاد باشند وبه تشویق ونظارت مدیر وآموزگار دبستان عملاً بکمك اولیای خود به‌کشاورزی ودامداری بپردازند .

پنجمین‌اقدام نسبت بساختمانهای فرهنگی‌بود . دراثر واقعه سوم شهریور کارهای ساختمانی موقوف وتعطیل شده بود وبواسطه نزدیك بودن زمستان بیم خرابی ساختمانها میرفت . ازینرو با جدیت شبانه‌روزی وجوه لازم تهیه شد وساختمان دانشکده فنی وباشگاه دانشگاه تهران وتالار فرهنگ‌درخیابان‌حافظ وعمارت‌فرهنگستان‌ایران (درحیاط شمال شرق مدرسه سپهسالار) تا آخر پائیز بپایان رسید . با اجازه شاهنشاه آریامهر قرارشد ازمحل عطیه ملوکانه یکصدوپنجاه هزارمترمربع زمین درشمال ومغرب دانشگاه تهران برای قسمت اداری دانشگاه و کوی دانشجویان‌بمبلغ نود میلیون ریال خریداری وضمیمه محوطه دانشگاه شود . با موافقت وزارت دارائی وهیئت دولت طرح عظیمی برای تأسیس یك دبیرستان شبانه‌روزی پسرانه و یکی دخترانه دریوسف‌آباد درشمال غرب تهران تهیه شد . . . .

ششمین اقدام سرکشی بمدارس‌بود زیرا یکی‌ازوسایل مؤثر درحسن جریان امور مؤسسات تربیتی بدون تردید بازدید ازآنها وتماس مستقیم با فرهنگیان درحال اشتغال است . نگارنده در زمان تصدی در هرفرصتی بدبستانها و دبیرستانهای پایتخت شخصاً سرکشی کرد وبنقائص‌آنها بهتر وبیشترپی‌برد ودرحدود امکان وفی‌المجلس‌اصلاحاتی‌بعمل

آورد . ازدانشکده‌های پزشکی وحقوق ومعقول ومنقول نیز بازدید نمود .

یکی ازخاطرات دل‌انگیز ازرفتن بکتابخانه مدرسه سپهسالار که درذهنم باقی‌مانده این‌است که ازحاج‌آقا احمد آل‌آقا رئیس کتابخانه خواستم نفیس‌ترین کتاب کتابخانه را ارائه دهند .

کتابی که نشان دادند نسخه خطی خمسه نظامی بود بقطع بزرگ وخط نستعلیق عالی باپنج سرلوح و سی مجلس نقاشی فوق‌العاده ظریف که رنگ‌آمیزی آنها چشم را خیره میکند باکاغذ خان‌بالغ وجلد سوخته‌اعلی. ظاهراً وبموجب تاریخ کتابت این نسخه برای شاه طهماسب اول درقرن دهم هجری تهیه شده است .

چون ازپروفسور پوپ شنیده بودم که نسخه مذکور چهارصد هزار دولار ارزش‌دارد ازرئیس کتابخانه که درآن تاریخ هفتاد ساله می‌نمود پرسیدم این گوهر کم‌نظیرچگونه درسنوات انقلاب ودوران هرج ومرج تا کودتای ۱۲۹۹ محفوظ مانده درصورتیکه مدرسه سپهسالار درجنب مجلس شورای ملی یکی ازمراکز آشوب وغارتگری بوده است . حاج‌آقا احمد باکمال‌آرامی ووقار و با لحن اطمینان‌بخش جواب دادکه من چه درزمان طلبه‌گی دراین مدرسه وچه بعد ازآن بوظیفه شرعی خود عمل‌کردم ودرایام انقلاب وتاراج مجلس مراقبتم شدیدتر بود و هـــروقت هم فرد غیرصالحی مانند فلان وفلان (که ازذکرنام آنها خودداری میشود) بریاست مدرسه منصوب‌میشد کتب‌نفیس‌را ازدسترس

کتابداران خارج میکردم و باحدی نشان نمیدادم .

ازحقوق رئیس کتابخانه جویا شدم معلوم شد ماهی چهل‌وپنج تومان است . پس ازاظهار قدرشناسی از دقت وامانت‌داری ومساعی جمیله ایشان ، چون درآن تاریخ وزیر فـــرهنگ وقت نایب‌التولیه مدرسه سپهسالار بود ، فی‌المجلس یك ثلث برحقوق ایشان افزود وهمانجا ابلاغ آن امضا وصادر شد .

دورهٔ دوازدهم قانونگذاری درنهم آبان منقضی شد و دورهٔ سیزدهم در ۲۲ آبانماه گشایش یافت و روزهشتم آذر ۱۳۲۰ آماده کارشد وطبق سنت وسابقه فروغی‌استعفای هیئت دولت را بشاهنشاه تقـــدیم کرد . با اظهار تمایل نمایندگان مجلس جدید فروغی دردهم آذرمجدداً به‌نخست وزیری منصوب گردید. متولیان مجلس‌جدید که شمارهٔ آنها به چهارده تن بالغ بود ازفروغی دعوت کردندکه راجع به تعیین وزرا به مجلس رود . فروغی روز یازدهم آذر سه ساعت بامداد درمجلس و دوساعت عصر دروزارت دربار باظهارات آنها گوش داد وازاعمال نظریات خصوصی آنها رنج برد وبالاخره برای داشتن اکثریت ناگزیرشد چهارنفر ازوزیران کابینه قبلی خودرا برخلاف میل خویش بکار دعوت نکند . آن چهارتن عبارت بودند از علی‌اصغرحکمت دکتر سجادی – اسماعیل مرآت – نگارنده .

فروغی عصر۱۲ آذر هیئت‌وزیران‌جدیدرا به‌شاهنشاه وبامداد پنجشنبه ۱۳ آذر به مجلس معرفی کرد وازخدمات وزیران کابینه قبلی که بکار دعوت نشده بودند قدردانی

نمود . همانروز هم مجید آهی وزیر دادگستری را بخانه نگارنده فرستاد و اظهار تأسف کرد که با پدیدهٔ جدید «دموکراسی» که درایران ظاهرشده منافع شخصی بعضی ازنمایندگان مانع اصلاح امور وپیشرفت کار است وناچار باید این وضع را موقتاً تحمل کرد تا اوضاع مملکت بحال عادی بازگردد و اشخاصی به مجلس راه یابندکه رعایت قانون اساسی را بکنند ومصالح عمومی را درنظر بگیرند ودر قوه مجریه دخالت مستقیم نکنند و همین که نسبت به نخست‌وزیری یك‌نفر اظهارتمایل‌نمودند اورا درانتخاب همکارانش آزادگذارند تا بتواند افراد شایسته ومتجانس را برای اجرای برنامه‌ها ونظریاتی که دارد برگزیند .

دو سه روز بعدهم فروغی درملاقاتی که صورت گرفت پیام مذکوررا تکرار فرمود .

اگر من درصفحات قبل اقدامات دوماه و ده روز وزارت خودرا بتفصیل ذکر کردم برای‌اینست که اولاً نوع اصلاحاتی که بنظرمن‌درفرهنگ‌بایدصورت گیردخاطرنشان شود . ثانیاً بواسطه اعتماد بآینده وازروی ایمان بکارهائی دست زدم که محتاج به پی‌گیری ومراقبت ووقت ممتد بود ولی دراثر کوتاهی دوره تصدی بسیاری ازاقدامات متوقف شد وبعد ازمن تعقیب نشد وموجب تأثرشدید گشت .

از ١٤ آذر ١٣٢٠ با حقوق پایه ده استادی (٤٩٠ تومان درماه) تدریس‌تاریخ فرهنگ را دردانش‌سرای‌عالی ادامه دادم .

دومین دورهٔ وزارت

از ۲۳ آذر تا ۲۵ اسفند ۱۳۲۲

دورهٔ ۱۳ قانونگذاری در ۳۰ آبان ۱۳۲۲ منقضی شد ودولت سهیلی پس ازتجمع روزولت وچرچیل واستالین درتهران وصدور اعلامیه سه دولت درباب ایران در ۱۳ آذر مستعفی شد. علی سهیلی نخست‌وزیربرای‌تشکیل کابینه که سومین کابینه او بود وزارت فرهنگ را بمن تکلیف کرد. این کابینه دردرجه اول مأمور انجام انتخابات مجلس چهاردهم بود و سهیلی از من میخواست که مانع مداخله فرهنگیان بطور دسته‌جمعی درانتخابات بشوم.

آشنائی‌من‌باسهیلی از ۱۳۰۷ آغازشده‌بود که او رئیس اداره دوم سیاسی وزارت خارجه بود ومن ریاست تعلیمات عمومی کشور را بعهده داشتم. دربدو تأسیس اداره کل انتشارات هم علی سهیلی وزیر کشوربود وبدلایل مالی‌اداره کل انتشارات حدود پنج ماه وابسته بوزارت کشور بود واستقلال آن اداره واختیارات تام را او بمن ابلاغ کرده‌بود ونسبت بمن حسن‌ظن داشت. درکابینه فروغی هم هردو

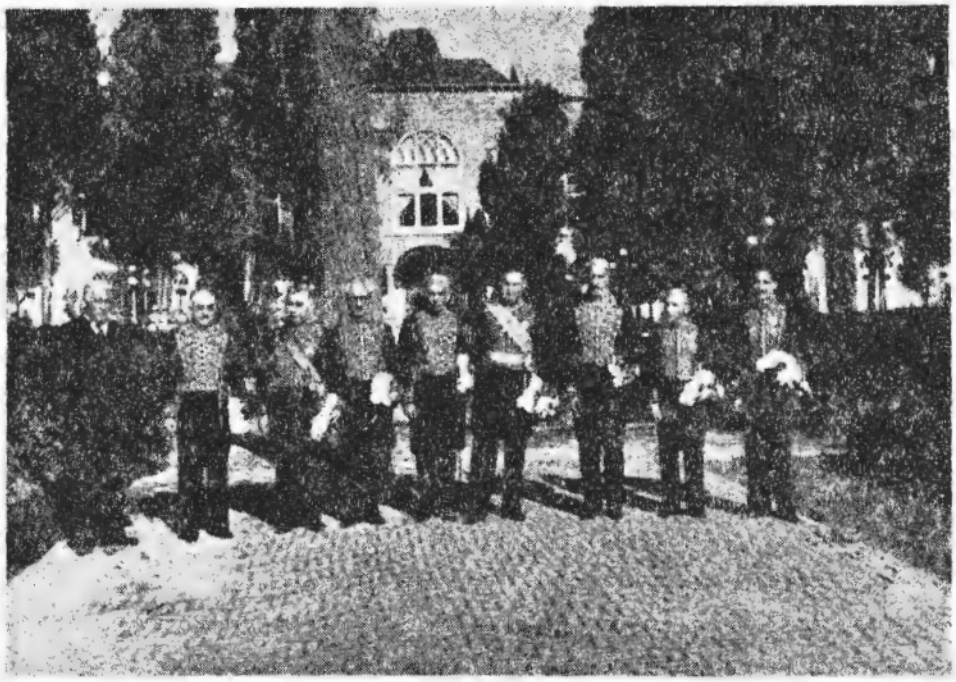
عضویت داشتیم وازطرز کار وعقاید من بالنسبه آگاه بود .

پیشنهاد علی سهیلی را بدون شرط پذیرفتم زیرا در آذر ۱۳۲۰ که من بعضویت دولت دعوت نشده بودم ممکن بود این توهم بوجودآمده‌باشدکه ازبی کفایتی‌بوده واشتغال مجدد باعث محو این توهم میشد . باضافه امید داشتم‌که باز خدمتی انجام دهم .

روزچهارشنبه ۲۳ آذر ۱۳۲۲ (مطابق باشب عیدغدیر یعنی ۱۸ ذیحجه ۱۳٦۲) کابینه جدید برابر تقدم مقامات وقت بترتیب ذیل به‌شاهنشاه آریامهر معرفی شد :

محسن صدر	وزیر دادگستری
امان‌اله اردلان	وزیر دارائی
نگارنده	وزیر فرهنگ
محمد ساعد	وزیرامورخارجه
حمید سیاح	وزیر پست وتلگراف
نصراله انتظام	وزیر راه
موسی نوری اسفندیاری	وزیرکشاورزی
ابراهیم زند	وزیر جنگ
سرلشکر اسماعیل شفائی	وزیربازرگانی وپیشه‌وهنر
عبدالحسین هژیر	وزیرکشور
دکتر قاسم غنی	وزیر بهداری
مصطفی عدل	وزیر مشاور

راجع بانتخابات دورهٔ ۱٤ قانونگذاری نخست وزیر ازحزب توده (که علناً ازبیگانه طرفداری میکرد) نگران بود ومیدانست‌که دراستانهای شمالی عده‌ای ازفرهنگیان



هیئت دولت سهیلی درکاخ گلستان
پس از سلام عید غدیرخم (۲٤ آذر ۱۳۲۲)
از راست بچپ : نصرالله انتظام – منصورالسلطنه عدل – صدرالاشراف – علی سهیلی نخست‌وزیر – امان‌الله اردلان – حمید سیاح – محمد ساعد – نگارنده – دکترقاسم غنی

را خواهی‌نخواهی وارد حزب مذکور کرده‌اند ومیخواست هیئت آموزشی مدارس درانتخابات مداخله نکنند .

برای تأمین نظردولت ، علاوه براستقرارنظم‌وانضباط در وزارتخانه بتمام رؤسای فرهنگ دستور داده شد که سیاست وارد مدرسه‌نشود و کارکنان‌مدارس‌بطوردسته‌جمعی حق مداخله درانتخابات ندارند واگر مداخله‌کنند مورد تعقیب قرار خواهندگرفت ولی هرکس میتواند شخصاً طبق قانون درانتخاب نمایندگان مجلس شرکت جوید .

با وجود اهتمامی که درصحت انتخابات شد ، مجلس ۱٤ مورد انتقاد واقع گردید وملك‌الشعرا بهار درقصیده مشروحی سرود :

آه ازاین مجلس‌ودولت که تو گوئی‌ازغیب
همه هستند بویرانـــی کشور مأمور
همه مرعوب اجانب ، همه مغلوب طمع
همه دلال اعادی ، همه حمال شرور
کار بیرون شده از چاره ندانم بالله
تا چه حد مردم این ملك حلیمند و صبور

مسئله ریاست انتخابی دانشگاه

نخستین امر شاق ومحظور اخلاقی که در بدو تصدی وجود داشت پیشنهاد صدورفرمان ریاست‌دانشگاه‌بود برای دکترعلی‌اکبرسیاسی که ازدوران تحصیل‌دراروپا (از۱۲۹۰ خورشیدی) بانگارنده همفکر وهمکار ودوست‌بود . دکتر سیاسی درکابینهٔ قبلی وزیر فرهنگ بود وازمرداد ۱۳۲۱ بمدت یکسال واندی وزارت فرهنگ وریاست دانشگاه را طبق سنت وپیشینه برعهده داشت وخواست این دوسمت را ازهم تفکیك کند ودانشگاه درامور اداری ومالی طبق‌قانون دانشگاه مصوب خرداد ۱۳۱۳ مستقل شود .

برای اجرای قانون مذکورمی‌بایست شورای دانشگاه طبق آن قانون بوجود آید. شورای دانشگاه تشکیل میشود ازرؤسای دانشکده‌ها ولااقل‌یك‌استاد ازهردانشکده . چنین شورائی باید یکنفر ازرؤسای دانشکده‌ها را برای ریاست دانشگاه پیشنهادکند و با موافقت وزیر فرهنگ بموجب

فرمان همایونی منصوب شود .

چون دکترسیاسی هم وزیرفرهنگ هم استاد دانشگاه بود ونامزد ریاست انتخابی دانشگاه هم شده بود این مشکل وجود داشت که شخص واحد می‌بایست خود وسایر رؤسای دانشکده‌ها را پیشنهاد کند وخود وآنانرا (با داشتن سمت وزارت‌فرهنگ) بریاست دانشکده‌ها منصوب نماید. شورای دانشگاه راهم بریاست خود (بمناسبت ریاست سنّتی) تشکیل دهد تاخود اورا برای ریاست انتخابی دانشگاه پیشنهاد کند.

بنظر نگارنده که تهیه کننده لایحه تأسیس دانشگاه بود تفسیرقانون مذکور وانتخاباتی که صورت گرفته بود مطابق با روح قانون ومصلحت نبود وشخص منتخب این قدرت ونفوذ اخلاقی‌را پیدا نمیکرد که درکاردانشکده‌هاواستادان نظارت مؤثر کند ونظم وانضباط را بطورشایسته برقرارسازد واین مطلب را مکرر درمجالس ومحافل گفته ودرجراید نوشته بودم بهمین دلیل وقتی ازمن خواسته شدکه صدور فرمان‌ریاست‌دانشگاه را پیشنهادکنم نظریات‌خودرابه‌نخست وزیر وبعد بمقام سلطنت عرضه داشتم وخواهش کردم خود بنده را ازتقدیم پیشنهاد صدورفرمان معذور دارند. ازینرو نخست وزیر شخصاً استدعای صدور فرمان راکرد ودر ١٤ اسفند ١٣٢٢ فرمان صادر شد .

ازاین ببعد تا قیام ٢٨ مرداد ١٣٣٢ که تمام اوقات زمامداران مملکت صرف حفظ استقلال کشور وحل‌معضلات آن میشد ازقبیل امتیاز نفت شمال وغائله آذربایجان وعدم تخلیه ایران ازسپاهیان روس درپایان‌جنگ‌جهانی وبحران

نفت جنوب و مشکلات اقتصادی و ملی شدن صنایع نفت ودرتمام‌این‌مدت حزب‌توده عامل هرج‌ومرج واختلال‌امور دراجتماعات ومؤسسات بود دانشگاه تهران ممکن نبود از بی‌انضباطی واغتشاش وسوء قصد و کشتاربرکنار وبی‌نصیب بماند. بااین‌همه درظرف ۱۲سال ریاست پرمشقت وفداکاری دکترسیاسی اقداماتی نسبت بتوسعه دانشگاه صورت گرفت و آموزشگاه عالی‌دامپزشکی‌و کشاورزی ازوزارت کشاورزی بدانشگاه منتقل وبدو دانشکده دامپزشکی‌و کشاورزی‌مبدل شد – عدهٔ دانشجو از ۲,۳۲٦ نفر در ۱۳۲۲ به ۸,۱۷۸ نفر در ۱۳۳۳ افزایش‌یافت – سازمان چاپ وانتشار کتاب‌بوجود آمدکه تا ۱۳۳۳ متجاوز ازدویست جلدکتاب سودمند بقلم استادان دررشته‌های علمی‌وطبی وفنی‌وادبی‌وتاریخی تألیف یا ترجمه وطبع شد – قریه امیرآباد (که میرزا تقی‌خان امیرکبیر مؤسس دارالفنون‌احداث کرده) ودرجنگ‌جهانی دوم محل‌توقف نیروی امریکابود پس‌ازختم جنگ‌وعزیمت نیرو ازایران، با تمام تأسیساتی که درآن‌بودبفرمان شاهنشاه جزو دانشگاه شد ودر۲۹ آذر۱۳۳٤ بتصویب مجلسین‌رسید.

در ۱۳۳۳ دولت با پیشنهاد لایحه‌ای‌که در ۱۱ آذر بتصویب مجلسین رسید طرز انتخاب رئیس‌دانشگاه را تغییر داد ومقررگردیدکه برای انتخاب رئیس دانشگاه شورای دانشگاه بجای پیشنهاد یك نفر ازبین رؤسای دانشکده‌ها سه نفررا ازبین رؤسای دانشکده‌ها واستادان دانشگاه باعدهٔ معین از آراء پیشنهادکند و وزیر فرهنگ یکنفر از آنها را برای صدورفرمان‌انتخاب‌نماید. برای‌استقرارنظم ومحاکمه

اداری استادان دانشگاه و تعیین مجازات آنها هم مقررات قانونی وضع شد. در تیرماه ۱۳٤٦ نیز قانون تشکیل و اختیارات هیئت امناء دانشگاه تهران بتصویب رسید و پیشنهاد انتصاب رئیس دانشگاه از وظایف هیئت امناء شد.

کتاب هزارهٔ فردوسی

درمقابل امر شاق مذکور، وظیفه مطبوعی که در آغاز تصدی انجام شد انتشار کتاب «هزارهٔ فردوسی» بود شامل گزارش کنگره بین‌المللی فردوسی در ۱۳۱۳ ومتن سخنرانیها و مقالاتی که در آن مجمع قرائت یا بمناسبت تشکیل آن مجمع تنظیم شده بود.

بطوری که در جلد دوم یادگار عمر (صفحه ۲۱٦) ذکر شده متون ومقالات مذکور بصورت جزوه‌های چاپی در انبار وزارت فرهنگ در ۱۳۱٤ بایگانی شده بود زیرا وزیر فرهنگ وقت در انتشار آنها محظور بزرگ در پیش داشت. ازجزوه‌های مذکور قریب یك ثلث مقالات مسلسلی بود که تقی‌زاده در اثر سالها تحقیق در برلن راجع به شاهنامه وفردوسی درروزنامه کاوه منتشر ساخته بود.

چون تقی‌زاده در مجله رسمی آموزش و پرورش مورخ مرداد ۱۳۱٤ راجع باختیار لغات جدید بجای کلمات عربی وخارجی مقاله‌ای داشت که این جمله در آن بکاررفته بود: «توسل بقوای اجباری ومداخلهٔ شمشیر درکار قلم خلاف ذوق ومتانت ایرانی است» واین جمله را بنظر رضاشاه کبیر رسانده بودند ومدیر مجله مورد بازجوئی ومؤاخذه واقع شده بود. وزیر فرهنگ از انتشار مقالات کنگره

خودداری کرده بود. دراثر تذکر دکتر صورتگر استاد دانشگاه تهران جزوه‌ها صحافی شد وبصورت کتاب درآمد ودرسیصد صفحه در ۱۱ دیماه ۱۳۲۲ منتشرشد وبرای اعضاء کنگره وایران‌شناسان وفضلا که نه سال انتظار کشیده بودند ارسال گردید وموجب امتنان وحقگذاری فراوان شد.

فرهنگ اشتقاقی زبان فارسی

یکی از استادان درجه اول زبانهای ایران‌باستان‌پروفسورهنینگ Henning آلمانی بود که بواسطه کلیمی بودن همسرش مورد بی‌لطفی حکومت آلمان نازی قرارگرفت وبانگلستان مهاجرت کرد و استاد دانشگاه لندن شد و با تقی‌زاده که از ۱۳۱۳ درآن دانشگاه تدریس میکرد آشنا گشت. در ۱۳۲۰ تقی‌زاده سفیر ایران درانگلستان شد واز پروفسور هنینگ خواست فرهنگی برای زبان‌فارسی تألیف کندکه اصل وریشهٔ هرواژه با لغات زبانهای باستانی ایران مقایسه ونشان داده شود. پروفسور هنینگ این پیشنهاد را قبول کرد وبنا شد قراردادی دراین باب با سفارت ببندد وکتابهائی برای این‌کار خریداری وحق تألیفی پرداخته شود.

دراوایل ۱۳۲۱ تقی‌زاده موضوع را بوزارت فرهنگ پیشنهادکرده بود و وزارت فرهنگ جواب داده بود که چون فرهنگستان ایران درنظرداردکتاب لغتی برای زبان فارسی تهیه کند پروفسور هنینگ باید جزئیات کار را توضیح دهد تا روشن شودکه باکار فرهنگستان منافات نداشته باشد. مکاتبات بعدی برتقی‌زاده ثابت کرده بودکه

بموضوع علاقه جدی وجود ندارد .

وقتی نگارنده در ۲۳ آذر عهده‌دار وزارت فرهنگ شد تقی‌زاده پیشنهاد را تجدید کرد . نگارنده در ۸ بهمن توضیحاتی خواست که در ٤ اسفند ۱۳۲۲ رسید ومعلوم شد کار بسیار مهم ولازمی است وجمعاً درحدود هزاروپانصد لیره خرج دارد . این بود که فوراً تلگرافی اختیار داده شد قراردادی با مؤلف ببندند ومبلغ چهارصد لیره هم که برای خرید کتاب دراروپا لازم بود ارسال گردید .

قرارداد درده ماده در۲٦ ژوئن ۱۹٤۳ (٤ تیر۱۳۲۳) بامضای تقی‌زاده وهنینگ رسید وبلافاصله وجه دراختیار مؤلف گذاشته شد .

در ۱۳۲٦ که بانگلستان رفته بودم روز دوم خرداد پروفسورهنینگ‌را درخانه‌اش‌نزدیك کیمبریج ملاقات کردم و او برگهائی که برای واژه‌ها تهیه‌کرده بود نشان داد وگفت سه چهارسال دیگر کتاب برای چاپ آماده میشود . در ۳۰ دسامبر ۱۹۵۱ (۸ دیماه ۱۳۳۰) موقعی که تقی‌زاده رئیس مجلس سنا بود پروفسور هنینگ بخط خود بوی اطلاع داد که کتاب لغت باتمام رسیده وطبع آن دراروپا بین پنج تا ده هزار لیره خرج دارد . معلوم نیست بچه علت کتاب چاپ نشد .

پروفسور هنینگ در ۱۹٦۳ (مطابق ۱۳٤۲) بامریکا رفت و درکالیفرنیا اقامت گزید و در ۱۹٦۷ درگذشت . همسرش نیز در ۱۹٦۸ دنیا را بدرود گفت .

نسخه خطی فرهنگ اشتقاقی زبان فارسی وکتابخانه

هنینگ درتصرف دختر اوست و وزارت فرهنگ با او وشوهرش کاله T. B. Kahle مقیم کالیفرنیا درمکاتبه است تا وسایل طبع ونشرفرهنگ مذکوررا فراهم سازد .

فرهنگ فارسی برای مدارس

یکی ازنقائص کار دبیرستانها نداشتن کتاب لغت زبان فارسی بود و من کوشش بسیارکردم تا کتابی مانند فرهنگ کوچك لاروس توسط یکی‌ازاستادان‌بزرگ‌تدوین ومنتشر شود . چون علی‌اکبر دهخدا بگردآوردن لغات معمول درزبان فارسی دلبستگی بسیار داشت وعضو پیوسته فرهنگستان هم بود دراین خصوص با او مذاکره کردم وبدعوت او بخانه‌اش واقع دراول خیابان ایرانشهر نزدیك میدان فردوسی رفتم . دردفترکار او قفسه‌ای بود شبیه به قفسه عطاریهای قدیم ، با قوطیهای متعدد . هریك از خانه‌های قفسه برای حرفی ازحروف الفبا بود ودرهرکدام مقداری کاغذ لوله شده بودکه هریك چند سانتیمتر طول وعرض داشت . درتوضیح لوله‌کاغذها دهخدا گفت‌که از اوایل مشروطیت دراثرعلاقه بزبان‌وادبیات‌فارسی، هرکتاب مهمی که ازنویسندگان نامی ایران را مطالعه میکرده وقتی بمعنای جدیدی ازیك لغت برمیخورده آن لغت را با شعر یا جمله‌ای‌که درآن بکاررفته بود با نام شاعر یا نویسنده برصفحه کوچکی ازکاغذ یادداشت وآنرا لوله میکرده ودرخانه مربوط می‌انداخته و شماره آنها را یك میلیون تخمین میزد .

من احتیاج دانش‌آموزان دبیرستانها را بیك فرهنگ

زبان فارسی برای دهخدا بیان‌کردم و او قبول‌کرد کتاب مورد حاجت را تألیف‌کند و با وزارت فرهنگ قراردادی بست‌که با دریافت حق تألیف درسه قسط این‌کار را ظرف سه سال انجام دهد. دکترمیلسپو رئیس‌کل‌دارائی باپرداخت قسط اول درموقع امضاء قرارداد مخالفت‌کرد زیرا سابقاً اشخاصی قسط اول را پیش ازشروع بکارگرفته بودند ولی بتعهد خویش عمل نکرده بودند. وی معتقد بودکه حق تألیف باید بتناسب‌کار انجام شده تأدیه شود. دراثرمکاتبه وملاقات ومذاکره بالاخره رئیس‌کل دارائی با قرارداد موافقت و دهخدا شروع بکارکرد.

پدیدآمدن لغت‌نامه

یك سال بعد در سومین دور تصدی وزارت فرهنگ معلوم شد فرهنگ فارسی هنوز درلغت«ابو» است. بخانه دهخدا رفتم و مذاکرات و پیمان ۱۳۲۲ و هدف وزارت فرهنگ را بیادآوردم وتذکردادم‌کاری‌که انجام شده بدرد دانش‌آموزان دبیرستانها نمی‌خورد ودرحیات ماهم باتمام نخواهد رسید. جواب داد پس ازشروع بکار وتأمل بسیار متوجه شده است‌که نخست باید دانست چه‌کلماتی درزبان فارسی وجود دارد ومعانی اصلی ومجازی هرکلمه را جمع وبرای هرلفظ ومعنی شواهدی ازپیشوایان نظم‌ونثرفارسی ذکرکرد ومنتشرساخت، آنگاه ازچنین فرهنگ بزرگی لغت‌نامه متوسط یا کوچکی (بدون ذکر شواهد یا باستناد فرهنگ بزرگ) برای دبیرستانها تهیه‌کرد.

باطناً من خوشحال شدم که اگر برای دبیرستانها

فرهنگی تهیه نشد لااقل لوله‌های کاغذ ازقوطیها خارج واساس کار لغت‌نامه ریخته شد. طبع جلد اول توسط وزارت فرهنگ آغاز شد سپس با کمك سیدمحمدصادق طباطبائی رئیس مجلس شورای ملی با وجوهی که از بودجه مجلس پرداخته شد پایان یافت ودراسفند ۱۳۲۵ تاکلمهٔ ابوسعد منتشر گردید .

ازآن پس چند تن از استادان دانشگاه مانند مدرس رضوی ودهقان بهمنیار برای کمك بدهخدا معین شدند وآنان علی‌رغم زودرنجی وبی‌حوصله گی دهخدا درخانه او مواد لغت‌نامه را تهیه وتنظیم وتدوین میکردند وپس از تصویب دهخدا به چاپخانه میفرستادند و تمام مخارج از اعتبار منظور دربودجه مجلس شورای ملی پرداخت میشد. باین‌ترتیب‌درحیات‌دهخدا جمعاً ۲۲ جزوه (۳,۷۵۲ صفحه) انتشار یافت .

درآبان ۱۳۳٤ سه ماه قبل‌از درگذشت دهخدا اوراق لغت‌نامه با تمام سوابق به مجلس شورای ملی منتقل گردید وازطرف هیئت رئیسه مجلس امور طبع بعهده سیدمحمد هاشمی رئیس چاپخانه مجلس وامور فنی بعهده دکتر معین واگذار شد . سه سال بعد بودجه لغت‌نامهٔ دهخدا ازبودجه مجلس شورای ملی ببودجه دانشگاه انتقال یافت ودانشکده ادبیات تعقیب کار را در محل سابق دانش‌سرای عالی (نگارستان) بعهده گرفت و سازمان لغت‌نامه را زیرنظر دکتر معین با عده‌ای ازفضلا بوجود آورد .

از ۱۳٤۵ که دکترمعین دچاربیماری مهلك شد دکتر

سیدجعفرشهیدی ریاست سازمان را بعهده گرفت.

تا پایان ۱۳۵۲ یکصدونودودو جزوه و ۲۲,۶۳۸ صفحه بچاپ رسیده وپیش‌بینی میشودکه تاآخرسال ۱۳۵٤ تدوین وطبع لغت‌نامه بانجام رسد .

بودجه سازمان‌لغت‌نامه در ۱۳۵۲ بالغبر ٦,٤٨٦,۰۰۰ ریال بود .

ارزش هرماده از مندرجات لغت‌نامه بستگی دارد بمیزان فضل وتحقیق و دقت شخصی‌که آن ماده را تهیه کرده است .

اعزام هیئت فرهنگی بهند

دولت هندوستان دراثر بروز جنگ دوم جهـــانی و نهضت استقلال‌طلبی هندیان معتقدشده‌بودکه بخواسته‌های مردم آن دیار بیشتر توجه کند. یکی از تمایلات دانشمندان‌آن مرزوبوم بویژه مسلمانان وپارسیان برقراری روابط ادبی وفرهنگی بود با ایران زیرا تاریخ ایران‌وهند ازآغاز حکایت دارد ازعلاقه واشتراك آداب وسنن وزبان وادب وهنر دومملکت . دولت هندوستان بوسیله سفارت انگلیس ازدولت ایران دعوت‌کرد هیئتی را برای تجدید روابط فرهنگی بهندوستان اعزام دارد واقدام دراین امر طبعاً برعهده وزیرفرهنگ بود .

درموقع تحصیل درفرانسه وانگلستان وامریکا من با دانشجویان هندی آشنا وازشفقت ومحبت آنها برخوردار شده بودم . بطورمثال درخاطردارم‌که در ۱۷-۱۹۱٦ محمد شفیع ، یکی از دانشجویان لاهور در دانشگاه کیمبریج ،

ستایشگر زبان وادبیات فارسی بود وپیوسته ازنویسندگان وسخنوران ایران ونفوذ آنها درهندوستان با من صحبت میکرد وبعدها ازاستادان نامی دانشگاه لاهور شد وکتاب مطلع سعدین بهمت او در ۱۹٤٦ درلاهور تصحیح وطبع شد. بنابراین ازدعوت دولت هندوستان بالطبع خرسند شدم وپس ازمذاکره با سرریدر بولارد Sir Reader Bullard سفیر انگلیس درباب برنامه مسافرت ومدت آن وعده اعضاء هیئت با دقت بسیار ورعایت جوانب امر سه تن ازاعضاء پیوسته فرهنگستان راکه عبارت‌بودنداز علی‌اصغرحکمت- ابراهیم پورداود - رشید یاسمی انتخاب کردم و با موافقت نخست وزیر توسط وزارت خارجه بدولت هندوستان معرفی کردم.

هیئت فرهنگی بریاست حکمت روزششم اسفند ۱۳۲۲ با هواپیما عازم کراچی شد وتا ۱۲ فروردین ۱۳۲۳ از دانشگاهها و مدارس عالی و مؤسسات علمی وکتابخانه‌ها وموزه‌های‌دهلی‌وپنجاب وعلیگره واله‌آباد وبنارس‌وکلکته ومیسور وحیدرآباد وبمبئی بازدیدکرد وپس ازمراجعت درجلسه عمومی فرهنگستان در ۲۵ اردی‌بهشت ماه گزارش مسافرت خودرا دادکه حاکی ازحسن استقبال وابرازمحبت عموم طبقات مسلمان وزردشتی وهندو درهرشهر ودیار بود. ازجمله علائم دلبستگی محافل فرهنگی هندوستان بایران اشعار وخطابه‌هائی بودکه دانشمندان هند ایرادکرده بودند وچند نمونه آن درفرهنگستان قرائت شد. ازاشعاری‌که خطاب هند بایران‌بود چند بیت ذیل‌محض‌نمونه نقل‌میشود:

یاد وقتی که بایران سروکارم بوده
ازگلستان خوشش ذوق بهارم بوده
مشعل علم من از روغن آن روشن بود
دانه هم پیش من ازحاصل آن خرمن بود
نفسم بود معطر ز شمیمش همه وقت
غنچه گل کرد مرا لطف نسیمش همه وقت
مهر عرفان و کمالش بسر من می‌تافت
هر کسی پیش من ازفضل سراغش می‌یافت...
سعدی و حافظ و رومی همه پیران مغان
بود آباد مرا میکده جان ز ایشان ...
ناگهـــان براثر گردش روزان و شبان
رفت آن رابطهٔ مهر و محبت ز میان ...
آی ، تا این ره مسدود ز سر بازکنیم
در بسته برخ خویش دگر بازکنیم ...

در الهآباد هم شاعر دیگری ابیاتی خطاب بهیئت فرهنگی سروده بود که محض نمونه سه بیت ذیلاً درج میشود :

شکر ایزد که از ورود شما
گشت تجدید رسم صدق‌وصفا...
فارسی خازن تمدن ماست
فارسی نوبهار گلشن ماست...
فارسی را چو روح بشماریم
روح خودرا چگونه بگذاریم ؟

مهمترین نکات گزارش هیئت فرهنگی این بود که

اولاً درکتابخانه‌های هند هزاران جلدکتاب خطی فارسی هست که میتوان ازآنها عکس‌برداری واستفاده کرد ودراین امر کتابخانه‌های هند حاضر بهمکاری وکمك هستند . ثانیاً عده زیادی کتب خطی سانسکریت‌وجوددارد که برای‌بررسی وتحقیق درفرس قدیم وتاریخ ایران‌کمال لزوم را دارد . ثالثاً درحال حاضر ازیك طرف وسایل طبع‌کتب فارسی درهند از رونق و رواج سابق افتاده و ازطرف دیگرکتب جدیدالطبع ایران بندرت درهندوستان یافت میشود . رابعاً زبان فارسی سیر قهقرائـــی کرده است . هیئت مذکور پیشنهادهائی بفرهنگستان‌کردکه ازآن‌جمله انتخاب نه‌نفر ازدانشمندان نامی هند بعضویت وابسته فرهنگستان بودکه یك ماه وچند روز بعد بتصویب فرهنگستان رسید – دیگر تأسیس انجمن‌فرهنگی‌ایران‌وهند بودکه در ۲۷ مهر ۱۳۲۳ دردانش‌سرای عالی با حضور هیئت دولت وفضلا وسفیر انگلستان تشکیل شد وبمناسبت‌گشایش آن ملك‌الشعرا بهار درخطابه‌ای نغز و تأثرآور تاریخچه مختصری از روابط فرهنگی ایران وهند را بزبانی شگفت‌انگیز در ۹۲ بیت سرودکه چند بیت آن هم برای تلطیف طبع وصفای جان وهم برای تنبه نقل میشود :

هند و ایران آشنایان همند
گرنه همرنگند از یك عالمند
ساغری‌گیر از می عرفان هند
نوش ، یاد پارسی‌گویان هند

یادی از مسعود سعد راد کن
بعد یـــاد رونی استاد کن
آن که چون سعدی سخنگوی نواست
بلبل گلزار دهلی خسرو است
باحسن صدلطف و گرمی توأم است
در کلامش آتش و گل باهم است
بزم اکبر شد زفیضی فیض یاب
پادشاه شاعران بودش خطاب
طبع عرفی خوش بمضمون راه برد
وه کازین بیراهه‌ها چون راه برد
گر زتبریز است یا از اصفهان
هست صائب طوطی هندی زبان
خاك آمل دامنش ازدست داد
لاجرم طالب بهندوستان فتاد
از همایون گیر تا شاه جهان
شاعرانرا بوده هند آرام جان
هند بازار خرید ذوق بود
هند یك سر عشق و شور و شوق بود
صنعت وذوق وهنر ترکیب یافت
ازصفاهان و هری ترتیب یافت
پس روان شد کاروان در کاروان
تنگهای دل پر از کالای جان
رشگ غزنین گشت بزم اکبری
نغمه‌خوان آنجا هزاران عنصری...

در لغت فرهنگها پرداختند
لعب‌ها در دین‌وحکمت باختند
کار نقـاشی بسی بالا گرفت
خوشنویسی پایهٔ والا گرفت
صنع معماری بسی پیرایه یافت
ذوق حجاری فراوان پایه یافت
گرچه‌امروزآن‌جلال‌وجاه‌نیست
هیچ‌کس‌ازراز دهرآگاه نیست
نیست‌گردهلی زاکبرپرخروش
میزندهرگوشه‌دیك‌علم‌جوش...
بیدلی گر رفت اقبالی رسید
بیدلانرا نوبت حالی رسید
ای بهار ازهند دم با من مزن
بیش ازاین برآتشم دامن مزن

پس ازجنگ جهانی دوم‌که شبه‌قاره هند در ۱۳۲۶ استقلال یافت روابط بین ایران وشبه‌قاره بسیار توسعه پیدا کردکه درصفحات بعد بدان اشاره خواهد شد .

جشن سالیانه فرهنگ

ازبنلادگذاری دانشگاه تهران در ۱۵ بهمن ۱۳۱۳ بدست رضاشاه‌کبیرجشن سالیانه فرهنگ واعطای نشان وجائزه ودیپلم در ۱۵ بهمن هرسال دردانش‌سرای‌عالی درنگارستان برپا میشد . در ۱۳۲۲ جشن مذکور درشب ۱۵ بهمن در دانش‌سرای مقدماتی‌تهران (درخیابانی‌که همان سال موسوم بخیابان روزولت شد) درحضور شاهنشاه آریامهر وملکه



جشن سالیانه فرهنگ در دانش‌سرای تهران درحضور شاهنشاه وملکه فوزیه
۱٤ بهمن ۱۳۳۳
از راست بچپ : سهیلی نخست‌وزیر - نگارنده
مقابل : ادیب‌السلطنه سمیعی رئیس دربار شاهنشاهی

فوزیه برگزار شد . شاهنشاه پس ازاصغاء گزارش نگارنده وخطابه یکی‌ازدانش‌آموزان اسناد تحصیلی ونشانهاوجوائز را مرحمت فرمودند . برای تشریح وضع فرهنگ آنروز وفراهم بودن زمینه جهت سنجش با وضع کنونی ازآماری که گزارش شد این مختصر دراینجا نقل میشود :

شمارهٔ دبستان	۲,۳۹۲	باب
شمارهٔ دبیرستان	۲٦۸	باب
شمارهٔ دانش‌سرا	۳۲	باب

شمارهٔ شاگردان دبستان ودبیرستان ۳۰۱,۰۰۰ نفر
شمارهٔ آموزگار و دبیر ۱۲,۰۰۰ نفر
شمارهٔ دیپلمه ۹۹۰ نفر

بااینکه درسال تحصیلی ۲۲-۱۳۲۱ چهل‌وشش دبستان و ٤۱۸ کلاس جدید تأسیس شده بود دراثر کمبود و گرانی خواربار وعدم امنیت عده شاگردان نسبت بسال قبل ۱۸ هزار نفر کاهش یافته بود . درمقابل این کاهش ، درهمان سال برای هتاکی‌وفحاشی واتهام افراد ودسته‌جات بیکدیگر وارعاب زعمای قوم ۱۲۹ امتیاز روزنامه (چون سلاح ووسیلهٔ دفاع) و ۲۳ امتیاز مجله با تصویب شورای عالی فرهنگ صادر شده بود !

تربیت اخلاقی و دینی

توجه خاص به پرورش اخلاقی‌ودینی شاگردان مدارس‌ازجمله اقدامات‌این دوره ازتصدی نگارنده بود . کسانی که جلد اول یادگارعمررا مطالعه کرده‌اند توجه فرموده‌اند چه اندازه مذهب درتربیت نگارنده مؤثر بوده است . بعداً دراثر تحصیلات ومشاهدات خود باهمیت فوق‌العاده مذهب درتربیت فرد وجامعه پی‌برده وهمواره مساعی خودرا در استفاده ازاین عامل نیرومند بکار برده ودرتألیفات خود بویژه درکتاب روش نوین درآموزش وپرورش نیز بدین موضوع پرداخته است . دراین دوره ازتصدی کوشش شد ازراه پرورش عواطف مذهبی درقلوب کودکان بایجاد ملکات فاضله وتقویت اخلاق حسنه کمك شود. پس‌ازتشکیل کمیسیونی از حسینعلی راشد خطیب نامی و محمود شهابی

ودکتر رضازاده‌شفق استادان دانشگاه وبحث‌وغور دراین‌باب تصمیم گرفته شد که اولاً همه روزه بامدادان در دبستانها کودکان قبل از آغاز بکار بطور دسته‌جمعی نیایش کنند. ثانیاً راشد برای دانش‌آموزان دبیرستانها هفته‌ای دوبار در تالار دارالفنون و دانش‌سرای تهران (در اوایل خیابان روزولت) سخنرانی کند و همین‌که وسایل کار رادیو تکمیل شد سخنرانیها توسط رادیو پخش و متن آنها طبع و منتشر شود.

متن دعائی‌که باید خوانده شود بزبانی ساده درپنج سطرتهیه شد وبتصویب شورای عالی فرهنگ رسید و با آئین خاصی (ازقبیل آماده‌کردن‌کودکان برعایت سکوت و احترام و ایجاد محیط آمیخته بحضور قلب و خلوص) درچند مدرسه بموقع‌آزمایش‌گذاشته شدکه نتیجه رضایت بخش داد وباعث مسرت وسپاسدانی اولیای‌کودکان شد. ازاینرو دستور عمومی بتمام دبستانها داده شدکه با رعایت آئین خاص مجلس نیایش برگزارکنند ونسبت باجرای آن مراقبت لازم بعمل آمد.

برای تربیت واعظان روشن‌فکر و روحانیان متجدد وواقف باوضاع عصر باتکاء قانونی‌که راجع به تشکیل شورای علوم دینی در ۲۹ آبانماه ۱۳۲۲ بتصویب رسیده بود، پس ازمطالعه ومشورت با نخست وزیر وصدرالاشراف نایب‌التولیه مدرسهٔ عالی سپهسالار (و وزیر دادگستری) وملاقات‌ومذاکره با امام‌جمعه خوی ومیرسیدمحمدبهبهانی ومیرسیدمحمد امام جمعه تهران در ۱۸ بهمن ۱۳۲۲ بـا

حضور سهیلی نخست‌وزیر درمدرسه سپهسالار شوری طبق قانون بوجود آمد. اعضاء شوری علاوه بر سه تن علمای مذکور ونایب‌التولیه عبارت بودند از

محتشم‌السلطنه اسفندیاری
علی‌اصغرحکمت
حاج سیدنصراله تقوی
مهدی آشتیانی
میرسیدمحمد فاطمی
بدیع‌الزمان فروزانفر

در جلسهٔ مذکور اسفندیاری بریاست انتخاب شد وکمیسیونی از استادان معقول و منقول تعیین گردیدکه زیرنظر صدرالاشراف اساسنامه شوری را تهیه کنند و در دومین جلسه در ۱٤ اسفند اساسنامه بتصویب شوری رسید.

طبق‌قانون مهمترین‌وظایف شوری‌عبارت‌بود ازتنظیم امور مدارس علوم دینی مملکت وتعیین برنامه تحصیلات باتوجه بمواد و دروس مناسب عصر وشرایط انتخاب مدرس وطرز امتحان و اعطای گواهی‌نامه و دانشنامه . محصلین مدارس علوم دینی که طبق مقررات شوری به‌تحصیل‌اشتغال داشته باشند بموجب قانون مذکور ازخدمت نظام وظیفه معاف میشدند .

دعوت از بنیاد خاورنزدیك

یکی ازاقداماتی که دراین دوره بعمل آمد و نتایج نیکو دربرداشت دعوت از بنیاد خاورنزدیك The Near East Foundation بود .

سابقه من با بنیاد مذکور از ۱۳۰۹ آغاز شد یعنی موقعی که درامریکا بودم وسبب ارتباط با بنیاد این بود که در ۱۳۰۳ حدود سه ماه با دکتر گیلمور Gilmour نماینده صحی جامعه ملل کار کردم وچنانکه درجلد اول یادگارعمر شرح داده‌ام باوضاع اسفناك و رقت‌بار دهـــات ایران و مرگ‌ومیر روستائیان پی‌بردم. ازآن‌تاریخ پیش خود تعهد کردم هروقت ممکن شود نسبت باصلاح روستاها هرخدمتی ممکن است انجام دهم . ازینرو چنـــدی پس از ورود به نیویورك درنتیجه تحقیقاتی که کردم آگاه شدم بنیادی تأسیس شده که غیرسیاسی وغیرمذهبی‌است ومرامش خدمت به ممالك خاورمیانه است بخصوص به‌کشاورزان ممالك مذکور که اکثریت مردم را تشکیل میدهند . پس ازکسب اطلاعات بیشتر معلوم شد طرزکار بنیاد ازاین قرار است که درسه رشته تعلیم وتربیت وبهداشت وکشاورزی متخصصین کارآزموده بهریك ازکشورهای خاورمیانه‌که تقاضاکند اعزام میدارد ووسایل‌کار آنها را باکمك دولت میزبان فراهم میسازد ویك قریه را با خودیاری‌مردم بطورنمونه وبتمام معنی آباد میکند ووقتی بمقصود خویش نائل شد وعده‌ای ازاهل محل‌را تربیت‌کردآن قریه را تحویل‌دولت میزبان میدهد تا برای سایر دهکده‌ها سرمشق واقع شود .

درکتاب «یك سال درامریکا» بطور اختصار نوشته‌ام که با ملاقات هیئت مدیره بنیاد خاورنزدیك درنیویورك توانستم آنها را متقاعدکنم که‌گروه متشکلی برای اصلاح اوضاع دهات بایران اعزام دارند . چون شرط اعزام گروه ،

دعوت ازطرف دولت ایران بود مراتب را بوزارت دربار پهلوی گزارش دادم تا درصورت موافقت دعوتنامه‌ای بفرستند ولی پس ازمدتها انتظار معلوم شد که موافقت حاصل نیست .

دراین دوره ازتصدی ازسوابق مذکور وگزارشهای دکتر آلن (که درصفحات قبل بدانها اشاره شد) استفاده کردم وپس ازمذاکره با دریفوس سفیر امریکا ومخابرات او با واشنگتن ، پیشنهاد لازم را با موافقت قبلی نخست‌وزیر ودکتر غنی وزیربهداری وموسی نوری اسفندیاری وزیر کشاورزی بهیئت وزیران بردم ودرجلسه ۱۰ بهمن ۱۳۲۲ بتصویب رساندم وبیدرنگ توسط وزارت خارجه دعوت بعمل آمد .

دراثر ناپایداری دولتها و اوضاع جنگ جهانی ، علی‌رغم تلاشهائی که درسومین دوره تصدی خود (ازآذر ۱۳۲۳) کردم ورود نماینده بنیاد پس ازختم جنگ جهانی درشهریور ۱۳۲٤ امکان‌پذیر شد . درآبان ۱۳۲٤ (مطابق نوامبر ۱۹٤٥) دکتر آلن Allen رئیس بخش کشاورزی بنیاد باتفاق دکتر هیدن Hayden کار شناس مجرب در عمران روستاها بایران آمد و پس‌از مدتی مطالعه ومسافرت ومشورت وجلب چند معاون فنی ازامریکا با حزم وتأنی شروع بکار کرد . طبق‌تصمیم دولت قریه مامازن درورامین که ازموقوفات عزیزخان خواجه (ملقب به‌نصرت‌الممالك) است ودرآمد آن صرف هنرستان دختران (درخیابان سوم اسفند) میشد دراختیار بنیاد قرار داده شد .

دکتر آلن ودستیاران‌فنی‌اش‌باهمکاری سه وزارتخانه و کمك خود کشاورزان، دانش‌سرای روستائی‌تأسیس کرد – دوره‌های کوتاه مدت برای‌آموختن‌لوله‌کشی و کار باماشین آلات کشاورزی‌وتدریس‌جامعه‌شناسی روستائی‌ایجاد نمود – مدرسه حرفه‌ای دخترانه برپا کرد – دهیار زن برای عمران وترویج خانه‌داری تربیت نمود – کلاس مبارزه بابیسوادی بوجودآورد – بدفع سن و کفشدوز ومگس‌خربزه‌پرداخت– کشت سبزیها و بقولات تازه را ترویج کرد – مرغهای خوش‌نژاد ازامریکاواردکرد ومرغداری‌راعملاً آموخت– دامداری وشست‌وشوی گوسفند و گندزدائی‌پشم را یاد داد – سمپاشی را معمول کرد – آبیاری صحیح را نشان داد – چاه آب آشامیدنی احداث‌کرد – بیماری مالاریا را برانداخت– آبریزگاهها را بهداشتی کرد – با مصالح محلی وخودیاری کشاورزان خانه‌های‌ارزان‌قیمت ساخت – بذرعالی ازخارج وارد وتوزیع کرد – شرکت‌تعاونی وفروشگاه تأسیس‌نمود– مسجد و گرمابه ودبستان ساخت – دکانهای‌لازم و کشتارگاه بوجود آورد .

درنتیجه پیشرفتهای بارز وافزایش تولید ودرآمد کشاورزان وظهور روحیه جدید درآنان ودرنتیجه تربیت شدن عده‌ای ازاهالی ، میدان عملیات بنیاد طبق نظر دولت وسعت یافت ودهکده پلشت وقلعه نو واز ۱۳۳۰ باکمك اصل چهار سیصدوشصت قریه ورامین درحیطه عملیات فوق درآمد ونظیر اصلاحات مامازن درآنها صورت‌گرفت ودر ۱۳۳۸ تمام مستحدثات تحویل مقامات دولتی‌گردید واز

آغاز انقلاب سفیدکارهائی که دردهات ورامین با موفقیت انجام وتجربیاتی که اندوخته شده بود درنقاط مختلف کشور مورد استفاده واقتباس واقع گشت .

علاوه برخدماتی که ذکر شد دولت بکمك بنیاد خاورنزدیك آبریزگاههای تراخم زای دزفول وکـــرم بیلهارزی Bilharzi راکه دربدن حلزون رشد میکند ازمیان برد ودرگرگان بدفع مالاریا توفیق حاصل کرد – دراهواز ورضائیه آموزشگاه عالی کشاورزی ودر لاکان رشت مرکز کشاورزی تأسیس نمود . درحال حاضر بنیاد باکارشناسان خود بدانش‌سراهای دخترانه روستائی کمك میکند ودرسه مرکز کشاورزی تبریز ومشهد وشیراز متخصص دارد .

پس از زمین‌لرزه خراسان در شهریور ۱۳۴۷ بنیاد خاورنزدیك با اعانات مردم امریکا دوازده دبستان درقراء آسیب‌داده ساخت وبمردم آنجا تقدیم کرد .

از اشخاص برجسته‌ای که از طرف دولت با بنیاد خاورنزدیك همکاری داشتند ودرامور تربیتی وبالابردن سطح زندگانی روستائیان وبهداشت وآبادانی دهات آزموده شدند وبمقامات عالی رسیدند میتوان دکترمحمد سام (وزیر پیشین اطلاعات وکشور) وامیر بیرجندی (معاون‌سابق‌وزارت آموزش و پرورش و رئیس دانش‌سرای عالی سپاه دانش) ومحمدعلی نقیب‌زاده (مشاورسابق وزیرآموزش وپرورش ومدیرکل‌وزارتخانه) ومهندس‌ناصر گل‌سرخی (وزیرمنابع طبیعی) و اکبر زاد (معاون سابق وزارت فرهنگ وهنر واستاندار اصفهان) وبانو عزت آق‌اولی (معاون وزارت

تعاون وامور روستاها) را دراینجا نام برد .

درراه اصلاحات فرهنگی

چند فقره از کارهائی که نسبت‌باصلاح فرهنگ در ۱۳۲۰ شده بود در این دوره دنبال‌شد مانند توجه بطرق‌عملی آموزش و بازکردن آزمایشگاهها در دبیرستانها و بکار انداختن‌آنها وتدریس فیزیك وشیمی وعلوم طبیعی‌باتجربه وآزمایش – اعزام شاگردان دانش‌سراها و دبیرستانها به‌گردشهای علمی – بازرسی فنی‌مدارس – سرکشی‌نگارنده بمدارس تهران – تخصیص نصف هرروز بکار درمزارع دهات (دردبستانهای روستاها) بکمك پدر ومادر درفصل کشت وبرداشت خرمن – تجدیدنظر دربرنامه دبیرستانها بمنظور حذف مواد زائد وتوجه باحتیاجات زندگانی – تهیه لایحه ساختن دبستان درسراسرکشور ازمحل پنج درهزار درآمد شرکتها (که بعداً با تغییراتی درقانون اضافه اعتبار برای تعلیمات عمومی در ۹ مهر ۱۳۲۳ تصویب شد ولی اجرا نگردید) – تهیه لایحه تفکیك اوقاف ازفرهنگ (که توأم بودن آنها باعث خصومت مردم وتولید سد درپیشرفت فرهنگ بود) – تهیه بودجه ۱۳۲۳ وزارت فرهنگ باتوجه مخصوص به تکمیل دانش‌سراها واجرای قانون تعلیمات اجباری . . . .

استعفای دولت سهیلی

مجلس‌چهاردهم که دربهمن‌ماه افتتاح شده بود در ۲۵ اسفندماه ۱۳۲۲ آماده کار شد وطبق سنت سهیلی استعفای خود ووزیران را به پیشگاه همایونی تقدیم داشت وبرحسب

تمایل اکثریت نمایندگان ودسته‌جات مجلس محمد ساعد وزیرخارجه کابینه سهیلی درهشتم فروردین ۱۳۲۳ به‌نخست وزیری منصوب شد .

من درتمام مدت وزارت ، تدریس خودرا دردانشگاه تهران افتخاراً و باکمال علاقه ادامه داده بودم وپس از استعفای دولت این وظیفه اصلی را با اخذ حقوق استادی (ازقرار ماهی ۷۱۵ تومان) دنبال کردم .

سومین دورهٔ وزارت

از ٤ آذر ۱۳۲۳ تا ۲۸ فروردین ۱۳۲٤

دولت محمد ساعد قریب بهفت ماه برسر کار بود ولی دراثر تشتت عقاید نمایندگان مجلس‌چهاردهم و دسیسه‌های خارجی و دسته‌بندیها درمدت مذکور سه‌بار ترمیم شد .

درجنگ‌جهانی، دراثررسیدن مهمات‌واسلحه ووسایل نقلیه وخواربار ازراه ایران بروسیه (ازشهریور ۱۳۲۰) نیروهای شوروی توانستند درمقابل حملات شدید آلمانها بدواً ایستادگی وبعداً شروع به حمله متقابل کنند . پس از آمدن سران سه‌کشور امریکا وانگلستان وروسیه به تهران درآذر ۱۳۲۲ واتخاذ سیاست مشترك وایجاد هماهنگی میان نیروهای شرق وغرب ، آثار پیروزی متفقین از ۱۳۲۳ از دور نمایان شد .

در۲۵شهریور۱۳۲۳ دولت‌جماهیرشوروی کافتارادزه معاون وزارت امورخارجه خودرابعنوان سرکشی‌بمؤسسات نفتی خوریان بایران فرستاد و او چند روز پس از ورود تقاضای امتیاز نفت شمال ایران راکرد . چون شمال ایران دراشغال نیروهای شوروی بود دولت نمی‌توانست دراین

باب جواب بدهد ومذاکره درباب نفت را موکول بپایان جنگ جهانی کرد[1]. ازینرو کافتارادزه مناسبات ایران وشوروی را تیره توصیف کرد ودرآبانماه بروسیه بازگشت. بلافاصله عمال روس ودست‌نشانده آنها دراستانهای شمالی با عناصر مشکوك برعلیه دولت شروع بتظاهرات کردند واعطای امتیاز نفت را بروسیه خواستار شدند. روزنامه‌های حزب‌توده حملات شدید بدولت کردند ونمایندگان آن‌حزب در مجلس با عده‌ای همدست شده به مخالفت با دولت برخاستند تا بالاخره محمد ساعد از اول آذر ۱۳۲۳ ازکار کناره‌گیری کرد.

برحسب تمایل اکثریت نمایندگان مجلس مرتضی‌قلی بیات (سهام‌السلطان) به نخست‌وزیری منصوب شد.

بیات ازخانواده‌های قدیمی ونجیب اراك بودکه از ۱۳۰۰ ببعد متوالیاً در نه دوره قانونگذاری‌نمایندگی‌مجلس را داشت وچندبار به نیابت ریاست مجلس انتخاب شد. در آذر ۱۳۰٤ درکابینه اول فروغی وزیر دارائی بود ودر اردی‌بهشت ۱۳۲۲ درکابینه دوم سهیلی نیز وزارت دارائی را بعهده داشت ودرفروردین ۱۳۲۳ درکابینه ساعد وزیر مشاور بود. مردی بود شریف و اصیل و میهن‌پرست وملایم ودراثر نیك‌نفسی همه را چون خود راست ودرست می‌پنداشت. سابقه همکاری‌من با بیات درمجلس‌مؤسسان‌اول آغازشدکه درآذر ۱۳۰٤ رضاشاه را بسلطنت برگزید. بعداً

---

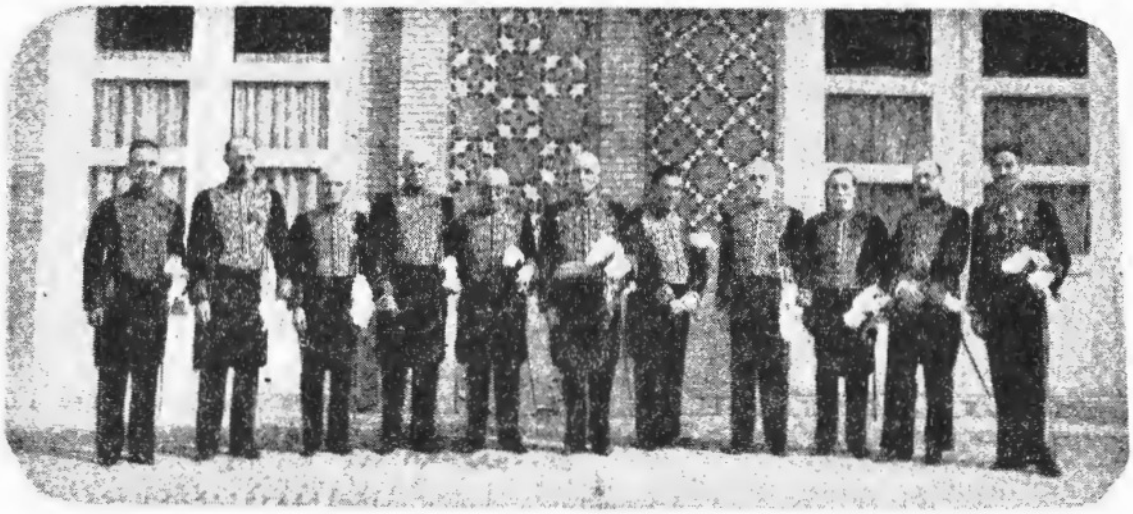
(۱) قانون ممنوع شدن دولت ازمذاکره وامضاء قرارداد راجع بامتیاز نفت با بیگانگان چندی بعد در ۱۱ آذر ۱۳۲۳ بتصویب مجلس شورای ملی رسید.

چند سال درهیئت‌مدیره باشگاه هواپیمائی‌ایران با اوهمکار بودم ودرشورای عالی بانك ملی ایران درتحت ریاست او عضویت داشتم . بیات از وقت‌شناسی من و دقت من در پیشنهادهای هیئت رئیسه بانك بشوری وتحقیق واظهارنظر درباره آنها همواره مرا تشویق میفرمود . وقتی مأمور تشکیل کابینه شد با تلفون مرا خواست وراجع بوخامت اوضاع درایالات شمالی ومداخله‌بیگانگان درمدارس بوسیله حزب توده وانحراف عده‌ای ازمعلمین وتبلیغ مستمربرعلیه ارکان واستقلال ومقدسات مملکت شرحی‌بیان‌داشت و گفت باآشنائی که بروحیه وطرزکار من دارد ازمن دعوت نموده که با تصدی وزارت فرهنگ باوکمك کنم ونظم وانضباط را برقرار سازم وازاعمال ضد ایرانی عناصر مشکوك در مدارس استانهای شمالی جلوگیری کنم . من ازحسن‌ظن او تشکر کردم وبدون تأمل دعوت را قبول کردم زیرا احساس نمودم که مخاطراتی متوجه مملکت است و البته وظیفه هرایرانی درموقع بحران انجام خدمات با تمام قواست .

روز شنبه چهارم آذر بیات هیئت وزیران را بترتیب زیر معرفی کرد :

نصرالملك هدایت	وزیربازرگانی وپیشه وهنر
امان‌اله اردلان	» دارائی
محمد سروری	» کشور
نگارنده	» فرهنگ
نصراله انتظام	» امورخارجه
منصورالسلطنه عدل	» دادگستری

ابراهیم زند	وزیر جنگ
دکتر لقمان‌الملك	» بهداری
عبداله انتظام	» راه
نادر آراسته	» پست وتلگراف
دکترسیاسی و خلیل فهیمی	وزیران مشاور



هیئت دولت درکاخ گلستان پس‌از معرفی (٤ آذر ۱۳۲۳)
از راست بچپ : نصرالله انتظام – دکتر سعید مالك – نادر آراسته – نگارنده – فهیم‌الملك – مرتضی‌قلی بیات نخست وزیر – نصرالملك – اردلان – مصطفی عدل – دکتر سیاسی – محمد سروری

ایجاد آرامش درمدارس شمال

نخستین وظیفه سیاسی من ایجاد آرامش درمدارس‌ایالات شمالی‌بویژه آذربایجان بود. در ایالات مذکور عمال بیگانه بمنظورتضعیف حس‌ملیت ومیهن‌پرستی‌وترویج وتبلیغ عقاید اشتراکی بین‌المللی مدارس را مرکز این‌کار قرار داده بودند ودرتالار اجتماعات مدارس‌معلمان ودانش

آموزان دبیرستانها را بوسیله نطقهای مفسده‌انگیز تحریك میکردند وضمن تلگرافهائی بامضای آنان ازدولت درخواست واگذاری امتیاز نفت شمال را بدولت شوروی میکردند. دسته‌جاتی را هم ازفرهنگیان برهبری عناصر خارجی برای تظاهر برضد دولت بخیابانها می کشاندند تاشاید بدین‌وسیله سایر اهالی را با خود هم‌آواز سازند.

دراولین دقیقه آغازبکار دستوربسیارشدیدی برؤسای فرهنگ ایالات شمالی باتلگراف رمزدادم مبنی‌برجلوگیری از ورود سیاست بمدارس و منع کارکنان فرهنگ و دانش آموزان بمداخله درامور سیاسی درمحوطه مدرسه واخراج فوری معلم وشاگردی که بدین کار مبادرت ورزد وممانعت ازشرکت فرهنگیان درتظاهرات ضد ملی.

ساعتی ازصدور این دستور نگذشته نمایندگان حزب توده درمجلس وقت ملاقات خواستند ووقتی بدفتر من آمدند سخت گله کردندکه دستوری برخلاف آزادیخواهی داده شده وتقاضای لغو آنرا نمودند. البته جواب اصولی ومنطقی وقانونی بآنان داده شد وچون مسلم گردیدکه در دفتر وزارتی خفیه‌نویس دارند همین‌که ازپیش من رفتند محمد یزدانفرکه از شاگردان سابقم بود بریاست دفتر وزارتی منصوب کردم و با تعویض کلید رمزتلگراف، بخش محرمانه دفتر را بخانه خود در خیابان هدایت (نزدیك وزارتخانه) منتقل کردم و از رؤسای فرهنگ خواستم هرروز مرا ازاجرای‌دستورهای صادرآگاه سازند وچنانچه افسران بیگانه محلی برای تجمع ونطق خواستند وتقاضای

همکاری کردند جواب بدهند که بوزارت‌امورخارجه ایران مراجعه کنند وازتهدیدهای آنها به تبعید رؤسای مدارس وفرهنگ به تهران نهراسند. با مراقبت مستمر روزانه که بعمل آمد آرامش درمدارس برقرار شد.

ازروح‌اله خالقی لیسانسیه دانش‌سرای عالی ومعاون اداره کل موسیقی کشور خواسته شده بود آهنگی برای برانگیختن حس ملی ومیهنی بسازد ووقتی سرود

ای ایران ، ای مرز پر گهر ،
ای خاکت سرچشمه هنر ،
دور ازتو اندیشهٔ بدان ،
پاینده مانی تو جاودان ،
ای دشمن ، ارتو سنگ خاره‌ای من آهنم
جان من فدای خاك پاك میهنم .
مهر تو چون شد پیشه‌ام
دور ازتو نیست اندیشه‌ام ،
درراه تو کی ارزشی دارد این جان ما ؟
پاینده‌باد خاك ایران ما . . . .

را (که اکنون ظهرها در رادیو ایران نواخته میشود) ساخت و نخستین‌بار با گروه هماواز و ارکستر خوانده ونواخته شد درحضار (ازجمله نگارنده) تأثر شگفت‌انگیز کرد. بیدرنگ برای او یك‌نشان علمی بشورای‌عالی‌فرهنگ پیشنهاد کردم که درجلسه ۵ اسفند ۱۳۲۳ بتصویب رسید. درجشن‌سالیانه‌فرهنگ که بواسطه تصادف ۱۵ بهمن‌بااربعین، دردهم اسفند ۱۳۲۳ برگزار شد ، سرود مذکور خوانده

ونواخته شد ومورد توجه خاص ملوکانه واقع گردید .

نشان علمی مذکور درهمان مجلس جشن بدست شاهنشاه آریامهر بسینه خالقی زده شد واین تشویق وقدردانی سریع درروحیه او تأثیر بسیار نیکو کرد .



روح‌اله خالقی
استاد موسیقی
(۱۳٤٤ - ۱۲۸۵)

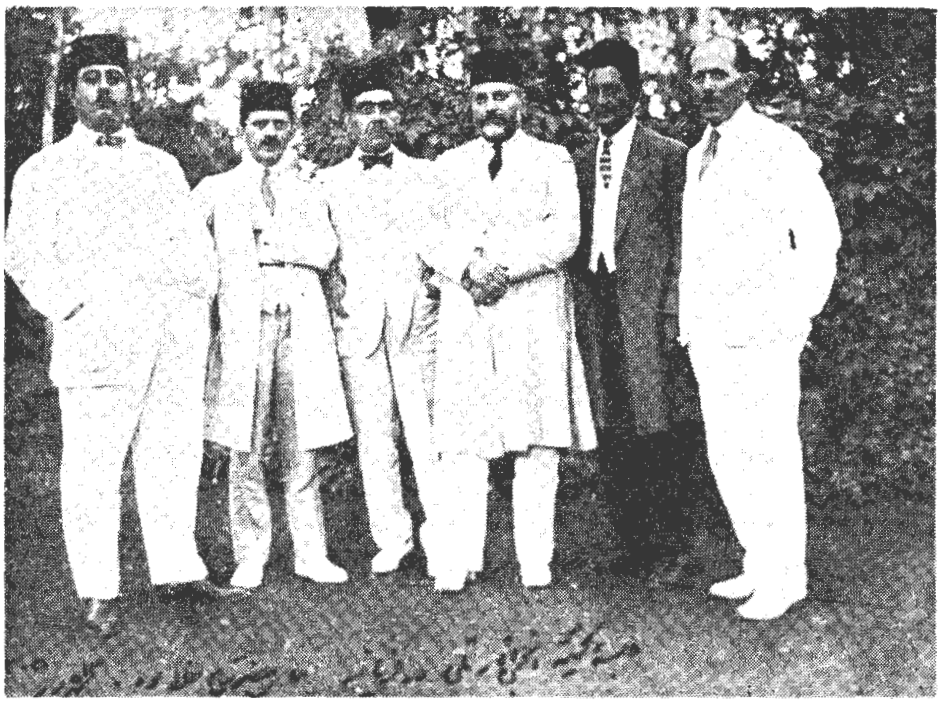
بحسین گل گلاب استاد دانشگاه تهران نیز که سرود را بفارسی تقریباً سره گفته بود نشان همایون (ازدرجه چهارم) ازطرف شاهنشاه آریامهر مرحمت شد .

سرود مذکور بدستور نگارنده در آغاز هربخش از برنامه رادیو خوانده ونواخته‌شد وبوسیله چند معلم موسیقی بشاگردان مدارس آذربایجان آموخته شد واحساسات آنها را برانگیخت و در بیداری مردم و ایستادگی در مقابل تبلیغات بیگانه تأثیرشگفت آورداشت چنانکه درصفحات بعد نمونه‌ای ازآن و مقام و اهمیت هنر را در پرورش عواطف ملاحظه خواهید کرد .

احیاء انجمن آثار ملی

اقدامی دیگر که ازروز اول وزارت شروع کردم احیاء انجمن آثارملی‌بود زیرا هزارمین سال تولد ابن‌سینا (۱۳۷۰ هجری قمری مطابق ۱۳۳۰ خورشیدی) در پیش بود و بنظر نگارنده می‌بایست برای آن نابغهٔ بشر که یکی ازمفاخر ملت ایران است نظیر کاری که در ۱۳۱۳ شمسی برای فردوسی انجام شد در ۱۳۳۰ خورشیدی برای ابن‌سینا صورت گیرد.

چون موجبات و وسایل ساختن آرامگاه فردوسی وبرگزاری جشن و کنگرهٔ بین‌المللی فردوسی بهمت انجمن



جلسهٔ کمیته انجمن آثارملی درفرمانیه (۱٤ شهریور ۱۳۰۵)
ازراست‌بچپ: پروفسورهرتسفلد – حکیم‌الملك – محتشم‌السلطنه – نصرت‌الدوله فیروز– حسین علاء – مشارالدوله حکمت

آثار ملی فراهم شده بود وانجمن مذکور از ۱۳۱٤ ببعد تشکیل نشده بود (زیرا ذکاءالملك فروغی رئیس انجمن ازآذر ۱۳۱٤ خانه‌نشین شده بود) به منشی انجمن مراجعه شدکه حسن ناصر بود.

حسن ناصر ازدانشمندان بی‌تظاهر وعفیف وصاحب تألیفات سودمند درآن تاریخ مدیر کل وزارت دارائی بود وازروی دفتر واوراق انجمن که درمنزلش نگاهداری میشد معلوم گردیدکه پس ازگشایش آرامگاه فردوسی بدست رضاشاه کبیر سه تن از اعضاء مؤسس انجمن ، فروغی ومشیرالدوله پیرنیا وکیخسرو شاهرخ جهانـــرا بدرود گفته‌اند و دوتن دیگر، تقی‌زاده وحسین علاء درایران نیستند وسفیر ایران درانگلستان وامریکا میباشند. ازینرو ازبقیه اعضاءکه شش نفربودند برای عصریکشنبه ۱۲ آذر ۱۳۲۳ بمنزل خود دعوت کردم. آن شش‌تن‌عبارت‌بودنداز:

محتشم‌السلطنه اسفندیاری
حکیم‌الملك
باقر کاظمی
علی‌اصغرحکمت
سرلشکر جهانبانی
گدار رئیس باستان‌شناسی وموزه .

درجلسات یکشنبه ۱۹ و ۲٦ آذر درمنزل نگارنده برای تکمیل عده اعضاء مؤسس انجمن اشخاص ذیل انتخاب شدند :

وزیر فرهنگ وقت

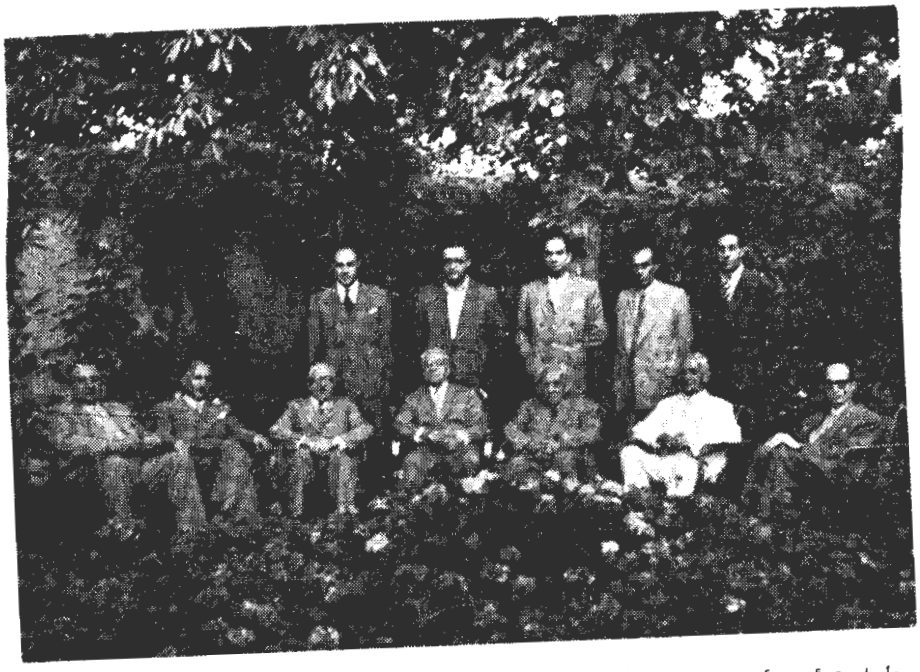
علامه محمد قزوینی
بهاءالملك قراگزلو
ادیب‌السلطنه سمیعی
اللهیار صالح
دکتر قاسم غنی

با اینکه نگارنده درآن موقع ازلحاظ وظیفه‌ای که برعهده داشت عضو انجمن بود بتصمیم حضار به عضویت مؤسس دائمی نیز درآمد.

انجمن که بدین ترتیب تشکیل شد دراساسنامه ۱۳۰٤ تجدیدنظر کرد ودر دیماه ۱۳۲۳ اساسنامه جدید را تصویب نمود. مقر انجمن کتابخانه ملی ومنشی انجمن مهدی بیانی (لیسانسیه زبان وادبیات فارسی ازدانش‌سرای‌عالی – رئیس کتابخانه ملی) معین گردید.

باستدعای انجمن وفرمان همایونی دولت درموقع تعطیل مجلسین درمرداد ۱۳٤۰ تصویب کرد که ازهر کیسه سیمان داخلی یا خارجی یك ریال بنفع انجمن گرفته شود وازاین‌منبع درآمد ثابت (که دراردی‌بهشت ۱۳٤٦ بتصویب مجلسین رسید) فعالیت‌های انجمن بطورمحسوس افزایش یافت.

در ۳۰ سال اخیر انجمن آثارملی علاوه برتعمیرآثار تاریخی کشور آرامگاه ابن‌سینا را درهمدان وآرامگاه سعدی را درشیراز ونادرشاه را درمشهد وعمرخیام را در نیشابور وصائب را دراصفهان وباباطاهر را درهمدان ساخته وآرامگاه فردوسی را استحکام بخشیده وباغ ومؤسسات

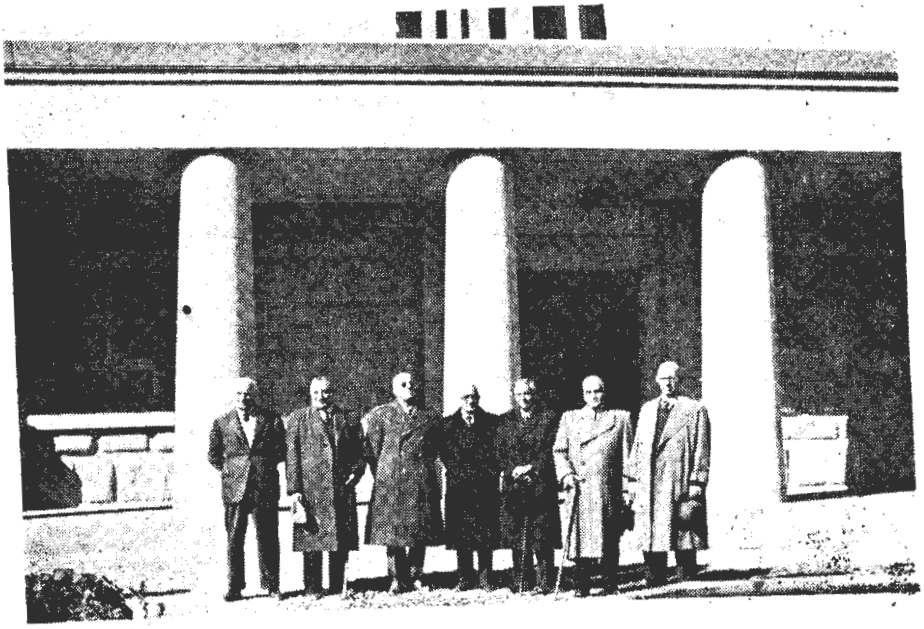


جلسه هیئت مؤسس انجمن آثارملی درباغ حکیم‌الملك درنیاوران (۲ شهریور ۱۳۳۱)
با چندتن از همکاران انجمن

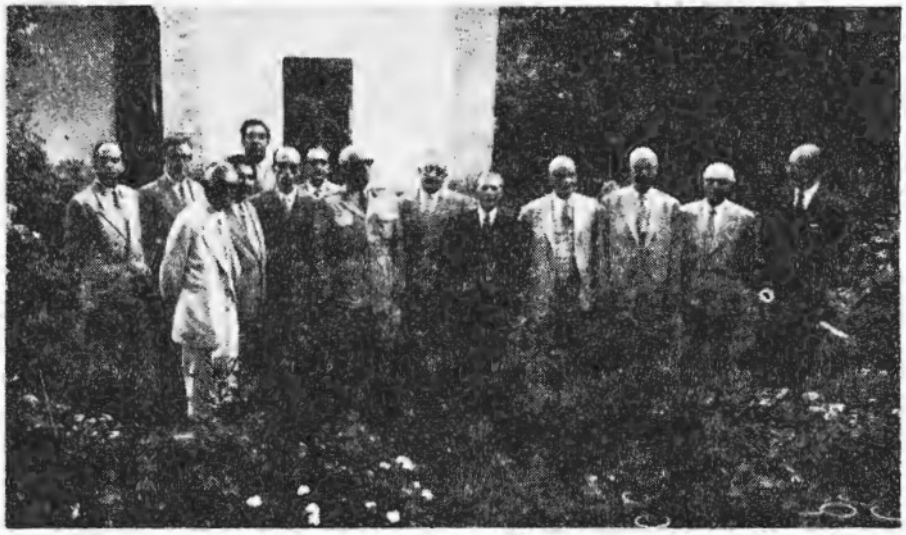
از چپ براست

نشسته : علی‌اصغرحکمت – اللهیارصالح – نگارنده – مستشارالدوله‌صادق (رئیس‌انجمن)–
ادیب‌السلطنه سمیعی – حکیم‌الملك – دکتر غلامحسین صدیقی

ایستاده : دکتر تقی علی‌آبادی – مصطفوی – کامبیز – حسین جودت – مهندس سیحون



هیئت مؤسس انجمن آثارملی جلوی آرامگاه ابن‌سینا درهمدان (۹ آبان ۱۳۳۱)
از راست بچپ : علی‌هیئت – تقی‌زاده – حکیم‌الملك – نگارنده – سپهبد آق‌اولی –
علی‌اصغر حکمت – گُدار



جلسه هیئت مؤسس انجمن آثار ملی درباغ حکیم‌الملك درنیاوران (۳۱ مرداد ۱۳۳٤)
با چند تن ازهمکاران انجمن

از راست بچپ

ردیف‌اول : اللهیارصالح – نگارنده – علی‌هیئت – تقی‌زاده – حسین‌علاء (رئیس‌انجمن)–
مؤیدثابتی – سپهبدآق‌اولی – دکترغلامحسین‌صدیقی – دکترمحمود مهران – حکیم‌الملك

ردیف دوم : ابوالحسن صدیقی – مهندس سیحون – مصطفوی – کامبیز



مرقد فردوسی – طبقه زیرین بنای‌آرامگاه درپنجم آذر۱۳۳۸ – پیش‌از تجدید ساختمان
ازچپ براست

ردیف اول : بهادری – سرلشکر مقتدر – سپهبد جهانبانی – علی هیئت – نگارنده

ردیف دوم : حبیبی مدیرکل فرهنگ خراسان – کاشانیان مدیر امور مالی انجمن –
عضو محلی – مهندس سیحون – سپهبد آق‌اولی – صمیمی وکامبیز رئیس ومعاون
اداره باستانشناسی



درباغ امامزاده محمد محروق درنیشابور بهنگام نماز بمناسبت انتقال استخوانهای عمرخیام (که درمحفظه مقابل پیشنماز قرار دارد) ازقبر پیشین بآرامگاه جدید (۲۹ اردیبهشت ۱۳٤۱)

ردیف جلو از راست بچپ : حسن نبوی – دکتر علی‌اکبر شهابی مدیرکل اوقاف – سرلشکر فیروز – نگارنده – سپهبد آق‌اولی – حجةالاسلام سیدنورالله احمدی امام جماعت نیشابور



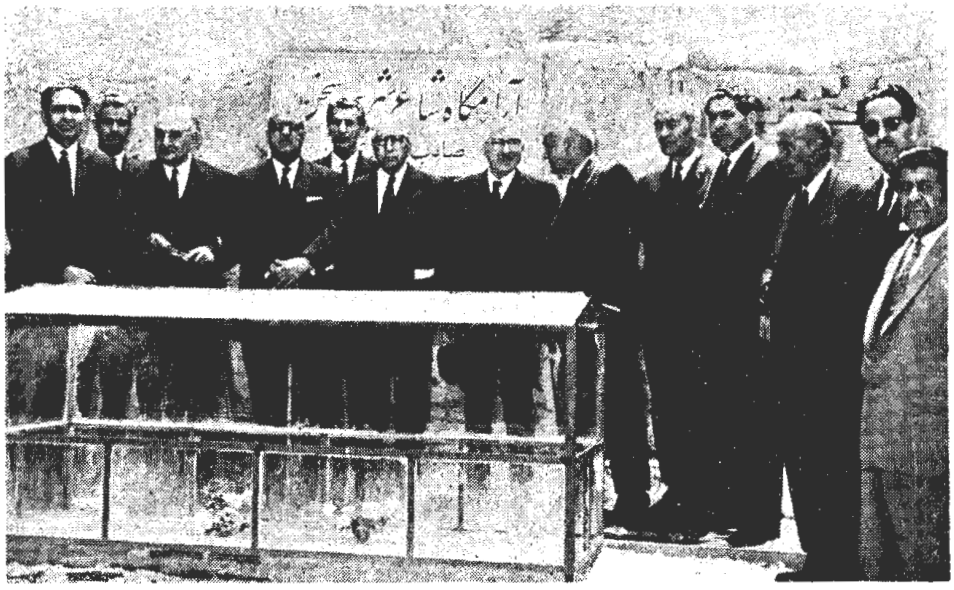
شاهنشاه آریامهر درآرامگاه نادرشاه افشار بهنگام گشایش (۱۲ فروردین ۱۳٤۲)

در دست چپ : سپهبد آق‌اولی

در دست راست : لقمان ادهم – غنی – امیراسدالله علم نخست‌وزیر – سیدجلال‌الدین تهرانی استاندارونایب‌التولیه آستان رضوی – مهندس‌سیحون طراح ومهندس‌آرامگاه – محمدتقی مصطفوی – سپهبد هاشمی‌نژاد



شاهنشاه آریامهر درآرامگاه کمال‌الملك (مجاورآرامگاه عطار) بهنگام گشایش
(۱۲ فروردین ۱۳۴۳)
ردیف اول ازچپ براست : سپهبد آق‌اولی – مهندس سیحون – نگارنده



آرامگاه پیشین صائب دراصفهان در اردیبهشت ۱۳۴۳ قبل‌از ساختن آرامگاه جدید
ازچپ براست : مهندس پارسا استاندار اصفهان – علی‌اصغر حکمت – سپهبد آق‌اولی –
پشت سر ، مشحون مدیرکل باستان شناسی – سرلشکر فیروز – نگارنده – تقی‌زاده –
دکترشفق – دکترمحمود مهران – حسین جودت



شاهنشاه آریامهر وشهبانو فرح در اشکوبه زیرین آرامگاه فردوسی پس‌ازگشایش
(دهم اردی‌بهشت ۱۳۴۷)
در ردیف مقدم ازراست بچپ : پهلبد وزیر فرهنگ وهنر - دکتر منوچهر اقبال -
والاحضرت شهناز پهلوی - نگارنده - سپهبد آق‌اولی

آنرا توسعه داده است وبرای فردوسی وابن‌سینا ونادرشاه وعمرخیام مجسمه‌هائی ساخته است که درآرامگاه وشهرهای نامبرده نصب شده است .

متجاوز ازیکصد جلدکتاب نیز راجع بآثار بزرگان ایران وبناهای‌تاریخی‌طبع ومنتشر کرده وکنگره‌بین‌المللی ابن‌سینا را تشکیل داده است . در ۱۳۴۶ حسینیه امیربهادر که از بناهای زیبای دوران قاجار است با تالار بزرگ وحوضخانه وسیع باآئینه‌کاری وتزیینات خریداری‌وتعمیر

کرده مقرر دائمی خود قرار داده است .

هم اکنون انجمن کارهای متعددی در دست اقدام دارد که مهمترین آنها ساختن بنـای عظیم یادبود نام‌آوران (مقبرة‌الشعرا و شهیدان آذربایجان) وآرامگاه دو کمال (کمال بهزاد و کمال خجندی) در تبریز است .

اصلاح دبیرستانها

یکی ازمعایبی که در دستگاه آموزش وپرورش کشور پدید آمده بود تأسیس دبیرستان بود بدون داشتن دبیر و بنای مناسب ووسایل تعلیم یعنی کتاب وآزمایشگاه و کتابخانه . در بسیاری ازشهرها رؤسای فرهنگ در تحت‌فشار متنفذین محلی (که میخواستند فرزندشان درمحل اقامت خود بتحصیلات متوسطه مشغول شوند) اقدام بدین کار میکردند و با چهار پنج شاگرد یك کلاس تأسیس مینمودند و وقتی معلم برای تدریس در دبیرستان پیدا نمی‌شد آموزگاران دبستانها را بدین سمت می‌گماشتند و بجای آنها هر کس را که سوادی داشت با قرارداد بآموزگاری منصوب میکردند وبه تعلیمات ابتدائی اجباری که ازمهمترین وظایف وزارت فرهنگ است زیان میرساندند .

دربعضی ازشهرها عده شاگردان کلاسهای متوسطه بحدی کم بود وعده این گونه کلاسها زیاد که وزارت‌فرهنگ قادر نبود برای آنها دبیر تعیین کند وحقوق اورا تأمین نماید چنانکه مثلاً درسال تحصیلی ۲۳ – ۱۳۲۲ در گرگان درسه باب دبیرستان پسرانه جمعاً ٤٧ شاگرد وجود داشت ودر کلاس سوم بیش ازدوشاگرد نبود . درشهرملایر درسه

دبیرستان پسرانه در نه کلاس جمعاً ۱۶۰ شاگرد نام‌نویسی کرده بودند. درساوه درسه کلاس دورهٔ اول دبیرستان جمعاً ۲۸ نفر دانش‌آموز بود. معمولاً هردبستان سعی میکرد حتی با سه چهار نفر شاگرد کلاس متوسطه دائر کند ومقام خودرا بالا برد وساعاتی ازدروس دبستانرا تعطیل میکرد تاآموزگار آن دروس درکلاس متوسطه بتدریس بپردازد.

بنظر نگارنده وظیفه وزارت فرهنگ نسبت به‌تعلیمات عمومی این‌است که اولاً برای دبستانهاودبیرستانهاومدارس حرفه‌ای وفنی معلم تربیت کند ثانیاً وسایل اجرای قانون تعلیمات اجباری را فراهم سازد یعنی همه جا دبستان بوجود آورد ثالثاً درحدود احتیاجات کشور آموزشگاه حرفه‌ای وهنرستان ودبیرستان تأسیس کند. با ایمان باین‌اصول سعی شد ازاتلاف عمرشاگرد درکلاس متوسطه بی‌معلم وبی‌لوازم تدریس جلوگیری شود و ازمضراتی که این‌گونه کلاسها دربردارد وموجب یأس وحرمان جوانان میشود بکاهد وبدین‌منظور آئین‌نامه‌ای‌برای‌تعیین شرایط تأسیس‌دبیرستان وکلاسهای متوسطه تهیه وبشورای عالی فرهنگ پیشنهاد کردکه درهفتم بهمن ۱۳۲۳ بتصویب رسید.

درآئین‌نامه مصوب قید شدکه پیش‌ازتأسیس‌هر کلاس متوسطه جمیع وسایل ازحیث اعتبار و دبیر واجد شرایط برای هررشته ومحل واثاثیه باید آماده شود ودرجائی که میخواهند دورهٔ اول دبیرستان را تأسیس کنند باید اولاً بعده کافی دبستان شش‌کلاسه وجود داشته باشد ثانیاً عده فرهختگان دورهٔ ابتدائی درآخرین سال تحصیلی کمتر از

۶۰ نفر نباشد . ثالثاً لااقل سی نفرشاگرد مستعد برای ورود بکلاس اول داوطلب باشند . رابعاً بنای مناسب درمحل پیدا شود . خامساً درسال اول فقط کلاس اول ودرسالهای دوم وسوم کلاسهای دوم وسوم دائر گردد . سادساً هرسال که عده دانش‌آموز یك کلاس از ده نفر کمتر باشد دانش آموزان را بدبیرستانهای مجاور یا بکلاس نقاط نزدیك اعزام دارند ودرصورت اخیر چنانچه صلاحیت اخلاقی وتحصیلی داشته باشند بآنها کمك خرج تحصیلی داده شود .

برای تأسیس کلاسهای دورهٔ دوم متوسطه دست کم باید ۱۵ نفردانش‌آموز مستعد داوطلب تحصیل درهر کلاس باشند و دبیرواجد شرایط برای هررشته فراهم شود ومنزلی دراختیار دبیربگذارند ودرمحل بنای‌مناسب برای‌دبیرستان پیدا شود و باکمك وزارت فرهنگ آزمایشگاه تهیه گردد .

این آئین‌نامه که بموجب قانون شورای عالی فرهنگ حتمی‌الاجرا است فقط دراوقاتی که نگارنده دراوایل سال تحصیلی وزارت فرهنگ را بعهده داشته بموقع‌اجرا گذاشته شده است – مانند شهریور ۱۳۲۶ ومهرماه ۱۳۳۹ . دربقیه مدت از ۱۳۲۳ تاکنون آئین‌نامه بلااجرا مانده است .

هرسال برعده دبیرستانهای بی‌معلم ووسایل افزوده شده وصدها هزار نفر شاگرد بدون واجد بودن شرایط لازم درآنها پذیرفته شده‌اند و با اندك محفوظات «دیپلمه» شده وخواسته‌اند وارد دانشگاه ومدارس عالی شوند . دولت نیز ناگزیرشده با فقدان استاد واجد شرایط چندین دانشگاه ومدرسهٔ عالی درتهران وولایات تأسیس کند وسطح تحصیل

که دراغلب دبیرستانها تنزل فاحش کرده بود باعث تنزل سطح تحصیل در اغلب مدارس عالی و شعب دانشگاهها شده است .

درچند سال اخیر هرسال بیش ازپنجاه هزار نفر از این گونه دبیرستانهای بی‌معلم ووسیله تعلیم «دیپلمه» میشوند وقریب یك ثلث آنها درمدارس عالی ودانشگاهها وارد میشوند وبقیه باری‌هستند بردوش جامعه که بصورت استخدام دولت درمی‌آیند وپشت‌میزنشین میشوند بدون‌اینکه احتیاج به «خدمت» آنها باشد یا آنها بتوانند خدماتی که مورد حاجت است انجام دهند درصورتیکه مملکت درحال تحول سریع وصنعتی شدن است ومحتاج است بهزاران استادکار وکمك مهندس وکارشناس در انواع پیشه‌ها و حرفه‌ها وصنایع وخدمات فنی و اداری . . . .

احیای جشن مهرگان

چون بنلاد تأسیس دانشگاه تهران در روز ۱۵ بهمن ۱۳۱۳ بدست رضاشاه کبیر در زیر پلکان جنوبی دانشکده پزشکی نهاده شد روز مزبور هرسال جشن گرفته شد ودر آنروز گواهی‌نامه‌های دبستانها ودبیرستانها ودانشنامه‌های دانشگاه ومدارس عالی وجوائز توزیع گردید .

چون مدارك تحصیلی پیش‌از ۱۵ بهمن‌هرسال بصاحبان آنها داده نمیشد مشکلاتی دراستخدام آنها یا ادامه تحصیل درخارجه پدید میآمد وباعث شکایت بود . دروسط زمستان هم بردن دانش‌آموزان خردسال به محل جشن دشوار بود . از ۱۳۲۲ نیز که دانشگاه تهران ازلحاظ اداری مستقل شده

بود تقاضا میشد که جشن ۱۵ بهمن تنها مختص دانشگاه باشد.

بدلایل مذکور می‌بایست روز دیگری برای جشن فرهنگ معین شود وبنظرنگارنده مناسب‌ترین روز اوایل سال تحصیلی بود. ازینرو درجلسه ۱۵ اسفند ۱۳۲۳ موافقت شورای عالی فرهنگ بدست آمد که روز ۱۶ مهر که روز جشن باستانی وسرورانگیز مهرگان است بجشن فرهنگ اختصاص یابد.

وقتی موضوع را بعرض شاهنشاه رساندم دستور فرمودند دولت از آن پس جشن مهرگان را به اعطاء دیپلم‌ها وجوائز وزارت فرهنگ تخصیص دهد ودرنتیجه موضوع درهیئت وزیران مطرح ومسجل شد واز ۱۳۲٤ ببعد تصمیم مذکور بموقع اجرا درآمد و یکی از مهمترین اعیاد تاریخی و شادی‌بخش ایران که بکلی ازیاد رفته بود احیا شد.

طرح ایجاد ثبات اداری درفرهنگ

در دورهٔ اول و دوم وزارت نگارنده نظریات و طرحهائی داشت که دراثر کوتاه‌بودن مدت تصدی وتغییر کابینه بی‌نتیجه ماند.

ازسوم شهریور ۱۳۲۰ تا چهارم آذر ۱۳۲۳ که دولت بیات تشکیل یافت یعنی ظرف سه سال وسه ماه ده بار کابینه عوض شده بود وتقریباً درتمام موارد با تغییر کابینه وزیر فرهنگ تغییر پیدا کرده بود. وزیران فرهنگ مدت مذکور بترتیب انتصاب عبارت بودند از:

اسماعیل مرآت- نگارنده - سیدمحمدتدین- مصطفی عدل (منصورالسلطنه) - دکتر علی‌اکبر سیاسی - مجدداً

نگارنده – سرلشکر علی ریاضی – دکترقاسم غنی – باقر کاظمی – مجدداً نگارنده .

چون با این وضع ممکن نبودکار اساسی انجام داد وموجبات پیشرفت وتوسعه فرهنگ رافراهم ساخت طرحی برای تثبیت‌وضع اداری‌فرهنگ مملکت تهیه‌کرد وموافقت اصولی نخست وزیر را بدست آورد . البته نخست وزیر تذکر دادکه مسئله امتیاز نفت و جنجالی‌که برسرآن بپا کرده‌اند وتشتت افکار مجلسیان بتصویب رساندن هرلایحه اساسی ازمجلس چهاردهم دشوار است .

طرحی‌که تهیه شد ازاین قراربودکه دررأس فرهنگ کشور شخصی‌گماشته شودکه عنوان رئیس‌کل فرهنگ را داشته باشد وتوسط هیئت مدیرهٔ فرهنگ به نخست وزیر پیشنهاد وبموجب فرمان همایونی منصوب‌گردد .

هیئت مدیرهٔ فرهنگ تشکیل شود از

۱ – چهارنفر ازرجال دانشمند مملکت‌بانتخاب‌مجلس شورای‌ملی ازبین دوازده تن‌که دولت پیشنهادکند .

۲ – پنج تن ازشخصیت‌های برجسته‌کشور بتصویب هیئت دولت .

مدت عضویت سه سال وتجدید انتخاب بلامانع باشد .

ریاست هیئت مدیره درجلسه‌ای‌که رئیس‌کل فرهنگ انتخاب میشود با نخست‌وزیر ودرجلسات دیگر با رئیس‌کل فرهنگ باشد .

وظایف عمده هیئت مدیره علاوه برانتخاب رئیس‌کل فرهنگ عبارت‌باشد ازتصویب‌بودجه درحدود اعتبارمصوب

مجلس ووجوهی که ازعوارض محلی برای اجرای تعلیمات اجباری بدست آید – پیشنهاد وضع عوارض محلی برای اجرای تعلیمات اجباری بهیئت دولت که پس ازتصویب توسط وزارت دارائی یا شهرداری هرمحل وصول شود – تصویب مقررات راجع بسازمان فرهنگ و آئین‌نامه‌های استخدام – نظارت برمخارج طبق آئین‌نامه مصوب هیئت – تصویب لوایحی که باید به مجلس تقدیم شود – تصویب آئین‌نامه‌های اجرائی این قانون با رعایت این نکته که در مواردی که آئین‌نامه‌های مذکور با وظایف سایر وزارتخانه‌ها ارتباط داشته باشد با تصویب دولت قابل اجرا خواهد بود .

اعتباراتی که بتصویب مجلس رسیده دراختیار رئیس کل فرهنگ گذاشته شود که طبق بودجه مصوب با نظارت هیئت مدیره بمصرف رسد .

چون درطرح مذکوربمقررات مالی واختیارات مالی رئیس کل فرهنگ اشاره شد طبق قانون اختیارات دکتر میلسپو رئیس کل دارائی مصوب اردی‌بهشت ۱۳۲۲ طرح برای او فرستاده شد و او در ۲۷ آذر ۱۳۲۳ اصلاحاتی را پیشنهاد کرد وهمین که طرح برای تصویب دولت ومجلس آماده شد نخست‌وزیر دراثر اوضاع سیاسی ومخالفت جمعی ازنمایندگان مجلس با دولت وراکد ماندن لوایحی که قبلاً بمجلس تقدیم شده بود آنرا مسکوت گذاشت .

وضع وزارت فرهنگ وکابینه‌ها همچنان متزلزل وناپایدار ماند بطوری که ازشهریور ۱۳۲۰ تا قیام ۲۸

مرداد ۱۳۳۲ در دوازده سال ۲۶ بار وزیرفرهنگ تغییر کرد. اشخاصی که بعد ازاستعفای بیات تا ۱۳۳۲ بوزارت فرهنگ منصوب شدند بترتیب انتصاب عبـارت بودند از غلامحسین رهنما- ملك‌الشعرا بهار- دکتر فریدون کشاورز- دکتر علی شایگان - مجدداً نگارنده - مجدداً دکتر سیاسی- دکتر اقبال - دکتر محمد سجادی - دکتر عبدالحمید زنگنه- مسعود کیهان - دکتر شمس‌الدین جزائری - حبیب‌اله آموزگار - دکتر کریم سنجابی - دکتر محمود حسابی - دکتر مهدی آذر - رضا جعفری.

وسیله تشویق وقدردانی

ازآغاز تأسیس شورای عالی فرهنگ در ۱۳۰۱ برای قدردانی وتشویق از کلیه کسانی که در رشته‌ای از امور فرهنگی خدمت میکردند یا بدستگاه تعلیم وتربیت کمك مالی می‌نمودند نشان یا مدال **علمی** داده میشد درصورتیکه خدمات آنها متفاوت بود. اگر هنرمندی یك پرده نقاشی بسیار عالی بوجود آورده بود یا ایران‌شناس نامداری یك کتاب بدیع راجع بایران تألیف کرده بود یا توانگری یك ساختمان بفرهنگ مملکت هدیه کرده بود نشانی که اعطا میشد نشان علمی بود. دراثر این محدودیت درنوع نشان، اعطای آن بکسانی که استحقاق داشتند ولی خدمت آنها علمی‌نبود دشواربود. برای رفع این نقص‌وتسهیل موجبات تقدیر از خدمات اشخاص آئین‌نامه جدیدی تنظیم کرد وبتصویب رساندکه درآن چهار نوع نشان با درجه‌های مختلف بطلا ونقره وبرنز منظور گردید بنام:

دانش بـــرای دانشمندان و کاشفین و مخترعین و پژوهشگران .

فرهنگ برای معلمان ومؤلفان .

هنر برای هنرمندان هنرهای زیبا .

سپاس برای مؤسسین آموزشگاه و کتابخانه و کسانی که با هدیه مادی به پیشرفت فرهنگ کمك کنند .

علاوه بـــرنشانهای مذکور برای دانش‌آموزان و دانشجویان و کارمندان فرهنگ هم دو درجه مدال فرهنگ منظور شد .

در آئین‌نامه مذکور شرایط اعطا و طریق پیشنهاد هرنوع و درجه نشان یا مدال وامتیازات مادی ومعنوی که بهریك تعلق میگیرد قید شده است .

شورای عالی فرهنگ آئین‌نامه را در ۱۹ اسفند ۱۳۲۳ وهیئت‌وزیران در۱۵ فروردین۱۳۲٤ تصویب کردوتاکنون (دیماه ۱۳۵۳) معمول ومجری است.

از ۱۳٤۳ که وزارت‌فرهنگ تجزیه وتقسیم شده نشان ومدال فرهنگ ونشان سپاس اختصاص بوزارت آموزش وپرورش دارد ونشان دانش ازراه وزارت علوم وآموزش عالی وشورای دانشگاه تهران ونشان هنر ازطریق وزارت فرهنگ وهنر بشورای عالی آموزش وپرورش پیشنهاد واعطا میشود .

اقدام‌دیگری که‌برای کمك بمعلمین‌وتشویق آنان‌صورت گرفت اجرای مادهٔ ۱۲ قانون تعلیمات‌اجباری‌بود – قانونی که بهمت دکترسیاسی وزیرفرهنگ درکابینه قوام‌السلطنه

درمرداد ۱۳۲۲ بتصویب رسیده بود .

بموجب مادهٔ مذکور حقوق پایه یك کمك‌آموزگاری باید برابر باشد با مقرری پایه یك اداری – حقوق پایه یك آموزگاری یك برابرونیم پایه یك اداری – حقوق پایه یك دبیری دوبرابر پایه یك اداری – حقوق پایه یك دانشیاری سه برابر پایه یك اداری . نسبت بمدت توقف درهرپایه ومقدار اضافه حقوق درموقع ارتقاء ازپایه‌ای بپایهٔ بالاتر وهم‌چنین‌پرداخت حق‌تأهل‌بکمك‌آموزگاران‌وآموزگاران ودبیران وفوق‌العاده برئیسان وناظمان مدارس وبازرسان درمادهٔ ۱۲ مزایای قابل توجهی منظور شده بود .

با اینکه درمهرماه ۱۳۲۳ بیش ازپنجاه میلیون ریال برای اجرای قانون تعلیمات‌اجباری بوزارت‌فرهنگ اعتبار داده شده بود معذلك مادهٔ ۱۲ قانون مذکور بموقع اجرا درنیامده بود . ازینرو پس ازمذاکره با نخست‌وزیر ووزیر دارائی واستعانت ازدکتر سیاسی وزیرمشاور وگزارشی‌که نگارنده به‌پیشگاه همایونی‌معروض‌داشت‌وامری‌که شاهنشاه صادرفرمودند درلایحه دو دوازدهم هزینه‌های مملکت در دی‌وآذر۱۳۲۳ قیدشدکه میزان‌مقرریهای‌منظوردرمادهٔ ۱۲ قانون تعلیمات‌اجباری ازاول دیماه ۱۳۲۳ اجرا شود وبرای این منظور مبلغ ۲ر۲۵ میلیون ریال بدولت اعتبار داده شد . لایحه در ۵ بهمن ۱۳۲۳ بتصویب رسید وپس ازتوشیح همایونی دستور اجرای آن داده شد وتا اواسط اسفندماه ابلاغ ترمیم حقوق چند هزار آموزگار ودبیر رسمی صادر وپرداخت‌گردید وکمك مؤثر بآنها کرد وشب عید نوروز

موجب خشنودی آنها شد .

بعدازواقعه سوم شهریور این نخستین‌باربود که بطبقه معلم توجه خاص مبذول شد وامتیازات قابل ملاحظه درباره آنان قائل شدندکه باعث تقویت روحیه آنان گردید .

مشکل مطبوعات

یکی از مشکلات زجردهنده وزارت فرهنگ در دورهٔ دوم و سوم تصدی من مشکل مطبوعات بود که درآنزمان وزارت فرهنگ برآنها «نظارت» داشت .

قانون مطبوعات‌که دراولین مجلس درمحرم ۱۳۲۶ (اسفند ۱۲۸۶) بتصویب رسیده بود وزارت فرهنگ را مأمور اجرا کرده بود . در قانون شورای عالی فرهنگ مصوب اسفند ۱۳۰۰ نیز تشخیص صلاحیت خواستار امتیاز روزنامه و مجله از وظایف حتمی‌الاجرای شوری معین شده بود .

درنخستین کابینه فروغی درسلطنت شاهنشاه‌آریامهر، در ۱۳۲۰ دولت تصمیم به تجدیدنظر درقانون مطبوعات گرفت زیرا متجاوز ازسی سال ازوضع قانون‌مذکور گذشته بود ومی‌بایست مقتضیات زمان درآن منظور شود . برای تهیه لایحه جدیدکمیسیونی ازمدیرکل نگارش وزارت فرهنگ (که نظارت برمطبوعات را بعهده داشت) – دادستان تهران– نماینده وزارت کشور– نماینده اداره کل‌انتشارات– یکنفر ازاستادان دانشکده حقوق – دونفر ازمدیران مبرز جراید یومیـــه مرکز تشکیل شد و اصلاحاتی را تنظیم وپیشنهادکرد .

دراثر انقضاء دورهٔ ۱۲ مجلس درنهم آبان ۱۳۲۰ لایحه اصلاح قسمتی ازقانون مطبوعات به مجلس سیزدهم تقدیم شد وپس ازیك سال بحث وکشمکش درسه ماده در ۳ دیماه ۱۳۲۱ بتصویب رسید. آئین‌نامه اجرائی آن درهمان ماه وسال وضع وابلاغ شد ودر دومین دورهٔ تصدی نگارنده باموافقت وزارت‌دادگستری ووزارت کشور اصلاح‌وتکمیل گردید.

با اینکه درقانون وآئین‌نامه اجرائی برای صاحب امتیاز ومدیر وسردبیر روزنامه ومجله شرایط ومقررات زیاد ازلحاظ شایستگی اخلاقی وسرمایهٔ علمی وتوانائی‌مالی پیش‌بینی شده بود دراثرفقدان امنیت ورواج هوچیگری قریب به سیصد امتیاز روزنامه ومجله صادرگردیده بود. معذلك هرروزچندتن درخواست امتیازمیکردند وواسطه‌ها برمیانگیختند ومدتها وقت صرف جوابگوئی آنها میشد.

بعضی ازجراید آلت دست دول بیگانه بودند وبعضی دیگر پیرو اغراض وهوا وهوس. بعضی ازروزنامه‌ها چون حربه‌ای بود دردست سودجویان درراه پیشرفت مقاصد شخصی. این قبیل نشریه‌ها با اوراق فوق‌العاده خود بوسیله هتاکی و تهمت‌زدن و افترا و دروغ نوشتن و ناسزاگفتن وشایعه سازی باعث تهیج وآشوب وپریشانی مردم میشدند. هرکس دست بکار مثبتی میزد فوراً برخی ازجراید اورا «هو» میکردند وجنجال بپا می‌نمودند وسدی درمقابل پیشرفت واصلاح میشدند. بطورخلاصه بایدگفت‌که دراثر تحریکات بیگانگان نوعی ازهرج‌ومرج برتمام شئون‌کشور

سایه افکنده بود .

برای نشان‌دادن درجه آلودگی ومسموم کننده محیط آن موقع دومثال زده میشود تا از «دموکراسی» بی‌بندوبار آن‌ایام وخطراتی که متوجه شرافت‌وحیثیت‌وعرض‌وناموس متصدیان امور بود نمونه‌ای دردست باشد.

یکی از کارمندان قراردادی وزارت فرهنگ دراثر تشبث ، بیکی ازشهرهای غربی ببازرسی فرستاده شده بود و او درمقابل اخذ وجه و هدیه عده‌ای ازکارمندان را ستوده درباره آنها تقاضای تقدیرنامه وترفیع کرده بود واز عده‌ای دیگر سخت مذمّت کرده نسبت‌هائی بآنها داده بود. با وجوهی که ازاین مأموریت بدست آورده بود روزنامه‌ای بنام (ط . ش .) دائرکرده بودکه هفته‌ای یك‌بار درچهار صفحه منتشرمیشد . فرهنگیان غرب مملکت درسومین دورهٔ تصدی نگارنده باندازه‌ای از اعمال و اخّاذیهای بازرس مذکور شکایت کردندکه دستور رسیدگی داده شد . وقتی کابینه بیات در ۲۸ فروردین ۱۳۲٤ مستعفی شد مدیر روزنامه مذکور بدواً درورقه فوق‌العاده وبعد درصفحات روزنامه با عبارات بسیارزشت وموهن تهمت‌هائی بنگارنده (ودکتر محمود افشار معاون وزارت فرهنگ زد از جمله اینکه وزیرفرهنگ مبلغ چهل هزارتومان برای حق‌تألیف وطبع کتاب خود ازبودجه وزارت فرهنگ برداشت کرده است (درآنموقع حقوق ماهیانه وزیریکهزاروسیصد تومان بود) . من‌البته ساکت‌نماندم وفوراً بحسین‌شهیدی (قزوینی) وکیل درجه اول دادگستری وکالت تعقیب مدیر روزنامه

را دادم وروزنامه هم بهتاکی خود ادامه داد . بالاخره شعبه نهم دادگاه شهرستان در ۲٤ خرداد مدیر روزنامه مذکور را بچهار ماه حبس وپرداخت چهارصد تومان جزای نقدی محکوم کرد . دراثر شفاعتهای چند تن از روحانیـان ونمایندگان مجلس وارسلان خلعتبری وملك‌الشعرا بهار ودرنتیجه درخواست عفو که مدیرروزنامه درمحضردادگاه باحضور وکیل نگارنده کرد شکایت مسترد شد واجرای حکم متوقف گردید .

دراینجا محض قدردانی ازطرفداران حق وحقیقت باید تذکرداد که در ۱۱ اردی‌بهشت ۱۳۲٤ ابوالفضل‌حاذقی نماینده مجلس (وازفرهنگیان قدیمی) پس‌ازملاحظه ورقه فوق‌العاده روزنامه ط . ش . تأثرخودرا درفراکسیون میهن درمجلس مطرح کرده بود و رسماً از وزارت فرهنگ وفرمانداری نظامی تعقیب مفتری را خواسته بودند.

یك مثال دیگر: یکی ازکارمندان وزارت فرهنگ تقاضا داشت بنظامت دبیرستان البرز معین شود وچون دکتر صورتگر رئیس دبیرستان با این امرمخالف بود بکارمند مذکور جواب منفی داده شده بود . روزنامه آزاد ازشماره ۲۲ بهمن ۱۳۲۳ ببعد چند مقاله بامضای «یکنفر فرهنگی» انتشار داد وتهمت‌هائی بوزیرفرهنگ زد وهمین‌که مدیر روزنامه مورد تعقیب قرارگرفت نویسنده مقاله را معرفی کردکه همان‌کارمند بود . پس‌ازمراجعه به‌پرونده او معلوم شدکه اولاً درموقع تحصیل یك‌بار ازمدرسه بعلت تقلب اخراج شده بود . ثانیاً درموقع امتحانات نهائی مشهد در

۱۳۱۶ محاکمه وبهفت ماه انفصال موقت محکوم گردیده بود. ثالثاً کارگزینی اعمال اورا منتسب بغیرطبیعی‌بودن مشاعر گزارش داده بود. ازینرو وزارت فرهنگ اکتفا کرد به منتظرخدمت کردن او.

فرهنگ زبان فارسی

چون مساعی‌من دردومین‌دورهٔ تصدی برای تهیه فرهنگ زبان فارسی جهت دانش‌آموزان دبیرستانها (چنانکه در صفحات قبل مذکور افتاد) به نتیجهٔ مطلوب نرسید دراین دوره موضوع را درجلسهٔ رسمی فرهنگستان ایران مطرح کردم وپس ازبحث وگفتگو قرارشد هفت تن ازاعضای پیوسته فرهنگستان (دکتر شفق – پورداود – ملك‌الشعرا بهار – گل‌گلاب – بدیع‌الزمان – جلال همائی – احمد بهمنیار) ازروی متون معتبرزبان فارسی ظرف دوسال کتاب لغتی تدوین کنندکه دارای ۴۲ هزار لغت و اصطلاحات معمول زبان فارسی باشد. برای انجام این‌کار وزارت فرهنگ قراردادی با دانشمندان مذکور منعقدکرد مبنی براینکه هریك ازآنان شش هزار واژه زیرنظر ادیب‌السلطنه سمیعی رئیس فرهنگستان تهیه کنند ویکصد هزار ریال درسه قسط دریافت دارند. قسط اول قرارداد هم درموقع امضا (اسفند ۱۳۲۳) بمبلغ سی هزارریال بهریك ازمؤلفان پرداخته شد.

دراثر تغییر کابینه برگه‌هائی‌که مؤلفان تهیه‌کردند وبوزارتخانه تحویل‌دادند درانبار راکد ماند وکوشش‌هائی که درسالهای بعد برای پیداکردن وتلفیق وطبع ونشرآنها

بعمل آمد بجائی نرسید !

ساختمان دبستان

چون یکی‌ازوسایل مؤثراجرای‌قانون تعلیمات عمومی اجباری درشهرها و شهرکهاداشتن‌بنای‌مناسب‌بود وقانونی که درمهر ۱۳۲۳ وضع شده بود فقط دولت را مکلف میکرد که ازبانکهای داخلی وام بگیرد وظرف ده سال مدرسه بسازد وازمحل اجاره‌بها وصرفه‌جوئیها وام را مستهلك کند ودرآن تاریخ تنها بانك ملی وسپه و کشاورزی وجود داشت که مکلف بدادن وام نشده بودند وحاضر بدین‌کار نشدند ، نگارنده درصدد برآمد از اراضی شهرداری و موقوفات استفاده‌کند و هرکس دبستانی بسازد بچهار وسیله از او قدردانی شود : نامیدن دبستان بنام شخص نیکوکار – اعطاء نشان سپاس – معرفی او به پیشگاه همایونی درجشن سالیانه فرهنگ – تأمین بودجه وتأسیس دبستان بمحض آماده شدن ساختمان . مراتب بوسیله جراید مهم بامضای وزیرفرهنگ اعلام ومنتشر شد .

برای ارشاد نیکوکاران ، مهندسان وزارت فرهنگ سه نوع نقشه بسیار ساده بمقیاس $\frac{۱}{۲۰۰}$ برای نقاط بارانی ومعتدل و گرمسیر برای دبستان (با منزل مدیر درجنب‌آن) تهیه‌کردندکه با توضیحات‌کافی نسبت بمعماری ومصالح ساختمانی وجزئیات بنا چاپ وبادارات فرهنگ فرستاده شد وازهمان تاریخ هرسال عده‌ای مدرسه ازطرف اشخاص خیّر درنقاط مختلف ساخته وبفرهنگ اهدا شد . دوسال‌و نیم بعدکه باز نگارنده تصدی وزارت فرهنگ را بعهده

داشت، علاوه بریك دبستان بزرگ ۱۲ کلاسه که قوام‌السلطنه نخست‌وزیر اهدا کرده بود، چند نفر درهمان سال ۱۳۲۶ درتهران وقزوین وشمشك واصفهان وزنجان دبستانهائی ساخته وتقدیم کرده بودند که چند تن از آنها درجشن سالیانه فرهنگ درمهر ۱۳۲۶ به‌پیشگاه همایونی معرفی شدندوعبارت بودنداز ارباب‌رستم گیو- حسین شهیدی وکیل‌دادگستری- عطاءالملك دهش - حاج صمد قوامی - صفرعلی شمشکی.

توجه به تربیت اخلاقی و دینی

بدنبال اقداماتی که در دومین دورهٔ تصدی بعمل آورده و پس از استعفا مورد تعقیب واقع نشده بود چهارتن ازواعظان نامی یعنی حسینعلی راشد وفلسفی وصدر بلاغی وابن‌الدین ازبهمن ماه دردارالفنون ودانش‌سرای پسران ودبیرستان شرف ونوبنیاد رازی وفرخی وخیام که درنقاط مختلف شهر قرار دارند همه هفته بوعظ و پرورش دینی واخلاقی دانش‌آموزان دبیرستانها پرداختند.

درآموزشگاهها نیز مراقبت مخصوص شدکه دعای دسته‌جمعی بامدادی انجام گیرد و مدیران و بازرسان این موضوع را هرهفته گزارش دهند. باهمکاری وزارت کشور آئین‌نامه جدیدی برای سینماها تهیه وتدوین وامضا شد ودرآن نمایش فیلم‌های مخالف اخلاق حسنه وعفت عمومی ممنوع گردید.

تقویت وتکمیل دانش‌سراها

چون مهمترین وظیفه وزارت فرهنگ تربیت معلم است دراین دوره شش‌باب دانش‌سرای مقدماتی واقع دراصفهان

وشیرازو کرمان‌واهوازومشهدورضائیه بصورت شبانه‌روزی درآمد وبرای دانشجویان دانش‌سرای عالی اعتبار تأسیس بخش شبانه‌روزی تأمین گردید. بدبیرستانهای سراسر کشور دستور داده شدکه مزایای آموزگاری و دبیری را چه ازلحاظ مادی وچه ازلحاظ معنوی برای شاگردان روشن کنند وبهترین شاگردان کلاس سوم متوسطه را برای ورود بدانش‌سرای مقدماتی وبهترین دانش‌آموزان کلاس ششم متوسطه را برای ورود بدانش‌سرای عالی ترغیب وتشویق کنند واقدامات خودرا دراین باب گزارش دهند . برؤسای فرهنگ دستورداده شدکه بهترین‌دبیران هرحوزه را مأمور تدریس دردانش‌سراها کنند .

برای آزمایشگاهها وکتابخانه‌های دانش‌سراهـــای مقدماتی وگردشهای علمی‌دانش‌آموزان‌آنها وساختن بنای مخصوص‌برای‌دانش‌سراها اعتبارات‌لازم‌دربودجه تأمین‌شد.

اصلاح فرهنگ شهرستانها

با تجاوز نیروهای بیگانه بخاك ایران درشهریور ۱۳۲۰ نظم وانضباط امور درشهرستانها گسیخته‌شده وازهرجهت معایب ونقائصی بوجودآمده‌بودکه رؤسای‌فرهنگ به‌تنهائی قادر باصلاح نبودند. ازینرو لازم شد بکار بی‌سابقه‌ای دست زند . تمام‌کشوررا ازلحاظ جغرافیائی بهشت منطقه تقسیم کرد وبرای هرمنطقه یکی ازفرهنگیان مجرب وموجه و با اراده را با اختیارات وزیرفرهنگ اعزام داشت تا درمحل اصلاحات لازم را ازنصب وعزل وانتقال وتشویق وتوبیخ ومحاکمه‌کارکنان فرهنگ بعمل آورند وشخصاً بمدارس

سر کشی کنند و بنکاتی که کتباً در ۲۲ ماده تصریح شده بود رسیدگی کنند ازقبیل سازمان اداری فرهنگ و مدارس ومشغول ساختن فارغ‌التحصیلان دانش‌سراها حتی‌الامکان بتدریس – ادغام دبیرستانهائی که عده شاگردان آنها کم است – اجرای کارهای دستی درکلاسهای آخر دبستان واصلاح روشهای تعلیم – رفع نقائص دانش‌سراها – تهیه آمار طبق نمونه‌های معین – تهیه وسایل اجرای تعلیمات اجباری باکمك مردم محل وساختن دبستان – جمع‌آوری نظریات فرهنگیان راجع به نقائصی که باید درمرکز رفع شود . . . .

هشت نفر بازرس وزارتی که مأمور این مهم شدند عبارت بودند از فیوضات – حسن ذوقی – احمد آرام – ابراهیم شمس‌آوری– غلامحسین مصاحب– مرتضی‌مدرسی– علی‌اکبر مهران – کاظم ثقفی .

اقدامات‌بازرسان‌وزارتی‌بسیارمؤثرورضایت‌بخش‌بود.

استعفای کابینه بیات

در دورهٔ اول و دوم تصدی نگارنده استعفای دولت بواسطه انقضاء دورهٔ ۱۲ و ۱۳ مجلس بود . دردورهٔ سوم وضع مجلس وبدبینی وبی‌اعتمادی وتشتت عقاید نمایندگان ومغرض‌بودن بعضی ازآنان موجب استعفای دولت شد . با وضع موجود در هیچ امری وحدت نظر پیـــدا نمیشد وکمیسیونهای مجلس برای طرح لوایح دولت (مانند لایحه قانون‌کار و بودجه‌کل‌کشور) اکثریت حاصل نمیکردند وکارهای مملکت پیشرفت نمیکرد .

دورهٔ چهاردهم قانونگذاری‌ازلحاظ تشتت‌آراء وعدم توجه بعضی ازنمایندگان بمصالح عمومی وتوجه عده‌ای دیگر بامور خصوصی درتاریخ مشروطیت ایران بی‌سابقه بود . درآذر ۱۳۲۳ بهنگام اظهارتمایل به نخست وزیر ، ازیکصد نفرنماینده حاضر درمجلس ۵۱ نفر به سهام‌السلطان بیات رأی داده‌بودند و ٤٥ نفربه‌مستشارالدوله صادق. هفت فراکسیون وجود داشت بنام میهن – مستقل – دموکرات – اتحاد ملی – آزادی – ملی – توده که عدهٔ اغلب آنها متغیر وتابع حوائج اعضا بود . عده‌ای نیز فراکسیون منفردین را تشکیل میدادندکه سیاست جمعی نداشتند. جلسات مجلس با این دسته‌جات صف‌آرائی میشد.

درموقع اظهار تمایل به نخست وزیری بیات چهار فراکسیون‌اول باهم ائتلاف کرده‌بودند ولی‌همین‌که توقعات غیرقابل قبول بعضی ازاعضاء فراکسیونها ازطرف دولت انجام نشد بصف مخالف پیوستند وورقه‌هائی امضاکردندکه با دولت موافق نیستند ودرروزنامه انتشار دادندکه دولت درمجلس اکثریت ندارد وباین ترتیب باعث تضعیف‌کابینه وهرج‌ومرج شدند .

در فروردین ۱۳۲٤ بیست وشش لایحـــه دولت در کمیسیونهای مجلس راکد وبلاتکلیف بود . مداخله عده‌ای ازنمایندگان درامور وزارتخانه‌ها باعث اختلال وآشفتگی شده بود . برای اینکه نمونه‌ای ازاین‌گونه مداخلات داده شود یکی را دراینجا نقل میکند :

چندتن‌ازنمایندگان‌استان‌کرمان‌دردیماه تقاضاکردند

که سیدحسن مبرهن که ازدانش‌سرای عالی فارغ‌التحصیل شده و رئیس فرهنگ و اوقاف کرمان بود عوض شود وشخص دیگری با موافقت آنان بجای او منصوب گردد. وقتی خواسته شد که سبب و علت را ذکر نمایند بعبارت مجمل ومبهم گفتند بعلت پیشرفت نکردن فرهنگ کرمان. فوراً حسن ذوقی بازرس وزارتی که بحسن عمل واستقلال فکرشهرت دارد وعمری بخدمتگزاری‌فرهنگ اشتغال‌داشته برای بازرسی بکرمان اعزام شد و دو هفته بعد ازآنجا گزارش داد که امور فرهنگ کرمان منظم ودرحال پیشرفت است وسبب واقعی شکایت این است که موقوفات مهم آنجا که سابقاً به ۱۵ هزارتومان درسال بافراد معینی اجاره داده شده‌بود مبرهن به نود هزارتومان اجاره داده‌است وشاکیان میخواهندکه اجاره مذکور ملغی ویحیی افضلی (یکی از بستگان نماینده جیرفت) که با متصدیان موقوفات بستگی دارد بریاست اوقاف معین شود (این تقاضا را ازنخست‌وزیر هم کرده بودند وبوزارت فرهنگ ابلاغ شده‌بود). درمقابل این گزارش که مورد اطمینان بود وزیرفرهنگ می‌بایست ازمأمور وظیفه شناس وپاکدامن دولت تقدیر کند (چنانکه این کار را با ارتقاء رتبه واعطای نشان انجام داد) نه اینکه اورا درسرمای سخت‌بدون‌جهت بمرکزاحضار کند وموجب دلسردی ویأس مأمورین جدی ودرستکارشود. چون منظور نمایندگان مزبور حاصل نشد ازصف موافقین دولت خارج شدند وبه مخالفین پیوستند.

چون اوضاع بین‌المللی ونزدیك شدن پایان جنگ

جهانی (که دراروپادر۱۸ اردی‌بهشت۱۳۲٤ صورت گرفت) ایجاب میکرد که دولت برای حفظ حقوق مملکت وشرکت درکنفرانس صلح اقدام کند و با تشتت عقاید وتزلزل دولت این‌کار غیرممکن بود قرارشدکه دولت وضع خودرا در مجلس روشن‌کند. بدین منظور روز سه‌شنبه ۲۸ فروردین ۱۳۲٤ مجلس تشکیل شد و نخست وزیر ضمن خطابه‌ای کارهائی‌که درمدت چهارماه واندی انجام شده بود برشمرد ومداخله وکارشکنی عده‌ای از نمایندگان را تذکر داد وتقاضاکرد چنانچه ایرادی بکارهای دولت دارند اظهار کنند تا جواب داده شود ومجلس قضاوت‌کند ووضع دولت روشن شود .

اکثریت مجلس حاضر به بحث ومذاکره نشد وفقط اکتفا به دادن رأی نسبت ببقاء یا عدم بقاء دولت‌کرد واز ۹۲ تن حاضر درمجلس ٤٥ تن رأی اعتماد بدولت دادند و ٤۳ تن رأی ممتنع وسه تن عدم اعتماد ویك تن رأی نداد. چون ٤٥ رأی از ۹۲ رأی‌کافی برای بقاء دولت نبود عصر همانروز نخست وزیر استعفای دولت را به پیشگاه همایونی تقدیم‌کرد .

دراثر اختلاف و تشتت عقیده نمایندگان مجلس ، مملکت پانزده روز درحال بحران بود تا درنتیجه پیـام شاهنشاه در ۱۲ اردی‌بهشت ابرازتمایل شد به نخست‌وزیری حکیم‌الملك وکابینه او دربیستم اردی‌بهشت باعلیحضرت همایونی معرفی شد .

دراثرکار مستمر شبانه‌روزی وتأثر زیاد (بویژه در

مبارزه با بیگانه)، پس از استعفای دولت دردکلیه بسیار شدیدی عارض شدکه چند ساعت مرا بحال اغماء فروبرد وخانوادهام راسخت‌نگران ساخت. درنتیجه معاینه ومداوای سریع دکترلقمان‌الملك ودکتراعلم‌الملك وبرادرانم بهوش آمدم و بدستور آنان ازشهرخارج شدم و درباغ لویزان باستراحت پرداختم و با پیروی ازرژیم مخصوص چندی بعد بحمداله سلامتی را بازیافتم وتدریس دردانشگاه تهران راکه درتمام مدت وزارت افتخاراً انجام داده بودم با ماهی ۷۹۰ تومان حقوق ادامه دادم .

چهارمین دورهٔ وزارت

از ۲۸ خرداد تا ٤ شهریور ۱۳۲٦

بامداد آدینه ۲۹ خرداد ۱۳۲٦ که در لندن بودم وبکارهای خود وبعضی ازمؤسسات ملی چون انجمن آثار ملی وبانك‌ملی وباشگاه هواپیمائی‌ایران وشرکت ملی‌تلفون اشتغال داشتم ، تقی‌زاده سفیر ایران با تلفون بمن اطلاع داد که قوام‌السلطنه کابینه جدیدی تشکیل داده ومرا بوزارت فرهنگ معرفی کرده و با تلگراف رمز ازسفارت خواسته است که تاریخ حرکت را تلگرافی مخابره کند .

من شخصاً با قوام‌السلطنه که ازسیاستمداران کهنسال کشور بود ارتباط زیاد نداشتم ولی چنانکه درجلد اول یادگارعمر نوشته‌ام دراثرمقاله‌ای که درفوریه ۱۹۱۸ (مطابق بهمن ۱۲۹٦) دریکی ازروزنامه‌های‌پاریس‌درباره کمیسیون مختلط منتشر کرده بودم وبنظر وثوق‌الدوله رسیده بود چون حاکی‌ازحفظ استقلال ایران درنخستین‌دورهٔ صدارت او (درمرداد ۱۲۹۵) بود ، درموقع مراجعت من ازسفر تحصیل اروپا (درآذر ۱۲۹۷) که نخست وزیر بود مرا مشمول مراحم خودکرد واین عنایت بدون تردید دربرادر

کهتر (قوام‌السلطنه) تأثیر بخشیده بود .

بهنگام مراجعت من ازاروپا در ۱۲۹۷ ، قوام‌السلطنه فرمانفرمای مقتدر خراسان بود وپس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ، درخرداد ۱۳۰۰ به نخست وزیری منصوب شد ودر کابینه‌او دکترامیراعلم وزیرفرهنگ (وداماد وثوق‌الدوله) با تصویب قوام‌السلطنه مرا با مزایا واختیارتام درآذر ۱۳۰۰ بریاست معارف واوقاف به‌گیلان اعزام داشت .

در دومین دورهٔ صدارت قوام‌السلطنه برای قدردانی ازخدماتی‌که درفرهنگ گیلان انجام شده بود به پیشنهاد ممتازالدوله وزیرفرهنگ‌وقت وتصویب‌قوام‌السلطنه فرمان لقب «صدیق‌اعلم» ازطرف مقام سلطنت درمرداد ۱۳۰۱ صادر گردید .

درمدت‌بیست سالی‌که قوام‌السلطنه از۱۳۰۲ درفرانسه یا دراملاك خود درلاهیجان اقامت داشت اوقات خودرا صرف مطالعه وآبادانی‌مزارع خودمیکرد وازحشرومعاشرت دوری می‌جست .

در ۱۳۲٤ که ایران دوران پرخطری را میگذراند مجدداً قوام‌السلطنه به‌نخست‌وزیری منصوب شد و باتقویت وتأیید مستمرشاهنشاه آریامهر وشجاعت وهمت شخصی‌خود به مسکو سفرکرد و با اولیای جماهیر شوروی ملاقات ومذاکره کرد و در مراجعت بایران با نماینده شوروی مقاوله‌نامه نفت را درفروردین ۱۳۲۵ امضا نمود و با مهارت تام موجبات تخلیه ایران را ازقوای روس و حل غائله آذربایجان فراهم ساخت . من با ارسال دونامه باکمال صدق

وصفا وطن‌پرستی‌وشجاعت وتدبیراورا ستودم وازجوابهائی
که داد روشن گشت که
سخن کز دل برون آید نشیند لاجرم در دل



احمد قوام (قوام‌السلطنه)
(۱۳۳٤ - ۱۲۵۵)

روز ۲۹ خرداد ۱۳۲٦ بسفارت ایران رفتم وپس از مطالعه تلگراف نخست‌وزیر با تقی‌زاده بمشورت پرداختم زیرا مردد بودم‌که باکوتاهی عمرکابینه‌ها و راکد ماندن طرحها ونقشه‌های اصلاحی وبی‌نتیجه بودن تلاشها عضویت

دولت را قبول کنم یا نه .

تقی‌زاده را عقیده براین بودکه با تخلیه ایران از نیروهای روس و گشایش مجلس پانزدهم درتیر ۱۳۲۶ باید مسئولیت بعهده گرفت وحتی اگر یك گام درراه اصلاح برداشته شود باید فرصت را غنیمت شمرد وخوشوقت بود . ازینرو درحضور او تلگرافی برای قوام‌السلطنه تهیه کردم دائربرتشکر ازاینکه بنده راکه درگوشه‌ای‌ازممالك خارجه هستم بخدمت دعوت فرموده واقدام برای عزیمت بایران واعلام اینکه تاریخ حرکت را درتلگراف دیگر باستحضار خواهد رساند . این تلگراف با رمز سفارت مخابره شد وسه روز بعد جواب آمدکه زودتر حرکت کنم .

درآن موقع خطوط هوائی منظم بوجود نیامده بود ومی‌بایست باوسایل گوناگون خودرا بایران رساند. ازطرف دیگر دورهٔ پانزدهم قانونگذاری دو سه هفته بعدگشایش می‌یافت ودولت قهراً مستعفی میشد بنابراین صلاح دراین دیدم‌که دکترمحمود مهران راکه ازشاگردان سابقم در دارالفنون بود ومقامات اداری را دروزارت فرهنگ تا مدیرکلی‌پیموده‌بود بمعاونت‌وزارت‌فرهنگ معین کنم‌وخود بامریکا روم وهیئت فرهنگی راکه در ۱۳۲۰ بایران دعوت کرده بودم ودرصفحات‌قبل بیان‌داشتم باچند مدیردبیرستان شبانه‌روزی مجدداً دعوت کنم وبایران اعزام دارم .

پیشنهاد من دراین باب در دوم تیرماه با رمز سفارت مخابره شد وجواب آن بواسطه معلوم نبودن‌کلید رمز در لندن فقط در ۱۳ تیرماه‌کشف شد حاکی ازاینکه موضوع

باید درحضور نگارنده درهیئت دولت مطرح وتصمیم اتخاذ شود. بسفارت هم خبر رسیده بود که درموقع معرفی نگارنده، دکتر منوچهر اقبال وزیر بهداری تاورود من بتهران کفالت وزارت فرهنگ را بعهده گرفته است.

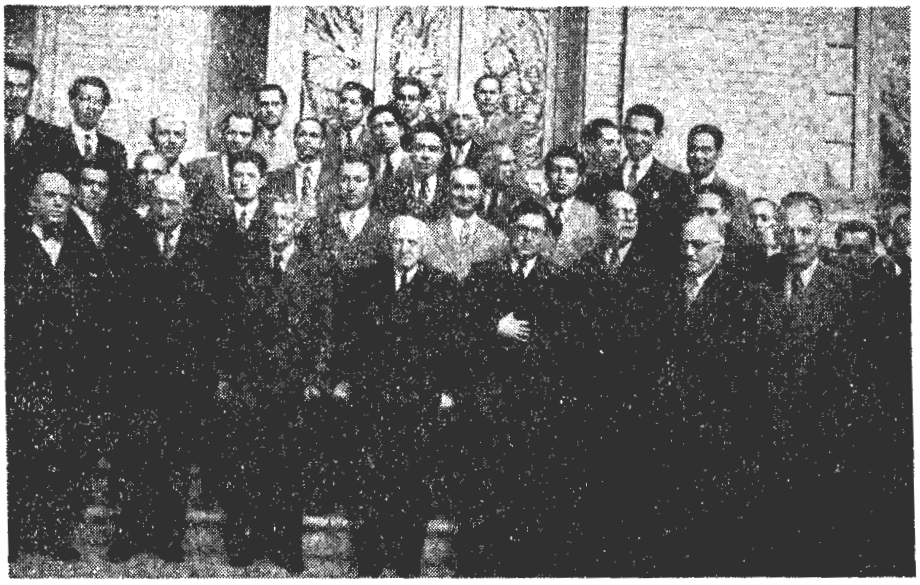
دراثر کسالتی که عارض شده بود در بیستم تیر ازلندن حرکت کردم وظهر روز ۱۳ مرداد وارد تهران شدم و روز ٤ شهریورهم مجلس پانزدهم آماده کار گردید ودولت استعفا داد. بنابراین عمر کابینه دوماه وهفت روز بود وازاین مدت سه هفته من درایران بودم. بنابراین بمورد خواهد بود که ازعلت مسافرت باروپا و حوادثی که مشهود افتاد وکارهائی که انجام شد شمه‌ای دراینجا گفته آید.

درفروردین ۱۳۲٦ شغل اصلی من استادی دانشگاه تهران بود ولی درعین حال عضو مؤسس انجمن آثارملی – عضو شورای عالی بانك ملی – مدیرعامل باشگاه هواپیمائی – رئیس هیئت مدیره شرکت ملی تلفون ایران بودم وهریك ازچهار مؤسسهٔ مذکور درلندن کارهائی داشتند که می‌بایست درآنجا دنبال وانجام شود.

انجمن آثارملی برای هزارهٔ ابن‌سینا یك سلسله تمبر از ادوار مهم تاریخی ایران بانگلستان سفارش داده بود – بانك ملی ایران طبع یکدسته اسکناس جدید ایران را نخستین‌بار با تصویر شاهنشاه آریامهر بلندن واگذار کرده بود ومیخواست از کیفیت کار آگاه شود – باشگاه هواپیمائی درنظر داشت هواپیماهای مشقی جدید وبی‌موتور تهیه کند– شرکت ملی تلفون ایران قرارداد خرید ونصب ۲۲ هزار

شماره جدید تلفون را امضاکرده بود ومیخواست که در ساخت وتحویل آن تسریع شود ودولت انگلیس برای ساخت وحمل آنها تقدم قائل شود.

چهار مؤسسهٔ فوق وسایل مسافرت را فراهم کردند ووزارت خارجه هم بسفارت ایران درلندن نسبت بانجام مقاصد مذکور تأکیدات لازم را نمود. وقتی جامعه لیسانسیه‌های دانش‌سرای عالی ازمسافرت نگارنده آگاه شد ضیافتی بناهار درمهمانخانه فردوسی ترتیب دادکه درآن عده‌ای ازرجال مملکت چون حکیم‌الملك و ادیب‌السلطنه



پذیرائی بناهار ازطرف جامعه لیسانسیه‌های دانش‌سرای‌عالی درمهمانخانه فردوسی
در ۸ فروردین ۱۳۲۶ بمناسبت عزیمت نگارنده باروپا
ردیف اول ازچپ براست : یمین اسفندیاری - دکترسیاسی - حکیم‌الملك -
ادیب‌السلطنه سمیعی - دکتر محسن هشترودی - دکترشایگان - نگارنده - دکتر شفق
ردیفهای بعد : اعضاء جامعه لیسانسیه‌های دانش‌سرای‌عالی ورؤسای وزارت فرهنگ

سمیعی ودکترسیاسی ووزیرفرهنگ (دکتر شایگان) ودکتر شفق و دکتر عبداله معظمی و یمین اسفندیاری و قریب سی نفر ازفرهنگیان برجسته تهران درآن شرکت داشتند ودرسرمیزناهار حداد رئیس‌جامعه لیسانسیه‌های دانش‌سرای عالی ودکتر شفق نطقهائی مبنی‌برتقدیر وتشویق ازنگارنده ایراد نمودند وحبیب یغمائی اشعار نغزی‌که سروده بود قرائت‌کردکه موجب شرمساری من ازیکطرف وتحریك بخدمت بیشتر ازطرف دیگر شد وهمین احساسات ازطرف نگارنده درجواب ناطقان ابرازگردید .

روزنهم فروردین با همسر خود با اوتوموبیل عازم بغداد شدم وپس ازپذیرائی دکترفاضل جمالی وزیرخارجه عراق (که در ۱۰ – ۱۳۰۹ با من دردانشگاه کلمبیا همدرس بود و بعداً بریاست مجلس و دولت عراق رسید) به‌کربلا ونجف مشرف شدیم وروز ۱۲ فروردین با اوتوبوس شرکت انگلیسی نرن Nairn که تنها وسیله مطمئن برای عبور از بیابان ششصدکیلومتری سوریه بود ، رهسپار دمشق شدیم . ازدمشق تا بیروت با اوتوموبیل طی شد . روز ۱۵ فروردین باکشتی ترانسیلوانیا Transylvania که تعلق برومانی داشت عازم بندرمارسی Marseille شدیم وفاصله بین‌بیروت‌ومارسی را درپنج روز پیمودیم .

درایستگاه راه‌آهن بندرمارسی وقتی‌وزن دوچمدانرا معین میکردند تا باربری آن پرداخته شود قپاندار بدون هیچگونه ملاحظه پیشنهادکردکه دویست فرانك بخود او داده شود تا سند رسید را برای‌نصف‌وزن‌چمدانها صادر کند!

قطار راه‌آهن با واگن تخت‌خوابدار بنا بود ساعت ۱۸ بطرف پاریس حرکت کند. همین‌که بواگون وبخش مذکور دربلیط رفتیم با تعجب دیدیم‌که اشغال شده بود. پس ازمقابله بلیطها معلوم شد برای دوتخت‌خواب چهار بلیط فروخته‌اند! بناچار ازقطار پیاده شده نزد رئیس ایستگاه رفتم وشکایت‌کردم. جواب داد «اشتباه شده» وپیشنهادکردکه دررستوران ایستگاه شام صرف‌کنیم ودر ساعت ۲۰ با قطار بعدی‌که بپاریس میرود عزیمت‌کنیم.

درساعت ۲۰ که برقطارجدید سوارشدیم باز«اشتباه» سابق تکرار شده بود! چون ازآن ساعت ببعد قطار دیگری بپاریس نمیرفت ناگزیر در راهروی واگن تخت‌خوابدار ایستادیم وبعد چند نفر فرانسوی بما ملحق شدند وقطار براه افتاد. شخصی‌که نزدیك من ایستاده بود سرصحبت را بازکرد وخودرا تاجر فرش معرفی نمود. وقتی فهمید من ایرانی هستم اطلاعاتی راجع بکتابهائی که در باب فرش ایران چاپ شده است خواست‌که من بدو دادم. سپس‌گفت سابقاً بایران رفته و مقداری قالیچه بخارائی (ترکمنی) خریداری ووارد فرانسه‌کرده‌است. همین‌که دلیل ایستادن من وهمسرم را درراهرو دانست اظهار شرمندگی‌کرد واز مهمان‌نوازی ایرانیها تعریف نمود واضافه کردکه دراثر جنگ جهانی وقلت حقوق‌کارمندان وشدت فقر، نادرستی درفرانسه شیوع پیداکرده است. سپس ازخط‌آهن مارسی بپاریس وشهرهای عمده‌کنارآن سخن‌گفت. وقتی اسم شهر ماکن Mâcon را برد پرسیدم آیا روستای می‌یی Milly

که درحومهٔ آن است دیده‌اید ؟ جواب داد نی . پرسیدم میدانید می‌یی زادگاه کدام شاعر بزرگ شما است . گفت نی . گفتم می‌یی زادگاه لامارتین Lamartine شاعرشهیرقرن نوزدهم فرانسه است که راجع بزادگاه مذکور قطعه شعر فوق‌العاده زیبائی سروده‌است که من‌ازبردارم واگربخواهید برای شما میخوانم . چون اظهار اشتیاق کرد سه بند اول آن قطعه را با رعایت آئین بلاغت وشیوائی خواندم .

۱ – اشعار مذکور بقرار ذیل است :

MILLY OU LA TERRE NATALE

Pourquoi le prononcer ce nom de la patrie?
Dans son brillant exil mon coeur en a frémi;
Il résonne de loin dans mon âme attendrie,
Comme les pas connus ou la voix d'un ami.

Montagnes que voilait le brouillard de l'automne,
Vallons que tapissait le givre du matin,
Saules dont l'émondeur effeuillait la couronne,
Vieilles tours que le soir dorait dans le lointain,
Murs noircis par les ans, coteaux, sentier rapide,
Fontaine où les pasteurs accroupis tour à tour
Attendaient goutte à goutte une eau rare et limpide,
Et, leur urne à la main, s'entretenaient du jour;

Chaumière où du foyer étincelait la flamme,
Toit que le pèlerin aimait à voir fumer,
Objets inanimés, avez-vous donc une âme
Qui s'attache à notre âme et la force d'aimer?

اینك ترجمه آن ابیات :

می‌یی یا زادگاه

چرا نام میهن را برزبان آورم ؟
درمفارقت ازآن قلبم بطپش افتد
نامش درروح لطیف من از دور طنین میاندازد
چون‌گامهای آشنا یا آوای یکدوست .
ٰایا کوهها که ازمه خزان پوشیده شده
ٰایا دره‌ها که ازبرف ریزه بامدادی فرش شده
ٰایا بیدها که باغبان شاخه‌هایتانرا هراس‌کرده
ٰایا برجهای‌کهن‌که غروب آنها را از دور زرفام میکند
ٰایا دیوارها که درسالیان دراز سیاه شده‌اید ، ٰایا تپه‌ها وکوره راه با نشیب
ٰایا چشمه ، که شبانان پیش تو بزانو نشسته
منتظر قطره‌های آب نادر و زلال هستند
وکوزه دردست ازوقایع روز باهم درگفتگو
ٰایا دودکش‌که جرقه‌های آتش بخاری ازآن می‌جهد
ٰایا بام که زائر مایل است ازآن دود برخیزد
ٰایا اشیاء بیجان ، آیا شما روحی دارید
که روح ما را دربرمیگیرد وبه مهرورزی وادار میسازد ؟

و او بحدی برانگیخته شدکه‌گفت من باید خدمتی بشمابکنم. من درشهر Avignon آوینیون‌سکونت‌دارم ورئیس ایستگاه آن ازدوستان من است . بزودی بآنجا میرسیم واز او خواهم خواست‌که بایستگاه شهروالانس Valence که صد کیلومتر دورتر ومخزن تجهیزات راه‌آهن است تلفون‌کند که یك واگن تخت‌خوابدار باین قطار ببندند وشما را بدان منتقل‌کنند وشما هم دوهزارفرانك بمأموری‌که براهنمائی شما میآید انعام بدهید .

بازرگان مذکور درایستگاه آوینیون پیاده شد و دو ساعت‌ونیم بعدکه بایستگاه والانس رسیدیم واگنی بقطار متصل‌کردند ومأموری چراغ بدست بقطارنزدیك شد وصدا

کرد موسیو سادیك ! موسیو سادیك ! من خودرا باو رساندم وبهمراهی او با خانم بواگن تخت‌خوابدار رفتیم و با اظهار تشکردوهزارفرانك‌تقدیم کردیم وتاصبح‌براحتی‌خوابیدیم.

درپاریس چهارروزتوقف کردم وازفقروفاقه و کمبود خواربار و جیره‌بندی احتیاجات روزانه مردم و انحطاط اخلاقی که دراثرجنگ جهانی وشکست فرانسه عارض شده بود چیزها دیدم وازاشخاصی مانند ممتازالسلطنه سفیرسابق ایران درفرانسه‌که درپاریس سکونت‌گزیده بود داستانها شنیدم‌که بسیار تأثرآور بود . اکنون‌که پس ازربع قرن بنوشتن این سطور مبادرت‌کرده‌ام باید خاطرنشان‌کنم‌که در۱۳۲۶ فرانسه تقریباً درلب پرتگاه بود وکمك مالی‌وفنی امریکا ونقشه مارشال Marshall وزیر امورخارجه امریکا فرانسه واروپای غربی را ازورطهٔ هلاکت نجات داد وسایر کشورهای عالم راکه ازجنگ آسیب دیده بودند وازآن جمله ایران ازسختی وتزلزل وفساد وغلبه قوای خارجی وکمونیسم واستبداد رهائی بخشید .

روز ۲۵ فروردین ۱۳۲۶ با قطار عازم بندر کاله Calais وازآنجاباکشتی‌رهسپاربندر دور Dover درانگلستان شدم . در لنـــدن پیداکردن مهمانخانه بسیار دشوار بود ومحدودیت‌های زمان جنگ هنوز برقرار . بکمك تقی‌زاده سفیر ایران در مهمانخانه ریتز Ritz در قلب لندن اطاقی دراختیار ما قرارگرفت . باز براهنمائی وکمك بسیار مؤثر تقی‌زاده ، با وزارتخانه‌ها و دستگاههای دولتی انگلیس ارتباط برقرارشد وامور تلفون بنحو مطلوب انجام یافت

وازنهم خرداد کابل واسباب وآلات تلفون بایران حمل شد. کار تمبرهای مربوط بهزارهٔ ابن‌سینا وهمچنین انتخاب وخرید هواپیمای مشقی وبی‌موتور باکمك سفارت بانجام رسید ونظر بانك‌ملی نسبت بطرح اسکناس جدید تأمین شد.

بازدید از مدارس انگلیس

درخلال این امور، بذائقه شخصی از روز ورود بوسیله شورای فرهنگی بریتانیا ترتیب بازدید انواع مدارس را دادم وازطرز اجرای قانون فرهنگی ۱۹٤٤ که دستگاه تعلیم وتربیت انگلستان را برپایه محکم نهاده است تاحدی آگاه شدم. ازجمله آموزشگاههائی که دیدم «دبیرستان جدید» بود که بموجب قانون مذکور تأسیس شده‌بود وبرای شاگردانی است که میزان هوش و استعداد آنها مناسب تحصیلات نظری‌نیست ودولت هم مجبوراست آنهارا بموجب قانون تا پانزده سالگی تحت تعلیم نگاهدارد – دیگر آموزشگاههای همگانی[1] Public School که شبانه‌روزی‌است وظرف دویست سال گذشته فرمانفرمایان و سیاستمداران انگلستان را پرورش داده چون مدرسهٔ ایتن Eton ومدرسهٔ وینچستر Winchester و مدرسهٔ سن پل St. Paul و مدرسهٔ دخترانه رودین Rodean . رؤسا ومعلمان این مدارس از بهترین آموزندگان انگلستان هستند.

درمدرسهٔ ایتن ازرئیس میزان حقوقش را جویا شدم

---

۱ – این مدارس‌که ازقرن ۱٤ میلادی تأسیس شده چون جنبه انتفاعی نداشته وتحت نظر هیئت‌امنا ازرجال انگلستان اداره میشده‌است آموزشگاه همگانی خوانده‌اند. بودجه آنها ازشهریه شاگردان تأمین میشود نه ازوجوه عمومی وخزانه دولت.

گفت سالی پنجهزار لیره باخانه درباغ مدرسه و تمام مخارج. پرسیدم حقوق وزیرفرهنگ انگلیس چقدراست جواب داد سالی سه هزارلیره . میزان حقوق سالیانه نخست وزیر انگلستان را سئوال کردم . گفت پنجهزار لیره . پرسیدم آیا مایلید مقام خودرا با نخست وزیر مبادله کنید . با تبسم گفت نی ، زیرا با داشتن سعادت واقعی یعنی آرامش خاطر وزندگانی مرفه بی‌دردسر ولطف‌ومحبت مردم هیچگاه مایل باین مبادله نیستم .

درلندن از دانشگاه لندن و مدرسه السنه شرقیه آن دیدن کردم و با خانم لمبتن Lambton که قبل ازجنگ در دانش‌سرای عالی تحصیل میکرد ودر ۱۳۲۶ بتدریس‌فارسی درمدرسهٔ مذکور اشتغال‌داشت وهمچنین باپروفسورآربری Arberry استاد عربی وفارسی ملاقات کردم .

یك روز بهمراهی معاون اداره فرهنگ شهر لندن به‌چلمزفرد Chelms Ford درچهل کیلومتری‌شمال‌شرقی‌لندن رفتم ودرپیرامون آن شهر سه دبستان را درسه روستا دیدن نمودم . یك روز نیز در شهر ریك‌منزورث Rickmansworth دربیست کیلومتری شمال‌غربی لندن ببازدید دانش‌سرای نیولند پارك Newland Park Training College پرداختم و از توجه فوق‌العادهٔ دولت انگلیس درفراهم کردن موجبات ووسایل کامل برای تربیت معلم درشگفت شدم .

دردانشگاه اکسفرد چهار روز مهمان بودم ومؤسسه علوم تربیتی وکتابخانه وموزه دانشگاه را دیدم و با عده‌ای ازاستادان ورؤسای مدارس دانشگاه ورئیس‌تعلیمات عمومی

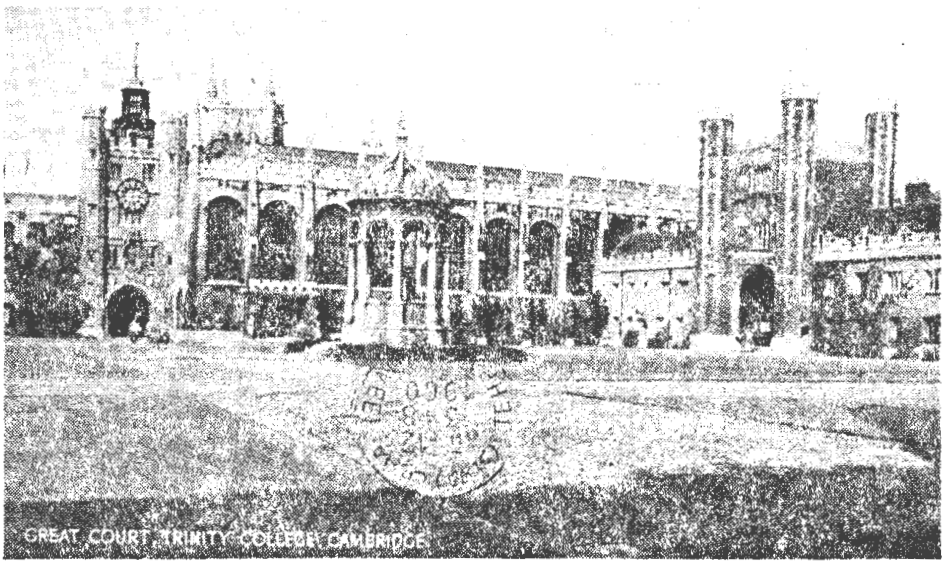
شهر اکسفرد درچند ضیافت شرکت واطلاعات سودمندی ازطرزکار آنها ورفع مشکلات بدست آوردم . با علی‌اکبر داریوش نیزکه در ۱۲۹۰ باهم باروپا برای تحصیل رفته بودیم پس ازبیست سال مفارقت لذت دیدار دست داد . وی پس‌از اتمام تحصیل دردانشگاه اکسفرد در ۱۳۰۰ بایران بازگشت ومدتی معاون دکترمیلسپو رئیس کل دارائی‌ایران بود ولی‌ازماندن درکشور خشنود نبود وبالاخره باهمسرش که دختر ملك‌الشعرای انگلستان بود باکسفرد رفت ودر خانه او درحومه شهر اقامت‌گزید وبمطالعه زبانهای قدیم ایران مشغول شد وچند جزوه هم دراین باب منتشرکرد .

در دانشگاه کیمبریج

دردانشگاه کیمبریج پنج روز مهمان بودم و در چند ضیافت نایب رئیس دانشگاه (پروفسور ثرکیل Thirkill) ورؤسا واستادان مدارس دانشگاه شرکت جستم .

یکی از مدارس دانشگاه موسوم به مـدرسه تثلیث Trinity College که ازبهترین وقدیمی‌ترین مدارس‌دانشگاه است واشخاص‌بزرگی‌را چون فرانسیس بیکن Francis Bacon واضع روش استقراء در فلسفه و علوم – نیوتن Newton ریاضی‌دان شهیر – چارلز داروین Charles Darwin صاحب نظریه تکامل وتبدل‌انواع – تنی‌سن Tennyson شاعرنامدار– فیتزجرالد Fitzgerald شاعرشهیرومترجم رباعیات‌عمرخیام– ثکری Thackery نویسنده معروف را دردامان خود پرورده است ومجسمه اغلب آنها دردهلیز نمازخانه زیبای مدرسه بعنوان یادبود نگاهداری میشود مرا بشام رسمی درتالار

عظیم آنمدرسه برسرمیز استادان دعوت کرد . پس ازصرف شام نایب‌رئیس‌مدرسه بنام پروفسوررابرتسن D. S. Robertson که استاد زبان وادبیات یونانی دانشگاه است ازمن دعوت کرد که به‌آپارتمان وی روم . درآپارتمان او سه اطاق بسیار وسیع‌بود برای کتابخانه خصوصی‌استاد – پذیرائی– خواب.



نمازخانه مدرسه تثلیث دانشگاه کیمبریج

پس ازکمی مذاکره درباب ایران و صرف قهوه در کتابخانه ، ازمن خواست که یکی ازغزلهای حافظ را برای او بخوانم . تاآن ساعت من نمیدانستم که وی زبان فارسی را میداند . وقتی دیوان حافظ را پیش من گذاشت پرسیدم که غزل خاصی موردنظر اوست یا هرغزلی برحسب اتفاق . جواب داد غزلی راکه با این مطلع آغاز میشود :

یوسف گم گشته بازآید بکنعان ، غم مخور!
کلبهٔ احزان شود روزی گلستان ، غم مخور!

من بآرامی وتأنّی بخواندن غزل پرداختم وگاه بگاه بصورت او می‌نگریستم ودرشگفت شدم که علائم تأثر در سیمای او ظاهرشد تاآنجاکه قطرات اشگ برگونه‌هایش جاری گشت . چون انگلیس‌ها درمقابل تألمات معمولاً خونسرد هستند وبردبار، تأثرپروفسوررابرتسن که‌درآنوقت بیش ازشصت سال داشت مرا نیز متأثر ومتعجب کرد ولی دراین باب سخنی نگفتم وبستودن قوه او درفهم زبان‌فارسی اکتفاکردم . روزبعدکه دکترسیدفخرالدین شادمان بدیدن من‌آمد شرح ماوقع را دادم . گفت علت تألم‌وتأثرپروفسور رابرتسن این است که درجنگ جهانی شبها هواپیماهای آلمان برشهرهای انگلستان بمب میریختند ودرکیمبریج درهرکوی یك‌نفربنوبت‌پاسداری‌میکرد تاچنانچه حادثه‌ای روی دهد بمردم ازحیث درمان و دارو کمك کند . درتمام مدت شش سال جنگ ، کیمبریج یك‌بار بمباران شد ودر شبی که این واقعه رخ داد همسر استاد مأمور محله‌ای بود که بمب درآن افتاد وآن بانو را دردم هلاك کرد . با علاقه بیحدی که پروفسور رابرتسن بهمسرخود داشت ازاین‌فاجعه دنیا درنظرش سیاه شد وباندازه‌ای ازاین مصیبت رنج دید که سلامت را ازدست داد. دوستانش توصیه کردندکه فارسی بخواند وبحافظ توسل جوید تا نظرش بامور دنیا دگرگون شود وازآلام روحی رهائی‌یابد . به‌پیروی ازتوصیه مذکور پروفسور رابرتسن نزد من بآموختن زبان فارسی پرداخت وچون زبانهای متعدد میداند دراندك مدت قادر بفهمیدن غزلیات حافظ شد وحالش روبه‌بهبود گذاشت واکنون یکی

ازعُشّاق واقعی خواجه شیراز است .

رسمیت زبان فارسی

روزبعد که باپروفسوررابرتسن‌ملاقات دست داد ازمصیبت مذکور باو تسلیت گفتم و او ازتأثیر نغمه‌های حافظ در قلبش وآرامشی که پیدا کرده بود سخن گفت واضافه کرد که ایران باید ازداشتن سرایندگانی چون حافظ مباهات کند.

من ازاین موقع استفاده کردم وموضوعی که سالها مرا آزرده میساخت بزبان آوردم . بدو گفتم که ازسی سال قبل که من با دانشگاه کیمبریج ارتباط دارم هیچ ایرانی باین دانشگاه پذیرفته نشده مگر چند تن برای تحقیق و اخذ درجه دکتری . مهمترین علت این بوده که ایرانیان زبان یونانی یا لاتین نمیدانسته‌اند . چون دردبیرستانهای ایران زبان یونانی ولاتین تدریس نمیشود نمی‌توان انتظار داشت که فرهختگان مدارس متوسطه ایران یکی ازاین دوزبان را بدانند تا بتوانند وارد دانشگاه کیمبریج شوند. ازطرف دیگر درمورد خارجیانی که پدرآنها انگلیسی نیستند اجازه داده شده است که بجای زبان یونانی یا لاتین زبان عربی یا چینی یا سانسکریت یا پالی (زبان مذهبی بودائیها) امتحان دهند ومعلوم نیست چرا این امتیاز را برای زبان فارسی قائل نشده‌اند. ضمناً یادآور شدم که در ۱۹۱۷ به پیشنهاد نگارنده دولت فرانسه زبان فارسی را اززبانهای مهم دنیا شناخته وآنرا درامتحانات متوسطه بجای انگلیسی وآلمانی و اسپانیولی و ایتالیائی و روسی و پرتقالی و عربی قبول کرده است .

چون علت قبول زبانهای مذکور داشتن ادبیات عالی است ، بشهادت چهارجلد کتاب تاریخ ادبی ایران تألیف پروفسور ادوارد براون ایران ادبیاتی بوجود آورده که هرملتی میتواند بدان مباهات کند .

پروفسور رابرتسن بیانات مرا تصدیق کرد و گفت شما باعنوانی که دردانشگاه کیمبریج داشته‌اید واکنون دردانشگاه تهران دارید پیشنهاد کنید که برای ورود بدانشگاه کیمبریج زبان فارسی هم مانند زبان یونانی ولاتین قبول شود وقول داد که درکمیسیونها وشوراهای دانشگاه ازپیشنهاد پشتیبانی خواهد کرد .

موضوع را با عده‌ای ازاستادان متنفذ دانشگاه درمیان گذاردم چون پروفسورثرکیل Thurkill نایب‌رئیس دانشگاه (درکیمبریج رئیس دانشگاه یکی ازرجال بزرگ است که افتخاراً این سمت را برعهده دارد وفقط درجلسات تشریفاتی حضورمی‌یابد) – دکترلوی Reuben Levy استاد زبان‌فارسی که در ۱۹۱۶ شاگرد نگارنده بود – مینورسکی ایران‌شناس معروف مقیم کیمبریج– سرمنتاگیو بتلر Sir Montague Butler رئیس مدرسهٔ پمبروك Pembroke که پروفسور براون درآن تدریس میکرد و حجرهٔ مخصوص داشت – پروفسور بیلی Bailey استاد زبانهای آسیای‌میانه ، وهمگی مراتأیید کردند.

درمقابل پیشنهادی که فوراً بدانشگاه دادم ، دراواسط خرداد ۱۳۲۶ جواب آمد که موضوع بانظرمساعد بهیئت‌های صلاحیت‌دار رجوع خواهد شد وازنتیجه نگارنده را آگاه خواهند ساخت . درپنجم فوریه ۱۹۴۸ (۱۶ بهمن ۱۳۲۶)

دانشگاه کیمبریج اطلاع داد که طبق تصمیم دانشگاه در ۳۰ ژانویه ۱۹۴۸ (۱۰ بهمن ۱۳۲۶) ازاین پس درامتحانات ورودی برای داوطلبانی که مایل باشند زبان فارسی بجای یونانی یا لاتین قبول خواهد شد .

تجدید عهد با برتراند رسل

درجلد اول یادگار عمر آمده است که دراوایل جنگ اول جهانی برتراندرسل Bertrand Russell استاد شهیر ریاضی و فلسفه دردانشگاه کیمبریج کتابی تحت عنوان «سیاست توافق – ۱۹۰۴ – ۱۹۱۴» The Policy of the Entente 1904 - 14 منتشر ساخت که درآن اتحاد انگلستان وفرانسه را با دولت روس (برضد دولت آلمان) سخت مورد انتقاد قرار داد وضمناً جنایات وتجاوزات ومظالم دولت روس را نسبت بایران برملا ساخت وهمین مسئله باعث ارادت من بوی شد . بارها بخانه او دعوت شدم ودرباره حکمت وادبیات وهنرهای زیبای ایران و اوضاع و احوال آنروز با من بگفتگو می‌پرداخت .

سابقه مذکور باعث شد که روز ۳۱ اردی‌بهشت ۱۳۲۶ درکیمبریج مرا بناهاردعوت کرد وضمن صرف‌غذا سئوالات بسیار راجع به تصوف و عرفای ایران از من کرد که من درحدود اطلاعات مختصری که داشتم جواب دادم . بنظر او که ازروی ترجمه کتب فارسی آشنا به‌عرفان‌ایران شده بود بزرگترین خدمت ایران بعالم فلسفه عرفان وتصوفی است که شعرائی چون جلال‌الدین رومی آنرا پرورانده‌اند . ازمرحوم پروفسور نیکلسن Nicholson که تمام مثنوی را

با توضیح وتفسیر درهشت جلد بزبان انگلیسی ترجمه کرده به نیکی یادکرد و براو درود فرستاد و گفت بعقیده وی اگر عاملی بتواند دردنیا مانع جنگ وخونریزی شود وبشر را ازهلاکت وخطرسلاحهای اتمی برهاند همین عرفانی است که سنائی و عطار و مولوی دردیوانهای خود بیان نموده وایران را درعالم تمدن یکی ازممالك معتقد به ترقی معنوی وصلح عمومی معرفی کرده‌اند. درضمن سخنان خود گفت اگر درحال حاضر تصوف درایران ریشه محکم وپیروان با ایمان دارد باید آنرا بدنیا معرفی کند تا همه جا طرفدار پیدا کند ودرمقابل آزمندان سدّی شود . بعقیده او ایران باید باکناف‌عالم مبلّغ بفرستد ومشرب عرفان‌رامنتشرسازد.

برتراندرسل ازچین وفرهنگ آن تمجید بسیارکرد وگفت‌که پس ازجنگ جهانی اول بدعوت دانشگاه پکن بدانجا رفته و خطابه‌هائی ایراد کرده و از مطالعه اوضاع واحوال آن دیار وافکار مردم آنجا نتیجه‌گرفته است‌که چین درآینده نزدیك نقش مهمی درجهان ایفا خواهدکرد ودراین باب‌کتابی هم منتشر ساخته است .

درموقع توديع ، اظهارتمایل کردکه به ایران سفر کند و با عرفای معاصر ملاقات وگفتگو کند . باستنباط من وی انتظار داشت‌که مانند چین ازاو دعوتی ازطرف مقامات فرهنگی ودانشگاه بشود .

یك ماه بعدکه من بوزارت‌فرهنگ انتخاب شدم وقتی بایران بازگشتم ، مراتب را بطورخصوصی به نخست وزیر عرضه داشتم ولی او صلاح ندید با اوضاع آشفته آنروز

وتیرگی روابط ایران و شوروی و بحران نفت از حکیم بزرگی چون برتراندرسل دعوت شود ومن‌ازاینکه نتوانستم آن مرد بزرگ را بایران دعوت کنم همواره شرمنده بودم .

درانجمن ایران

درایام‌تیره‌وتارانقلاب‌ایران،درموقعی که محمدعلی شاه مجلس شورای ملی را بتوپ‌بست وعده‌ای‌ازآزادیخواهان را بقتل رساند وجمعی را باروپا تبعیدکرد ، درانگلستان بهمت پروفسور براون و مساعدت باطنی سفیر ایـــران مشیرالملك (برادر مهتر حسین علاء) انجمنی ازمهاجرین ایران ورجال مقیم لندن وعده‌ای ازنمایندگان آزادیخواه دومجلس انگلیس وبعضی ازشرکتهای انگلیسی که با ایران سروکار داشتند تشکیل شد تا ازحقوق ملت ایران دفاع کند ومداخلات روسیه تزاری را درامور ایران و فجایعی که سپاهیان روس مرتکب میشدند برملا سازد وافکار عمومی را برانگیزد و با مکاتبه وملاقات مکرر دولت انگلیس را متوجه مسئولیت خویش نمایدکه از ۱۹۰۷ سیاست انگلیس را درایران‌تابع سیاست‌روس کرده واقدامات شنیع مأمورین تزار را نادیده میگرفت . درآن انجمن سخنرانیهای بسیار شدکه اغلب بچاپ رسید ودرافکار عمومی انگلستان مؤثر واقع شد چنانکه یکی‌ازسخنرانیهادرتالارآلبرت Albert Hall درلندن درحضور ده هزار نفر توسط پروفسور براون راجع بحوادث آذربایجان وقتل‌جانگدازثقةالاسلام و کشتن وشقه‌کردن عده‌ای ازآزادیخواهان درروزعاشورای ۱۳۳۰ (دسامبر ۱۹۱۱) توسط قشون روس بحدی درمردم تأثیر

کرد که چند روز بعد موقعی که سازونوف Sazonoff وزیر امور خارجه روس در مسافرت بانگلستان وقتی از قطار درایستگاه راه‌آهن لندن پیاده شد مردم بی‌اختیار فریاد کردند: ازایران بیرون برو !

درموقع اقامت درلندن ، انجمن ایران ازنگارنده به سخنرانی کرد وموضوع وتاریخ سخنرانی با موافقت من تعیین شد : «روابط فرهنگی ایران با مغرب زمین» بزبان انگلیسی درروز پنجشنبه ١٤ خرداد ١٣٢٦ درمحل انجمن، درخیابان ملکه آن Anne . جلسه سخنرانی تحت ریاست پروفسور آربری استاد فارسی وعربی دانشگاه لندن تشکیل شد ونگارنده یکساعت تمام صحبت کرد . درپایان سخنرانی انجمن از من خواست آنچه را ازحافظه بیان کرده بودم بسلك تحریر کشم . متنی که بعداً تهیه شد توسط انجمن بطور رساله طبع ومنتشر گردید .

دراین سخنرانی نگارنده سعی کرد بدواً این نکته را بثبوت رساند که عقیده عموم مغرب زمین براینکه هرچه ازتمدن وفرهنگ دردنیا وجود دارد منشأش یونان وروم بوده صحیح نیست وایران هم درایجاد تمدن وفرهنگ اروپا سهیم بوده و متأسفانه مردم مغرب زمین از این حقیقت بی‌اطلاع هستند تا آنجا که بعضی ازاستادان دانشگاهها گفته ودرکتابهای خود نوشته‌اند که اگر درجنگ ماراتن یونان مغلوب ایران شده بود دنیا تیره وتار میشد وتمدن وفرهنگ ازکره زمین محو میگردید . برای اثبات اظهارات خود عده‌ای ازخدمات بکرومهم ایران را بتمدن وفرهنگ عالم،

چه قبل‌ازاسلام وچه بعدازاسلام درمدت نیم ساعت برشمردم واشخاص بزرگ و دانشمندانی‌که آن خدمات را انجام داده‌اند ذکر کردم که تصور نمیرود تکرار آن دراینجا لازم باشد زیرا متن انگلیسی سخنرانی توسط انجمن ایران بطبع رسیده وبدانشگاهها ومؤسسات علمی فرستاده شده است ودرتاریخ فرهنگ ایران تألیف نگارنده هم یك فصل بدین موضوع تخصیص یافته ودرکتاب «چهل‌گفتار» بقلم من متن سخنرانی مذکور در ۱۳۵۲ چاپ شده وعلاقه‌مندان میتوانند بآنها مراجعه‌کنند .

پس ازبیان حقایق مذکور، اقداماتی‌که اززمان میرزا تقی‌خان‌امیرکبیروتأسیس‌دارالفنون بویژه پس‌اززمامداری رضاشاه‌کبیر نسبت باخذ واقتباس تمدن وفرهنگ جدید اروپا بعمل آمده با ذکر آمار شرح دادم ودرپایان‌گفتم اگر ایران را بحال خودگذارند ودرامور داخلی آن مداخله نکنند وایران مجبور نباشد تمام نیروی خودرا صرف دفاع ازهستی واستقلال خویش‌کند ، درآینده نزدیك خدماتی نظیرآنچه ظرف بیست‌وپنج قرن‌انجام داده‌است درراه ترقی وصلح انجام خواهد داد .

درمرکز رادیو لندن

بنگاه سخن‌پراکنی بریتانیا (B.B.C.) بوسیله شورای فرهنگی بریتانیـــا با نگارنده ارتباط پیداکردودعوت‌نمود که ازمرکز رادیو دیدن ودربرنامه زبان فارسی سخنرانی کند . روز دوشنبه ۱۸ خرداد بساعت ۱۶ درمرکز رادیو واقع درمیـــدان پرتلند Portland Place سخنرانی صورت

گرفت . چون قسمتی از مشهودات آن موقع و نظریات نگارنده درسخنرانی مذکوربیان شده ومتن‌آن‌بطبع نرسیده نقل عین آن دراینجا بیمورد نخواهد بود :

چه اندازه برای انسان مایه مسرت وخوشوقتی‌است‌که بتواند ازچند هزارکیلومتر فاصله لحظه‌ای با هموطنان عزیز صحبت بدارد . تخیّل همین مسرت وخوشی باعث شدکه هنگام بازدید بنگاه رادیوی انگلستان نتوانستم دعوت رئیس این مؤسسه را ردکنم واکنون دربرابر میکروفون قرار دارم . اکنون ازچه مقوله‌ای برای شما سخن بگویم ؟

آیا میل دارید انگلستان امروز را با انگلستان سی سال قبل یعنی زمانی‌که بتعلیم وتعلم مشغول بودم مقایسه‌کنم ونشان بدهم چگونه درعرض این مدت سطح زندگانی افراد طبقه سوم اززارع وکارگر وسپور وباغبان ونوکر بالا رفته ومزد آنان متناسب با احتیاجاتشان شده وچگونه برای‌آنان گردشگاهها ساخته ومیدانهای بازی تهیه‌کرده ووسایل ورزش وتفریح مجانی فراهم آورده وچگونه برای اطفالشان مدرسه مجانی وشیر وناهار مجانی آماده نموده‌اند ؟

آیا ازاحترامی‌که دراین‌مملکت نسبت بمقامات رسمی‌ازمقام سلطنت و ریاست دولت ومجلس و وزیران وسایر مقامات میشود مشهودات خودرا بگویم ؟ یا ازقدیمی‌ترین نسخه خطی دیوان شمس تبریزکه اخیراً باختیار پروفسور آربری استاد زبان فارسی دانشگاه لندن درآمده وظاهراً از روی خط جلال‌الدین رومی درحدود ۷۰۰ هجری استنساخ شده صحبت نمایم ؟

آیا ازاختراعات تازه وروح‌کنجکاو ومترقی مغربیان شمه‌ای بیان کنم یا نامه آرشام استاندار مصر راکه در ۴۰۳ قبل ازمیلاد ازشوش بخط میخی برروی چرم بفرماندار خود مقیم مصرنوشته ودرکتابخانه دانشگاه اکسفرد مشاهده‌کردم شرح دهم ؟

چون رادیو وتلویزیون هنوز بمرحله‌ای نرسیده‌که وسیله عمومی برای مکالمه ورؤیت ازهزاران‌کیلومتر باشد عقیده شما را درباب سئوالاتی که‌کردم نخواهم شنید . من هم دربارهٔ مطالبی‌که فایدهٔ بزرگتر وفوری‌تر داشته باشد چند دقیقه صحبت خواهم‌کرد وموضوعاتی‌که ضمن سئوالات بدان اشاره‌کردم برای موقع دیگر میگذارم .

قبل ازهمه چیز میخواهم یکبار دیگر ایمان خودرا نسبت بفرستادن رؤسای ادارات وبنگاههای ایران بمغرب زمین تکرارکنم . البته اعزام دانشجو برای تحصیل دررشته‌های مختلف بسیار سودمند است ولی اعزام کسانی‌که دررأس ادارات ومؤسسات هستند وپی بنواقص تشکیلات وامور مملکت برده‌اند وازپیداکردن راه حل مسائل مربوط درزحمت میباشند مسافرت باروپا وامریکا منافع بزرگتر ونتایج فوری‌تر دارد . این اشخاص همین‌که بدینجا آمدند وطرز جریان‌کارها را دیدند بهمان مسائلی‌که در ایران وجود دارد برمیخورند وراههای حلی‌که برای هرمسئله موجود است مشاهده میکنند وازعللی‌که باعث اتخاذ رویه معینی درهرمورد شده آگاه میشوند وباین ترتیب قادر خواهند بودکـــه با رعایت اوضاع واحوال ومقتضیات ایران راه حل متناسبی طرح واتخاذ نمایند . مثلاً اگر مهندس باشند ملاحظه میکنند دراینجا با اینکه مقدار عبورومرور درجاده‌ها صد برابر ایران است عرض راه بیش ازشش متر نیست ولی درعوض راه همیشه خوب نگاهداشته میشود زیرا با پهنای‌کم بآسانی میتوان راهرا تعمیرکرد درصورتیکه ما در ایران راههای عریض میسازیم و ازعهده مرمت آن برنمی‌آئیم .

اگرکسانی‌که ازایران میایند متصدی امور فرهنگ باشند می‌بینند که اساس‌کار آموزش وپرورش بردوش معلم است ومعلم باید مرفه‌الحال وآسوده خاطر باشد تا بتواند وظایف خودرا بطورشایسته انجام دهد ودولت نیزبتواند بهترین عناصررا بمعلمی جلب‌کند وآنان را دراین شغل شریف نگاه دارد . چون این نکات دراینجا مراعات شده ملاحظه میکنندکه مثلاً رئیس‌دبیرستان شبانه‌روزی ایتن Eton یا رئیس‌دبیرستان سن‌پل St. Paul سالی پنجهزار لیره حقوق میگیرند درصورتیکه وزیرفرهنگ انگلستان بیش ازسه هزارلیره حقوق درسال‌ندارد . استادان مقیم دانشگاه‌کیمبریج هرکدام سه اطاق وسیع دربهترین مکان با صفا باکتابخانهٔ خصوصی وتمام وسایل زندگانی ازغذا وروشنائی وسوخت وتلفون وپیشخدمت دراختیار دارند وسالی سه هزار لیره هم حقوق میگیرند . بهمین دلایل است‌که اکنون سی هزار نفر نام خودرا برای ورود بدانش‌سراها ثبت‌کرده منتظر پیدا شدن جا برای ورود هستند درصورتیکه ما ازترس اینکه دانش‌سرا تعطیل نشود مجبوریم هرداوطلبی پیدا شد بدون رعایت تمام نکات لازم ازحیث دیانت واخلاق وهوش بپذیریم وتربیت ابناء وطن را بدست او بسپاریم .

البته باید تذکردادکه موفقیت دراعزام رؤسای ادارات ومؤسسات بسته بدانستن زبان مملکتی است‌که بدانجا میروند ورنه بدون تسلط برزبان مثل این است‌که چشمان شخص را ببندند ومانند اسیری اورا دراکناف عالم بگردانند . اکنون‌که ما مصمم هستیم ازروش‌کار ودانش مغرب‌زمین‌اقتباس کنیم چرا لااقل یك زبان اروپائی را خوب نیاموزیم ؟

برای اینکه تصور نفرمائید من دردوران خدمت خود بایمانی‌که عرض‌کردم عمل ننموده‌ام باید تذکردهم‌که عده‌ای ازفرهنگیانرا باعث شدم باروپا وامریکا روند وبرای ۱۳۲٤ اعزام عده کثیری را دربودجه وزارت فرهنگ تأمین‌کردم ولی چون مدت تصدی‌کوتاه بود وزیر بعدی تعقیب نقشه مرا لازم ندید واعتبار بمصرف دیگر رسید .

اکنون‌که صحبت ازمحصل‌شد میخواهم بکسانی‌که فرزندان خودرا برای تربیت وتعلیم باروپا میفرستند نکته مهمی را خاطرنشان‌کنم . عده‌ای تصور میکنند همین‌که طفل آنها ازایران خارج شد وباروپا آمد ودرمکانی بنام مدرسه اقامت‌گزید تمام موجبات تحصیل وتربیت برای او فراهم است وفراموش میکنندکه درتمام دنیا هم آدم خوب وجود دارد وهم آدم بد وچه بسا امکنه خصوصی‌که نام مدرسه برخود نهاده ودکانی بیش نیست وغرض سودبردن است وخرج نکردن ومعلم حسابی نداشتن وغذای مقوی ندادن . این دکانها برای جلب مشتری بتمام وسایل متشبث میشوند ازقبیل چاپ‌کردن دفترچه معرفی مدرسه بنحو بسیار زیبا – دادن حق‌العمل بکسی که محصل معرفی‌کند – ندادن درس زیاد بشاگرد – اهمیت ندادن بامتحان . اولیای اطفال باید متوجه این امرباشند وتا ازخوبی مدرسه اطمینان حاصل نکنند فرزندان خودرا باروپا نفرستند . وقتی هم آنها را اعزام داشتند باید یك نفر دراینجا سرپرست آنها باشد وبامور تحصیلی آنها رسیدگی‌کند وپاره‌ای اوقات بمدرسهٔ آنها سربزند وبرأی‌العین وضعیت آنها را ببینند .

نسبت ببعضی ازشاگردان خردسال‌کـــه درانگلستان هستند من با شورای فرهنگی بریتانیا درلندن مذاکره‌کردم تا شاید سرپرستی ونظارت برتحصیلات این جوانان را قبول نماید لیکن شورای مذکور باین‌جانب نوشتندکه متأسفانه اعضای لازم وبودجه‌کافی برای این منظور ندارند وفقط بامور دانشجویانی‌کاملاً رسیدگی میکنندکه خودشان دعوت‌کرده باشند.

موضوع‌دیگری‌که دراین‌مملکت جلب‌نظرمیکند اهمیت‌فوق‌العاده‌ای است‌که اولیای اطفال وزمامداران مملکت بپرورش دینی واخلاقی میدهند

نه بتعلیم خشگ وخالی . تمام همّ مادران ومدارس صرف این میشودکه طفل را متوجه پروردگار توانا سازند واورا متخلّق بعادات نیکوکنند وخصائل پسندیده را ملکهٔ او نمایند .درنتیجه ، برای کسی که ازخارج باین کشور وارد میشود بطورکلی رفتار وکردار مردم مایهٔ حیرت ولذت است . اعتماد واطمینان مردم بیکدیگر باندازه‌ای است که مثلاً هنگام مسافرت با قطار راه‌آهن ، چنانکه درممالك دیگر معمولست ، جامه‌دانها را درایستگاه راه‌آهن ثبت‌نمیکنند وهمین‌طور درواگن‌مخصوص‌اسباب میگذارند وهرکس همین‌که بمقصد رسید اسباب خودرا ازآن واگن برمیدارد . روزهای‌یکشنبه روزنامه‌ها را درکنار خیابانها درجای مسقّفی میگذارند وهرکس بهای روزنامه‌ای‌که میخواهد درسینی‌کوچکی‌که درآنجاست میگذارد وجریده خودرا برمیدارد . درکتابخانه دانشگاه‌کیمبریج‌که روزی صدها نفر بدانجا میروند وسه کرور جلدکتاب دارد هرکس وارد میشود پالتو وکلاه خودرا دراطاقی می‌نهدکه متصدی ومراقب ندارد . درداخل‌کتابخانه هرکس‌کتابی که میخواهد شخصاً ازروی فهرست پیدا میکند وپس ازرفع احتیاج بجای خود میگذارد وهرگاه خواست‌کتابی بامانت برد هنگام خروج قبض میدهد. درمغازه‌های‌کتابفروشی ناظر وفروشنده ندارند یا بعده بسیارکم دارند . کتابها روی میزها وقفسه‌ها چیده شده ومشتریان خودکتابی‌که میخواهند پیدا میکنند ووجه آنرا بصندوق‌کتابفروشی می‌پردازند . درپارکها وباغهای عمومی وخصوصی‌که درودیوار ندارند هیچ‌کس بگلهای درختان وتپه‌های گل وصندلیها وپرندگان وحیوانات دست نمیزند . . . .

اطاعت ازقانون ومقررات یکی دیگر ازمسائلی است‌که جلب توجه میکند . درشهرها وجاده‌های نزدیك بشهرها عبورومرور بوسیله چراغ‌برق خودکار تنظیم شده و نصف شب هنگامی‌که رفت‌وآمد بسیارکم است باز بمحض اینکه چراغ قرمز شد اوتوموبیل را نگاه میدارند وبخیال راننده نمیرسدکه چون‌کسی نیست وپاسبانی درآنجا وجود ندارد برخلاف مقررات رفتارکند . ازطرف دیگر دستگاه شهربانی و دادگستری بحدی سریع‌کار میکنندکه هرگاه خلافی روی دهد طولی نمیکشد که متخلف جلوی میز محاکمه قرار میگیرد وبسزای خود میرسد . درهشتم اردی‌بهشت درلندن درکوچه شارلت سه نفر دزد مسلح خواستند جواهری را بربایند وچون عابری بنام آنتی‌کوئیس Antiquis خواست ازفرار آنها جلوگیری‌کند کشته شد . شهربانی لندن دراین شهر وسیع‌که هشت میلیون جمعیت دارد

ظرف چند روز سه نفر دزد را پیداکرد و روز ۱۲ خرداد یعنی ۳٤ روز پس‌از وقوع جنایت دادرسی آنها آغاز شد.

مثال دیگر : وزیرسوخت انگلستان آقای شینول Shinwell بوسیله رادیو ازمردم درخواست‌کرد درسوخت وروشنائی صرفه‌جوئی‌کنند تا در زمستان آینده دچار زحمت نشوند . ازهمان ساعت صاحبان خانه‌ها ومدیران اماکن عمومی چراغهای زائد را خاموش‌کردند وبی‌جهت آب‌گرم مصرف ننمودند درصورتی‌که هیچ‌کس برای نظارت دراجرای درخواست وزیر سوخت حضور نداشت .

کلامم طولانی شد. حالا چند کلمه درباره خودمان صحبت بدارم ورفع تصدیع‌کنم .

هموطنان گرامی آگاهند که تا سال ۱۳۱۲ کشور ما را در اروپا وامریکا پارس مینامیدند زیراکورش بزرگ‌که شاهنشاهی ایران را بوجود آورد وحدود آنرا بیونان رسانید از پارس بود ویونانیان تمام ایران را پارس نامیدند واین اسم درتمام دنیا حتی درچین برای مملکت ما باقی ماند. در ۱۳۱۲ دولت تصمیم‌گرفت‌کلمهٔ ایران راکه درخودکشور وخاورمیانه بکار میرود همه جا معمول دارد . ازتمام دول این تقاضا بعمل آمد ورسماً دروزارتخانه‌ها ودوائر رسمی‌کلمهٔ پارس را مبدل به‌کلمهٔ ایران‌کردند .

حالا تصور میفرمائیدکه درممالك اروپا میدانندکه ایران همان پارس است ؟

کلمهٔ پارس درظرف ۲۵۰۰ سال درصدها هزار جلدکتاب بکاررفته وهرکس این اسم را برای‌کشور ما شناخته است . اکنون چگونه میتوان درظرف چند سال‌کلمهٔ ایران را بجای آن نهاد ودر دماغ مردم واردکرد ؟

دراین مسافرت بارها اتفاق افتادکه من مجبورشدم بگویم ازمردم پارس هستم زیراکلمهٔ ایرانی برای طرف مجهول بود . بعضی اشخاص تصور میکردندکه ایران ازممالك کوچکی است‌که پس ازجنگ جهانی اول در ۱۹۱۹ بوجود آمده وبرخی دیگر می‌پنداشتندکه ایران جزو عربستان است درصورتیکه همانها بمحض شنیدن کلمهٔ پارس گفتند همان کشور بزرگ کهن‌سالی‌است‌که کوروش وداریوش را پرورید و با یونان وروم جنگید.

اشکال دیگری‌که باعث شده مملکت ما را با عراق اشتباه میکنند این است‌که ایران‌را باحروف لاتین با N,A,R,I مینویسند وعراق‌را با

Q,A,R,I بنابراین اسم دومملکت فقط درحرف آخر باهم تفاوت‌دارند وچون مخرج قاف درزبانهای اروپائی نیست بآسانی ایران وعراق را چه درکتابت وچه درمکالمه باهم اشتباه میکنند. چون تغییر اسم‌کشور بزیان شهرت ما تمام شده لازم دیدم مراتب را باطلاع هموطنان عزیز برسانم تا چاره‌ای برای این‌کار بیندیشند[1].

درپایان عرایضم باید متذکرشوم‌که ما بهیچوجه دربند تبلیغ برای کشور خود نیستیم و بااینکه تا اندازه‌ای باهمیت تبلیغ پی برده‌ایم ومی‌بینیم که بعضی ازممالك ازراه تبلیغ کاه را کوه وسیاه را سفید جلوه میدهند معذلك نسبت به تبلیغ دربارهٔ مملکت خود بی‌قید هستیم. دردمشق یعنی درهمسایگی خودمان یکی ازبازرگانان معتبرمسلمان تصورمیکردکه پول رایج ایران لیرهٔ انگلیسی است وازپشتوانه طلای ما اطلاع نداشت! صدای رادیو تهران دراین سامان بهیچوجه شنیده نمیشود وبرفرض درپاره‌ای نقاط با اسبابهای قوی بشنوند ما بزبانهای خارجی تبلیغاتی‌که لازم است برای خارجیان نمی‌کنیم.

درپایتخت‌های مهم جهان‌گذشته ازکشورهای‌اروپائی ممالك ترکیه ومصر مؤسساتی دارندکه هم به تبلیغ می‌پردازند یعنی سخنرانی می‌کنند – فیلم نشان میدهند – رساله ومقاله وکتاب منتشرمیسازند – جواب انتقادات روزنامه‌ها را میدهند – اطلاعات وآمار دربارهٔ مملکت خود بمؤلفین ونویسندگان وروزنامه‌نگاران وانجمن‌های ادبی وعلمی میدهند وهم امور دانشجویان و جهانگردان و مسافران را تحت نظر دارنـد و بآنان کمك و آنانرا راهنمائی میکنند.

آیا وقت‌آن نرسیده است‌که ما هم باین موضوع حیاتی توجه‌کنیم؟

امیدوارم زیاد موجب ملال نشده باشم وبزودی بزیارت میهن عزیز ودوستان‌گرامی نایل آیم.

---

۱ – دراینجا باید یادآوری‌کردکه درظرف ۲۷ سال‌گذشته دراثر مسافرتهای شاهنشاه آریامهر باروپا وامریکا وبرگزاری جشن ۲۵۰۰ ساله بنیانگذاری شاهنشاهی ایران در ۱۳۵۰ واقدامات اساسی‌که نسبت بموضوع نفت صورت‌گرفت امروز واژهٔ «ایران» درمجالس ومحافل رسمی وعمومی تا حد زیادی شناخته شده است.

ملاقات ایدن

در۱۹۱٦ (۱۲۹۵ هجری‌خورشیدی) که نگارنده معاونت پروفسور براون را دردانشگاه کیمبریج برعهده داشت یکی از دانشجویان بنام روبن لیوی Reuben Levy که آشنا بزبان عبری وعربی بود علاقه‌مند به تعقیب تحصیلات خود درزبان وادبیات فارسی شد بطوری که پس ازجنگ جهانی اول بمعلمی فارسی دردانشگاه اکسفرد تعیین گردید وچند سال‌بعد دردانشگاه کیمبریج باستادی زبان‌فارسی‌انتخاب شد وچندکتاب تألیف کرد وچند جلد ازشاهکارهای‌زبان‌فارسی را مانند قابوسنامه در ۱۹۵۱ وخلاصه شاهنامه در ۱۹٦۷ بانگلیسی ترجمه ومنتشر نمود.

ایدن Anthony Eden دردانشگاه اکسفرد زبان فارسی را نزد لیوی فراگرفت ودرجنگ‌جهانی‌دوم که وزیرخارجه وعضو کابینه جنگ انگلستان بود بایران آمد وازراه ایران هم بروسیه رفت. دریکی ازمسافرتها با او ملاقاتی دست داد وبمناسبت فارسی دانستن او یك جلد دیوان حافظ ویك جلد رباعیات خیام چاپ فروغی نگارنده باو هدیه داد ووقتی ایدن بشیراز رفت آرامگاه حافظ را زیارت کرد ومراسم احترام را بجا آورد.

بعدها ایدن به نخست وزیری انگلستان رسید واکنون عضو مجلس اعیان است و ملقب به لرد آون Lord Avon

در ۱۳۲٦ درمدت پنج روزی که دردانشگاه کیمبریج بودم دکتر لیوی استاد فارسی دانشگاه مرا به تئاتر کیمبریج وشام دعوت کرد ودرضمن صحبت ازسرگذشت خود تأثیر

معلمی خودرا درتدریس فارسی به ایدن بیان داشت واز علاقه‌مندی‌او بایران سخن گفت‌وپیشنهاد کرد که درانگلستان هم از او ملاقات کنم وخود او ترتیب این‌کار را داد . در روزی که من درانجمن ایران سخنرانی میکردم دکتر لیوی ازحضار بود ودرپایان جلسه اطلاع دادکه روز چهارشنبه ۲۰ خرداد ساعت ۱۶ ایدن راکه درآن موقع نماینده مجلس مبعوثان بود درمجلس مذکور ملاقات کنم . درروز موعود دریکی ازاطاقهای خصوصی مجلس دیدار حاصل شد . پس ازاظهار علاقه بایران و ادبیات فارسی و تمجید از روش شوق‌انگیز دکتر لیوی ، ازاوضاع ایران و روابط با دولت شوروی جویا شدکه من درحدود اطلاعاتی که داشتم جواب دادم . راجع بعدم تخلیه ایران ازنیروهای شوروی درپایان جنگ ، ایدن گفت با مطالعه‌ای که درتاریخ ایران کرده است میداندکه ایران همواره اشخاص بزرگ در دامان خود پرورده است وآنها توانسته‌اند طی چند هزارسال مملکت را حفظ کنند معذلك پیش‌بینی نمیکردکه دراوضاع کنونی‌عالم ودرمقابل هیولای نیرومند روس ، ایران با قوهٔ تدبیر بتواند موجودیت واستقلال خودرا حفظ کند . سیاستمداران اروپای غربی با تمام قوائی که دراختیار داشتند و با تمام تلاشهائی که کردند نتوانستند حتی یك سرباز روسی را از مجارستان خارج کنند درصورتیکه قوام‌السلطنه نخست‌وزیر ایران با حمایت مستمر شاهنشاه متبوع مفخم خود توانست با مهارت کامل وبدون‌خونریزی باعث بیرون‌رفتن‌نیروهای شوروی ازایران شود .

امور دانشجویان

وزیر فرهنگ انگلستان ، تومليين‌سن Tomlinson (از حزب کارگر که در آنوقت زمامدار بود) وقتی ازانتصاب من بوزیری فرهنگ آگاه شده بود درمهمانخانه من کارت تبریك گذاشت ودر پنجم تیرماه ۱۳۲٦ ضمن نامه تبریکی تمایل خودرا بملاقات ابراز داشت . این ملاقات ظهر ۸ تیر با حضور معاون دائمی وزارتخانه صورت گرفت . مذاکراتی انجام شد که یك‌قسمت راجع باجرای قانون ۱۹٤٤ بود که تحولات بزرگ در دستگاه تعلیم وتربیت انگلیس بوجود میآورد . قسمت دیگر راجع بدانشجویانی بود که ازایران برای تحصیلات عالی بانگلستان میرفتند ومعلمانی که دولت ایران برای مطالعه ودورهٔ فوق لیسانس علوم تربیتی بانگلستان اعزام میداشت.

درباب‌دانشجویان‌وزیرفرهنگ متذکرشد که درنتیجه سربازگیری واعزام تمام جوانان انگلیسی بمیدانهای جنگ از ۱۹۳۹ تا ۱۹٤٥ ، (۱۳۲٤ – ۱۳۱۸ هجری‌شمسی) ، همین که جنگ پایان یافته دهها هزارنفر ازآنها میخواهند وارد دانشگاه شوند وبواسطه فداکاریهائی که کرده‌اند نود درصد ازجا بآنها تخصیص یافته وبقیه ده درصد بجوانانی که در جنگ نبوده‌اند وموقع تحصیلات عالیه آنها فرارسیده‌است. بنابراین کمکی که میشود کرد این است که درهردانشگاه از ده درصد مذکور چند جا بایرانیان داده شود وبناشد دراین باب توصیه بدانشگاهها بشود . برای معلمان مدارس دولتی، درصورتیکه زبان‌انگلیسی‌بدانند اشکالی وجود ندارد وباید مستقیماً بمؤسسات علوم تربیتی دانشگاهها مراجعه کنند .

درنتیجه این مذاکرات حبیب‌اله مظفری نماینـــده فرهنگی درسویس که سرپرست دبیران وآموزگاران مأمور مطالعه درخارجه بود بلندن آمد وترتیب کار دانشجویان بویژه معلمان درانگلستان وفرانسه وسویس داده شد . درآن تاریخ ۲۲ دانشجو و ۱۲ دبیر و ٦ آموزگار ازطرف وزارت فرهنگ در اروپا بتحصیل مشغول بودند ازجمله معلمان علی دهقان – مصطفی زمانی – جلال کسائی – حسین بنائی– امین میرهادی – شکوه عظمی‌قریب – قمرالسادات غمخوار. درسویس ٦٦ دانشجو نیز بخرج خود تحصیل میکردندکه اکنون بسیاری ازآنها از رؤسا و زعمای قوم هستند.

درراه بازگشت بایران

پس از دریافت جواب تلگراف خود به نخست وزیر در ۱۳ تیر ، تصمیم بمراجعت بایران گرفتم . درآن تاریخ هنوز دنیا بحال عادی برنگشته بود وخطوط مهم هوائی بین اکثر ممالك وجود نداشت . خطوطی هم که موجود بود هواپیماهای آنها مانند اوتوبوس طی مسافت میکرد زیرا اغلب دو موتور داشت با سرعت‌کم وبرای سوخت‌گیری می‌بایست بفاصله‌های‌کوتاه درنقاط معدودی‌که فرودگاه ایجاد شده بود برزمین نشیند . درآسیا جاده‌ها اغلب خاکی بود و اوتوموبیل می‌بایست در میان گرد و غبار آهسته حرکت‌کند .

پس ازتحقیق ازنمایندگیهای مسافرتی ومشورت با تقی‌زاده قرار شد از لندن بپاریس و سویس با هواپیما – از سویس بـرم با راه‌آهن – از رم به برندیزی Brindisi

و ازآنجا به آتن و استانبول با هواپیما – از استانبول به اسکندرون (با توقف درسه شهر افیون و قونیه و اطنه) با هواپیمای خط داخلی ترکیه – ازاسکندرون به بیروت با اوتوموبیل – از بیروت به بغداد و تهران با هواپیما مسافرت صورت گیرد.

روزبیستم تیر ازلندن حرکت کردم ودرسویس وایتالیا درحدود وقتی که موجود بود بکار دانشجویان رسیدگی شد. در رم باکمك فتح‌اله پاکروان سفیر ایران با چند تن ازاستادان دانشگاه و اعضای فرهنگستان لنچی Leinci وایران‌شناسان‌نامی ملاقات‌بعمل‌آمد واحتیاجاتی که بمدارك واسناد قدیم و کتب جدیدالطبع ایران برای تدریس‌وتحقیق داشتند عنوان کردند تا ازایران برای آنها فرستاده شود. چون نخستین‌بار بودکه بُرم رفتم مهمترین آثار تاریخی آن شهررا بهمراهی خسرو عضو محلی سفارت دیدن کردم.

توقف دراستانبول یك هفته بطول انجامید. موسی نوری اسفندیاری سفیر ایران ازآنکارا باستانبول آمده بود و با او و مکرم نورزاد سرکنسول ایران ازفرودگاه بعمارت سرکنسولگری که درسابق محل سفارت کبرای ایران بوده رهسپار شدیم و با نظر ومشورت سفیر درمدت مذکورامور مربوط بدبستان ایرانیان وانجمن خیریه ایران واختلافات ومنازعات آنها وهمچنین کارهای مربوط به روابط فرهنگی با ترکیه وعکس‌برداری ازکتب خطی فارسی کتابخانه‌های ترکیه ودانشجویان ایرانی دردانشگاه استانبول قطع وفصل شد. ازآثار تاریخی وموزه‌های مهم آنجا چون کاخ توپ

قاپو – دلمه‌باغچه – گلخانه پارك– یلدیز– مسجدایاصوفیه – سلطان‌احمد – مسجد سلطان محمد فاتح ومقبرهٔ او – مسجد سلطان سلیمان و کتابخانه‌های مساجد مذکور بازدید بعمل آمد . درمصاحبت نوری اسفندیاری ازدانشگاه استانبول و رابرت‌کالج Robert College امریکائی دیدن و با رؤسا واستادان آنها مذاکره و گفتگو کردیم .

هرایرانی که ازمغرب‌زمین وارد استانبول شود مثل این است که بوطن خود گام نهاده باشد زیرا مظاهرزندگانی ازحیث ساختمان ووضع وچهرهٔ مردم ومساجد و گلدسته‌ها ووسایل نقلیه ونغمه‌ها وصداهائی که بگوش‌میرسد وبسیاری ازآداب ورسوم وغذاها ونوشابه‌هائی که صرف میشودکم‌و بیش شباهت دارد بمظاهر زندگانی درایران . درموزه‌ها آثار هنری ومصنوعات دستی عموماً همان است که درایران وجود داشته و دارد . درکتابخانه‌های مساجد وموزه‌ها کتب خطی فارسی گرانبها بسیار زیاد است ونمونه‌های زیبا از خطوط نسخ ونستعلیق همه جا دیده میشود .

علت این امرهم روشن است وآن اینکه اساس تمدن وتشکیلات وفرهنگ کنونی ترکیه بدست سلجوقیان روم بوجود آمده است . قبایل سلجوقی ازترکان غز بودندکه درآغاز قرن پنجم هجری ازترکستان بایران روی آوردند ودرشمال خراسان جای گرفتند وشیفته زبان وادبیات فارسی شدند . وقتی سلسله غزنوی را منقرض وسلسله سلجوقی را تأسیس کردند بتصرف سوریه و قسمتی از آسیای صغیر پرداختند . ازسلجوقیان وقتی طغرل والب‌ارسلان وملکشاه

بسلطنت رسیدند بدست وزیرانی چون خواجه نظام‌الملك طوسی مروج زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی و اسلامی شدند .

ازقبایل سلجوق احفاد قتلمش وعثمان درقرن هفتم هجری دراثرهجوم ایلات مغول ، ازمغرب ایران آنروز بمغرب آسیای صغیر و سوریه و فلسطین و سواحل دریای مدیترانه کوچ کردند ورومیان بیزانس را تا استانبول بعقب راندند وبجای آنها مستقر شدند وفرهنگ ایران را درآن نواحی منتشرساختند . سلطان محمد فاتح ازهمان سلسله ، در ۸۵۷ هجری استانبول را فتح کرد و یکی ازعوامل غیرمستقیم تجدید حیات (رنسانس) در اروپا شد . بعداً ممالك شبه جزیره بالکان بتصرف سلاطین عثمانی درآمد ودرآنها نیز فرهنگ ایران تا اوایل قرن چهاردهم هجری نفوذ یافت تاآنجاکه درآلبانی سخنورانی چون ابراهیم نسیم و نعیم فراشری مکنونات خاطررا بشعرفارسی سرودند.

ورود به تهران

روز سه‌شنبه ۱۳ مرداد ۱۳۲۶ حدود ساعت یازده هواپیما بفلات مرکزی ایران رسید وکوه البرز با زیبائی وعظمت تمام از دور نمایان شد. دلم طپیدن گرفت وازدیدار وطن عزیزآتش درونم شعله‌ور شد وبی‌اختیار اشك اشتیاق ازچشمانم فروریخت .

مقارن ظهر هواپیما بزمین نشست . جمع کثیری از معلمان و اعضای جامعه لیسانسیه‌هـــای دانش‌سرای عالی ووزارت فرهنگ با دسته‌های گل باستقبال آمده‌بودند وبیش

ازاستحقاق بخدمتگزار خود محبت ابراز داشتند. شکر خدای را بجا آوردم که بسلامت بمیهن مقدس بازگشتم وفرصتی برای خدمت ودرك سعادت یافتم.

همانروز عصر قوام‌السلطنه راکه دراثر سرماخوردگی درمنزل (خیابان کاخ شمالی) بکارهارسیدگی‌میکرد ملاقات کردم وشرح مشکلات مسافرت وعلل تأخیرمراجعت را دادم ومورد ملاطفت واقع شدم. پس ازملاقات نخست وزیر از محمدقوام رئیس‌دفتر او درهمان خانه دیدن‌کردم وصورت اسامی وزیران راکه در ۲۸ خرداد طبق اصول تشریفات حضورهمایونی معرفی شده بودند بشرح زیربدست آوردم:

سپهبد امیراحمدی	وزیر جنگ
علی‌اصغرحکمت	وزیر مشاور
نگارنده	وزیر فرهنگ
منصورالسلطنه عدل	وزیر دادگستری
عبدالحسین هژیر	وزیر دارائی
احمدحسین عدل	وزیر کشاورزی
انوشیروان سپهبدی	وزیر امور خارجه
دکترمنوچهر اقبال	وزیر بهداری
ابوالحسن صادقی	وزیر اقتصاد
غلامحسین فروهر	وزیر راه
سرلشکر فرج‌اله آق‌اولی	وزیر کشور
سیدعلی‌اکبر موسوی‌زاده	وزیر مشاور
محمدعلی همایون‌جاه	وزیر مشاور

سیدعلی نصر وزیر پست وتلگراف
سلمان اسدی وزیر کار وتبلیغات

بواسطه تعطیلات ایام احیا ، روزیکشنبه ۱۸ مرداد (۲۲ رمضان ۱۳٦٦) حضور شاهنشاه باریافتم وتقریباً یك ساعت گزارش مسافرت وکارهائی که در لندن و رم و استانبول انجام شده بود بعرض رساندم .

نخستین دستوری که شاهنشاه دادند مربوط بتأسیس دانشگاه تبریز بود .

فرقه دموکرات که در ۱۳۲٤ باتکاء نیروهای بیگانه درآذربایجان برای خود استقلال قائل شده بود، بالای سردر دانش‌سرای مقدماتی پسران تبریز تابلوی بزرگی نصب کرده وبرآن نوشته بود «دانشگاه تبریز» وهرروز درراديو تأسیس دانشگاه تبریز را ازخدمات برجسته خود بآذربایجان قلمداد میکرد درصورتیکه جز نصب تابلو کاری انجام نداده بود .

شاهنشاه از دوم تا ۱٦ خـرداد ۱۳۲٦ بآذربایجان مسافرت فرموده بودند ومردم آن دیار درتمام شهرها که متحمل جوروستم وسفاکی ماجراجویان وعناصر بیگانه شده بودند احساسات فوق‌العاده شدید نسبت باعلیحضرت نشان داده بودند تاآنجا که درموارد متعدد اشك ازدیدگان معظم‌له فروریخته بود . درهمین مسافرت شاهنشاه باحتیاجات عمده آن خطه پی‌برده دستورهای مؤکدی برای عمران وترمیم خرابیها صادر فرموده بودند. ازجمله این دستورها اقدام فوری نسبت بتأسیس دانشگاه تبریز بود .

دراثر دستورمذکور چندتن ازاستادان دانشگاه تهران

چون پروفسور ابرلن فرانسوی رئیس دانشکده پزشکی ودکترمنوچهراقبال استاد آن دانشکده برای‌مطالعه به‌تبریز اعزام شده بودند وهیئت وزیران نیز درغیاب مجلس ششصد هزارتومان اعتبار برای تأسیس دانشگاه تبریز تصویب کرده بودند ولی دانشگاه تأسیس نشده بود .

شاهنشاه پرسیدند آیا نگارنده میتواند دانشگاه تبریز را تأسیس کند . عرض کردم که دانشگاه تهران را بفرمان رضاشاه کبیر نگارنده طرح‌ریزی و شروع بتأسیس کرد . فرمودند چه مدت برای این کار لازم است . عرض کردم یك ماه .

مقدمات تأسیس دانشگاه تبریز

وقتی بوزارتخانه رفتم وگـزارش استادان اعزامی را مطالعه‌کردم و با دوسه تن ازآنان مذاکره نمودم معلوم شدکه باید درآغاز بتأسیس‌دانشکده‌ادبیات‌وپزشکی‌پرداخت. برای تسریع درکار تنها راه‌گرفتن اختیار تام با صدور تصویبنامهٔ دولت بود زیرا باآنکه مجلس ۱۵ در ۲۵ تیر گشایش یافته بود تاآن تاریخ آماده‌کار نبود و با جلسات پر ازتشنج وهیاهو ممکن نبود قبل ازشهریورماه آماده‌کار شود وتازه درآن موقع دولت باید استعفا دهد ومعلوم نبود چند ماه بعد تقدیم لایحه به مجلس وتصویب‌آن امکان‌پذیر باشد . ازینرو لایحه‌ای تهیه‌کردم و باکوشش زیاد موافقت هژیر وزیردارائی را بدست آوردم وچون مجلس درسوم شهریور آماده‌کار ودولت مستعفی میشد درجلسه دوشنبه دوم شهریور لایحه را بتصویب دولت رساندم .

بموجب لایحه مذکور بوزیرفرهنگ اختیار داده شد که رؤسا ومعلمان واجد شرایط را برای دانشکده ادبیات وپزشکی تبریز بترتیب زیر استخدام کند :

۱ – کسانی که با پایه رسمی و با حفظ مقام موقتاً از مرکز به‌تبریز اعزام شوند بافوق‌العاده‌ای معادل‌اصل‌حقوق.

۲ – اگرهمان اشخاص بطوردائم به‌تبریزمنتقل شوند با فوق‌العاده‌ای معادل نصف حقوق .

۳ – کسانی که درمرکز مقیم و با قرارداد استخدام شده باشند ، با قرارداد جدیدی بطوردائم استخدام خواهند شد با اضافه‌ای معادل نصف مبلغ قرارداد .

٤ – کسانی که درمرکز مقیم وبرای اعزام به تبریز استخدام شوند با حقوق پایه یك دانشیاری وفوق‌العاده‌ای معادل نصف حقوق .

٥ – کسانی که درتبریز مقیم باشند با حقوق پایه یك دانشیاری بوسیله قرارداد .

درتصویبنامه مذکور وزارت‌فرهنگ مکلف شد لایحهٔ قانونی برای تأسیس دانشگاه تبریز ورسمی شدن معلمانی که با قرارداد استخدام میگردند، تهیه کند وبه‌مجلس‌شورای ملی پس ازرسمیت تقدیم کند .

با داشتن اختیارات مذکور روزبعد دکترحبیبی استاد دانشکده پزشکی‌ومعاون سابق‌آن‌دانشکده (که دردارالفنون شاگرد من وپدرش یکی ازرؤسای مدارس تهران بود) ودکتر خان‌بابا بیانی معاون دانشکده ادبیات را بوزارتخانه خواستم وآنانرا ازمتن تصویبنامه آگاه‌کردم وچون قبلاً

آمادگی خودرا برای تأسیس دو دانشکده درتبریز اعلام داشته بودند قرار شد خودرا برای عزیمت بآذربایجان حاضر کنند ومعلمانی راکه شایسته میدانند درنظر بگیرند وپیشنهادکنند .

استعفای دولت

عصرروزسوم شهریور مجلس شورای ملی با تقدیم خطابه جوابیه بحضور شاهنشاه آمادگی خود را برای کار اعلام داشت وروزچهارم شهریور دولت استعفای خودرا تقدیم کرد .

من بیدرنگ ازشهر به لویزان رفتم تا ازدسته‌بندیهای نمایندگان مجلس وملاقات ومذاکره باکسانی‌که همواره مدعی وزیرتراشی وکابینه سازی هستند بدور باشم وضمناً درهوای بالنسبه خنك وسالم امورشخصی مربوط به سه ماه ونیم سفر اروپا را حل‌وفصل کنم .

دوهفته بدین منوال گذشت تا عصر روز چهارشنبه ۱۸ شهریور پیشخدمت مخصوص با نامه‌ای ازرئیس دفتر قوام‌السلطنه (که درهفتم شهریور مجدداً با ابراز تمایل مجلس به ریاست دولت منصوب شده بود) به لویزان آمد وضمناً روزنامه اطلاعات آنروز را آوردکه درآن اعلامیه دربار بطبع رسیده بود حاکی ازاین‌که ساعت یازده بامداد ۱۹ شهریور عمل جراحی لوزتین شاهنشاه توسط پروفسور لومتر Lemaitre استاد جراحی دانشکده پزشکی پاریس‌انجام خواهد یافت .

مدلول نامه رئیس دفتر نخست وزیر این بودکه در ساعت ده صبح ۱۹ شهریور (یکساعت قبل ازعمل جراحی) درکاخ سعدآباد با ژاکت برای معرفی بحضور شاهنشاه حاضر باشم .

پنجمین دورهٔ وزارت

از ۱۹ شهریور تا ۱۹ آذر ۱۳۲۶

ساعت ده ونیم بامداد پنجشنبه ۱۹ شهریور ۱۳۲۶ قوام‌السلطنه هیئت دولت را بترتیب زیر درکاخ سعدآباد بحضورهمایونی معرفی کرد :

محمود جم	وزیر جنگ
علی‌اصغرحکمت	وزیر مشاور
دکتر محمد سجادی	وزیر اقتصاد ملی
نگارنده	وزیر فرهنگ
منصورالسلطنه عدل	وزیر مشاور
عبدالحسین هژیر	وزیر دارائی
موسی نوری اسفندیاری	وزیر خارجه
دکتر منوچهر اقبال	وزیر بهداری
امیرهمایون بوشهری (جواد)	وزیر پست وتلگراف
احمدحسین عدل	وزیرکشاورزی
غلامحسین فروهر	وزیر راه

وزارت کشور تحت‌نظر نخست‌وزیرخواهد بود .
وزیر دادگستری هم بعداً تعیین ومعرفی خواهد شد .

همانروز عصر نخستین جلسه دولت جدید درعمارت ییلاقی وزارت‌امورخارجه درتجریش (باغ شهاب خسروانی نماینده مجلس که درتابستان دراجاره وزارت خارجه بود) تشکیل شد وبرنامه دولت ولایحه‌ای که برای‌تأسیس وزارت کارتهیه شده‌بود بتصویب رسید تا بعد به مجلس‌تقدیم شود.

مقارن نیمروز یکشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۲۶ هیئت‌دولت بترتیبی که مذکور افتاد به مجلس معرفی شد. نخست‌وزیر ضمن خطابه مشروحی اوضاع ایران را درنوزده ماهی که رئیس دولت بود بیان‌کرد و به مشقات وشکنجه‌های روحی که تحمل کرده‌بود اشاره‌نمود وازتوجهات‌شاهنشاه وحمایت



هیئت دولت پس‌از معرفی به مجلس شورای ملی (۲۲ شهریور ۱۳۲۶)
درسرسرای مجلس – جلوی پلکان
از راست بچپ : غلامحسین فروهر – احمدحسین عدل – دکتر محمد سجادی – محمود جم – قوام‌السلطنه نخست‌وزیر – دکتر منوچهر اقبال – علی‌اصغر حکمت – نگارنده – جواد بوشهری – عبدالحسین هژیر

معظم‌له سپاسگزاری کرد و ازفداکاریهای رئیس مملکت برای نجات آذربایجان سخن گفت وازپشتیبانی مردم حساس ووطن‌پرست ایران تشکر کرد ووعده دادکه لایحه برنامه عمرانی هفت ساله کشور راکه ماهها وقت صرف تهیه آن شده بود وهمچنین لایحه تأسیس مجلس سنا را به مجلس شورای ملی تقدیم کند وبرنامه دولت را در ده ماده باطلاع نمایندگان رساند.

گشایش دانشگاه تبریز

نظربه‌توجه خاص رئیس کشوربتأسیس دانشگاه تبریز، من از روز معرفی دولت‌اقداماتی‌راکه قبلاً دراین‌قسمت شروع کرده بودم ودراثر استعفای‌دولت دوهفته معوق مانده بود دنبال کردم. ابلاغ ریاست دانشکده پزشکی بنام دکتر مصطفی حبیبی وریاست دانشکده ادبیات بنام دکتر خانبابا بیانی در ۳۰ شهریور ۱۳۲۶ صادرشد. سازمان دانشکده ادبیات باسه شعبه (زبان وادبیات فارسی- تاریخ وجغرافیا- زبان خارجه) بشرح زیر مورد تصویب واقع گردید:

دکتر بیانی	رئیس دانشکده واستاد تاریخ
عبدالرسول خیام‌پور	دانشیارزبان وادبیات فارسی
حسن قاضی طباطبائی	دانشیارزبان وادبیات عرب
هادی سینا	دانشیارزبان وادبیات عرب
غلامرضا جرجانی	دانشیارجغرافیا ورئیس کتابخانه
دکتر محمد تعلیمی	دانشیار علوم تربیتی
بانو ماری‌لوئیز تعلیمی	دانشیارزبان فرانسه
دکتر بهمن کریمی	دانشیار تاریخ

شش کارمند دفتری و کتابداری .

برای دانشکده پزشکی شرایط استخدام استادودانشیار طبق تصویبنامه دوم شهریور ۱۳۲۶ برای تدریس مواد معین درروزنامه‌ها اعلان شد و ۵۹ دکتر داوطلب که ازدانشگاههای تهران وفرانسه وسویس وآلمان فارغ‌التحصیل بودند در اداره تعلیمات عالیه وزارت فرهنگ نام‌نویسی کردند و با نظر دکتر حبیبی نه نفر بشرح ذیل انتخاب وتعیین شدند :

دکتر مصطفی حبیبی	رئیس دانشکده پزشکی واستاد دانشگاه تهران
دکتر محمدشفیع امین	معاون دانشکده و دانشیار جراحی
دکتر جعفر ایزدی	استاد زیست شناسی
دکتر کریم ممقانی	دانشیار جانورشناسی
دکتر علی‌اکبر حسنعلی‌زاده	دانشیار کالبد شناسی و کالبد شکافی
دکتر ستار شمس‌نیا	دانشیار کالبد شناسی
دکتر حمید برار	دانشیار کالبد شکافی
دکتر محسن علوی	دانشیار فیزیك
مهندس موسی ژام	معلم شیمی

دکترحبیبی ودکتر بیانی روز ۲۲ مهر وارد تبریز شدند . چون مدتی ازآغاز سال تحصیلی گذشته بود دستور داده شد همین که موجبات کار برای دانشکده ادبیات فراهم گردید و دانشجویان نام‌نویسی کردند دروس آغاز شود . این کار با حضور منصورالملك استاندار آذربایجان دربیستم

آبان صورت گرفت . وسایل گشایش دانشکده پزشکی بعداً فراهم شد .

پس ازمعرفی دکتر محمود مهران بمعاونت وزارت فرهنگ در ۱۸ آبان ، مسافرت بآذربایجان برای افتتاح رسمی دانشگاه تبریز امکان‌پذیر شد . درنهم آذرماه باتفاق محمد یزدانفر مدیرکل فنی وزارت فرهنگ وسه تن از رؤسای ادارات (رئیس بازرسی – رئیس‌حسابداری فرهنگ شهرستانها – رئیس‌نگارش) بطرف‌آذربایجان حرکت کردم ودرراه بمدارس قزوین وزنجان ومیانه سرکشی ونقائص کارآنها را رفع نمودم .

روز یازدهم آذرماه دو ساعت از شب گذشته وارد



هیئت فرهنگی عازم تبریز بهنگام عبور از قزوین (۹ آذر ۱۳۲۶)
از راست بچپ : کارمند فرهنگ قزوین – رئیس شهربانی قزوین – آقازاده رئیس حسابداری شهرستانها – داوران رئیس‌فرهنگ قزوین – جلال طباطبائی رئیس‌نگارش – دست‌غیب رئیس بازرسی – نگارنده – کاظم‌خان پیشخدمت – محمد یزدانفر مدیرکل فنی وزارت فرهنگ

تبریز شدم و روز بعد پس‌ازملاقات منصورالملك استاندار آذربایجان بسر کشی مدارس پرداختم .

روزجمعه ۱۳ آذر بدیدن محل‌هائی پرداختم که برای دانشگاه تبریز پیشنهاد شده بود . دراین معاینه وبررسی صادقی‌نژاد مدیر کل فرهنگ آذربایجان شرقی ودونفر از رؤسای محلی اداره کل فرهنگ که آشنائی باراضی تبریز وحومه داشتند همراه بودند. باغها یا زمین‌هائی که ازطرف صاحبان آنها پیشنهاد شده بود بواسطه کمی وسعت یا عدم امکان توسعه یا وضع طبیعی وآب وهوا یاگرانی‌قیمت بنظر مناسب نیامد . اراضی که مناسب تشخیص داده شد واقع بود درجنوب شرقی شهر درکنار جاده تبریز به تهران . بیست



بازدید از حومهٔ تبریز (۱۳ آذر ۱۳۲۶) وانتخاب زمین مناسب برای دانشگاه
از راست بچپ : دستغیب – دکتر بیانی رئیس دانشکده ادبیات – نگارنده – صادقی مدیر کل فرهنگ آذربایجان – دوتن از رؤسای اداره کل فرهنگ آذربایجان

ماه بعد ، در ۲۸ مرداد ۱۳۲۸ نخستین سنگ بنای ساختمان دانشگاه در اراضی مذکور نصب شد و دانشجویان ضمن تلگرافی ازانتخابی که شده‌بود وجدیتی که درتأسیس‌دانشگاه بکاررفته بود ازنگارنده سپاسدانی کردند.

عصر روز شنبه ۱٤ آذر ۱۳۲٦ مراسم گشایش رسمی دانشگاه‌درتالاردانش‌سرا باحضور استانداروسپهبد شاه‌بختی فرمانده سپاه آذربایجان و استادان و فرهنگیان و رؤسای ادارات ومحترمین شهر بعمل آمد. محمد مهران پیشکار دارائی آذربایجان شرقی ابیاتی درتجلیل ازدانش وفرهنگ وسپاسگزاری ازعنایت شاهنشاه آریامهر وقدردانی ازوزیر فرهنگ قرائت کردکه محض نمونه دوبیت آن دراینجا نقل میشود :



بعضی از اشخاص حاضر درگشایش رسمی دانشگاه تبریز (۱٤ آذر ۱۳۲٦)
ازچپ براست : دکتر بیانی – تقوی مدیرکل فرهنگ آذربایجان غربی – محمد مهران پیشکار دارائی – سپهبد شاه‌بختی فرمانده سپاه آذربایجان – محمد یزدانفر – علی منصور استاندار – جلال طباطبائی – نگارنده – دست‌غیب – آقازاده

بامر شاه دانشمند دانش‌پرور عادل
نوین‌دانشگه فرخنده‌ای گردیده‌ارزانی
کنون سرها نثار همت شاهنشه ایران
کنون تن‌ها فدای سربلندیهای‌ایرانی

پس از قرائت اشعار، صادقی‌نژاد مدیر کل فرهنگ آذربایجان شرقی اقداماتی که درافتتاح مدارس وتوسعه فرهنگ پس از رفع غائله آذربایجان صورت گرفته بود گزارش داد وپس‌ازسخنان من تلگرافهای تبریك که ازچند دانشگاه (ازجمله دانشگاه پاریس‌و کیمبریج و کلمبیا) رسیده بود خوانده شد.

نگارنده درسخنان خود سعی کرد نشان دهدکه میهن پرستی وخدمات فرهنگی وفداکاریهای آذربایجان درطی قرون واعصار باعث توجه خاص شاهنشاه آریامهر بآن‌خطه و تأسیس دومین دانشگاه درکشور بوده است. زردشت از آذربایجان برخاست وازنور توحید جهان‌را روشن ساخت– درآغاز قرن سوم هجری بابك و خـّرمیان درآذربایجان برضد خلفای عباسی برخاستند – شعرای مهم چون نظامی وخاقانی و اسدی طوسی و همام و قطران و اوحدی در آذربایجان‌آثاربدیع وپرارج خودرا بعالم هنرودانش‌تقدیم کردند – باتعلیم و ارشاد شمس تبریزی جلال‌الدین مولوی بزرگترین اثرمنظوم عرفانی دنیا (مثنوی) را بوجودآورد– پادشاهان صفوی ازآذربایجان موجبات وحدت و عظمت ایران را فراهم کردند واهالی تبریزبودندکه پس‌ازشکست چالدران، سپاهیان‌سلطان‌سلیم‌رابیرون‌راندند– فداکاریهای

آذربایجان درانقلاب مشروطه باعث غلبه براستبداد وحفظ استقلال وحکومت ملی شد – درجنگ جهانی دوم مردم آذربایجان‌بودندکه درمقابل بیگانه ایستادگی کردند ودست رد بسینه نامحرم زدند . باین دلایل دولت عنایت مخصوص بآذربایجان داشته ودارد چنانکه از ۳۶ میلیون‌تومان بودجه فرهنگ‌ایران یك ششم یعنی شش میلیون تومان بآذربایجان تخصیص داده شده ودربودجه ۱۳۲۷ نیز یك میلیون تومان اضافه برای تأسیس کودکستان منظور شده است .

بهنگام افتتاح دانشگاه تبریز ، ۷۰ دانشجو در سه شعبه با ۷ دانشیار واستاد دردانشکده ادبیات – ۸۳ دانشجو با ۹ دانشیار واستاد دردانشکده پزشکی تحصیلات عالیه خورا شروع کردند .

انجمن خانه و مدرسه

از زمانی‌که مدارس جدید در ایران تأسیس شدکسانی‌که فرزندان خودرا بدانها میفرستادند تصور میکردندکه دیگر وظیفه‌ای نسبت بتربیت وتعلیم کودکان خود ندارند. در ۱۳۱۲ که دبستانهای دولتی رایگان شد و عامه مردم توانستند اطفال‌خودرا بمدرسه بفرستند مشاهده شدکه بطور کلی کسی مراقب اطفال خود درخانه یاکوچه وبازار نیست. طبقات کم‌بضاعت وپیشه‌وران وکسبه فقط انتظار داشتندکه مدرسه ازکودکان آنها افراد برجسته پرورش دهد تا در جامعه بکارهای مهم اشتغال ورزند. هیچ‌کس توجه نداشت که درهرشبانه‌روز ازایام تحصیل اطفال تنها ربع وقت را درمدرسه بسرمیبرند وبقیه را درخانه یا خارج ازمدرسه ،

بنابراین وظایفی هم بعهده اولیاست که باید انجام دهند. درنتیجه نه پدر ومادر ازوضع مدرسه وطرزتحصیل فرزند خود واخلاق ومعلومات معلمان آگاه بودند نه کارکنان مدارس ازوضع خانه وزندگانی کودکان.

نگارنده ازعشق وعلاقه پدرومادر بفرزند وتجربیات بعضی ازملل اروپا و امریکا استفاده کرد و درهرمدرسه انجمنی برای همکاری اولیای اطفال با کارکنان مدرسه درتربیت وتعلیم کودکان تأسیس نمود.

آئین‌نامه‌ای راکه تهیه‌کرد پس ازطرح وبحث در کمیسیونی ازفرهنگیان آزموده به شورای عالی فرهنگ پیشنهادکرد که درنهم آبان ۱۳۲۶ درچهارده ماده بتصویب رسید وقرارشد انجمن بدواً درمدارسی که وزارت فرهنگ صلاح بداند تأسیس شود تادرصورت کامیابی وبدست‌آوردن نتایج رضایت‌بخش‌بتدریج درتمام مدارس کشوربوجودآید.

طبق آئین‌نامه مذکور انجمن تشکیل شد از رئیس آموزشگاه وچهار تا ۱۲ نفر از اولیای اطفال که درنیمه اول آبان بمدت سه سال ازطرف آنها انتخاب شوند – در دو سال اول هرسال یك سوم اعضا بحکم قرعه خارج وبجای آنها اعضاء جدید یا همان اعضاء برگزیده شوند تا بدین ترتیب دوام واستمرار درکار انجمن وجود داشته باشد. هرانجمن یك رئیس ونایب رئیس ومنشی وخزانه‌دار ازبین خود برای یکسال انتخاب خواهدکرد. انجمن باید لااقل ماهی یکبار تشکیل شود.

وظایف عمده انجمن عبارت شدازمشورت درباره‌امور

آموزشگاه و کوشش دررفع نقائص آنها – همکاری درایجاد عادات و اخلاق حسنه درکودکان – رسیدگی بتقاضاها وپیشنهادهای اولیا – رسیدگی بعلل تأخیر ورود وغیبت شاگردان ورفع آن علل – کمك بتوسعه کتابخانه وموزه وآزمایشگاه ووسایل ورزش– کوشش درتهیه کتاب ونوشت افزار ولباس وناهار مجانی برای شاگردان بی‌بضاعت – مراقبت دربهداشت شاگردان ومعابرمجاورمدرسه – تشکیل جلسات سخنرانی توسط رئیس انجمن برای علاقه‌مندکردن مردم بمدرسه – تهیه وسایل کارهای دستی‌وحرفه‌ای‌وتشویق شاگردان باین‌گونه امور .

روزیکشنبه ۱۷ آبان ۱۳۲۶ رؤسای مدارس تهران را بوزارت فرهنگ دعوت کردم وبرای‌آنان هدف ازتأسیس انجمن خانه ومدرسه وفواید وطرزکار آنرا مشروحاً بیان داشتم .

انجمن‌خانه ومدرسه بتدریج دردبستانهاودبیرستانهای مرکز وشهرستانها تأسیس‌گردید وباعث علاقه‌مندی مردم بمدارس شد .

در ششمین دوره تصدی نگارنده بموجب آئین‌نامه مصوب شورای عالی فرهنگ وهیئت دولت درآبان ۱۳۳۹ مقررشدکه درهرشهر دونفر ازرؤسای انجمن خانه ومدرسه بانتخاب آنان بعضویت شورای فرهنگ شهرستان برگزیده شوند .

دردبیرستانهای غیردولتی‌که بموجب قانون خرداد ۱۳۳۵ از شاگردان شهریه‌گرفته و صرف امور مدرسه میشد

باید شورای مالی دبیرستان دراین کار نظارت کندودرشورای مذکور باید دونماینده ازطرف انجمن خانه ومدرسهٔ آن دبیرستان عضویت داشته باشند.

درشورای آموزش و پرورش منطقه‌ای که بموجب آئین‌نامه قانونی تیر ۱۳۴۹ بوجود آمده دو تا هفت نفر (برحسب عده دانش‌آموزان منطقه) باید ازنمایندگان مردم باشندکه درموقع انتخابات انجمن‌شهر برگزیده شوند وتا زمانی که انتخابات انجمن‌شهر صورت نگرفته نمایندگان مردم بانتخاب رؤسای‌انجمن‌های خانه‌ومدرسه معین‌میشوند.

آموزشگاه حرفه‌ای وهنرستان

ازکارهای‌دیگراین دوره ازتصدی‌من تأسیس مدارس فنی درردیف متوسطه وبرنامه‌ریزی دراین‌راه بود وسه دلیل عمده داشت : نخست احتیاج شدید بکارگر ماهر وصنعتگر واستادکار برای ترمیم خرابیهائی که دراثر هجوم بیگانه به مملکت وارد شده بود مانند فرسودگی راه‌آهن وخرابی پلها وراهها ووسایل جـّریه ونقلیه ومخابرات‌وکارخانه‌ها– اصلاح کشاورزی و افزایش محصول و تولید و بکاربردن ماشین‌آلات درزراعت و دفع آفات گیاهان و جانوران – بهداشت عمومی ولوله‌کشی آب وسیم‌کشی برق وآبادی وعمران که یکی ازهدفهای عمده پس‌ازختم جنگ جهانی دوم بود .

دلیل دوم توجه باستعداد فنی وصنعتی جوانان وسوق دادن آنان بکارهای مولد ثروت ازراه کشاورزی وصنعت وبازرگانی وجلوگیری ازاتلاف عمر آنها وکاستن ازعدهٔ

کسانی که ازدبیرستانهای ناقص وبی‌معلم ورقه‌ای بدست میآوردند وپشت میزنشین میشدند وباری بودند بردوش جامعه .

سومین دلیل رفع سرگردانی بعضی ازخانواده‌هائی بود که میخواستند فرزندان آنها پس ازاتمام دورهٔ دبستان به‌تحصیلات خود ادامه دهند وبرای کشورحقیقه مفید واقع شوند ومتأسفانه راهی جزفرستادن آنها بدبیرستانهای ناقص وبی‌معلم نداشتند .

درشهریور ۱۳۲٦ فقط سه مدرسه فنی درایران وجود داشت : یکی آموزشگاه فنی نفت درآبادان زیرنظر واداره شرکت نفت ایران وانگلیس با ۳۳۵ شاگرد – دوم هنرستان صنعتی تهران با ۱۳٤ شاگرد – سوم مدرسه پیشه وهنر تبریز با ۱۱۱ شاگرد . سه مدرسه فنی دیگر که درسلطنت رضاشاه کبیر درتهران (رنگرزی) واصفهان وشیراز بوجود آمده بود دائر نبود .

پس از معرفی دولت بحضور همایونی کمیسیونی از نمایندگان وزارت اقتصاد ملی ووزارت کشاورزی بریاست محمد یزدانفر مدیرکل فنی وزارت فرهنگ تشکیل دادم ودرنخستین جلسه منظور وهدف را تشریح کردم وآن تهیه طرح وبرنامه چند ساله برای تأسیس مدارس فنی درردیف متوسطه بود .

اعضاء کمیسیون عبارت بودند ازدکتر مفخم مدیرکل وزارت اقتصاد ملی وصبا عضو آن وزارتخانه – مهندس هروی نماینده وزارت کشاورزی – ابوالقاسم ذوالریاستین

فارغ‌التحصیل مدرسهٔ گرینیون Grignon که درهمان‌اوقات اداره تعلیمات روستائی را بریاست او تأسیس‌کرده بودم. کمیسیون پس ازچند جلسه بررسی وبحث، طرح جامع وبرنامه پنج ساله‌ای تهیه‌کردکه مشتمل بردونوع مدرسهٔ فنی بود، یکی برفوق دبستان ودیگری برفوق دورهٔ اول متوسطه برای رشته‌های مختلف صنایع وفلاحت وتجارت طبق احتیاجات هریك ازنواحی عمده‌کشور. براساس آن طرح لایحه‌ای برا ی‌تقدیم به مجلس تهیه وتقاضا شدکه از ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۰ مبلغ دویست‌وپنجاه میلیون‌ریال‌بوزارت فرهنگ اعتبار داده شود.

چون دراثر حوادث گوناگون در ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ بودجه مملکت تهیه وتصویب نشده‌بود، برای اجرای قانون تعلیمات اجباری لایحه‌ای تهیه‌کرد ومبلغ ٦٥ میلیون ریال اعتبار خواست. لایحه درسوم آبان تقدیم مجلس شد و دو هفته بعد بتصویب کمیسیون بودجه مجلس رسید وباتکاء آن علاوه برتأسیس ۳۷۲ دبستان جدید (٥٤ باب در تهران وحومه وبقیه درشهرستانها) سه مدرسهٔ فنی‌که تعطیل شده بود دائر گشت – دانش‌سرای مقدماتی ساری به تیرتاش‌که عمارت وزمین ووسیله داشت منتقل ومبدل به دانش‌سرای کشاورزی شد– دانش‌سرای پسرانه گرگان شبانه‌روزی شد– یك هنرستان صنعتی درمشهد ویك هنرستان هنرهای زیبا دراصفهان تأسیس گردید.

دراین دوره ازتصدی درعین تأسیس دبستانهای جدید ازایجاد دبیرستان بدون معلم ووسیله، طبق مقررات مصوب

بهمن ۱۳۲۳ شورای عالی فرهنگ خودداری کردم . سالنامه وزارت فرهنگ (برای سالهای ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۷) نشان میدهد که درسال تحصیلی ۲۶ – ۱۳۲۵ بیست مدرسه متوسطه تازه تأسیس گردیده درصورتیکه در ۲۷ – ۱۳۲۶ تنها چهار باب، درصورتیکه شماره فارغ‌التحصیلان دانش‌سرای عالی که می‌بایست در آن مدارس تدریس کنند دردوسال تحصیلی مذکور بترتیب ۹۸ و ۱۶۲ نفر بوده‌اند . ازطرف دیگر به چگونگی تحصیل وتعیین دبیران واجد شرایط به بعضی ازدبیرستانها توجه شد ودرتوأم کردن عمل باعلم درآزمایشگاه و فرستادن دانش‌آموزان بکارخانجات و موزه‌ها کوشش فراوان مبذول گردید و درحدود وقتی که داشت شخصاً بمدارس تهران سرکشی ودراین امرنظارت نمود .

کارهای ناتمام

علاوه برکارهائی که دراین دوره از تصدی نگارنده صورت گرفت ، چند طرح تهیه کرد که دراثر تشنجات سیاسی ناتمام ماند وتصور میرود ذکر آنها بطورمختصر برای آیندگان بی‌فایده نباشد.

۱ – یکی ازعواملی که باعث انحراف عده زیادی از دانش‌آموزان میشد وامرتعلیم وتعلم را دچار اختلال میکرد اهمیت فوق‌العاده‌ای بود که درقوانین استخدامی بمدرك تحصیلی داده شده بود . درنتیجه کسانی که استعداد برای تحصیلات نظری نداشتند بمدارس متوسطه هجوم برده تمام توجه خودرا صرفاً بدریافت گواهی‌نامه تحصیلی معطوف میکردند وبرای‌نیل‌باین‌مقصود بتمام وسایل متشبث میشدند. ازینرو درآبانماه لایحه‌ای تهیه شد که مدارك تحصیلی

ازلحاظ استخدام منشأ اثر نباشد مگر درمورد فرهختگان مدارس اختصاصی وزارتخانه‌ها که شرایط علمی مقرر در قوانین مربوط بهریك ازآنها برای اعطاء پایه رسمی باید رعایت شود . استخدام درادارات دولتی منحصراً ازطریق مسابقه وطبق آئین‌نامه مصوب دولت صورت گیرد .

۲ – یکی‌ازاحتیاجات مبرم وزارت‌فرهنگ دراجرای قانون تعلیمات اجباری، ساختمان برای دبستان بود . گرچه اقدامی که در ۱۳۲۳ شده بود ودرصفحات قبل بدان اشاره شد تاحدی نتیجه داده بود وهرسال عده‌ای ازنیکوکاران درسراسر مملکت زمین وبنا ووجه نقد دراختیار وزارت فرهنگ گذاشته بودند ونگارنده درجشن مهرگان ۱۳۲۶ بحضور همایونی گزارش دادکه یکصدوهشتاد ساختمان با مبلغی وجه نقد ومقداری زمین درظرف سال ۱۳۲۵ برای ایجاد دبستان اهدا شده بود ، معذلك وسعت‌کار ولزوم سرعت ودرجه احتیاج بحدی‌بودکه می‌بایست ترتیب مطمئن ومستمری برای ساختن بنای دبستان فراهم شود . پس از بررسی موضوع درنظر گرفته شد هرسال لااقل هزار دبستان ساخته شود وبرای این‌کار چهل میلیون تومان اعتبار ظرف پنج سال تأمین شود . چون درقانون اجرای ماده ۱۲ قانون تعلیمات اجباری مصوب ۹ مهر ۱۳۲۳ دولت مکلف شده بود برای ساختمان دبستان نقشه ده ساله تنظیم و با اخذ وام ازبانکهای داخلی نقشه را عملی سازد لایحه‌ای تهیه شدکه بموجب آن ببانك ملی ایران اجازه داده شود چهارمیلیون تومان در ۱۳۲۷ وشش میلیون تومان در ۱۳۲۸ وهرسال

دومیلیون تومان اضافه تا ۱۳۳۱ جمعاً مبلغ چهل میلیون تومان بابهره صدی‌چهار بوزارت‌فرهنگ وام دهد ووزارت دارائی اقساط وام را ظرف پانزده سال دربودجه وزارت فرهنگ منظور دارد وببانك ملی بپردازد .

۳ – کشور ما درپی‌ریزی وتدوین منشور سازمان ملل متحد درتیرماه ۱۳۲٤ درسان‌فرانسیسکو شرکت داشت ودر تأسیس‌سازمان تربیتی‌وعلمی وفرهنگی ملل‌متحد (یونسکو) درلندن درآبان ۱۳۲٤ همکاری‌کرد ونماینده ایـران ، علی‌اصغرحکمت ، با اجازه‌کتبی دولت اساسنامه سازمان را امضاکرد ومی‌بایست بتصویب مجلس برسد . ازینرو لایحه الحاق قطعی ایران بسازمان مذکور و تصویب اساسنامه سازمان تهیه وبلافاصله پس از رأی اعتماد بدولت ، درجلسه ۱۲ مهر بقید یك فوریت تقدیم مجلس شد ولی بدلایلی‌که ذکرخواهد شد تا پایان عمردولت مطرح نگردید .

سه لایحه مذکور با لایحه تأسیس مدارس حرفه‌ای وفنی ولایحه تأسیس‌دانشگاه تبریز ولایحه ٦۵ میلیون ریال اعتبار وزارت‌فرهنگ جمعاً شش‌لایحه دراثر کشمکش‌دائمی دولت ومجلس یا تقدیم مجلس نشد ویا بجریان نیفتاد .

رد مقاوله‌نامه نفت

دورهٔ پانزدهم مجلس شورای ملی‌که پس از تخلیه ایران از قوای روس بوجود آمده بود در ۲۵ تیر ۱۳۲٦ گشایش ودرششم مرداد رسمیت یافت وتا ۲۵ مرداد برسر انتخاب رئیس درحال‌کشمکش بود . بالاخره مجلس درسوم شهریور آماده‌کار شد ودولت قوام‌السلطنه استعفا داد .

با ابراز تمایل اکثریت نمایندگان مجلس ، فرمان نخست وزیری مجدد قوام‌السلطنه درهفتم شهریورصادرشد وپانزده روز تمام بواسطه مداخله نمایندگان درتعیین وزرا ، معرفی آنان بتعویق افتاد . بالاخره چنانکه درصفحات قبل مذکور افتاد در ۲۲ شهریور دولت جدید به مجلس معرفی وبرنامه آن در ده ماده تقدیم گردید وسه هفته پرهیاهو برسر برنامه گذشت تا در ۱۲ مهر مجلس با ۹۳ رأی از ۱۲۰ نفر نماینده بدولت رأی اعتماد داد .

مهمترین موضوعی کـــه مملکت با آن مواجه بود مقاوله‌نامه نفت شمال‌بود که درفروردین ۱۳۲۵ قوام‌السلطنه با دولت شوروی امضاکرده بود (ودرنتیجه قوای روس ایران را تخلیه کرده‌بود) ومی‌بایست درمجلس مطرح شود.

از ۱۲ مهرکه مجلس بدولت رأی اعتماد داده بود تا ۳۰ مهر مجلس یا تشکیل نشد یا تنها بامور داخلی خود پرداخت ودراین مدت نمایندگان طرحی تهیه وامضاکردند که درجلسه ۳۰ مهر(پس از اینکه نخست وزیر گزارش مشروح خودرا درباب نفت قرائت‌کرد) به مجلس تقدیم کردند واز ۱۰٤ نفرنماینده ۱۰۲ نفر بآن طرح رأی دادند. بموجب طرح مذکور مقاوله‌نامه مربوط به تأسیس شرکت مختلط نفت ایران وشوروی بلااثر شد واعطای هرگونه امتیازی هم بخارجیها ممنوع گردید .

کناره‌گیری دولت

ازآن تاریخ ببعد هیچ کاری درمجلس ازپیش نرفت و دولت و مجلس در بن‌بست‌قرار گرفتند. جلسات مجلس یا

رسمیت پیدا نمیکرد یا صرف هیاهو و جنجال و مشاجره وحمله بدولت میشد. رادیوها و مطبوعات شوروی نیز ازملت وزبان آذربایجان وعهدشکنی دولت ایران سخن میگفتند. هرقدر نخست وزیر کوشش کرد تا مجلس تشکیل شود ونظریات خودرا درباب اوضاع کشور ونفت ابراز دارد بی‌نتیجه ماند تا بالاخره درهشتم آذر مکنونات خاطر را بصورت اعلامیه دررادیو وجراید انتشار داد. پس ازاین نطق جمعی ازنمایندگان باهم متحد شدند ودر ۱۲ آذر عدم اعتماد خودرا بدولت اعلام کردند. بالاخره مجلس در ۱۸ آذر ۱۳۲۶ تشکیل شد ونخست وزیر پس ازنطق مشروحی تقاضای رأی اعتماد کرد وچون اکثریت بدست نیامد از کار کناره گیری نمود.

اوضاع آذربایجان میهن‌پرستی مردم

خبر سقوط دولت را ساعت ۱۹½ روز ۱۸ آذر ازرادیو درمراغه شنیدم زیرا بطوری که قبلاً اشاره شد بامداد نهم آذر برای سرکشی بمدارس آذربایجان و افتتاح رسمی دانشگاه تبریزعازم آن سامان شده بودم. عصرروز ۱۹ آذر ازمراغه به تبریز رفتم.

روز ۲۰ آذر شب سالگرد تأسیس حکومت مستقل آذربایجان توسط فرقه دموکرات بود ومردم دراثرتبلیغات رادیوهای بیگانه وبعضی ازجراید تهران نگران بودند لذا بانظراستاندار مراجعت خودرا بتهران عقب‌انداختم وتا ۲۲ آذر درتبریز ماندم تا به‌تسکین‌خاطر اهالی کمك کرده باشم.

دراین مسافرت بآذربایجان عده‌ای از مدارس را

درمسیر خود معاینه‌کردم واغلب مشکلات آنها را توسط همراهانم درمحل سریعاً حل‌وفصل‌نمودم ودرنتیجه رسیدگی بامور فرهنگ به ده نفر ازفرهنگیان‌که حقیقه خدمات صادقانه انجام داده بودند طبق آئین‌نامه مصوب شورای‌عالی فرهنگ نشان فرهنگ ازدرجات مختلف وبیکصد نفر از دانش‌آموزان حائز رتبهٔ اول جائزه دادم. شهرهائی‌که درآنها توقف وشب را گذراندم عبارت بود از قزوین – زنجان – تبریز – خوی – رضائیه – مراغه. شهرهائی‌که مدت توقف درآنها کوتاه بود عبارت‌بود ازتاکستان – ابهر – خرم‌دره – میانه – مرند – شاهپور – مهاباد – میان‌دوآب.

ازلحاظ سیاسی درتمام شهرهای مذکور امنیت‌کامل وجود داشت وفواصل بین شهرها نیز کاملاً امن بود چنانکه درآغاز شبهاکه درراه بودم بین دهات وشهرها مرد و زن دررفت‌وآمد بودند. دررفتار مأمورین دولت نسبت بمردم شکایت‌مهمی‌نشنیدم وآنچه باطلاع من‌رسید به منصورالملك استاندار آذربایجان صورت دادم تا مورد رسیدگی واحقاق حق واقع شود. درمهاباد قاضی مکری ازعلمای با نفوذ کرد درحضور عده‌ای ازمحترمین آنجا تذکر داد که در انتخاب نماینده مهاباد درمجلس شورای ملی اگر شخصی ازخارج مهاباد برگزیده شود علامت این است‌که درمیان کردها شخص لایقی برای نمایندگی وجود ندارد وتقاضا کرد این مطلب بمقام سلطنت معروض افتد. درمیان‌دوآب وجوه اهالی ازمن خواستندکه به پیشگاه همایونی معروض دارم که در خرداد ۱۳۲۶ بهنگام تشریف‌فرمائی شاهنشاه

بمیان‌دوآب یك بیمارستان‌بیست‌تخت‌خوابی ازطرف‌وزارت بهداری دائر شد و بمحض حرکت معظم‌له بطرف مراغه برچیده شد .

ازلحاظ اقتصادی شاهد اتمام ساختمان پل‌دختر (میان زنجان ومیانه) بودم که فرقه دموکرات درآذر ۱۳۲۵ یك طاق آنرا ویران‌کرده بود . درحضور نگارنده قطاری‌که ازمیانه بطرف زنجان میامد و لوکوموتیوآن مزین به تمثال همایونی وبیرق ایران بود برای امتحان ازروی پل‌گذشت وباین ترتیب حمل‌کالا با قطار ازمیانه به تهران آغاز شد. درمیان‌دوآب پیرامون کارخانه قند خرمنهای چغندر با کامیون وچارپا وصاحبان خرمنها فضای بسیار وسیعی را پوشانده بودند . صاحبان خرمنها شاکی بودندکه‌کارخانه قند بواسطه نداشتن انبار چغندر را فقط باندازهٔ مصرف روزانه تحویل میگیرد وآنها ناگزیرند روزها درصحرا بسربرند تانوبت بآنهابرسد وتقاضا داشتندکه برای‌کارخانه انباری ساخته شود واین مطلب بمتصدیان مربوط تذکرداده شد . بازرگانان مهم تبریز شاکی بودندکه تمام تجارت کشور بتهران اختصاص‌یافته وهمه تجار ناگزیرند به مرکز مراجعه‌کنند ودرتهران ساکن شوند مگراینکه دولت برای آذربایجان سهمیه‌ای ازواردات معین‌کند وپروانه ارز را هم درتبریز برای‌آذربایجان صادرکنند. بازرگانان مذکور تقاضا داشتند که دولت راه بازرگان بطرابوزان و راه رواندوز به اسکندرون(درساحل مدیترانه) را با موافقت همسایگان غربی‌ایران‌بازکند تابرای حمل‌کالای‌آذربایجان

بخارج وسیله آسان ومستقیم فراهم شود .

ازلحاظ اجتماعی درنتیجه اشغال آذربایجان درجنگ دوم ومظالم متجاسرین وفرقه دموکرات مردم بیش‌ازپیش قدر استقلال را درك کرده بودند ودرهرموقع میهن‌پرستی وشاهدوستی خودرا ابراز میداشتند وعلاقه خودرا بزبان فارسی وتکلم بدان درمجالس بزبان میآوردند وهمواره درهرنقطه تقاضای مدرسه ومعلم و کتاب میکردند. هرجا که توقف میکردم هرکس پس ازحمدوثنا نسبت به شاهنشاه کاری که در راه مبارزه با بیگانه در دورهٔ متجاسرین وبیگانگان کرده بود با غرور و افتخار نقل میکرد و من چنان تحت‌تأثیرقرار گرفتم که باداره کل‌فرهنگ‌آذربایجان دستور دادم داستانها را با ذکر نام هرقهرمان وعکس او وتاریخ صحیح ومحل‌وقوع جمع‌آوری وازآنهامجموعه‌ای فراهم وطبع کند تا بتمام مدارس فرستاده شود وجوانان مملکت ازفداکاری وشجاعت ودلبستگی مردم آذربایجان بمرزوبوم خویش بیشتر وبهترآگاه شوند وعواطف میهنی آنها برانگیخته شود .

روز سه‌شنبه ۱۷ آذر ضمن سرکشی بمدارس رضائیه وقتی بدبیرستان پهلوی گام نهادم دانش‌آموزان ودبیران درحیاط وسیع مدرسه بصف ایستاده بودند . مجید مجیدی افشار لیسانسیه دانش‌سرای عالی (در ۱۳۱۳) که ریاست دبیرستان را برعهده داشت بدواً گزارشی راجع بدبیرستان داد سپس خطابه‌ای‌ایرادکرد حاکی‌ازعشق شدید فرهنگیان بمیهن ومقاومت آنها دربرابر بیگانگان وازجمله اقدامی

که شاگردان ودبیران آن مدرسه در زمان تسلط فرقه دموکرات کرده بودند. درچاه قنات خشکی درخارج از رضائیه وسیلهٔ طبع فراهم کرده شب‌نامه‌هائی دائر به‌تحریك مردم به مخالفت بااجنبی ومقاومت درمقابل بیگانه وضدیت با خائن وامیدواری به‌پیروزی ایران چاپ میکردند وبطور محرمانه توسط شاگردان درشهرتوزیع میکردند. کلمات وعباراتی که رئیس دبیرستان ازصمیم قلب ادا میکرد بحدی مؤثربود که همگی سخت‌برانگیخته شدند ومجلس روحانیت خاصی پیدا کرد ومن بی‌اختیار جلو رفتم واورا درآغوش گرفتم درحالی که ازچشمان همه اشك فرومیریخت.

خواننده گرامی میداندکه درآذرماه ۱۳۲٤ مهاجرین وعناصر مشکوك وافراد مسلح فرقه دموکرات به پشتیبانی قوای اشغالگر برضائیه حمله کردند و با پادگان آنجا بزدو خورد پرداختند ووقتی مهمات پادگان باتمام رسید وتسلیم شدند فرمانده آن سرهنگ احمد زنگنه را برای محاکمه به تبریزفرستادند ودرتالار دبیرستان فردوسی آنجا محاکمه کردند. سرهنگ زنگنه‌که در دارالفنون شاگرد من بود ودرموقع مسافرت من با درجه سرتیپی فرماندهی تیپ رضائیه را بعهده داشت نقل میکردکه درروز محاکمه (۲۸ فروردین ۱۳۲۵) دانش‌آموزان دبیرستان فردوسی جای تماشاچیان‌را درتالارمدرسه گرفته‌بودند وهمین که مأمورین پیشه‌وری‌سرهنگ‌را واردتالار کردند دانش‌آموزان‌باحترام بپا خاستند وهروقت سرهنگ بپرسش اعضاء محکمه جواب میداد وکلمهٔ ایران را بزبان میآورد دانش‌آموزان دست

میزدند وهمین حرکت وطن‌پرستانه هم مایه تقویت روحی سرهنگ زنگنه شد وهم باعث تحیر وتعجب فرقه دموکرات.

یك‌بار دیگر نیز درتالار دبیرستان فردوسی تبریز احساسات میهنی بصورت مؤثری ابراز شده بود. بی‌ریا «وزیرفرهنگ» پیشه‌وری دستور داده بود عده‌ای ازدانش آموزان را سرود ترکی آموخته بودند درمدح حکومت پیشه‌وری وفرقه دموکرات تا درجشن پایان سال تحصیلی بخوانند.

درروز موعودکه تمام سران فرقه و «وزرا» واعوان آنها دردبیرستان‌فردوسی گردآمده‌بودند وقتی‌معلم موسیقی وسرود دست را بالا برده وبرای آغاز سرود ترکی پائین آورده بود دانش‌آموزان بجای سرود ترکی سرودی‌که در ۱۳۲۳ توسط روح‌اله خالقی تهیه شده بود ودرصفحات پیش بدان اشاره شد با هیجان خوانده بودند:

ای ایران، ای مرز پرگهر ای خاکت سرچشمه هنـــر
دور از تو اندیشه بدان پاینـــده مانی تو جاودان
ای دشمن، ار تو سنگ خاره‌ای من‌آهنم
جان من فدای خاك پاك میهنم
مهر تو چون شد پیشه‌ام دور از تو نیست اندیشه‌ام
درراه تو کی ارزشی دارد این جان ما؟
پاینده باد خاك ایـــران ما

وحضار چنان تحت تأثیر قرارگرفته بودندکه مجلس جشن بهم خورده بود. مأمورین حکومت پیشه‌وری دانش‌آموزان راتوقیف کردند ولی‌درعین‌حال‌فهمیدندکه مردم‌آذربایجان

وطن‌خودرا چون جان خویش‌دوست‌دارند وفریب‌بیگانگان را نمیخورند .

بامداد روز ۲۹ آذر که حضورهمایونی شرفیاب شدم وقریب یکساعت گزارش مسافرت خودرا بعرض رساندم پیشنهاد کردم مقررفرمایند آرامگاهی‌برای‌ثقةالاسلام شهید ساخته شود . وی‌که ازعلماء درجه اول آذربایجان واحرار آن سامان وازپیشوایان مشروطه بود روز عاشورا ۱۳۳۰ بدست قوای تزار درتبریز بشهادت رسید و درصورتیکه سرکنسول دولت عثمانی قبل ازفاجعه بآن مرحوم پیشنهاد کرده بود که بیرق عثمانی بر سردر خانه او افراشته شود تا ازخطرحتمی مصون بماند آن شادروان فرموده بودکه شهادت درراه وطن را برتحت‌الحمایه‌گی ترجیح میدهد . جنازه آن مرحوم درگورستان معروف شهر نزدیك مقبره سیدحمزه بامانت گذاشته شده‌بود ووضع‌آن‌بهیچوجه شایسته مقام آن روحانی بزرگ نبود. استدعای نگارنده موردقبول واقع وازعطیه ملوکانه مبلغ یکصدوپنجاه هزارریال برای منصورالملك استاندار آذربایجان فرستاده شد ومقبره‌ای با وسایل موجود آنروز با سیمان بنا نهادند . اکنون انجمن آثارملی‌درهمان گورستان‌وسیع که بنام مقبرةالشعرا معروف است عمارتی مرتفع و باشکوه برای شعرا وشهدا وآزادگان ایران دردست ساختمان دارد .

ششمین دورهٔ وزارت

از ۱۳ مهر تا ۲۰ اسفند ۱۳۳۹

بامداد روز پنجشنبه هفتم مهرماه ۱۳۳۹ دکتر رضازاده شفق استاد دانشگاه تهران که بیش از سی سال با من سابقه دوستی وهمکاری داشت بوسیله تلفون قرار ملاقات گذاشت واندکی بعد که دیدار صورت گرفت گفت چون دکتر مهران وزیر فرهنگ در خارجه است و از ادامه خدمت معذرت خواسته[1] نخست وزیر (آقای مهندس جعفر شریف امامی) درجستجوی شخصی است که وزارت فرهنگ را بعهده گیرد وبتواند اوضاع مشوش آنرا تمشیت دهد واقدامات مهمی بعمل آورد وازمن خواست که این کار را برعهده گیرم ولی من بدلایل شخصی نتوانستم بدعوت او جواب مثبت دهم – آنگاه نخست وزیر ازمن پرسید چه کسی صلاحیت این کار را دارد ومن شما را معرفی کردم ودلایل آنرا ذکرنمودم

۱ – دکتر محمود مهران که ازفروردین ۱۳۳٤ وزارت فرهنگ را بعهده داشت درنهم شهریور ۱۳۳۹ که کابینه مهندس شریف امامی معرفی شد بهمان سمت باقی ماند ولی درایران نبود وبدعوت دولت امریکا ودولت ژاپن برای معاینه فرهنگ آن دو مملکت قبلاً رهسپار اروپا شده بود وازقراری که بعداً بنگارنده اطلاع داد دراثر پنج سال ونیم وزارت بکلی خسته شده بود وتمایل بادامه کار نداشت واین معنی را باستحضار دربار شاهنشاهی ودولت رسانده بود .

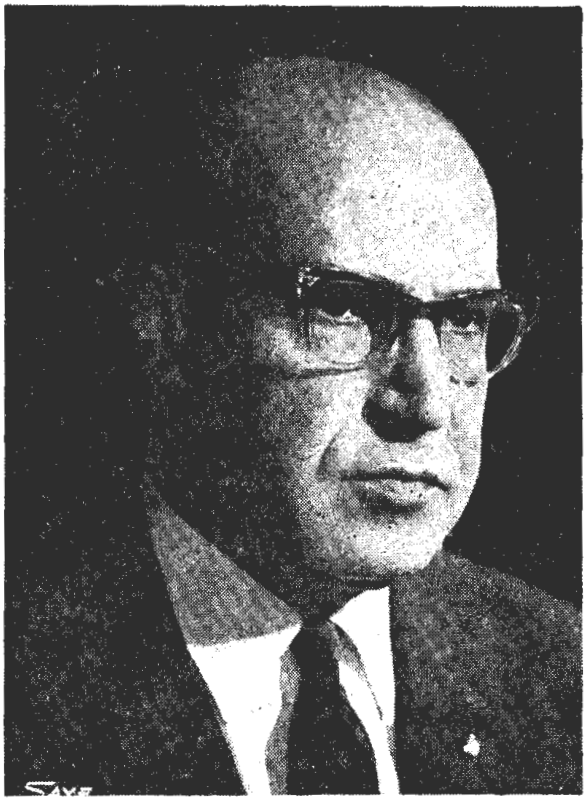
و اوتصدیق کرد واینك ازشما میخواهم اگر دراین خصوص پیشنهادی بشماکرد قبول کنید .

درجواب دکترشفق ازحسن‌ظن او ونخست‌وزیر تشکر کردم وگفتم تاکنون پنج‌بار وزارت فرهنگ را تصدی کرده‌ام ولی همین‌که شروع باقدام کرده‌ام دولت مستعفی شده وزحماتم بهدررفته است . با این وصف اگرمسلم شود که انجام دادن خدمت امکان‌پذیر است مضایقه نخواهم کرد آن هم با تحقق دومطلب ، یکی پرداختن تمام اوقات بکار وخدمت ومعاف شدن ازحضور درمراسم زائد تشریفاتی و دوم عدم مداخله افراد ومقامات غیرصالح درامور وزارت فرهنگ . دکترشفق گفت بنظرمن‌قبول این‌دومطلب ازطرف نخست‌وزیر بی‌اشکال است ودرهرصورت باطلاع او خواهم رسانید .

روزیکشنبه دهم مهرنخست‌وزیرمرا برای ساعت‌یازده بدفتر خود فراخواند وبقبول وزارت فرهنگ دعوت کرد .

مهندس شریف امامی مردی است خود ساخته که نخستین‌بار درچهل‌سالگی درکابینه سپهبد رزم‌آرا در۱۳۲۹ بوزارت راه برگزیده شد . درآن موقع من نماینده مجلس سنا بودم وبالطبع با او آشنا شدم . دردومین دورهٔ مجلس سنا در۱۳۳۲ ، مهندس شریف‌امامی بنمایندگی‌تهران‌انتخاب گردید و با او همکارشدم وتا فروردین ۱۳۳۶ که درکابینه دکترمنوچهر اقبال بوزارت صنایع ومعادن برگزیده شد این همکاری ادامه داشت وازنظریات وطرزکار من آگاه گردید ونسبت بمن لطف پیداکرد . ظرف سه سال واندی

دروزارت صنایع‌ومعادن مهندس‌شریف‌امامی‌ابتکاروفعالیت بسیار نشان داد و ازجمله کمك و اقدام‌کرد بایجاد صدها کارخانه وکارگاه درسراسرکشور ازمحل‌ارزشیابی پشتوانه اسگناس وباین ترتیب لیاقت خودرا ظاهر ساخت و زعامت



مهندس جعفر شریف امامی نخست‌وزیر در ۴۰ - ۱۳۳۹

خودرا بمنصه بروز رسانید. وی شخصی‌است خوش‌سیما وهوشمند وبسیار وقت‌شناس ومنظم ومهربان ومردمدار وواقع‌بین وقادر بوفق‌دادن امور با اوضاع واحوال‌کشور وجهان.

درملاقات دهم مهر پس ازتشکر ازلطف و حسن‌ظن

نخست‌وزیر راجع بوضع دولت ومدت احتمالی دوام آن ومعضلات فرهنگی آن موقع مذاکراتی صورت گرفت ومن اجازه خواستم موضوع را مطالعه ونظرخودرا بعداً عرضه بدارم .

فردای آنروز (دوشنبه ۱۱ مهر) تقی‌زاده که درآن تاریخ نماینده مجلس سنا بود مرا بخانه خود در دروس دعوت کرد . من ساعت هشت ونیم بامداد از لویزان که با دروس تقریباً دوکیلومتر فاصله دارد بملاقات او رفتم . دراین ملاقات تقی‌زاده مرا بقبول وزارت فرهنگ سخت ترغیب فرمود ودرمقابل تذکر من درباره بی‌ثباتی کابینه‌ها وبی‌نتیجه ماندن کوشش انسان درخدمت کردن به‌کشور ، یادآوری کرد که درلندن در ۱۳۲۶ بمن گفته بود که اگر آدمی درمدت وزارت حتی یك خدمت کوچك انجام دهد باز غنیمت است ونگارنده با قبول وزارت فرهنگ درآن تاریخ خدماتی کرده مانند تأسیس دانشگاه تبریز (زادگاه تقی‌زاده) که بنظر او بسیار مهم و با ارزش بوده است .

روز سه‌شنبه ۱۲ مهر با تلفون وقرار قبلی با آقای دکترسیدمحمد سجادی نایب نخست‌وزیر در داودیه ملاقات صورت گرفت . دکترسجادی ازآغاز همکاری با داور در وزارت‌دادگستری ودارائی (وآگاه از ارادت‌بی‌حد وستایش من نسبت بداور) نسبت بمن لطف داشت و درکابینه فروغی وقوام بااو در ۱۳۲۰ و ۱۳۲۶ همکاربودم واز ۱۳۳۲ هردو نماینده مجلس سنا بودیم وآشنا بافکار ونظریات یکدیگر . درآن‌ملاقات دکترسجادی‌نظریاتی شبیه دکترشفق‌وتقی‌زاده

ابراز داشت و با اطمینان باینکه درمراسم تشریفاتی مجبور بحضور نخواهم شد وافراد ومقامات غیرصالح هم درامور وزارت فرهنگ مداخله نخواهند کرد مرا قانع بقبول مسئولیت کرد.

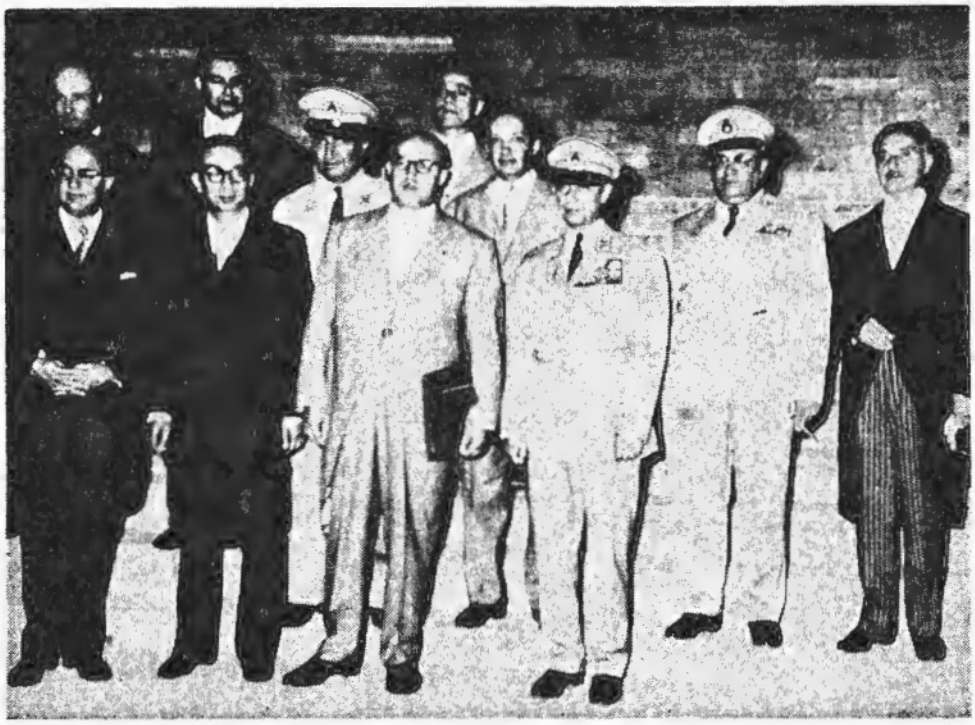
روز چهارشنبه ۱۳ مهر ساعت نه بامداد به نخست وزیری رفتم ودرساعت یازده درکاخ سعدآباد نخست‌وزیر مرا به‌پیشگاه همایونی معرفی کرد وشاهنشاه اوامر کلی‌صادر فرمودند نسبت برفاه معلمین – واگذاری کار مردم بمردم – تأسیس مدارس فنی وحرفه‌ای – برقراری نظم وانضباط درمدارس ودروزارتخانه – فراهم‌کردن وسایل تحصیل خوب بمنظورجلوگیری ازرفتن کودکان‌واطفال بخارجه – تهیه موجبات تبدیل دانشگاه شیراز بدانشگاه پهلوی.



جلسه هیئت دولت درکاخ نخست‌وزیری
در صدرمیز : مهندس شریف‌امامی نخست‌وزیر
دست چپ : دکترسجادی – نگارنده – احمد آرامش – دکتر بهرامی – سرلشکرضرغام – اشرف احمدی – ویشکائی
دست راست : عضدی – سپهبد وثوق . . .

دراینجا باید یادآوری کرد که کابینه مهندس شریف امامی روزنهم شهریور ۱۳۳۹ تشکیل شده بود ودر ۱۳ مهر که نگارنده معرفی شد سایر وزرا عبارت بودند از :

دکتر سیدمحمد سجادی	نایب نخست وزیر و سرپرست وزارت‌بازرگانی واموراقتصادی
یداله عضدی	وزیرخارجه
دکتر جهانشاه صالح	وزیربهداری
سپهبد احمد وثوق	وزیرجنگ
سرلشکر ولی‌انصاری	وزیرراه
سرلشکر علی‌اکبر ضرغام	وزیردارائی
دکتر محمدعلی هدایتی	وزیردادگستری
مهندس خسرو هدایت	وزیرمشاور وقائم‌مقام نخست وزیر درسازمان برنامه
دکتر اعتبار	وزیرپست وتلگراف
اشرف احمدی	وزیرمشاور ومعاون نخست‌وزیر
سپهبدمهدیقلی‌علوی‌مقدم	وزیرکشور
دکتر طاهرضیائی	وزیرصنایع ومعادن
دکتر احمدعلی بهرامی	وزیرکار
سیدرضی ویشکائی	وزیرگمرکات وانحصارات



هیئت دولت مهندس شریف‌امامی پس‌از معرفی در ۹ شهریور ۱۳۳۹

از چپ براست ردیف اول : دکترصالح – دکتر سجادی – مهندس شریف‌امامی – سپهبد علوی مقدم – سرلشکر ضرغام – دکتر اعتبار

ردیف دوم : ویشکائی – دکتر بهرامی – سپهبد وثوق – دکتر ضیائی – مهندس خسرو هدایت

تولد ولیعهد

دراین دوره تصدی ازلحاظ سرنوشت مملکت ، مهمترین‌واقعه تولد ولیعهد بود . شاهنشاه‌آریامهر ازنداشتن وارث تاج‌وتخت اندیشناك وملت نگران بود . طبق سنت بسیار قدیمی ولیعهد عطیه

یزدانی است ومشیت الهی دربقاء مملکت ونظام سلطنت با اعطای فرزند ذکور بشاه تجلی میکند .

با تولد ولیعهد اندیشه ونگرانی پایان یافت وعلائم مسرت درچهرهٔ شاهنشاه هویدا گشت وملت ایران با دلی پر از امید ومسرت زایدالوصف شکرخدای بجا آورد .

مقارن نیمروز نهم آبان ۱۳۳۹ بامراقبت دکترجهانشاه صالح جراح ومتخصص زایمان ووزیر بهداری شهبانو فرح پهلوی درزایشگاه بنگاه حمایت مادران ونوزادان درخیابان مولوی فرزند خویش را بدنیا آورد وپذیرائی وپرستاری ازنوزاد مسعود بعهده دکترس لیوسا پینرنیا متخصص اطفال قرار گرفت .

روز سه‌شنبه دهم آبان درسراسر کشور تعطیل عمومی شد وهیئت وزیران (وازجمله نگارنده) بساعت ۹ بامداد درکاخ مرمر بحضورشاهنشاه آریامهرشرفیاب شدند ونخست وزیر این‌موهبت ایزدی که دوام سلطنت ووحدت مملکت‌را تأمین واستوار میکند با وجدوشعف وازصمیم قلب تبریکات خالصانه دولت را به پیشگاه همایونی تقدیم کرد.

روز آدینه ۱۳ آبان شاهنشاه در همان زایشگاه نام پدر تاجدار خودرا برای ولیعهد برگزید. روز ۱٤ آبان شهبانو زایشگاه‌را ترك گفت وصدرالاشراف رئیس‌مجلس‌سنا درجلسه علنی مراتب شعف وشادی وخوشبختی ملت‌را ازاین موهبت الهی ابرازداشت وشب‌هنگام درسراسر کشور شهرها را آذین‌بندی وچراغان کردند.



بهنگام خروج از زایشگاه
دردست راست شاهنشاه‌آریامهر، دکترمؤتمنی مدیرعامل بنگاه حمایت مادران ونوزادان – شهبانوی ایران وولیعهد (درآغوش دکترس پیرنیا) – سرلشکر علوی‌مقدم وزیر کشور– سرلشکر دکتر ایادی پزشك مخصوص – رضا رفیع نماینده مجلس
درگوشه دست راست : فتح‌الله فرود شهردار پایتخت

چون من نماینده نخستین مجلس مؤسسان بودم ودر مراسم اعلام ولایت‌عهدی شاهنشاه آریامهر درکاخ گلستان درهشتم بهمن‌ماه ۱۳۰٤ حضور داشتم ازمن خواسته شدکه تفصیل آن مراسم را گزارش دهم و من باکمال اشتیاق مشهودات خودرا دراختیار حسین علاء وزیر دربار گذاشتم.

روز یکشنبه ۱۵ آبان چهارساعت‌ونیم بعدازظهر جلسه فوق‌العاده مجلس سنا تشکیل شد. حضار این جلسه عبارت بودند ازهیئت‌دولت – وزیردربار– نمایندگان پیشین‌مجلس شورای ملی (که دوره آن درخرداد ۱۳۳۹ منقضی شده بود)– علمای اعلام پایتخت – نخست وزیران و وزیران واستانداران پیشین – امراء ارشد آرتش – استادان دانشگاه وقضات‌عالی‌رتبه– رؤسای‌هیئت‌های‌سیاسی‌خارجی‌درایران. مهندس شریف‌امامی‌نخست‌وزیر پس‌ازنطق مختصرومؤثری فرمان شاهنشاه آریامهررا بآوای بلند وشمرده قرائت کرد. دراین فرمان آمده است :

« . . . یکی ازقویترین ارکان سلطنت مشروطه ایران وجود ولایت‌عهد است که خوشبختانه خداوند قادر متعال با عنایت خاص خود پسری بما عطا ونظر اساسی ما وعموم ملت ایران راکه باکمال اشتیاق انتظار آنرا داشتیم تأمین فرمود . علیهذا بمقتضای وظایف خودمان درابقای سلسله شاهنشاهی ایران وتضمین مفاخر تاریخی وتکمیل ترقیات کشور وملت ایران ، نظر باصل ۳۷ متمم قانون اساسی اینك که مقام ولایت‌عهدی مملکت ایران بعهده لیاقت وشایستگی فطری و جبلی فرزند ارجمندم والاحضرت شاهپور رضا پهلوی است بموجب این‌فرمان مقررمیداریم که‌کلیه خاندان ما وعلمای اعلام وهیئت‌های دولت ونمایندگان مجلسین سنا و شورای ملی و استانداران و فرمانـداران و عموم فرماندهان نیروهای مسلح زمینی وهوائی ودریائی آرتش

وژاندارمری وشهربانی وتمام طبقات کشور وقاطبه ملت بزرگ ایران وظایف مقرر و احترامات لازم را درباره والاحضرت شاهپور رضاپهلوی ولیعهد ایران بجا آورند. کاخ مرمر – ۱۴ آبان ۱۳۳۹ » .

حضار با شور زیاد وکف‌زدن ممتد سرور و شادی خودرا ابراز داشتند. آنگاه رئیس مجلس سنا این موهبت را بشاهنشاه وشهبانو وملت ایران تبریك گفت وازخداوند برای نعمتی که عطافرموده شکرگزاری کرد وبرای شاهنشاه وولیعهد سلامتی وطول عمرمسئلت نمود وپایان جلسه را اعلام داشت .

عسرت معلمین

نخستین مشکلی که هر روز وزارت فرهنگ با آن مواجه بود استعفای معلمین بود که درعسرت بسرمی‌بردند. ازیك طرف سه سال‌بود که بهیچ معلمی ترفیع‌پایه استحقاقی داده نشده بود وازطرف دیگردراثرتوسعه اقتصادی وازدیاد درآمد ازفروش نفت وکثرت جریان پول ، قیمت‌ها بالا رفته ومخارج زندگانی‌سنگین‌شده‌بود. احتیاج کارخانه‌های جدید به لیسانسیه‌های ریاضی وفیزیك وشیمی وعلوم طبیعی باعث جلب‌آنها با دوسه برابرحقوقی که دولت‌میداد گردیده بود وروزی نبود که چندین استعفانامه ازدبیران روی میز من نیاید . وزارت فرهنگ نمی‌توانست با استعفا موافقت کند زیرا کلاسها تعطیل و شاگردان سرگردان میشدند . دولت هم انتقال معلمین را بسایرمؤسسات دولتی ممنوع

کرده بود .

درجشن مهرگان که چهار روز پس ازتصدی من روز ۱۶ مهر ۱۳۳۹ درتالار فرهنگ درحضور شاهنشاه برپا شد درگزارش رسمی بطورمختصر مشکلات وزارت فرهنگ صریحاً معروض افتاد تا زمینه برای رفع آنها مهیا شود . مشکلات مذکور عبارت بود ازنداشتن معلم وکمی حقوق دبیران وآموزگاران – نداشتن ساختمان برای مدرسه – تمرکز افراطی در سازمان وزارتخانه – کثرت دبیرستان بی‌دبیر وقلّت مدارس فنی وحرفه‌ای .

مهمترین تقاضاهای معلمین عبارت‌بود ازاعطای‌ترفیع پایه‌های استحقاقی عقب‌افتاده – پرداخت فوق‌العاده تأهل وفوق‌العاده کرایه خانه بمعلمانی که درخارج ازمحل اقامت خود خدمت میکردند – برقراری حقوق طبق میزان مقرر درقانون تعلیمات اجباری .

دراثر اوامر شاهانه ومساعدت نخست‌وزیر وجدیت وزیر دارائی دولت توانست از صرفه‌جوئیهای بودجه‌کل کشور به سی درصد ازمعلمین یعنی تقریباً به ۱۸ هزار نفر یك پایه ترفیع ازاول دیماه ۱۳۳۹ بدهد . این اقدام‌که جزئی گشایشی بوجود آورد معلمین را قانع وراضی نکرد .

یك روز که درمسعودیه ازدفتر کار خود خارج وسوار اوتوموبیل شدم یکی ازدبیران فیزیك خودرا بزیر چرخ انداخت . خوشبختانه محمدخان راننده اوتوموبیل را در دم متوقف ساخت وپیشخدمتها شتافتند ودبیر را اززیرچرخ بیرون آوردند ولباسش را پاك‌کردند ومن با تأثر درحال

پیاده شدن از اوتوموبیل این صحنه را مشاهده کردم وجلو رفتم و با ملایمت علت این حرکت را از آن دبیر جویا شدم. وی با هیجان شدید جواب داد که چند هفته است ازدبیری استعفا داده‌ام ولی وزارتخانه موافقت نکرده است و با ۳۳۰ تومان حقوق قادر بادامه زندگی خود ومادر وبرادرم نیستم وکسانی که باندازه من تحصیل کرده ومهندس شده‌اند دربدو ورود ششصد تومان حقوق میگیرند. دبیر مذکور ورقه‌ای بمن داد که درآن ریزمخارج خودرا دریك ماه صورت داده بود وبالغ برهفتصد تومان میشد. همانروز صورت را در هیئت وزرا به نخست‌وزیر ارائه دادم که باکمال دقت مطالعه کردند وچون در بودجه ۱۳۳۹ اعتباری برای تجدیدنظر درمیزان حقوق معلمین وجود نداشت قرار شد در بودجه ۱۳٤۰ منظور شود و در بودجه‌ای که وزارت فرهنگ تهیه وبوزارت دارائی فرستاد این کار انجام یافت.

برای آرام کردن معلمین پس‌ازمذاکره با عده‌ای از نمایندگان آنها معلوم شد که باپرداخت حق‌تأهل بآنها تسکینی پیدا خواهد شد. بموجب ماده ۱۲ قانون تعلیمات اجباری حق‌تأهل معادل ثلث حقوق پایه یك است وبرای تمام معلمین متأهل ٦ر٥ میلیون تومان درسال لازم بود ودرچهار ماه آخرسال حدود دومیلیون تومان. لذا ازهیئت دولت تقاضا شد این مبلغ دراختیار وزارت فرهنگ گذاشته شود. متأسفانه دستهائی که درپشت‌پرده به بی‌نظمی واغتشاش‌دامن میزدند مانع تصویب پیشنهاد شدند. معلمین هم قطعنامه‌ها واعلامیه‌ها پخش کردند وهمین که مجلس‌بیستم دائرو کابینه

ووزیرفرهنگ عوض شد درخیابانها به تظاهرات پرداختند تا بالاخره در تظاهرات میدان بهارستان در اردی‌بهشت ۱۳٤۰ ابوالحسن خانعلی دبیر دبیرستان شهرستانی مورد اصابت تیرقوای انتظامی واقع وکشته شد وچند روز بعد کابینه مهندس شریف‌امامی استعفا داد ودکترامینی‌به‌نخست وزیری منصوب گردید وبه پیشنهاد او بفرمان همایونی مجلسین منحل شد وآن دستهای پشت‌پرده هم ازکار افتاد ودولت با تقاضای معلمین موافقت‌کرد و باصدورتصویبنامه قانونی حقوق تمام دبیران معادل با حقوق مهندسان‌گشت وباین‌ترتیب چند صد میلیون‌تومان بربودجه سالیانه وزارت فرهنگ اضافه شد.

لغو دو دستور زیان‌بخش

دومین مشکل وزارت فرهنگ آثار نامطلوبی بودکه ازصدور دو دستور ظاهـــر شده بود یکی راجع بحذف امتحانات چهارکلاس‌اول‌ابتدائی (دستور ۱۳۳٤) ودیگری تعطیل ده روزآخر آذرماه (دستور ۱۳۳٦).

دربعضی ازمدارس امریکا واروپا رسم براین است‌که درپایان هرثلث ازسال تحصیلی مدرسه چند روز تعطیل میشود تا شاگرد ومعلم رفع خستگی‌کنند. درعده‌ای از دبستانها هم امتحان سالیانه ازدانش‌آموزان نمیشود وارتقاء ازکلاسی بکلاس بالاتر خودبخود انجام میشود. یکی دوتن ازرؤسای وزارت‌فرهنگ‌که بدعوت‌دولت‌امریکا ازمدارس آن‌کشور دیدن کرده و ازرسم مذکور آگاه شده بودند بوزارتخانه پیشنهادکرده بودندکه امتحانات سالیانه چهار

کلاس اول ابتدائی موقوف شود وهمانطور که درپایان ثلث دوم درعید نوروز بمعلم ومتعلم مجال استراحت داده میشود دردهه آخر آذرماه هم مدارس تعطیل شود واین دوپیشنهاد با موافقت شورای عالی فرهنگ بموقع اجرا درآمده بود وباعث شکایت فرهنگیان و اولیای اطفال شده بود زیرا ازیکطرف موجب ناقص ماندن برنامه دروس وتنزل سطح تحصیل شده بود وازطرف دیگر باعث سرگردانی شاگردان وبهم خوردن نظم مدارس درمناسبترین ایام برای تحصیل .

اولین جلسه شورای عالی فرهنگ در ۲٤ مهـــرماه تشکیل شد و دوتصمیمی که بصرف تقلید اتخاذ وموجب نارضائی گردیده بود بدلایلی که ذکرمیشود لغو وبمدارس ابلاغ شد .

مهمترین‌دلایلی که بشوری‌داده‌شد این‌بود که درمناطق معتدل امریکا از نیمه شهریور مدارس دائر و دروس آغاز میشود وتا چهارم دیماه که میلاد مسیح است شاگرد ومعلم منظماً بتحصیل وتعلیم مشغولند و پس‌از سه ماه‌ونیم تمام‌کار استحقاق چند روز تعطیل را دارند درصورتیکه درایران مدارس اسماً دراول مهرماه باز میشود وبواسطه مهیانبودن ساختمان واثاثیه وکتاب درسی ومعلم وبرنامه دروس‌درنیمه دوم مهرماه شروع میشود (ودر مناطق گرمسیر از اوایل آبان) وتا نیمه دوم آذرماه درحدود دوماه مدرسه دائربوده واحتیاج باستراحت نیست . فلسفه امتحان نکردن شاگرد درکلاس‌های دبستان‌ها درامریکا هم این است‌که دراغلب مدارس ابتدائی عده شاگرد هرکلاس از ۲۵ نفر تجاوز

نمیکند وآموزگارهم تحصیلات‌عالیه کرده ودوره دانش‌سرا را بپایان رسانده و با تماس روزانه با شاگردان کلاس خود وپرسش درس همگی را می‌شناسد ومحتاج بامتحان سالیانه نیست‌درصورتیکه عده شاگردان کلاسهای‌دبستان‌ما درحدود چهل پنجاه نفراست وآموزگاران ما هم اغلب واقف بعلوم تربیتی‌نیستند ونمی‌توانند بدون امتحان تشخیص‌دهند کدام دانش‌آموز استحقاق ارتقاء دارد .

دراثرلغودودستورزیان‌بخش‌ازسراسر کشورتلگرافات ونامه‌ها دائر برقدردانی وتشکر ازطرف فرهنگیان واولیای اطفال وانجمنهای خانه ومدرسه بوزارت فرهنگ رسید وجراید نیز با مردم دراین تقدیر هم‌آواز بودند. تنها چند خانواده متنفذ وعالی‌مقام ابرازمخالفت وتولید مزاحمت کردند ودلیلشان این بود که لغوتعطیلات آذرماه مانع اعزام فرزندانشان بسویس وبازی اسکی خواهد شد !

با دستور دیگری که نسبت بطول سال تحصیلی صادر گردید مقررشد درمناطق معتدل دروس تاآخر اردی‌بهشت ماه ادامه یابد وامتحانات سالیانه درخردادماه انجام شود (نه در اردی‌بهشت) وباین ترتیب عده ایام تحصیل درسال از ۱۷۰ روز بحداقل ۲۰۰ روز معین گردید .

جلوگیری از تبعیض و بی‌انضباطی

مشکل‌سوم وزارت‌فرهنگ که شاهنشاه درموقع معرفی شدن نگارنده در ۱۳ مهر ، بدان‌اشاره فرموده‌بودند تبعیض وبی‌انضباطی بود . وقتی بدین امررسیدگی کردم روشن شد که قسمتی ازتبعیضات بدستور مقامات مملکتی صورت گرفته

ولی بیشتر تبعیضات دراثر بی‌اطلاعی ازقوانین ومقررات است. ازینرو اولاً کمترین تبعیض را علی‌رغم اوامر وتوصیه‌ها روا نداشتم ثانیاً توسط اداره نگارش باکمال سرعت تمام قوانین فرهنگی طبقه‌بندی ودر ۲۸۰ صفحه چاپ وبهریك ازمسئولان امور درمرکز وولایات یك مجلد داده شد تا تمام اقدامات خودرا طبق قانون انجام دهند ودرهردستوری که میدهند ماده‌قانونراقیدکنند. درمواردی که مناط عمل رؤسای ادارات بستگی بطرز تعبیر قوانین داشت آئین‌نامه‌هائی تدوین شد وازتصویب شورای عالی فرهنگ گذشت مانند آئین‌نامه انتقال معلمین از ولایات بمرکز - مرخصی استعلاجی - استخدام خدمتگزاران جزو . . . . .

چند تن ازاعضاء ادارات فرهنگ شمیران‌وکارگزینی وزارتخانه و دبیرخانه شورای عالی فرهنگ یا رؤسای مدارس خصوصی (معروف به ملی) که مورد اتهام بودند به محاکمه دعوت شدند وطبق رأی دادگاه شغل بعضی از آنها عوض شد یا پرونده آنها بدیوان‌کیفرکارکنان دولت برای تعقیب فرستاده شد. درآئین‌نامه محاکمات اداری تجدید نظر شد وکیفرکسانی‌کـــه بفساد اخلاق محکوم میگردیدند شدت یافت. مأمور مخصوصی تعیین شدکه در دیوان‌کیفر پرونده متهمین را دنبال‌کند وهرهفته نتایج حاصل راگزارش دهد.

«سازمان مبارزه با بی‌عفتی و فساد» که انجمنی بود سرّی و بوسیله اوراق ماشین‌شده عده‌ای را با اسم و رسم

وجرمی که درمحل و تاریخ معین مرتکب شده‌بودند گزارش میداد کمك باصلاح بعضی ازادارات ومدارس کرد.

موضوع دیگری که موجب شکایت شده بود مربوط باعزام کارمندان وزارت فرهنگ باروپا برای «مطالعه» بود که اغلب به توصیه متنفذین و باعث تبعیض فاحش و ناراحتی شده بود. عده کسانی که در اروپا و امریکا بسرمی‌بردند چهارصد نفر بود. بعضی ازآنها چند سال با اخذ حقوق درخارجه اقامت داشتند بدون اینکه ازمطالعات آنها گزارشی بوزارتخانه رسیده باشد. هرروز نیز عده‌ای بااصرار صاحبان نفوذ تقاضاداشتند که بخارجه اعزام شوند.

کمیسیونی از رؤسای عالی‌رتبه وزارتخانـــه مأمور رسیدگی شد به پرونده کارمندان اعزامی و مطالعاتی که کرده‌اند ودرنتیجه گزارشی که داد اغلب آنها بایران احضار وبکار گماشته شدند وشکایات رفع وفشار ارباب نفوذ برای اعزام افراد جدید قطع گردید.

برای استحکام نظم در مدارس، بهنگام تجدیدنظر درآئین‌نامه مدارس قید شدکه بهردانش‌آموز برای نظم وانضباط درهرثلث نمره خاص داده شود ومعدل آن در گواهی‌نامه رسمی بطورمشخص وجداگانه قیدگردد.

اعزام دانشجو بخارجه

مسئله عاجل دیگرکه می‌بایستی در آغاز سال تحصیلی حل شود اعزام فارغ‌التحصیلان رتبه اول دانشکده‌ها بخارجه بود.

بموجب‌دوقانون که درتیر۱۳۳۶ وخرداد ۱۳۳۹ وضع

شده بود می‌بایست فارغ‌التحصیلان داوطلب ازدانشکده‌ها ودانش‌سرای عالی که به تشخیص شورای رسمی آن مؤسسات حائز رتبه اول شده‌اند برای اخذ درجه بالاتر بخرج دولت بخارجه اعزام شوند. این‌گونه فارغ‌التحصیل‌ها بواسطه استعفای دولت دکتر اقبال در ۷ شهریور وعدم حضور دکتر مهران وزیر فرهنگ درایران، هرروز بطور دسته‌جمعی بمقامات مملکتی مراجعه وکسب تکلیف میکردند. چون قانون تیر ۱۳۳۶ چند سال موقوف‌الاجرا مانده بود تصور میکردند که بازهم محصل دولتی بخارجه فرستاده نخواهدشد.

پس ازتهیه گزارش به پیشگاه همایونی وجلب نظر نخست وزیر ومذاکره با وزیر دارائی اعتبارات لازم تأمین وبسرپرستی‌های دانشجویان درخارجه تعلیمات لازم داده شد وبدون فوت وقت ۵۸ نفرفارغ‌التحصیلان رتبه اول دانشکده‌هـــا و دانش‌سرای عالی در چهار سال تحصیلی ۱۳۳۹ – ۱۳۳۶ باروپا وامریکا اعزام گردیدند.

یکی ازاین فارغ‌التحصیلان درجه لیسانس ازدانشکده معقول ومنقول داشت ومقامات مؤثر با اعزام فارغ‌التحصیل ازرشته منقول‌اسلامی برای‌تحصیل‌الهیات درممالك مسیحی سخت مخالف بودند ونگارنده ناگزیرشد سازمان وبرنامه بعضی ازمدارس عالی یزدان شناخت امریکا راکه شخصاً معاینه‌کرده بود برای آنان تشریح کند تا متوجه شوندکه دانشکده‌های مذکوربرای‌تبلیغ نیست ومطالبی که میاموزند فوق مقاصدکوچك وبی‌ارزش است وطرق تربیت وتعلیم دینی که درآنها بکارمیرود متکی به‌عقل واستدلال‌ومشاهده

وآزمایش واحساسات فطری آدمی است وایران هم برای مدارس خود احتیاج باین‌گونه اطلاعات وتجربیات دارد وکسی که درایران درمعارف اسلامی فارغ‌التحصیل شده‌باشد دراثر تحصیل دردانشکده‌های یزدان‌شناخت امریکا درعقاید خود راسخ‌تر میشود وطرق نوین پرورش دینی را هم برای مملکت خود بسوغات خواهد آورد .

تقویت مؤسسهٔ ماد

سناتور علی وکیلی که از بازرگانان میهن‌پرست و اشخاص خود ساخته و نیك‌سرشت بود در ۱۳۳۸ اقدام بایجاد مؤسسه اعتباری دانشگاه (ماد) کرده بود و با جمع‌آوری اعانه و هدیه بدانشجویان بی‌بضاعت دانشگاه وام شرافتی بی‌بهره میداد.

در ۱۷ دیماه ۱۳۳۹ قانون مربوط به نحوه پرداخت کمك هزینه تحصیلی دانشجویان وضع شد وبموجب آن اعتبار کمك‌بدانشجویان که دربودجهٔ دانشگاه منظورشده‌بود دراختیار «ماد» برای منظورفوق گذاشته شد .

مؤسسه شورائی داشت که بریاست نخست وزیر تشکیل میشد وبعضی ازاعضای آن عبارت بودند ازوزیرفرهنگ ورئیس‌دانشگاه‌تهران ودادستان‌دیوان‌عالی کشورومدیر کل بانك ملی ایران . وظایف عمده شوری عبارت بود ازانتخاب هیئت مدیره و بازرسان و تصویب اصول کلی کار مؤسسه وترازنامه .

سناتور علی وکیلی تا زنده بود با شوروجدیت ریاست هیئت مدیره را افتخاراً برعهده داشت . درمدت دوسالی که



شورای مؤسسه اعتباری دانشگاه (ماد) درکاخ نخست وزیری – ۲۷ آذر ۱۳۳۹

درصدر میز : مهندس شریف امامی نخست وزیر ورئیس شوری
دست چپ : نگارنده – دکتر علی‌آبادی دادستان دیوان‌عالی‌کشور – جعفر اخوان – مهندس اصغر پناهی
دست راست : دکتر فرهاد رئیس دانشگاه تهران – سناتور علی وکیلی

بردیوار مقابل عکس نخست وزیران ازآغاز مشروطه
ازچپ براست ردیف زیر : میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله – وزیرافخم – امین‌السلطان– مشیرالسلطنه – ناصرالملك – نظام‌السلطنه مافی – سپهسالار خلعتبری
ردیف بالا : حسن پیرنیا مشیرالدوله – عین‌الدوله – فرمانفرما – وثوق‌الدوله – سپهدار (اکبر) – سید ضیاءالدین طباطبائی – قوام‌السلطنه

مؤسسه ایجاد شده بود به ۱۰۸ دانشجو وام داده شده بود وبعداً دراثر وضع قانون مذکور وکمك دولت وشرکت ملی نفت ایران وسازمان برنامه هرسال به چند صد نفر ازدانشجویان مستعد وام وکمك هزینه داده شد .

تأسیس شورای‌فرهنگ درشهرستانها

در ۱۳۲۰ در نخستین دوره تصدی وزارت‌فرهنگ اقدام بتأسیس شورای فرهنگ‌درشهرستانها کرد ولی‌بواسطه بی‌نظمی و بیماری و قحطی‌که جنگ جهانی دوم بایران آورده‌بود دردولتها ثبات ودرکارها مداومت وجود نداشت ونتیجه بدست نمی‌آمد .

دراین دوره که شاهنشاه نسبت به سپردن کار مردم بمردم در ۱۳ مهر دستور فرمودند ، سعی شد ازعوامل وعناصری‌که بعدازتخلیه ایران ازنیروهای بیگانه بوجود آمده‌بود مانند انجمن‌خانه‌ومدرسه استفاده وشورای‌فرهنگ درهرشهرستان از نمایندگان واقعی مردم تشکیل شود . ازینرو باستناد قانون شورای‌عالی فرهنگ مصوب ۱۳۰۰ وقانون‌تأسیس‌شعب شورای‌عالی‌فرهنگ‌درمراکزمهم‌مصوب شهریور ۱۳۰۶ وقانون تشکیل شوراهای‌کشاورزی مصوب خرداد ۱۳۳۸ آئین‌نامه‌ای تهیه شد ویازده روز پس‌ازشروع بکار، در ۲۴ مهر ۱۳۳۹ بتصویب شورای عالی فرهنگ و در دوم آبان بتصویب هیئت وزیران رسید ودرهفتم آبان اجرای آن بولایات ابلاغ گردید .

بموجب آئین‌نامه مذکور در هرشهرستان شورائی مرکب از ۵ تا ۹ نفر ازاشخاص ذیل تشکیل شد :

رئیس انجمن‌شهر ودرصورت دائرنبودن انجمن یکی ازرؤسای انجمنهای خانه ومدرسه شهر بانتخاب خود آنها .

شهردار

دونفرازرؤسای انجمنهای خانه ومدرسه شهربانتخاب رؤسای مذکور .

رئیس اطاق بازرگانی درشهرهائی که اطاق دائرشده ودرشهری که اطاق بازرگانی ندارد یك نفر ازبازرگانان یا رؤسای کارخانجات بانتخاب لااقل پنج نفر ازآنها .

یك‌نفرازسه‌نفر ازبرگزیدگان رؤسای کلیه‌مدارس‌شهر.

رئیس شورای کشاورزی محل .

رئیس فرهنگ شهرستان .

یك‌نفر ازاستادان دانشگاه درشهری که دانشگاه دارد.

اعضای انتخابی به پیشنهاد رئیس فرهنگ و ابلاغ وزیر رسمیت پیدا میکردند ومدت عضویت‌آنها دوسال بود.

چون مملکت قرنها براصل تمرکزاداره میشد دربادی امر اختیارات شوری قهراً محدود بود . مهمترین وظایف آن عبارت بود ازتصویب یا رد صلاحیت داوطلبان تأسیس دبستان – تعیین شهریه دبیرستانهای غیردولتی – تشخیص صلاحیت اشخاصی که برای‌آنها نشان ومدال پیشنهاد میشد– پیشنهاد وضع عوارض محلی‌بانجمن‌شهر وتهیه منابع‌درآمد محلی وتصویب بودجه مصرف آن – پیشنهاد اصلاحات نسبت به برنامه وآئین‌نامه مدارس برای طرح درشورای عالی فرهنگ .

ازآبان‌تابهمن ۱۳۳۹ شورای‌فرهنگ در۸۶ شهرستان

بوجود آمد و دروزارتخانه مدیرکل امور اداری و مالی موظف شد جریان امور شوراهارا تحت‌نظر ومراقبت مداوم داشته باشد وازنتایج حاصله وزیررا آگاه سازد.

شورای فرهنگ شهرستان کارکنان فرهنگ وعامه را بتدریج آشنا بشرکت وهمکاری درامور فرهنگی محل کرد وزمینه را برای وضع قانون شورای آموزش وپرورش منطقه‌ای دربهمن ۱۳۴۸ آماده ساخت تا آنجاکه درحال حاضر امورمالی‌واداری تمام شهرستانها باتصویب شوراهای مذکور حل‌وفصل میشود.

تأسیس مدارس فنی وحرفه‌ای

اقدامی که در تصدی قبلی در ۱۳۲۶ نسبت بتأسیس مدارس فنی وحرفه‌ای آغاز شده بود ازموقع نصب مهندس حبیب نفیسی بمعاونت‌فنی‌وزارت‌فرهنگ (درخرداد ۱۳۳۶) با جدیت دنبال شده بود بطوری که درمهر ۱۳۳۹ بیست‌ودو آموزشگاه حرفـه‌ای – ۲۷ هنرستان – ۱۳ دانش‌سرای کشاورزی – ده دبیرستان کشاورزی درمملکت وجودداشت.

با تأکیدی که رئیس کشور در ۱۳ مهر در این باب فرموده بودند، ازروز شروع بکار هربامداد ساعتی‌را بدین امرمصروف داشت و باکمك وزیردارائی (سرلشکرضرغام) اعتبارات لازم تأمین شد و باکوشش مهندس نفیسی پنج آموزشگاه حرفه‌ای جدید با ساختمان خاص درتهران و دو باب درمیانه ومیاندوآب – یك هنرستان دختران درمحل رسومات تهران و یك باب در تبریز – یك هنـرستان مهمانخانه‌داری درمرکز ویك هنرستان پسرانه درکرمانشاه

(باکمك شرکت ملی نفت ایران) تأسیس شد. باکمك دولت آلمان وسازمان ملل متحد وسایل وماشین‌آلات کارگاه‌های هنرستان مشهد و اصفهان و شیراز تکمیل گردید. باکمك صندوق مشترك ایران وامریکا دراراضی موقوفه متروکه نارمك (در مشرق پای‌تخت) چند ساختمان برای تربیت دبیر فنی آغاز شد وبقدری دراین امر سرعت بکاررفت که دراواخر آذرماه دیوارهاباندازه قدانسان‌بالاآمدوساختمانها در اوایل ۱۳٤۱ آمادهٔ بهره‌برداری گردید و دانش‌سرای عالی صنعتی درآنجا دائر گشت. بعداً مرکز مذکور موسوم به هنرسرای عالی ودانشکده علم وصنعت شد.

چون اکثر دانش‌آموزان در پایان دورهٔ دبستان یا دوره اول متوسطه بدبیرستانها میرفتند وکمتر به حرفه وفن رغبت نشان میدادند یك هیئت پنج نفری ازمتخصصین تعلیم وتربیت مأمورشدندکه بوسیله رادیو وتلویزیون وسخنرانی وجراید مردم را تشویق بفرستادن فرزندان خود بمدارس فنی وحرفه‌ای کنند.

اصلاح دبیرستانها

چنانکه در صفحات قبل متذکر شده دراثر امتیازاتی که به گواهی‌نامه متوسطه از لحاظ استخدام دولت و خدمت نظام وظیفه وورود بدانشگاه ومدارس عالی داده شده نود درصد ازفارغ‌التحصیلان‌ابتدائی‌بدبیرستانها هجوم میاورند (درصورتیکه درهرجامعه تنها بیست وسه درصد ازجوانها برای تحصیلات متوسطه نظری استعداد دارند) ودرتحت این فشار هرسال وزارت‌فرهنگ عده‌ای دبیرستان

جدید تأسیس میکند بدون اینکه دبیر واجد شرایط داشته باشد . بهمین‌دلیل دربهمن ۱۳۲۳ بموجب قانون‌آئین‌نامه‌ای بتصویب شورای عالی فرهنگ رسید وشرایط ایجادکلاس جدید متوسطه معین گردید (به صفحه ۱۱۹ – ۱۱۶ مراجعه شود) ولی درظرف ۱۵ سالی‌که ازوضع آئین‌نامه قانونی گذشته بود فقط درشهریور ۱۳۲۶ بموقع اجرا درآمده بود.

دراین دوره‌که پس ازافتتاح مدارس تصدی نگارنده آغاز شد اقدامات ذیل صورت گرفت :

ادغام دبیرستانهائی‌که عده شاگردان‌آنها بسیارمعدود بود تا ازکمبود عدهٔ دبیر (که ٤٥٠ نفر بود) کاسته شود – تأسیس‌چهارصدکتابخانه (باارسال یکصد جلدکتاب وهزینه لازم) برای چهارصد دبیرستان – خـــرید بیست دستگاه آزمایشگاه برای دبیرستانهای مراکز مهم – تجدیدنظر در آئین‌نامه امتحانات‌نهائی واهمیت‌دادن بامتحان‌زبان‌فارسی– حذف‌جملهٔ «این‌گواهی‌نامه‌بفلانی‌داده میشودکه‌ازامتیازات قانونی‌آن برخوردارشود» ازمتن‌گواهی‌نامهٔ رسمی – ذکر نمره اخلاق وانضباط درگواهی‌نامه . . . .

چون بیش از دوازده هزار دیپلم هرسال صادر میشد وطبق سابقه همه آنها باید بامضای وزیر یا معاون برسد ودویست ساعت صرف امضا شود دستور دادکه‌گواهی‌نامه‌ها درمراکز استانها صادرشود وبامضای هیئت ممتحنه – رئیس دبیرستان – رئیس فرهنگ شهرستان – مدیرکل فرهنگ استان برسد وفهرست‌کامل پذیرفته شدگان برای ثبت در دفتر امتحانات بوزارتخانه ارسال‌گردد . باین ترتیب هیئت

ممتحنه هرحوزه متوجه شخصیت خود میشد وبمسئولیت خطیر خود بیشتر پی می‌برد .

باستان‌شناسی و موزه

موزه ایران‌باستان‌اصلاحاتی‌لازم‌داشت که انجام گرفت مانند تشکیل خزانه مخصوص‌ازجواهرات‌گرانبها وعرضه داشتن‌آنها درجعبه‌آینه‌های منوربچراغ برق وتهیه برچسب بزبان فارسی وفرانسه وانگلیسی برای معرفی اشیاء وعصر آنها ونصب ماکت بزرگ تخت جمشید درتالار موزه .

چون برای‌کاوش علمی وباستان‌شناسی واداره موزه از۱۳۰۹ که قانون عتیقات وضع شده‌بود افرادی‌تربیت‌نشده بودند وراجع به ازبین رفتن اشیاء تاریخی نفیس شایعاتی جریان داشت بفرمان همایونی بهنگام نمایندگی درکنگره بین‌المللی هنر و باستان‌شناسی ایران اقدام باستخدام یك مدیر دانشمند وآزموده شدکه شرح آنرا در فصل پنجم ملاحظه خواهیدکرد .

توجه به تربیت دینی و اخلاقی

نظر بتأثیر فوق‌العاده دین در تربیت کودکان ، با اجازه شاهنشاه روزسوم شروع بکار عده‌ای از روحانیان و واعظان روشنفکررا مانند آقایان راشد وفلسفی‌وصدربلاغی وابن‌الدین دعوت‌کردم وپس ازبحث زیاد راجع به مضار برنامه‌ها وکتب تعلیمات دینی‌که اطفال را نسبت بمذهب بی‌رغبت میکرد وتذکر اینکه‌گفتارها وحرکات بعضی از معلمان شرعیات درکودکان تولید بی‌ایمانی می‌نمود تصمیم گرفته شد شش‌جلدکتاب تعلیمات‌دینی‌برای دبستانها ودوره

اول دبیرستانها جهت شاگردومعلم تألیف ومنتشرشود وقرار این کار داده شد .

درتعقیب تذکرات کمیسیون مذکور در ۲۵ مهر بتمام مدیران کل و رؤسای فرهنگ دستور داده شد که اولاً درموقع انتخاب شاگردان دانش‌سراهای مقدماتی نهایت دقت را بکنندکه افراد بی‌ایمان بدستگاه تربیت معلم راه نیابند . ثانیاً اگر دردانش‌سرا درضمن تحصیل تشخیص داده شودکه دانش‌آموزی ایمان بمبانی دینی ندارد اورا بمدرسهٔ دیگر راهنمائی کنند . ثالثاً اگر معلمی دانش‌آموزان را به بیدینی وفساد اخلاق سوق دهد ازدستگاه‌های فرهنگ طرد شود . رابعاً هربامداد پیش ازآغازکار درتمام دبستانها مراسم نیایش طبق متنی‌که بتصویب شورای عالی فرهنگ رسیده برگزارشود ودرکلیه دروس وازتمام فرصت‌ها برای تقویت اخلاقی ونیروی ایمان جوانان استفاده کامل بشود .

بهیئت دولت هم پیشنهادکردکه فیلم‌های سینما پیش ازنمایش توسط یك کمیسیون پنج نفری دیده شود واجازه نمایش فیلم‌های ضد اخلاق و عفت و مذهب داده نشود – اعضاء کمیسیون هم عبارت باشد از سه استاد یا کارمند عالی‌مقام وزارت فـــرهنگ که متخصص در روان‌شناسی واخلاق وجامعه‌شناسی باشند ودونفر نماینده وزارت کشور وشهربانی . این‌پیشنهاد بتصویب‌دولت رسید ووزارت کشور مأمور اجرای آن گردید .

متأسفانه طبق اطلاعی که بعد حاصل شد یکی ازعناصر ضدمذهب وکشور (م. ق.) که چندی بعد بکلی ازمملکت

طرد شد اجرای تصویبنامه را درآن موقع متوقف ساخت .

مقدمات تبدیل دانشگاه شیراز بدانشگاه پهلوی

یکی از دستورهای شاهنشاه در روز معرفی شدن نگارنده ، تبدیل دانشگاه شیراز بدانشگاه پهلوی بود . منظور ازتبدیل این بودکه تنوعی درتعلیمات عالیه بوجود آید و اشکالاتی‌که در بعضی از مسائل در دانشگاههای دولتی موجود بود مانند طرز اداره‌کردن دانشگاه ومحدودیت ونظری‌بودن برنامه‌ها وفقدان آزادی دانشجو درانتخاب دروس مورد علاقه‌اش مرتفع شود . برای نیل باین منظور تصمیم‌گرفته شده بودکه ازفلسفه وبعضی ازاصول اساسی دانشگاههای امریکا وطرق عملی ساختن آن اصول تاحدی‌که برای ایران سودمند وقابل اقتباس باشد استفاده شود .

قبل‌ازتصدی‌نگارنده‌ازدانشگاه‌پنسیلوانیا Pennsylvania هیئتی مرکب‌ازرئیس دانشگاه مذکور ومدیرکل وسه استاد آن دانشگاه بایران دعوت شده وآنان موضوع را مطالعه ودرمهر ۱۳۳۹ طرحی پیشنهاد نموده بودند.

نخستین‌کمیسیون برای‌اجرای طرح در۲۶ آذر۱۳۳۹ درتحت ریاست حسین علاء وزیر دربار تشکیل شد وروز بعد بفرمان همایونی هیئت امنا طبق طرح مذکور معین گردید ووزیرفرهنگ طبعاً یکی ازاعضاء آن بود .

وقتی مردم شیراز از تصمیم دولت اطلاع پیداکردند، چندتن ازمالکان اراضی داخل شهرمانند جوکار وخواهان وافنان پیشنهادکردند مقداری زمین تقدیم‌کنند یا به بهای

کم دراختیار دانشگاه پهلوی بگذارند. نگارنده پس از مطالعه پرونده لازم دید به شیراز رود ومحل‌وموقع اراضی را ببیند وازآب وهوا وامکنه مجاور ومساحت وقابل توسعه یافتن‌آنها آگاه شود تابتواند اظهارنظر کند. ازینرو بامداد دوم دیماه با دکتر کریم فاطمی معاون وزارت فرهنگ که قبلاً مدتی مدیر کل فرهنگ فارس بود با هواپیما عازم شیراز شد ویك ساعت پس ازورود نخستین کلنگ ساختمان آموزشگاه عالی پرستاری نمازی راکه باکمك شرکت ملی نفت ساخته میشد بنام شاهنشاه آریامهر برزمین زد.

پس ازمذاکره با دکتر قربان رئیس و استاد دانشگاه شیراز، وگفتگو با چند تن ازاستادان مانند دکتر تمدن فرزانه ودکتر مهرا ورؤسای ادارات ودیدن نقشه اراضی ونقشه شهرشیراز وملاقات با صاحبان اراضی وبازدید از حومه شهر باین نتیجه رسیدم که زمین‌های‌داخل‌شهر کوچك وازهم دور وغیرقابل توسعه است درصورتیکه درشمال‌غربی شیراز تپه ماهورهای وسیعی بمساحت چند کیلومترمربع وجود دارد با آب و هوای لطیف که مشرف برشهر است ومناسبترین محل برای ایجاد دانشگاه‌است. هیئت‌امریکائی دانشگاه پنسیلوانی اراضی شمال شرق شیراز را توصیه کرده بود. درمراجعت به تهران نظرخودرا به پیشگاه همایونی معروض داشتم وباطلاع هیئت دولت رساندم ومورد قبول واقع وعملی شد.

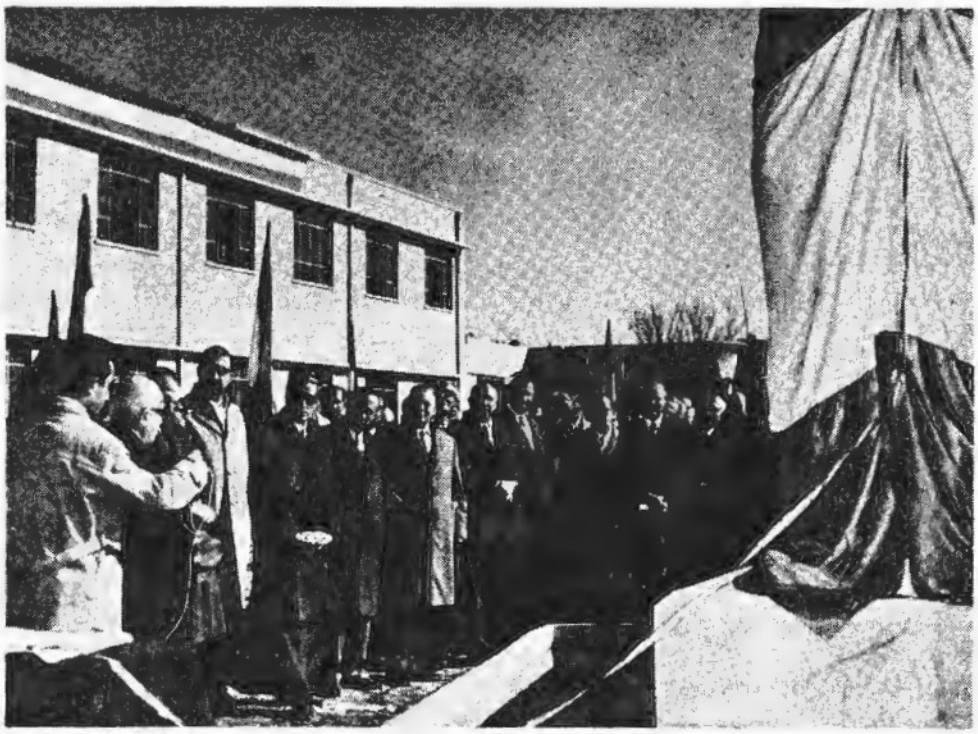
برای بازدید دانشگاه شیراز و چند مدرسه مانند دانش‌سرا و هنرستان و دبیرستان چهار روز درشیراز ماندم

وبعضی ازمدارس شیراز را (مانند مدرسه ابن‌سینا بریاست فضل‌اله شرقی) بهتر از مدارس تهران یافتم و مدیران ومعلمانی که وظیفه خودرا نیکو انجام داده بودند خدمات آنها را ستودم وبچند نفر که حقیقةً استحقاق داشتند طبق آئین‌نامه قانونی نشان فرهنگ دادم. عصرسوم دی رؤسا ومعلمان مدارس شیراز را دردبیرستان نمازی ملاقات کردم وبرای آنها درتالاراجتماعات صحبت ودومطلب‌را یادآوری کردم یکی اینکه ازسرزمین فارس دوسلسله بزرگ ومقتدر هخامنشی‌وساسانی برخاسته که ایران‌را باوج عظمت‌وافتخار رسانده وهفتصد سال فرهنگ وتمدن ایران را درجهان منتشر ساخته‌اند. سه اصل اندیشه‌نیك وگفتارنیك وکردار نیك پایه واساس پرورش وآموزش آن ادوار بوده وما همگی‌بویژه مربیان این‌خطه باید سه اصل مذکوررا همواره درمدنظر داشته جوانان امروز را طوری تربیت‌کنیم که دارای خصائل نیاکان والامقام باشند.

مطلب دوم اینکه در ۱۳۰۶ که من معاون اداره کل فرهنگ‌بودم وخواستم درشیراز یك مدرسهٔ دخترانه تأسیس کنم اولیای اطفال روی موافق نشان ندادند ودرتلگرافخانه متحصن‌شدند واگرقدرت رضاشاه کبیرنبود وبست‌نشستگانرا ازتلگرافخانه خارج نمیکردند مدرسهٔ دخترانه دائر نمیشد وبانوانی که دراین تالار حضور دارند وبخدمات فرهنگی مشغولند یا دوشیزگانی که دردانشگاه شیراز بتحصیل‌اشتغال دارند اکنون ازاین نعمت بی‌نصیب بودند. بنابراین باید همگی بروان آن سردار بزرگ و بنیانگذار ایران‌نوین

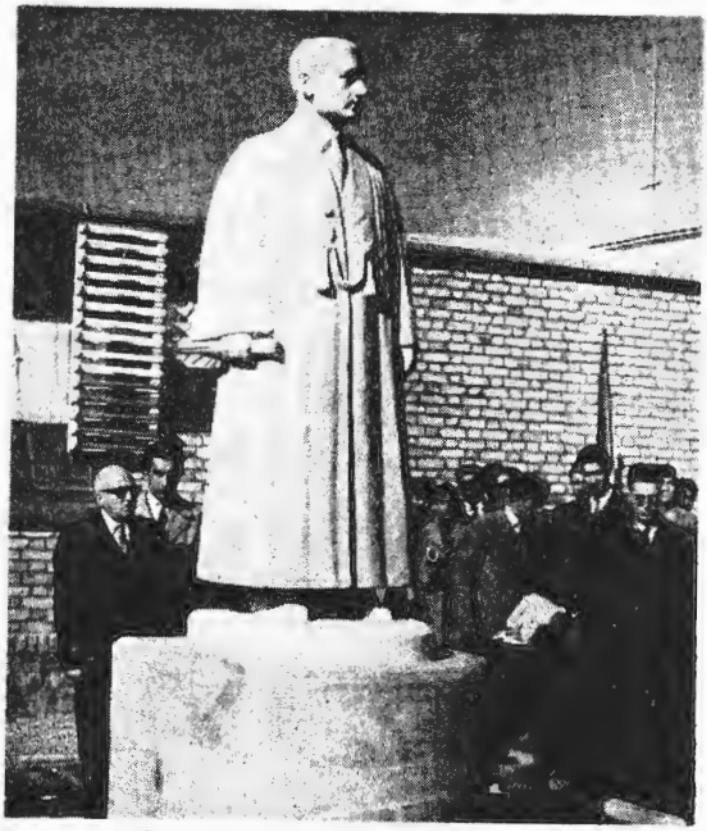
درود بفرستیم .

عصر پنجم دیماه با هواپیما باصفهان رفتم وساعتی پس ازورود طبق تلگرافی که ازشیراز کرده بودم با فرهنگیان اصفهان دردبیرستان هراتی ملاقات کردم وازنقائص کارآنها ومسائلی که ممکن‌بود فی‌المجلس‌حل کرد آگاه شدم واقدام کردم سپس ضمن سخنرانی مختصری درباب اهمیت تاریخی اصفهان وشهرت جهانی آن ازلحاظ هنروجذابیت ، وظایف مهمی که مربیان دارند بیان داشتم . بامداد روز ششم دیماه ازمجسمه شاهنشاه آریامهر که دردانشکده ادبیات نصب شده بود درمیان غریو وهلهله وشادمانی استادان ودانشجویان



پیش‌از پرده‌برداری از تندیس شاهنشاه آریامهر (٦ دیماه ١٣٣٩)
استادان دانشگاه اصفهان متوجه سخنان نگارنده‌اند

ومحترمین اصفهان پرده برداشتم ومقارن ظهر با هواپیما به تهران بازگشتم .



تندیس شاهنشاه آریامهر در دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان
(پس‌از پرده‌برداری در ششم دیماه ۱۳۳۹)
در دست راست : حسین دها استاندار اصفهان
در دست چپ : نگارنده

درمدت اقامت در اصفهان ارمنیان درخواست کردند که زبان‌وتاریخ وادبیات‌ارمنی جزوبرنامه ودانشگاه‌اصفهان تدریس شود ومن بدلائل تاریخی وهمبستگی تاریخ ارامنه با تاریخ ایران پس‌ازکسب اجازه از دولت اجازه مذکور را صادر کردم .

پس‌ازمراجعت‌به‌تهران اساسنامه دانشگاه‌پهلوی‌بصورت لایحه‌قانونی‌تهیه ودر ۳۰ بهمن۱۳۳۹ درهیئت‌امنا دروزارت دربارمطرح‌وتصویب گردید تابه‌مجلس‌تقدیم شود ولی‌دراثر تعطیل‌مجلسین درارد‌ی‌بهشت ۱۳٤۰ ، لایحه مذکور درتیر ۱۳٤۱ ، درزمان‌فترت بصورت‌تصویبنامه بموقع‌اجرا درآمد وپس‌ازافتتاح‌مجلسین‌درمهر۱۳٤۲، بموجب‌قانون‌تصویبنامه مذکور درکمیسیون مشترك فرهنگ مجلسین درخرداد ۱۳٤۳ توسط نگارنده مطرح شد وبتصویب رسید .

کارشکنی‌های تیمور بختیار

تیموربختیار بادرجهٔ سپهبدی‌وریاست سازمان امنیت ومعاونت نخست‌وزیر، دراولین روز شروع من بکار تقاضا کرد دکترحکمی یکی ازاستادان دانشگاه اصفهان راکه از دانشمندان‌وپزشکان موجه‌ومعمربود بیکی‌ازشهرهای‌جنوب منتقل‌کنم وعلت را تلگرافی ذکرکردکه استاد مذکور در اردی‌بهشت۱۳۳۰ به‌نخست‌وزیروقت‌مخابره‌کرده وبمناسبت نصب بصدارت باو تبریك‌گفته بود . درنتیجه تحقیقاتی‌که توسط دکترکسائی رئیس‌تعلیمات عالیه وزارتخانه بعمل‌آمد معلوم شد علت‌واقعی‌تقاضای‌مذکور دورکردن‌استاد مذکور ازاصفهان بود تا یکی از خویشان تیمور بختیار بریاست دانشکده انتخاب شود . بنابراین ترتیب‌اثربه‌تقاضا داده نشد وهمین‌امرباعث ضدیت وخصومت وکارشکنی تیموربختیار درتمام مدت تصدی نگارنده شد. گزارشهای خلاف حقیقت راجع‌بکارهای‌وزارت‌فرهنگ‌ونگارنده بمقامات‌عالیه داد– دانشجویان دانشگاه تهران را چندبار تحریك باعتصاب کرد

ووجوه هنگفت‌ازاعتبارات دولت برای‌رفع‌اعتصاب گرفت– با اعتباراتی که نگارنده برای پرداخت فوق‌العاده تأهل وکرایه خانه معلمان درخواست کرده بود تا از اعتصاب وناراحتی آنها جلوگیری کند مخالفت کرد وهمه را واهی قلمداد نمود وباعث تشنج وآشفتگی شد – ارتباط با بعضی ازمقامات روحانی راکه با اجازه مقامات عالی برای اصلاح برنامه وروش تعلیمات دینی درمدارس برقرارکرده بود یك دسیسه ضد دولتی جلوه داد – کمك بسیار جزئی که باجاره بهای باشگاه معلمان (مهرگان) شد جائزه برای تشویق معلمین به عصیان و اعتصاب گزارش کرد – نسبت بدکتر محمود صناعی استاد دانشگاه تهران که با اجازه شاهنشاه وتصویب نخست وزیر بمعاونت وزارت فرهنگ (بخش تعلیمات عالیه) منصوب شده بود مطالب خلاف‌واقع جعل کرد ومانع اصلاح امور دانشجویان ایرانی درخارجه وادارات سرپرستی گردید – اوقاف که جزو وزارت فرهنگ ومزاحم ودرنظربودکه ازوزارتخانه مجزا شود وبصورت سازمان جداگانه درآید و با نصب سیدمحمد باخدا با سمت معاونت وزارت بطورمستقل اداره شود طوری اذهان را مشوب ساخت که موضوع منتفی گشت . . . .

استعفای دولت

دوره بیستم قانونگذاری را روز دوم اسفند ۱۳۳۹ شاهنشاه آریامهر گشودند وروز بیستم اسفند آماده کار شد و مهندس شریف امامی استعفای دولت را بحضور همایونی تقدیم کرد ومن مانند پایان دوره کابینه‌های پیش تدریس

خودرا در دانشگاه تهران با ماهی ۱۷۵۰ تومان حقوق ادامه دادم .

***

درپایان این فصل روشن‌است که مدت تصدی نگارنده در شش کابینه از بیست ماه وبیست‌ویك روز تجاوز نکرد . مدت هروزارت بقرار زیر بود :

درکابینه فروغی	۲ ماه و ۱۰ روز
» سهیلی	۳ ماه و ۳ روز
» بیات	٤ ماه و ۲٤ روز
» احمد قوام	۲ ماه و ۷ روز
» مجدداً احمد قوام	۳ ماه
» مهندس شریف امامی	۵ ماه و ۷ روز
جمع	۲۰ ماه‌و۲۱ روز

علاوه برکوتاهی مدت تصدی ، درتمام ادواری‌که من دعوت بکارشدم مملکت مصادف با بحران بود . کابینه فروغی بهنگام سرایت آتش جنگ جهانی‌دوم بایران‌تشکیل شد – کابینه سهیلی در ۱۳۲۲ درزمان فترت (بین دورهٔ ۱۳ و ۱٤ قانونگذاری) که‌کمی وگرانی خواربار وترقی هزینه زندگی بمیزان هفت برابر ۱۳۲۰ باعث عسرت فوق‌العاده مردم بود – کابینه بیات در ۱۳۲۳ مقارن بود با رد تقاضای امتیاز نفت شمال وتحریکات شدید عمال بیگانه دراستانهای شمالی–کابینه قوام در۱۳۲٦ با رد مقاوله‌نامه شرکت‌مختلط نفت وبحران روابط ایران وروس – کابینه مهندس شریف امامی در ۱۳۳۹ با دورهٔ فترت بین مجلس نوزدهم وبیستم .

با این همه دشواری اگر خدمتی انجام شده دردرجه اول از تفضل الهی بوده است سپس از عنایات شاهنشاه آریامهر. اگر از اولین ساعت انتصاب بوزارت دست باصلاحات میزدم برای این بود که تمام عمر خودرا یا صرف تحصیل دررشته تربیت وتعلیم کرده بودم یا درمقام‌های مختلف اداری در مرکز وشهرستان ودانش‌سرای عالی ودانشگاه بخدمت فرهنگی اشتغال داشتم وعده کثیری ازرؤسا وکارکنان فرهنگ را می‌شناختم ونقائص کارها هرروز ازنظرم میگذشت وبرای آنها راه حل آماده داشتم ومحتاج بامرار وقت ومطالعه وکسب نظر نبودم.

من درتمام تصمیمات اصول ذیل را همواره درنظر داشته‌ام:

۱ – توکل بخداوند متعال و یاری خواستن از او درهر کار.

۲ – رعایت مصالح عمومی کشور، نه منافع خصوصی چند تن متنفذ و زورمند.

۳ – اجرای قوانین مملکت بدون تبعیض واستثنا.

٤ – رعایت نظم وانضباط درتمام کارها.

٥ – دادن اختیار برؤسای ادارات و مسئول دانستن آنها درانجام وظایف قانونی.

٦ – عدم ارجاع شغل مهم و با مسئولیت به خویشان.

۷ – توجه خاص به‌پرورش دینی واخلاقی درمدارس ومبارزه با خرافات.

۸ – شدت عمل نسبت بنادرستی وبی‌عفتی.

۹ – عدم تقلید از دیگر کشورها ولی استفاده از تجربیات ملل مترقی با رعایت سنن و آداب ملی .

اصول مذکور در اثر تربیت در خانه و تحصیل در مدرسه و اشتغال مستمر بمعلمی جزو سرشت و اخلاق و معتقدات من بود . اگر نگارنده نتوانست بطور ممتد در مقام وزرات باقی بماند و خدمتی طبق نقشه‌ها و آرزوهای خود انجام دهد بنظرم مهمترین علتش را در خلق معلمی باید جستجو کرد . معلم باید همیشه راست بگوید – بیاناتش صریح و روشن باشد – هیچگاه در تصمیمات خود تبعیض روا ندارد – در گفتار و کردار خود همواره طرفدار حق و حقیقت باشد تا شاگردانش از او پیروی کنند و در زندگانی اورا سرمشق قرار دهند .

در ایران فعلاً برای معلم واقعی دشوار است که سیاستمدار شود زیرا باید منافع کسانی را تأمین کند که با نفوذ و قدرت باشند و بتوانند اورا بر سر کار نگاهدارند. سیاستمدار ایرانی باید در اجرای قوانین برای صاحبان قدرت و نفوذ تبعیض قائل شود – در تعیین رؤساء ادارات و مأمورین مهم باید به میزان قدرت توصیه کنندگان توجه کند نه بلیاقت و پیشینه مستخدمین – در صرف وجوه عمومی باید صرفه و صلاح افراد متنفذ را در نظر بگیرد نه صرفه و صلاح جامعه و مملکت را – از تعقیب گناهکاران و مجرمین که پشتیبان قدرتمند دارند باید صرف‌نظر کند . . . . وهیچ معلم واقعی حاضر نیست این رویه را اتخاذ کند و وجدان خود را همواره معذب بدارد و در پیشگاه احدیت پیوسته شرمنده باشد .

فصل سوم

نمایندگی در مجلس مؤسسان و سنا

پس ازهجوم نیروهای بیگانه بایران درسوم شهریور ۱۳۲۰ واشغال مملکت ، نظم وانظباطی که دردوران سلطنت رضاشاه کبیربرقراربود بکلی گسیخته شد وآشفتگی‌واختلال درکلیه امور بظهورپیوست . علل‌وعوامل ظاهری این‌وضع عبارت بود ازمداخله علنی اشغالگران درامورکشور وبردن احشام وخواربار بخارج ازمملکت بویژه بروسیه – گرانی فوق‌العاده وکمیابی ارزاق و دارو – فقروفاقه عمومی – بروز بیماریهای واگیر چون تیفوس – تأسیس حزب توده وفرقه‌دموکرات وجمعیت سعادت‌خوزستان‌برای‌فتنه‌انگیزی وآشوب – رد تقاضای روسیه نسبت بامتیاز نفت شمال – غائله آذربایجان – مطبوعاتی که درخدمت بیگانگان مردم را دچار تشویش واضطراب میکردند ورجال وطنپرست را مورد تهمت وحمله قرار میدادند .

دولت ناتوان ودائماً درتغییر بود ودراین امر مسبب مستقیم ظاهراً مجلس‌شورای‌ملی‌بود. هرچندتن‌ازنمایندگان

دسته‌ای (بنام فراکسیون) تشکیل میدادند وهردو سه ماه عده‌ای ازاین دسته‌ها به نخست وزیری یکی ازسیاستمداران اظهار تمایل میکردند وهمین‌که فرمان نخست وزیر صادر میشد هریك ازدسته‌ها چند نفررا بدون رعایت لیاقت‌وسابقه ومعلومات وتجانس برای عضویت کابینه به نخست وزیر تحمیل میکردند وهمین‌که دولت تشکیل میشد تقاضاهائی میکردندکه بیشترآنها جنبه خصوصی وغرض انتفاعی داشت ودولت نمی‌توانست همه آنها را قبول‌کند وبدین ترتیب مخالفت با دولت وکارشکنی آغاز میشد . بسیاری‌ازجلسات مجلس توأم بود با کشمکش و مشاجره و فحاشی و تشنج واستیضاح وازاکثریت‌انداختن مجلس واحیاناً کتك‌کاری. مهمترین وظیفه مجلس شورای ملی‌که رسیدگی وتصویب بودجه‌کشور است انجام نمیشد وپنج سال مملکت با تصویب یکدوازدهم بودجه سال قبل درهرماه اداره میشد . اغلب لوایح دولت درمجلس راکد میماند چنانکه دراسفند ۱۳۲۷ هفتادوسه لایحه درمجلس معوق مانده بود .

دراثرتغییرمداوم دولت عدم ثبات درتمام امورآشکار بود . ازشهریور ۱۳۲۰ تا اسفند ۱۳۲۷ هشت نفر به‌نخست وزیری منصوب شدند و ۲٤ کابینه تشکیل‌دادند بشرح ذیل:

فروغی	۳ کابینه
سهیلی	۳ کابینه
قوام	٦ کابینه
حکیمی	۳ کابینه
ساعد	٥ کابینه

هژیر	۱ کابینه
بیات	۱ کابینه
صدر	۲ کابینه

مجلس شورای ملی مختار مطلق بود ولی مسئولیت نداشت ودولت مسئول بود بدون اختیار. میان قوای سه گانه مملکت یعنی قوه مجریه و مقننه و قضائیه توازن وجود نداشت. درممالك آزاد با حکومت ملی وقتی اختلاف بین قوه مجریه‌ومقننه باعث‌اختلال‌عمومی و رکودامور کشوری میشود با انحلال مجلس وتجدید انتخابات نمایندگان‌تکلیف روشن میشود ولی درایران این امر غیرممکن بود زیرا طبق اصل ٤٨ قانون اساسی انحلال مجلس شورای ملی می‌بایست با تصویب مجلس سنا صورت‌گیرد ومجلس سنا تا آن تاریخ اساساً تشکیل نشده بود.

علت تشکیل‌نشدن مجلس سنا هم این‌بود که طبق اصل ٤٤ قانون اساسی نظامنامهٔ آن می‌بایست بتصویب مجلس شورای ملی برسد واین مجلس موافق با تصویب نظامنامه مذکور نبود.

وقتی جنگ جهانی دوم پایان یافت عده‌ای از حقوق دانان وسیاستمداران‌ونویسندگان‌مانند مؤتمن‌الملك‌پیرنیا– سهام‌السلطان بیات – دکتر متین دفتری – شهاب‌الدوله ملك‌آرا – منصورالسلطنه عدل – دکتر محمود افشار – دکتر عبدالحمید زنگنه راه ایجاد موازنه بین قوای مملکت را تأسیس مجلس سنا دانستند ودرمجلات وجراید ومحافل ومجالس نظریات خودرا اعلام‌کردند. نگارنده نیز لزوم

مجلس سنا را برای تعدیل قوای سه‌گانه در سخنرانیها ومطبوعات (مثلاً درسالنامه دنیا در ۱۳۲۵) خاطرنشان ساخت.

در۱۳۲۶ دولت لایحه تشکیل مجلس‌سنا (یانظامنامه، باصطلاح قانون اساسی) را برای تصویب به مجلس شورای ملی تقدیم کرد ولی درآنجا راکد ماند.

واقعه سوء قصد نسبت به شاهنشاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ زنگ خطری بودکه میهن‌پرستان را برانگیخت و حفظ وحدت ملی و استقلال مملکت در نظر آنان فوری‌ترین ومهمترین مسئله روز شد وهمگی ازمقام سلطنت ایجاد ثبات درامورکشور ورفع بن‌بست بین قوه مجریه وقانونگذاری را خواستار شدند.

تشکیل مجلس مؤسسان

درچهارم اسفند ۱۳۲۷ ازطرف دربار هیئت دولت وعده‌ای از زعما ورجال صدر مشروطیت مانند حکیم‌الملك و تقی‌زاده ومستشارالدوله صادق وسهام‌السلطان بیات وسید محمدصادق طباطبائی دعوت شدند وشاهنشاه ضمن نطق مهیجی تصمیم خودرا دائربه‌تشکیل مجلس مؤسسان بمنظور تکمیل قانون اساسی ومتمم آن اعلام فرمودند وهمگی آنرا مصالح‌کشور تشخیص دادند. فردای آنروز ساعد نخست وزیر با عده‌ای دیگر ازرجال معتمدکشور ورئیس مجلس شورای ملی و نمایندگان دسته‌ها (فراکسیونها)ی مجلس حضور شاهنشاه شرفیاب وازتصمیم رئیس‌کشور آگاه شدند ومتعاقب آن در ۸ اسفند نمایندگان فراکسیونهای ششگانه

مجلس شورای ملی با تشکیل مجلس مؤسسان کتباً موافقت کردند. ازاینرو ساعد نخست وزیر در ۹ اسفند ازمقام سلطنت استدعا کرد فرمان تشکیل مجلس مؤسسان برای سه منظور ذیل صادر شود :

۱ – تجدیدنظر دراصل ٤٨ قانون اساسی[۱].

۲ – تنظیم وتصویب اصل‌خاص‌برای‌امکان‌تجدیدنظر درقانون اساسی ومتمم آن .

۳ – تجدیدنظر دراصل٤٤قانون‌اساسی (راجع‌بتصویب نظامنامه مجلس سنا توسط مجلس شورای‌ملی) درصورتیکه تا موقع تشکیل مجلس مؤسسان نظامنامه مجلس سنا از تصویب مجلس شورای ملی نگذشته باشد .

وقتی فرمان صادر وقرارشد مجلس مؤسسان تشکیل شود آسانترین طرزکار اقتباس ازطریق ونحوهٔ تشکیل نخستین مجلس مؤسسان در ۱۳۰٤ بود . در آن مجلس نگارنده عضویت داشت وبدلایلی که درجلد اول یادگارعمر ذکرشده باصلاح اصول سه‌گانه ۳٦ و ۳۷ و ۳۸ متمم قانون اساسی وتفویض سلطنت برضاشاه‌کبیر رأی داد . آئین‌نامه انتخابات مجلس مؤسسان اول نیز ملاك عمل قرارگرفت وقرارشد هرحوزه دوبرابر عده نمایندگان مجلس شورای ملی برای مجلس مؤسسان برگزیند . نمایندگانی هم که درمجلس مؤسسان اول ودرقید حیات‌بودند دردومین‌مجلس مؤسسان عضویت پیدا کردند.

---

۱ – راجع باختلاف بین دومجلس وانحلال مجلس شورای ملی با تصویب مجلس سنا ودولت وتجدید انتخاب مجلس شورای ملی .

در ۱۳۲۸ شغل اصلی من استادی دانشگاه تهران بود وشخصاً درفکر ورود به مجلس نبودم . کسانی که دردرجه اول ازلحاظ خدمت به مملکت مرا ملزم بشرکت‌درانتخابات مجلس مؤسسان دوم کردند سه سیاستمدار مؤثر وبرجسته روز حکیم‌الملك وتقی‌زاده وسهام‌السلطان بیات بودندکه سوابق لطف‌آنها و دین اخلاقی من بآنان درصفحات یادگار عمر آمده است . اشخاص دیگری که عملاً کمك بانتخاب من کردند عبارت‌بودند ازعبدالحسین‌نیکپور نماینده مجلس شورای ملی ورئیس اطاق بازرگانی وعضو هیئت مدیره شرکت سهامی تلفن ایران – سیدهاشم وکیل نماینده مجلس شورای ملی و عضو هیئت مدیره شرکت مذکور – یمین اسفندیاری نماینده مجلس شورای ملی و بازرس شرکت مذکور . درآن موقع ریاست هیئت مدیره شرکت سهامی تلفون ایران با نگارنده بود .

دسته‌جات و جمعیت‌های مختلف از فـرهنگیان و بازرگانان واصناف نام مرا جزو نامزدان خود منظور ودر جراید و اوراق طبع ومنتشر کردند.

انجمن نظارت انتخابات مجلس مؤسسان درمرکزروز هفتم فروردین ۱۳۲۸ تشکیل ونصرالملك هدایت بریاست برگزیده شد واز ۱٤ تا ۱۸ فروردین درپنجاه شعبه اخذ رأی بعمل آمد وازبیستم فروردین استخراج آراء درمدرسه سپهسالار صورت‌گرفت واز ۱٦۸ هزار رأی‌که درظرف پنج روز اخذ شد ، سیدمحمدصادق طباطبائی با ۸۷ هزار رأی اول شد ونگارنده با ٦۰ هزار رأی پانزدهم بود .

روز پنجشنبه اول اردی‌بهشت ۱۳۲۸ شاهنشاه مجلس مؤسسان را درکاخ وزارت دادگستری با ۲۷۰ نماینده از سراسر کشور افتتاح فرمودند.

در ۱۸ اردی‌بهشت اصل الحاقی به متمم قانون اساسی راجع به طریق تجدیدنظر درقانون اساسی ومتمم آن واصل ٤٨ قانون اساسی راجع به طریق انحلال هریك ازدومجلس بتصویب مجلس مؤسسان رسید. اصل ٤٤ قانون اساسی محتاج به‌تجدیدنظر نشد زیرامجلس‌شورای‌ملی که می‌بایست نظامنامه مجلس سنا را تصویب کند وتاآن تاریخ نکرده بود وقتی مواجه بامجلس مؤسسان شد در ١٤ اردی‌بهشت۱۳۲۸ نظامنامه را تصویب کرد.

من بدلایلی که موجب تشکیل مجلس مؤسسان ودر صفحات قبل بدان اشاره کردم بهردو اصل با ورقه رأی موافق دادم.

تأسیس مجلس سنا

درنظامنامه مجلس سنا دومزیت نسبت بانتخابات مجلس شورای ملی منظور شده بود. مزیت اول این بودکه تنها افراد باسواد که لااقل ۲۵ سال داشته باشند حق انتخاب کردن دارند درصورتیکه درانتخابات مجلس شورای ملی هرکس که بیست‌سال‌داشت خواه باسواد یا بی‌سوادمیتوانست شرکت جوید. مزیت دوم این بودکه طبق اصل ٤٥ قانون اساسی اعضای مجلس سنا باید از اشخاص خبیر و بصیر ومتدین محترم مملکت انتخاب شوند واین‌گونه اشخاص درنظامنامه مجلس‌سنا مصوب ١٤ اردی‌بهشت ۱۳۲۸ تعریف

وتصریح شده‌اند وعبارتند از اشخاص آزموده که سن آنها ازچهل سال کمتر نباشد وازیکی ازطبقات ذیل باشند :

۱ – طراز اول از علمای روحانی وکسانی که بمقام وزارت یا سفارت یا استانداری رسیده باشند .

۲ – لااقل سه دوره نماینده مجلس شورای ملی بوده باشند .

۳ – با بیست سال سابقه خدمات قضائی بریاست یا دادستانی یا ریاست شعبه دیوان کشور رسیده باشند .

٤ – استادانی که درمقام استادی لااقل ده سال خدمت کرده باشند .

۵ – کسانی که با داشتن ۲۰ سال سابقه خدمت بمقام وزیرمختاری یا کفالت ومعاونت وزارتخانه رسیده باشند .

٦ – امرای بازنشسته آرتش ازسرتیپ ببالا .

۷ – وکلای پایه‌یك‌دادگستری‌باداشتن درجه دکتری ولااقل ۱۵سال سابقه وکالت ورنه با داشتن بیست سال سابقه خدمت قضائی یا وکالت .

۸ – مالکان یا بازرگانانی که‌لااقل سالیانه‌پنجاه هزار تومان مالیات مستقیم بدهند .

همان‌اشخاصی که باعث شرکت من درانتخابات مجلس مؤسسان دوم بودند مشوق من بشرکت درانتخابات مجلس سنا بودند . عاملی که بیش ازهرچیز انسانرا تشویق بشرکت درانتخابات سنا میکرد شورواشتیاقی بودکه درمردم بویژه درآموزگاران ودبیران ودانشجویان پدید آمده بود . تا ۱۳۲۸ افراد باسواد علاقه بانتخابات مجلس نشان نمیدادند

زیرا آراء محدود خودرا درمقابل انبوه آراء بی‌سوادان بی‌اثر وفایده میدانستند ولی وقتی نظامنامه مجلس سنا منتشر شد وملاحظه کردند که تنها افراد باسواد حق شرکت درانتخابات‌را دارند دلبستگی‌زیاد بدان‌پیدا کردند ودسته‌ها وجمعیت‌های مختلف تشکیل دادند ونامزدهای نمایندگی را درجراید و اوراق طبع و نشر کردند و یکی ازنامزدها نگارنده بود .

فرمان انتخابات مجلس‌سنا در ۲۵ خرداد ۱۳۲۸ صادر شد وآئین‌نامه اجرائی نظامنامهٔ انتخابات سنا در ۱۶ تیر بتصویب هیئت وزیران رسید . ازاین ببعد تا روزی که اخذ آراء شروع شد مجامع ومجالس متعدد برای دعوت افراد باسواد بشرکت در انتخابات و تشریح نظامنامه انتخابات مجلس سنا ومعرفی اشخاصی که واجد شرایط انتخاب شدن بودند تشکیل گردید . یکی ازمهمترین این مجالس بدعوت سهام‌السلطان بیات درخانه او واقع درخیابان سهیل بود درعصر ۱۹ مرداد که بیش‌ازپنجاه‌نفر ازعلماونخست‌وزیران ووزیران سابق ورجال ونمایندگان سابق مجلس شورای‌ملی درآن حضور یافتند . نگارنده نیز جزو مدعوین بود .

درجلسهٔ مذکور بیات ودکترمتین‌دفتری وشیخ‌الملك اورنگ وملك مدنی وچند تن دیگر نطقهائی ایرادکردند ودرپایان قرار براین شد که بیات با چند نفر از حضار کمیسیونی تشکیل دهند و اشخاصی را که حائز شرایط نمایندگی سنا هستند بوسیله اعلامیه بمردم معرفی کنند. این این‌اعلامیه در۲۲ مرداد بامضای سهام‌السلطان‌بیات درجراید

تهران منتشرشد واسامی ۹۱ نفر اشخاصی که ازروی سوابق صلاحیت نمایندگی سنا را داشتند وبرحسب حروف تهجی تنظیم شده بود باطلاع عموم رساند. نام نگارنده نیز جزو آنها بود .

درتهران انجمن نظارت انتخابات سنا روز ۲٤ مرداد تشکیل وسیدمحمدصادق طباطبائی بریاست انتخاب شد و دو روزبعد اعلان‌انجمن‌راجع به شرایط انتخاب کردن‌وانتخاب شدن برای مجلس سنا انتشار یافت . اخذ آراء از ٦ تا ۸ شهریور درچهل شعبه انجمن بعمل آمد وجمعاً ۱۵,۲۸۰ برگ رأی اخذ واز ۹ تا ۲۲ شهریور اوراق رأی درمدرسه سپهسالار خوانده شد ودر ۱٦ مهر انجمن نظارت اسامی یکصد نفر حائزین اکثریت را منتشرکرد . نخستین نفر دکترمصدق بود با ۸,۰۳۰ رأی وبیست‌وششمین نفر نگارنده بود با ۲,٦۳٦ رأی .

درانتخابات دوره اول مجلس سنا نمایندگان در دو مرحله انتخاب میشدند . طبق نظامنامه مجلس سنا درتهران می‌بایست ۷۵ نفر باکثریت نسبی انتخاب شوند وآنان‌ازمیان خود ۱۵ نفررا باکثریت تام برگزینند .

ازروزی‌که منتخبین درجه اول معین شدند فعالیت برای انتخابات درجه دوم آغازگشت و اشخاصی چون نیك‌پور ودکتر ملکزاده ویمین اسفندیاری با سران حزب عامیون وحزب اتحاد ونمایندگان اطاق بازرگانی واصناف مذاکره وائتلافی بوجود آوردند وروز پنجم آبان صورتی از ۱۵ نفرکه مورد موافقت آنها بود تهیه وبین منتخبین

درجه اول توزیع کردند. در آن صورت نام نگارنده آمده بود.

روز ۷ آبان ۱۳۲۸ فرماندار تهران از ۷۵ نفر منتخبین درجه اول تهران دعوت کرد. شصت و چهار نفر از آنها حاضر شدند و با حضور انجمن نظارت انتخابات سنا و فرماندار و دادستان دادگاه استان با رأی مخفی ۱۵ نفر انتخاب گردیدند و همان کسانی بودند که هیئت مؤتلفه قبلاً صورت داده بود. اسامی و عده آراء آنها بقرار ذیل بود:

نصر الملك هدایت	٤٧ رأی
دکتر متین دفتری و دکتر سعید مالك	٤٦ رأی
نیك پور و یمین اسفندیاری	٤٤ رأی
ابراهیم حکیمی و تقی زاده و محمد سروری	
وجواد بوشهری و ابراهیم خواجه نوری	٤٣ رأی
نجم الملك	٤٢ رأی
عباس مسعودی و دکتر مهدی ملکزاده	
و حسین نقوی و نگارنده	٤١ رأی

ادوار مجلس سنا

دوره اول مجلس سنا با دوره شانزدهم مجلس شورای ملی در بهمن ۱۳۲۸ در تالار مجلس شورای ملی بدست شاهنشاه گشایش یافت و طبق نظامنامه مصوب ١٤ اردی بهشت ۱۳۲۸ می بایست شش سال بطول انجامد ولی در مهرماه ۱۳۳۱ که دکتر مصدق نخست وزیر وقت مجلس شورای ملی را منحل کرد بعنوان اینکه اجلاسات مجلس سنا باید مقارن اجلاسات مجلس شورای ملی باشد (طبق اصل ٤٣ قانون اساسی) از اول آبان ۱۳۳۱ مانع تشکیل مجلس سنا شد. بنابراین مدت



نمایندگان دورهٔ اول مجلس‌سنا درشمال کاخ مجلس‌شورای ملی – اردی‌بهشت۱۳۳۱

از چپ براست :

ردیف‌اول : مختارالملک‌صبا – محمدعلی‌مقدم – سپهبد امیراحمدی – سپهبد امیرموثق – حسین‌دادگر – ادیب‌السلطنه سمیعی – تقی‌زاده – دکترملکزاده – مستشارالدوله صادق – نصرالملک هدایت – اعتلاءالملک خلعتبری – نظام‌السلطنه مافی – مؤیدثابتی

ردیف دوم : جواد امامی‌خویی – سرلشکرضرغامی – حسین نقوی – سید مهدی فرخ – عطاءالملک روحی – یمین اسفندیاری – دکتر شفق – دکتر قاسم‌زاده – فرج‌الله آصف – عمادالسلطنه فاطمی – سیدکاظم جلیلی

ردیف سوم : نگارنده – عباس مسعودی – عیسی سروش – حکیم‌الملک – بدیع‌الزمان فروزانفر– سپهبد جهانبانی– دیوان‌بیگی– عبدالمهدی طباطبائی– دکتر اسماعیل سنگ – ابتهاج‌السلطان محوی

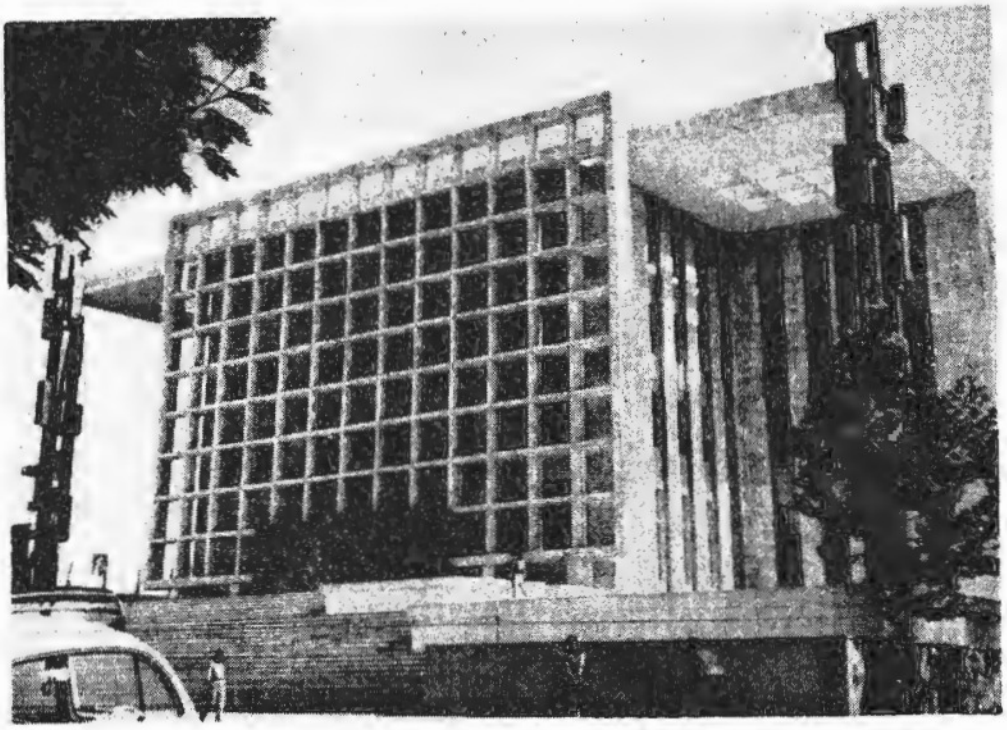


جلسهٔ انتخاباتی دورهٔ دوم مجلس سنا
ازطرف جمعیت جوانان فرهنگ درگراندهتل (خیابان لازار) – بهمن ۱۳۳۲
از راست بچپ : دکتر سعید مالك – دکتر مهدی ملکزاده – حکیم‌الملك – تقی‌زاده – نظام مافی – نگارنده

نخستین دوره سنا دوسال وهشت ماه بود .

دورهٔ دوم سناکه نگارنده درآن نیز نمایندگی مردم تهران را داشت در تالار مجلس شورای‌ملی در ۲۷ اسفند ۱۳۳۲ گشایش یافت و تا پایان دوره شش سالـــه (اسفند ۱۳۳۸) ادامه داشت .

محل تشکیل جلسات سنا تا ۱۶ اسفند ۱۳۳۳ درتالار مجلس شورای ملی بود ودرآن تاریخ سنا بکاخ شادروان شاهپور علیرضا پهلوی (که برای سنا خریداری شده بود) منتقل گردید ودرجنب‌آن ساختمان کاخ نوین سناآغاز گشت ودر ۱۴ مهر ۱۳۳۸ دهمین اجلاسیه سنا درکاخ نوین بدست



کاخ سنا ازطرف جنوب

شاهنشاه آریامهر افتتاح شد .

انتخابات سنا برای کسانی‌که مدت نمایندگی آنها ازطرف مردم ، دراسفند ۱۳۳۸ منقضی شده بود صورت نگرفت . نمایندگان دوره سوم سنا عبارت بودند از سی نفر که ازطرف‌مقام سلطنت‌برگزیده میشدند و۱۵ نفرنمایندگان منتخب مردم که طبق نظامنامه مجلس سنا (پس‌ازخارج‌شدن نصف اعضاء بحکم قرعه دراسفند ۱۳۳۵) دراوایل ۱۳۳۶ انتخاب شده بودند .

نظامنامه مجلس سنا در ۱۶ خرداد ۱۳۳۹ درتحت عنوان قانون انتخابات مجلس سنا بتصویب مجلسین اصلاح

وانتخابات یك درجه شد .

دردورهٔ چهارم مجلس سناکه درمهر ۱۳٤۲ تشکیل گردید باز نگارنده‌که ازطرف مردم تهران بنمایندگی انتخاب شده بود عضویت داشت .

در ۲۳ خرداد ۱۳٤۵ قانون‌انتخابات‌مجلس‌سنا مجدداً اصلاح ومقررشدکه انتخابات سنا درهردوره قانونگذاری همزمان با انتخابات مجلس شورای‌ملی شروع واخذ رأی دریك روز انجام شود ومدت عضویت سنا هم ازدورهٔ چهارم چهارسال باشد . بنابراین دوره چهارم درمهر ۱۳٤٦ پایان یافت .

دردورهٔ پنجم مجلس سناکه انتخابات آن درتیرماه ۱۳٤٦ آغازگردید برای اینکه بتوان ازطرف مردم انتخاب شد می‌بایست دریکی ازدوحزب ایران‌نوین یا حزب مردم عضویت داشت . طبق نظرزعمای مملکت نگارنده داخل حزب ایران‌نوین شد . البته من با مرام وبرنامه آن حزب موافق بودم ولی نمی‌توانستم قبول‌کنم‌که بصرف عضویت درحزب حاکم ازاظهارنظر درمجلس سنا درباب لوایح یا سئوال‌کردن ازوزرا یا تذکردادن بدولت درمواردی‌که خلافی مشهود افتد خودداری‌کنم واین نکته را صریحاً ابراز داشتم ورویه من مورد موافقت واقع شد. بنابراین حزب ایران‌نوین مرا نامزد نمایندگی مجلس سنا ازتهران کرد و با ۲۳۳,٦۸۵ رأی بین ۱۵ نفربرگزیدگان مقام هفتم را حائزشدم . پایان این‌دوره بفرمان همایونی در۹ شهریور ۱۳۵۰ بود تا دورهٔ بعدی مجلسین مصادف با مراسم جشن



نمایندگان دورهٔ چهارم مجلس‌سنا درکاخ سنا – تالارکتابخانه – ٤ اردی‌بهشت ١٣٤٦
از چپ براست :
ردیف اول : سپهبد یزدان‌پناه – بانو دکترشمس‌الملوك مصاحب – علی دشتی – سرتیپ سیف افشار – نگارنده – رضا بوشهری – دکترمحمد سجادی – محمود جم – تقی‌زاده – مهندس شریف‌امامی – دکتر متین‌دفتری – دکتر سعید مالك – محسن رئیس – علامه وحیدی – باقر شاهرودی
ردیف دوم : نبیل سمیعی – محمد حجازی – محمد ساعد مراغه‌ای – سپهبد جهانبانی – علی‌قلی هدایت – مصطفی‌قلی رام – سرلشکر ایرج مطبوعی – اشرف احمدی – مهدی نمازی – محمد سعیدی – محمدعلی بوذری – عماد تربتی – دکتر جواد آشتیانی – محمد عباسی – بانو دکتر مهرانگیز منوچهریان
ردیف سوم : مصطفی تجدد – محمدعلی ممتاز – جهانشاه صمصام – دکترعباس نفیسی – دکترغلامعلی رعدی – سپهبدکریم ورهرام – سیدمحمود جلیلی – پروفسورجمشید اعلم – دکتر پرویز کاظمی – پروفسور یحیی‌عدل – فتح‌الله فرود – حسن‌اکبر – رستم گیو



نمایندگان دورهٔ پنجم مجلس سنا درکاخ سنا – تالارغربی کتابخانه – دیماه ۱۳٤٦

از راست بچپ :

ردیف اول : دکتر ضیائی – مهدی نمازی – دکترسعید مالك – محمود جم – سرلشکر میرجلالی – سیدمهدی فرخ – مهندس جعفر شریف‌امامی – رضا بوشهری – علی دشتی – سپهبد یزدان‌پناه – سپهبد جهانبانی – سپهبد ورهرام – دکتر متین دفتری

ردیف دوم : محمد سعیدی – محمد ذوالفقاری – فلیکس‌آقایان – دکترمحسن حجازی – دکتر امیرحکمت – محسن رئیس – اشرف احمدی – دکتر محمد سجادی – سرلشکر مطبوعی – مصطفی‌قلی رام – عباس مسعودی – مهندس پارسا – علی‌قلی هدایت – نگارنده – بانو دکترمهرانگیز منوچهریان – بانو دکترشمس‌الملوك مصاحب

ردیف سوم : پرویز یارافشار – مهندس جمال‌گنجی – محمدعلی بوذری – رضا جعفری – دکتر مصباح‌زاده – دکتر عباس نفیسی – علامه وحیدی – پروفسور جمشید اعلم – عنایت‌الله نصیری – سراج حجازی – خزیمه علم – سرلشکر جهانبانی

ردیف چهارم : شکرالله صفوی – مهندس احمد بلوری – حسن‌اکبر – عماد تربتی – موسی نوری‌اسفندیاری – محمود جلیلی – مهندس محسن فروغی – محمد عباسی – احمد بهادری – مهندس جفرودی

۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی درمهرماه آن سال نشود .

درانتخابات دوره ششم مجلس سنا درتیرماه ۱۳۵۰ نام نگارنده درصورت نامزدان حزب ایران‌نوین نبود .

بنابر آنچه مذکور افتاد من ازاسفند ۱۳۲۸ تا شهریور ۱۳۵۰ جمعاً شانزده سال‌ونیم نماینده مجلس سنا بودم .

بواسطه نمایندگی درسنا درمجلس واحد (کنگره) که ازاجتماع مجلس‌شورای‌ملی وسنا در ۱۷ اردی‌بهشت ۱۳۳۶ تشکیل شد و موظف بود که در چند اصل قانون اساسی تجدیدنظر کند عضویت وشرکت داشتم . درمجلس مؤسسان سوم نیز که در ۲۸ مرداد ۱۳۴۶ درکاخ سنا تشکیل گردید وانتخابات آن همزمان باانتخابات دورهٔ پنجم سنا بود برای اصلاح سه اصل ۳۸ و ۴۱ و ۴۲ متمم قانون اساسی انتخاب شدم .

بزرگترین حُسن مجلس سنا این بودکه نمایندگان آن همگی پخته وکارآزموده ودنیادیده بودند وهریك در رشته‌ای صاحب‌نظر بود وعده‌ای ازآنها هم درکار خود تخصص داشتند وکمترهواوهوس دررفتاروکرداروقضاوت آنان تأثیر داشت . دراثر اوصاف مذکور حس همکاری وصمیمیت‌برقراربود وهیچگاه مشاجره لفظی‌وتندی‌وجدال وخشونت وجنجال درجلسات برپا نشد وپیوسته هماهنگی وهمگامی وجود داشت . رؤسای مجلس سنا هم‌که بترتیب تاریخی عبارت بودند ازتقی‌زاده – حکیم‌الملك – صدر الاشراف – مهندس جعفرشریف امامی امور اداری مجلس را طوری مرتب میداشتند که نظم و انضباط بحداعلی

وموجبات کار برای نمایندگان همیشه فراهم بود .

عیب مجلس سنا هم این بود که عده‌ای ازنمایندگان عمداً یا دراثر کهولت یا مشغله علاقه به لوایح ومذاکرات نشان نمیدادند تاآنجاکه بعضی ازآنها یك مرتبه هم لوایح را نمیخواندند وبدون اینکه ازموضوع لوایح آگاه باشند درجلسات علنی بهنگام رأی دادن از نمایندگانی پیروی میکردندکه درقیام وقعود طرفدار دولت بودند . درمیان شصت نفرنماینده میتوان گفت که پانزده تا بیست نفرزحمت میکشیدند و بوظایف نمایندگی رفتار میکردند و دراثر فعالیت آنها کمیسیونهای مجلس تشکیل واداره میشد ولوایح مطرح و منقح و اصلاح می گردید و بقیه بداشتن عنوان ومزایای نمایندگی سنا بحضوردرجلسات مجلس و کمیسیونها اکتفا مینمودند .

خط مشی نگارنده در سنا

در تمام مدتی که در مجلس سنا (یا مجلس مؤسسان دوم وسوم) نمایندگی داشتم خط‌مشی من متکی براصولی بود که باید بدان اشاره شود . درانجام وظایف خود همیشه با توکل بخدا اقدام میکردم وبهمین سبب قوت قلبی داشتم که حقایق را بی‌پروا اظهارکنم. اصولی که دنبال میکردم بقرار ذیل بود :

۱ – برابر سوگندی که طبق قانون اساسی یادکرده بودم ازصمیم قلب کوشش میکردم وظایفی راکه قانون اساسی برای مجلس معین کرده باکمال راستی ودرستی وجدوجهد انجام دهم – نسبت به شاهنشاه راستگو و صدیق و نسبت

به سلطنت مشروطه و حقوق مردم وفادار باشم و درتمام بیانات‌واقداماتم مصالح ومنافع مملکت‌را درنظرداشته باشم.

۲ – درتمام اموررعایت میانه‌روی واعتدال‌را میکردم وهمواره درنظرم بودکه بقول جلال‌الدین مولوی :

درخبر خیرالامور اوساطها مانع‌آمد زاختلال اخلاطها

دراین قسمت بحدی مقید بودم‌که از ۱۳۳۸ که سنا محل مخصوص‌بخود پیداکرد نشیمن‌وصندلی خودرا درست دروسط تالار جلسه روبروی رئیس مجلس انتخاب‌کردم ودرتمام مدت نمایندگی تا ۱۳۵۰ برهمان صندلی می‌نشستم.



تالار جلسه علنی سنا

ردیف اول مخصوص هیئت دولت وردیفهای بعد مخصوص نمایندگان است
جای نگارنده در ردیف دوم درنخستین صندلی (ازوسط) در دست چپ بود

۳ – تمام لوایحی که به مجلس میرسید قبل ازطرح درجلسه علنی باکمال دقت مطالعه میکردم وازسوابق آن آگاه میشدم ودرصورت لزوم ازمتصدیان مربوط توضیح میخواستم تا صحبتی که میکنم یا رأیی که میدهم صحیح ومطابق با واقع وازروی فهم واطلاع باشد. لوایحی که بیش ازهمه وقت صرف آن میکردم ودرباره آنها صحبت میکردم عبارت بود از برنامه‌های دولتهائی که برسرکار میآمدند – بودجه کل کشور درهرسال – برنامه‌های عمرانی مملکت.

نطق‌های مهم را قبلاً بصورت یادداشت منظم ومنطقی تهیه میکردم و درمسائل عادی نظریات خودرا ارتجالاً بیان می‌نمودم.

چون دراثر حسن‌ظن نمایندگـــان ریاست کمیسیون فرهنگ سنا با من بود با علاقه‌ای که بامور فرهنگی دارم لوایح مربوط بفرهنگ بانهایت دقت بررسی واصلاح میشد. اگر به لوایح فرهنگی که ازطرف دولت به مجلس شورای ملی تقدیم شده وپس‌ازتصویب به‌مجلس‌سنا آمده بااصلاحاتی که درکمیسیون فرهنگ سنا درآنها بعمل آمده مقایسه شود روشن خواهد شدکه کمیسیون مذکور چه تأثیری داشته وچه خدمتی کرده است. بعضی ازلوایح دولت بایگانی شده وبرخی دیگر بحدی تغییر کرده که با لایحه اصلی وجه مشترك اندك دارد. بهمین سبب درجلسه علنی سنا مکرر ازطرف نمایندگان (وازجمله نگارنده) بدولت تذکر داده شدکه طبق اصل ٤٦ قانون اساسی لوایح را بدواً به مجلس

سنا تقدیم‌دارد تا باتجربه وتخصصی که نمایندگان سنا دارند لوایح بصورتی تصویب شودکه محتاج به تغییر درمجلس شورای‌ملی نباشد ویك لایحه چندبار ازاین مجلس بآن مجلس فرستاده نشود وتصویب قطعی آن بطول نیانجامد.

٤ – هرگاه ازمفاسدی درمؤسسات عمومی وادارات آگاه میشدم یا معایبی مشاهده میکردم بوسیله سئوال از وزیرمسئول یا تذکر بدولت یا نطق قبل ازدستور وظیفه قانونی خودرا انجام میدادم. برای اینکه بکلیات اکتفا نشده باشد چند موضوع که مورد توجه وعلاقه مردم بود ونگارنده تذکروپیشنهادداد بطورنمونه دراینجاذکرمیشود:

اعلام خطروسایل نقلیه درتهران که با گازاویل مردم را مسموم میکند وارائه راههای حل طبق نظر اهل فن در ۱۹ اردی‌بهشت ۱۳۳۵ و تعقیب موضوع در جلسات سنا درظرف چند سال – اعلام مفاسدی که در شرکت واحد اوتوبوسرانی تهران بظهور پیوسته بودکه منتهی به عزل وتعقیب عده‌ای‌ازمدیران شرکت شد – سئوال‌راجع‌به‌تعطیل وانحلال کلیه دانش‌سراهای‌مقدماتی‌ایران‌در ۱۳٤۰ برخلاف قانون تربیت معلم مصوب اسفندماه ۱۳۱۲ که بالاخره منجر بتأسیس مجدد دانش‌سراها از ۱۳٤۳ ببعد شد – سئوال‌راجع به تجاوز صاحبان‌کارخانه قندکرمانشاه بحریم آثارباستانی بیستون در ۱۳٤۲ که منجر بمداخله دولت ورعایت قانون عتیقات گردید – سئوالها ونطقهائی که درباب منع ورود فیلم‌های ضد اخلاق و عفت عمومی یا تقلب و ارتشاء در امتحانات نهائی متوسطه دررشت واصطهبانات نمودکه منجر

بنظارت جدی برفیلم‌ها ومحکومیت مجرمین شد- تذکرات مکرر به وزیرفرهنگ وقت و کمیسیون‌خاص‌قانون‌استخدام کشوری مجلسین که قانون استخدام‌کشوری ۱۳۴۵ قابل انطباق با نوع خدمت آموزگاران و دبیران نیست وآنها باید مانند دادرسان واستادان قانون‌استخدام مخصوص‌بخود داشته باشند – درخواست تعقیب شدید فروشندگان هروئین واجرای حداکثر مجازات برای قاچاقچیان مواد مخدر – پیشنهاد رعایت سبك معماری ایران در بناهای عمومی که بالاخره منجر به تشکیل کنگره بین‌المللی معماری شد در اصفهان در ۱۳۴۹ – تمرکز افراطی امورکشور درمرکز وتوسعه بی‌حد تهران واختلال عبورومرور . . . .

۵ – درتمام مدت نمایندگی سنا مقداری از اوقات خویش را چه درکمیسیون فرهنگ وچه درجلسات علنی صرف رفع نقائص فرهنگی کرده‌ام وهمچنین اقدام باموری که بآنها اعتقاد راسخ داشته‌ام وبرای‌نمونه چند فقره ازآنها را دراینجا ذکرمیکنم : توجه مستمر به تربیت معلم وتأسیس دانش‌سرا و تدوین قانون خاص برای استخدام معلمین وبرقراری حقوق ومزایا بطوری که زندگانی آنها را تأمین کند وبازنشستگی آنان ازموقع ناتوانی درانجام وظیفه باشد نه اززمانی که بسن معینی برسند – سپردن کار مردم بمردم بویژه کارفرهنگ – ساختن‌بنا برای دبستان درسراسر کشور واجرای قوانینی که درخرداد ۱۳۳۴ وخرداد ۱۳۳۵ وبهمن ۱۳۴۵ وآذر ۱۳۴۷ وخرداد ۱۳۴۸ وضع شده ودر آنها به پیشنهاد نگارنده عواید ومقرراتی برای این منظور

قید شده است – تأسیس مدارس فنی وحرفه‌ای وارائه طریق برای بالابردن مقام اجتماعی کسانی که با دست وبدن خود بکارهای مولد ثروت می‌پردازند – تأسیس دبیرستان جدید درصورت فراهم بودن دبیر واجد شرایط ووسایل تحصیل وتعلیم – اختصاص خدمت درسپاه‌دانش بمشمولان دیپلمه‌ای که داوطلب باشند – لغو امتیازات استخدامی گواهی‌نامه متوسطه – قائل شدن اولویت برای فرهنگ دربودجه کل کشور درهرسال . . . .

۶ – موضوعی که بدان بسیار اهمیت میدادم رسیدگی به شکایات معلمین بود واین کار را چون عبادت پروردگار میدانستم . روزی نبود که چند نامه تظلم ودادخواهی راجع به تبعیض – نرسیدن حقوق – نپرداختن فوق‌العاده مقرر قانونی – انتقال بیجا دروسط سال تحصیلی وزمستان – عدم ارتقاء درمواقع مقرر وامثال آن به کمیسیون فرهنگ نرسد. من شخصاً تمام آنها را مطالعه میکردم وهرشکایت که وارد نبود باستناد قانون جواب میدادم وشکایاتی که وارد بنظر میرسید بوزارتخانه میفرستادم تا پس ازرسیدگی جواب شاکی را بدهند وکمیسیون فرهنگ سنا را ازنتیجه آگاه سازند واین کار تاحصول نتیجه تعقیب میشد . باین‌ترتیب معلمین امیدوار و مطمئن میشدند که مرکز قانونگذاری کشور بشکایات آنها رسیدگی وتوسط قوه مجریه احقاق‌حق می‌کند .

۷ – یکی ازمسائل مهمی که درهرموقع بمناسبت طرح لوایح‌درباره‌آنها ابرازنظرمیکردم اصلاح‌اساسی‌دادگستری

بود و ساختن دستگاهی که با رشد مردم و اخلاق و آداب وطرز زندگانی و وضع جغرافیائی کشور متناسب باشد – احتراز ازتقلید صرف وبکاربردن ترجمه قوانین ممالك خارجی – حذف تشریفات زائد وکشنده – ایجاد سرعت دررسیدگی باختلافات وحل مشکلات اصحاب دعوی – بالا بردن مقام دادرسان واحترامات آنها – مرفه نگاهداشتن گردانندگان دستگاه قضاوت – تکثیر و تقویت و بسط اختیارات خانه‌های انصاف درروستا و شوراهای داوری درشهرها از ۱۳٤٤ و ۱۳٤٥ که ایجاد آنها آغاز شد . . . .

۸ – مسئله مهم دیگری که بدان دلبستگی داشتم نفت وصنایع آن بود – من از ۱۳۳۳ درشورای عالی نفت ازطرف مجلس سنا عضویت داشتم . چون مهمترین وسیله قبضه کردن این منبع عظیم ثروت ملی واستفاده از آن داشتن متخصص مجرب است دررشته‌های مختلف صنایع نفت عمدهٔ کوشش خودرا در شوری صرف میکردم به توجه دادن به تربیت کارشناس ازراه کمك بدانشکده فنی دانشگاه تهران وتأسیس هنرستان دراهواز وآبادان وآغاجاری وآموزشگاه عالی حسابداری ونفت درآبادان واعزام هنرجو ودانشجو بخارجه واعطای کمك خرج تحصیلی بدانشجویان ایرانی که درخارجه دررشته‌های موردنیاز شرکت ملی نفت تحصیل میکنند . مدیران عامل شرکت سهام السلطان بیات وعبداله انتظام ودکتر منوچهر اقبال هم به این قسمت توجه وصمیمانه اقدام کردند .

در ۱۳٤۲ شرکت ملی نفت ۲۱٤ دانشجو درامریکا

و انگلستان داشت و ۸۵۶ هنرجو در هنرستانهای اهواز وآبادان وآغاجاری .

دراوقات مختلف که باهواز وآبادان وجزیره خارگ وآغاجاری وگچساران مسافرت کردم ازمشاهده ایرانیان تحصیل کرده دررأس مؤسسات مهم لذت بی‌پایان نصیبم شد ودرجلسات سنا مشهودات واحساسات خودرا بیان داشتم .

۹ – یکی‌ازاختیارات نمایندگان مجلس پیشنهاد طرح قانونی است بمنظور اصلاح امورمملکتی . چنانچه طرح بامضای پانزده نفر ازنمایندگان سنا برسد درحکم لوایحی است که دولت پیشنهاد میکند وباید به‌کمیسیونهای مربوط مجلس‌برود وگزارش‌آن درجلسه علنی مورد مذاکره واقع شود ومجلس بدان رأی دهد .

در ۱۳۲۹ نگارنده طرحی تهیه کرد مبنی بـــرلغو امتیازات استخدامی دیپلم متوسطه وبرقراری هیئت قانونی مستقل برای‌امتحان کردن ازداوطلبان ورودبخدمت دولت. طرح مذکور باشانزده امضای نمایندگان دردهم‌آبان ۱۳۲۹ تقدیم مجلس شد وپس ازرسیدگی درکمیسیونهای فرهنگ واستخدام سنا درجلسه علنی مطرح و دوبار مورد شور قرار گرفت ودرهفتم بهمن ۱۳۲۹ بتصویب رسید وبرای تصویب به مجلس شورای ملی فرستاده شد .

درمجلس شورای‌ملی طرح قانونی مصوب مجلس سنا را بجریان نینداختند و راکدگذاشتند . چندبار درجلسه علنی سنا ازدولت خواسته شدکه آنرا دنبال‌کند وبتصویب مجلس شورای‌ملی برساند ولی نتیجه بدست نیامد .

بالاخره بطورخصوصی اززعمای مجلس شورای ملی علت راکدگذاشتن طرح سئوال شد . جواب دادندکه طرح مذکور مانع استخدام کسان ووابستگان آنها ازطرف دولت میشود !

بنابراین معلوم شد که با داشتن دو مجلس بتصویب رساندن طرح قانونی غیرممکن یا بسیاردشوار است. ازینرو قوه ابتکار ازراه طرح قانونی ازمن سلب شد وبناچار تسلیم مقتضیات وجریان امور سنا شدم . وقتی لایحه‌ای برحسب ضرورت درمجلس مطرح میشد نظریاتی که داشتم ومربوط بآن لایحه بود پیشنهاد میکردم وکوشش مینمودم تا درآن گنجانده شود .

درمدت شانزده سال‌ونیم نمایندگی درمجلس سنا من همواره مسائلی را دنبال میکردم که دیگران یا بدانهاکمتر توجه داشتند یا درآنها وارد نبودند یا نمی‌خواستند وارد شوند مانند مدارس متوسطه بی‌معلم و اسباب و ازدیـــاد روزافزون آنها وایجاد خیل بیسواد وپرمدعا واتلاف عمر جوانان – انحلال دانش‌سراهای سراسرکشور در ۱۳٤۰ – لغو مزایای طبقه معلم (که درظرف چهل سال بدست‌آمده بود) درقانون استخدام‌کشوری ۱۳٤۵ . . . .

البته شرح تحولات وترقیات‌کشور ورفاه وآسایشی که پیوسته روبتزاید بود وبالارفتن سطح زندگانی مردم بویژه درروستاها وآثار انقلاب شاه ومردم وسپاسگذاری ازموجدآن همواره درجلسات سناخاطرنشان‌میشد ونگارنده مانند سایر نمایندگان وظیفه خودرا دراین قسمت باستناد

مشهودات وآمار انجام میداد .

درتمام ادوار مجلس سنا صحبت‌های من درجلسات علنی‌بحدمعقول وخالی‌ازحشو و زوائد بود. درهمه گفتارها واقداماتم همواره خداوند را شاهد وناظر میدانستم واز اینکه وظایف نمایندگی را طبق ندای وجدان انجام میدادم رضایت خاطردارم وشکر گذارم .

راجع بمیزان کار انجام شده اگر تعداد نطق‌ها ملاك باشد طبق آماری که از «صورت مشروح مذاکرات مجلس سنا» استخراج شده نگارنده درظرف شانزده سال‌ونیم در ۸۷۰ جلسهٔ مجلس‌سنا شرکت‌ودرسیصد جلسه صحبت کرده‌ام وبیانات من هزارصفحه (حاوی‌تقریباً چهارصد هزار واژه) ازنشریه رسمی مذکور راگرفته است .

فصل چهارم

تدریس در دانشگاه تهران

چون دراین مجلد از فعالیت‌های عمده نگارنده از ۱۳۲۰ تا زمان حاضر سخن رفته ودرتمام این مدت مطالعه وتدریس وتألیف مطبوع‌ترین کار من بوده بمورد خواهد بود که مختصری دراین باب نوشته شود بویژه که معلمی شغل اصلی وثابت من بوده ودرتمام اوقات تدریس را مقدم برهر کار دیگر شمرده وهیچگاه دراثرمشاغل سیاسی درس را تعطیل نکرده‌ام .

درسی که من دردانش‌سرای عالی و دانشکده ادبیات ودانشکده علوم دانشگاه تهران میدادم تاریخ فرهنگ‌ایران واروپا بود . روش‌تعلیم من ازاین‌قراربود که برای هردرس ازروی کتابهائی که تألیف کرده‌بودم صفحاتی‌را برای‌مطالعه دانشجویان معین میکردم وطرز مطالعه وفراگرفتن مطلب ویادداشت نمودن نکات مبهم ومشکل‌را خاطرنشان میساختم وهفته بعدکه آن درس مطرح بود اشکالات را جویا میشدم ورفع میکردم سپس برای تکمیل آنچه درکتاب خوانده

بودند موضوع مهمی که بنظرم میرسید تشریح می‌نمودم. عده موضوعات مهمی کـــه مطرح میشد از چهل فقره تجاوز میکند ویادداشتهائی که برای این کار تهیه کرده‌ام چنانچه بصورت کتاب درآید از چهارصد صفحه بیشتر خواهد شد.

علاوه براین، هر دانشجو موظف بود در ظرف سال تحصیلی درباره یکی از مطالبی که مربوط بدرس بود تحقیق و بررسی کند ونتیجه را برای سایر دانشجویان درحضور استاد در کلاس بیان کند وباین ترتیب هم کمك به تکمیل درس نماید وهم عادت به‌بررسی وسخنرانی کند. مطالب مذکور ازطرف نگارنده معین میشد ومتعدد بود ودانشجو ازمیان آنها یکی را انتخاب میکرد وراجع به مدارك واسناد وکتابهائی که باید بدانها مراجعه کند راهنمائی میشد.

درمواقعی که نگارنده بامور سیاسی اشتغال داشت نظارت برمطالعه وسخنرانی دانشجویان برعهده دانشیاربود که بترتیب حروف الفبا عبارت بودند از

دکتر منوچهر افضل
دکتر محمد خوانساری
بانو دکتر سیمین رجالی
دکتر محمدعلی طوسی
دکتر علی‌محمد کاردان
دکتر خسرو مهندسی
دکتر سلیم نیساری

که اغلب ازدانشجویان سابق نگارنده بودند واکنون همه

استاد دانشگاه هستند .

برنامه امتحان ازاین قراربودکه وقتی چند فصل از کتاب تدریس شده بود ازهمان چند فصل (درساعت درس تاریخ فرهنگ) درکلاس بدون تشریفات امتحان بعمل میامد وباین ترتیب درظرف سال بتدریج امتحان صورت میگرفت وهرکس دراین امتحانات قبول میشدکارش نسبت بتاریخ فرهنگ تمام بود وکسانی که تجدیدی‌بودند درپایان سال تحصیلی امتحان میدادند .

امتحان کتبی وشامل دوقسمت بود : قسمت اول بشکل آزمون که ازحافظه مدد میگرفت . قسمت دوم بصورت انشا که نیروی سازندگی وترکیب وتفکر واستدلال دانشجو را نشان میداد . معدل نمرات دوقسمت نمره امتحان دانشجو بود . پس ازهرامتحان اوراق تصحیح شده بدانشجویان داده میشد تا باشتباهات خود پی‌ببرند ودلایل نمره‌ای که داده شده بود بدانند و اگر توضیحی بخواهند داده شود.

از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۰ که باستادی ممتاز دانشگاه انتخاب وبازنشسته شدم درتمام مدتی که وزارت فرهنگ را برعهده داشتم یا نماینده سنا بودم یعنی‌متجاوز ازهیجده سال‌تدریس من در دانشگاه تهران افتخاری بود و درمقابل حقوق یا پاداش‌نبود وتنها انگیزهٔ من عشق‌بزادگاه وخدمت بجوانان وطن وبیدارکردن آنها وارائه زحماتی بودکه نیاکان ما برای پرورش فرزندکشیده وفداکاریهائی که برای تفوق برمشکلات عظیم وحفظ ملیت کرده‌اند بویژه درایامی که کشور دچار خطر وحمله واستیلاء بیگانه بوده است . انگیزه

من این بود که مفاخر ومواریث گرانبهای ملی وخدماتی که ایران بادب وهنر وتمدن وسعادت بشر کرده درنظر مربیان آینده مملکت جلوه گرشود تا قدر میهن خودرا بدانند واز صمیم قلب درترقی وتعالی وتجدید افتخارات وعظمت آن کوشا باشند.

یکی ازقواعد معلمی که من همواره رعایت میکردم داشتن دفترمطالعه بود یعنی دفتری که درآن قید میکردم نام دانشجویان وحضوروغیاب آنها – درسی که درهرروز معین میدادم– موضوع هریك ازامتحانات ونمره هردانشجو–

عده‌ای از دانشجویان کلاس تاریخ فرهنگ در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران
در گلگشت فردوسی (نگارستان) درسال تحصیلی ۱۳۳۵ – ۱۳۳٤



موضوعاتی که خود درهردرس معین باید بیان وتشریح کنم – مطالبی که هردانشجو باید مورد تحقیق قرار دهد ودرآن باب درکلاس سخنرانی کند. طبق سه دفتر مطالعه قریب دو هزار نفر درکلاس تاریخ فرهنگ در دانشکده ادبیات وعلوم[1] شرکت کرده وازآنها ۱,۵۰۰ نفرقبول شده وعده‌ای بمقامات‌عالی رسیده خدمات‌مهم به‌مملکت کرده‌اند. ازجمله کسانی که باستادی دانشگاه نائل آمده‌اند بطورنمونه میتوان اسامی ذیل‌را بترتیب تاریخی ذکر کرد: دکترمحمد خوانساری – دکتر امیرحسین آریانپور – دکتر علی‌محمد کاردان – دکتر بهرام فره‌وشی – بانو دکترمهری ارجمند (راسخ) – دکترخسرو مهندسی – دکتر مرتضی زرگری – دکترابوالحسن جلیلی – دکترکاظم ودیعی – دکترمحمدعلی قینی . . .

ازکسانی که دروزارت‌فرهنگ‌بمقامات‌عالی رسیده‌اند میتوان اشخاص ذیل را بطورنمونه نام برد: علی حاکمی – معصومخانی – غلامرضا یمین – صمصامی – نقیب‌زاده – محمدطاهر معیری – فخری رهرو – مرتضی داودزاده – دکتر منوچهر باستان‌پور . . . وازاشخاصی که پس ازسالها خدمات فرهنگی وارد میدان سیاست شده‌اند: خانم دکتر فرخ‌رو پارسای – غفوری – ابوالحسن احتشامی – محمد شهرستانی – دکترکاظم ودیعی . . .

---

۱ – علاوه برعده مذکور متجاوز ازهـزار دانشجو از ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۲ در دانش‌سرای عالی جدید درکلاس تاریخ فرهنگ بتحصیل اشتغال داشته‌اندکه دراین فصل ازآنها سخن نرفته است.

من همواره ازاشتغال بتدریس لذت‌برده‌ام وازمشاهده خدمات اشخاصی که از دروس من بهره‌مند شده‌اند اجر زحمات خودرا گرفته‌ام واز روابط روحانی که میان من وآنها بوجود آمده درك سعادت کرده‌ام وخداوند را برای این موفقیت همواره شکر گفته‌ام . البته عده معدودی دراثر دقت من درانجام وظیفه مجبور شده‌اند چندبار امتحان بدهند تا قبول شوند وازاین حیث درآن موقع ناراحت وناراضی بوده‌اند ولی وقتی آثار نیك دقت مرا درزندگانی وترقیات خود دیده‌اند ازروش من ابراز امتنان کرده‌اند .

درسالهائی که حزب توده سعی میکرد در دانشگاه هرج ومرج ایجاد کند و بعضی از اعضاء حزب درمقابل سئوالهائی که در سردرس از من میکردند و جواب مقنع می‌شنیدند وراه دیگری جزاقدام بتحریك وبی‌نظمی وتعطیل درس نداشتند ، دانشجویان دیگر سخت مقاومت میکردند وحس وطن‌پرستی آنها که دراثر مطالعه تاریخ فرهنگ ایران قویتر و شدیدتر شده بود اعضاء حزب را سرجای خود می‌نشاند وانبساط خاطری که درمن پدید میآمد از هرتشویق دیگری مؤثرتر وپایدارتر بود .

***

این‌گونه معلمی که مختصراً تشریح گردید مستلزم صرف وقت ومطالعه است ونتیجه مطالعه کتابهائی است که تألیف شد .

درجلد اول ودوم یادگار عمر کتابهائی که از ۱۲۹۸ تا ۱۳۴۵ تألیف شده بود ذکر شده است .

کتاب سیر فرهنگ درایران ومغرب‌زمین که پس از بیست سال تدریس ومطالعه برشته تحریر درآمد درمهرماه ۱۳۳۲ درسلسلهٔ انتشارات دانشگاه تهران بزیورطبع آراسته ودر ۷۲۰ صفحه بقطع وزیری بزرگ منتشرشد. نگارنده جلدی ازآنرا به پیشگاه شاهنشاه آریامهر تقدیم کرد وپس ازمدت کوتاهی که شرفیاب شدم فرمودند سیرفرهنگ را ازآغاز تا انجام مطالعه فرموده‌اند ومؤلف را مورد تشویق ومرحمت خاص قرار دادند وبرای ابراز عواطف همایونی یك نشان درجه اول همایون دراول فروردین ۱۳۳۳ اعطا فرمودند. بامعضلات نامحدود ودغدغه خاطر که خاص مقام سلطنت وجهانداری است مطالعه چنان کتاب قطور با مطالب فشرده درآن مدت محدود نشانه علاقه شدید شهریار ما بفرهنگ کشور و مؤثرترین نمونه تشویق خدمتگزاران فرهنگ است ازینرو

سخن بلند کنم تا برآسمان گویند
دعای دولت او را فرشتگان آمین

در ۱۳۳٤ بتقاضای وزارت فرهنگ دورهٔ مختصر تاریخ فرهنگ‌ایران‌برای‌تدریس دردانش‌سراهای مقدماتی تألیف شدکه تاکنون چهارده‌بار باتجدیدنظرچاپ شده‌است.

در ۱۳۳٦ دراثر مطالعه بیشتر، کتاب سیر فرهنگ درایران ومغرب‌زمین بدو جلد مشخص تقسیم شد یکی بنام تاریخ فرهنگ ایران ودیگر بنام تاریخ فرهنگ اروپا که هردو را دانشگاه تهران درسلسله انتشارات خودطبع‌ومنتشر نمود. تاریخ فرهنگ ایران تاکنون شش‌بار با تجدیدنظر

وتاریخ فرهنگ اروپا پنج‌بار بطبع رسیده است .

درهمان سال ۱۳۳۶ برای دهمین‌بار کتاب روش نوین درآموزش‌وپرورش را باتجدیدنظر وافزودن سه‌فصل تازه منتشر نمود .

در ۱۳۳۷ که کشور درآستانه تبدلات وسیع اقتصادی قرارگرفته بود لازم دیدم یك فصل جدید راجع بپرورش حس دینی برکتاب بیفزایم تا ترقی صنایع وتسلط برطبیعت دردیانت واخلاق جوانان وکودکان تأثیرنامطلوب نداشته باشد. بدین منظور فصلی در ۲۵ صفحه نوشتم وازبرنامه شرعیات وروش تعلیم آن درمدارس انتقادکردم وراههای تازه برای اصلاح برنامه و روش تربیت دینی ارائه نمودم .

برای‌اینکه پاره‌ای‌افراد متعصب تعرضی‌نکنند باتعیین وقت عالم شهیر آیت‌الله میرزا سیدمحمد بهبهانی (فرزند مرحوم سیدعبدالله بهبهانی، یکی ازرهبران بزرگ نهضت مشروطیت) را درآغازشبی‌به‌تنهائی‌ملاقات کردم. وقتی‌بخانه او درسرپولك (خیابان سیروس) وارد شدم آیت‌الله بواسطه کهولت‌ونقاهت برتخت‌خواب‌آرمیده‌بود. پس‌ازبیان مطلب خواهش‌کردم فصلی راکه نوشته بودم ملاحظه فرماید تا درصورتی‌که ایرادی نباشد منتشر گردد . جواب داد بواسطه شدت ضعف چشم توانا بخواندن نیست وخواست محمدیان منشی خودرا صدا زند تا فصل را قرائت کند . گفتم اگر بناست منشی بخواند خود بدان مبادرت میکنم .

قرائت فصل قریب یکساعت بطول‌انجامید. گاهگاهی که بچهرهٔ او می‌نگریستم مرا تحسین میفرمود واشگ از



آیت‌اله میرزا سیدمحمد بهبهانی
(۱۳۴۲ ــ ۱۴۵۲ خورشیدی)

چشمان او فرو میریخت . همین‌که فصل بپایان رسید دست مرا گرفت وبسوی خودکشید وصورتم را بوسید وبرمادرم رحمت فرستاد وسربآسمان بلندکرد وبمن دعاکرد وفرمود آنچه خواندم صحیح و مطابق شرع انور است و بیدرنگ درانتشار آن بکوشم .

بنابراین فصل جدید را درچاپ یازدهم کتاب روش نوین درآموزش وپرورش گنجاندم ودردیماه ۱۳۳۷ منتشر کردم .

در ۱۳۳۸ جلد اول کتاب یادگار عمر که خاطراتی ازسر گذشت نگارنده است تا ۱۳۰۹ خورشیدی تألیف وطبع گردید وتاکنون سه بار چاپ شده است .

در ۱۳٤٥ جلد دوم یادگار عمر که خلاصه سر گذشت واقدامات مؤلف را تا ۱۳۱۹ شرح داده طبع ومنتشر گردید.

در ۱۳۵۲ کتاب چهل گفتار دربارهٔ سالگردهای تاریخی ویادبود دانشمندان معاصر وتاریخ وفرهنگ ایران انتشاریافت. این گفتارها ازمیان یکصدوهشتادواندی خطابه انتخاب شدکه بصورت مکتوب وجود داشت. درسال مذکور نیزچاپ بیستم روش‌نوین‌درآموزش‌وپرورش‌منتشر گردید.

کتابهای مستقلی که نگارنده تاکنون تألیف نموده وبطبع رسیده شانزده جلد است در ۵,۷۰۰ صفحه ودرآنها حدود یك میلیون ودویست هزار واژه بکاررفته است.

هروقت یکی ازاین‌کتابها ازطبع خارج ومنتشرمیشد مسرت زایدالوصف نصیب من میگردید بویژه موقعی‌که جمعی از استادان دانشگاه ونویسندگان نامدار چون سعید نفیسی وبدیع‌الزمان فروزانفر وجلال همائی ودکترمحمود افشار ودکتر شمس‌الملوك مصاحب ودکتر بارشاطر ودکتر رحمت‌مصطفوی وحبیب‌یغمائی وایرج‌افشار ودکتروحیدنیا درجراید و مجلات (مانند مجله آینده و یغما و روشنفکر ودانشکده ادبیات و راهنمای کتاب و وحید) برآن کتاب تقریظ مینوشتند ونگارنده را مورد مکرمت قرار میدادند حس میکردم‌که زحماتم بیفایده نبوده وازتوفیق درتألیف وطبع‌کتاب مذکور شکر پروردگاررا بجای میآوردم .

فصل پنجم

خاطرات گوناگون

باشگاه هواپیمائی کشوری

رضاشاه کبیر درسفر به ترکیه در ۱۳۱۳ مشاهده کرده بود که در آنکارا سازمانی وجود دارد بنام «مؤسسات هواپیمائی ترك» که در ۱۳۰٤ تأسیس شده وخلبان کشوری واحیاناً نظامی تربیت میکند واین موضوع توجه اورا جلب کرده بود. در بهمن ۱۳۱۷ بوزیر کشور (علی‌اصغر حکمت دستور داد بنگاهی نظیر مؤسسه ترکیه برای آشناساختن مردم بهواپیمائی وتشویق جوانان بفراگرفتن خلبانی بوجود آورد.

در آن تاریخ نگارنده ریاست دانش سرای عالی ودانشکده‌های ادبیات وعلوم را برعهده داشت ودر کمیسیونی که برای منظور فوق دروزارت کشور تشکیل شد بنمایندگی وزارت فرهنگ شرکت کرد. درکمیسیون مذکور با نظر نمایندگان نیروی هوائی وزارت جنگ اساسنامه‌ای تهیه شدکه مورد تصویب رضاشاه واقع وبرای اجرای آن هیئت مدیره‌ای تشکیل گردیدکه اعضای اولیه آنرا وزیر کشور

پیشنهاد وشاهنشاه تصویب کرد وعبارت بودند از : ابراهیم قوام شیرازی نماینده مجلس شورای ملی (و پدر داماد رضاشاه)- امیرشوکت‌الملك علم وزیر پست وتلگراف - علی‌اصغرحکمت وزیر کشور- سرتیپ احمد نخجوان کفیل وزارت جنگ (که دراروپا فن خلبانی را فراگرفته بود)- سرتیپ خسروانی فرمانده نیروی هوائی - عباس مسعودی نماینده مجلس ومدیر روزنامه اطلاعات - نگارنده این سطور . هیئت مذکور عبداله یاسائی راکه از دادرسانهای قدیمی ومجرب بود وچند دوره نمایندگی مجلس شورای ملی را ازسمنان داشت ومدتی رئیس کل بازرگانی کشوربود بمدیرعاملی باشگاه پیشنهادکرد وبفرمان همایونی با حقوق معاونت وزارت بدان سمت منصوب شد .

بموجب اساسنامهٔ باشگاه سازمان مرکزی آن عبارت بود ازشورای همگانی (مرکب‌ازهیئت‌دولت - رئیس‌مجلس ودونایب رئیس- رئیس ودادستان دیوان کشور- دادرسانان واستادان عالی‌رتبه - رئیس کل شهربانی - رؤسای ادارات کل کشور - مدیران کل بانکها - رؤسای شرکتهای مهم - اعضاء باشگاه‌که لااقل سالی دوهزار ریال حق عضویت بدهند)- هیئت مدیره وهیئت بازرسی بانتخاب شورای همگانی در هرسال - کمیسیون مالی - کمیسیون فنی - انجمن خلبانان ایران . باشگاه دارای چهار نوع عضو بود که برحسب مقام واستطاعت از ده ریال تا ده هزار ریال درسال حق‌عضویت می‌پرداختند وعموماً ازرؤسا وکارکنان وزارتخانه‌ها بودند . عده‌ای ازبازرگانان ومالکان توانگر

نیز هدایای نقدی میدادند. برای شروع بکار خاندان سلطنت پنجاه هزار تومان بباشگاه مرحمت نمودند .

درمهرماه ۱۳۱۸ هیئت‌مدیره حضورهمایونی شرفیاب شد ودرتحت ریاست عالیه شاهنشاه باشگاه شروع بکار کرد ودفترخودرا درخیابان منوچهری خانه مرحوم مشیرالدوله دائرنمود . شعب باشگاه درشهرستانها باسازمان ساده زیرنظر استاندار وفرماندار بوجودآمد. درخردادماه هرسال شورای همگانی باشگاه پس ازشنیدن گزارش هیئت مدیره وهیئت بازرسی درباره کارهای سال قبل، دوهیئت مدیره وبازرسی برای سال بعد برمیگزید . نگارنده همواره بعضویت هیئت مدیره انتخاب شد.

وقتی واقعه سوم شهریور ۱۳۲۰ روی داد درآمد باشگاه سریعاً کاهش یافت وهیئت مدیره شعب باشگاه را درشهرستانها تعطیل وتشکیلات مرکزی را مختصر کرد . در اول مهر ۱۳۲۱ یاسائی سخت بیمار شد ونگارنده وظایف اورا چندماه افتخاراً انجام داد وپس‌ازدرگذشت‌آن مرحوم به پیشنهاد هیئت مدیره و فرمان همایونی ازآغاز ۱۳۲۲ مدیرعاملی‌باشگاه را عهده‌دارشد وبصرافت‌طبع‌ازسه چهارم حقوق مدیرعامل بنفع باشگاه چشم پوشید.

درآغاز افسران نیروی هوائی درفرودگاه دوشان‌تپه باهواپیماهای‌مشقی‌آرتش‌خلبانی‌رابداوطلبان می‌آموختند. ضمناً ازوجوهی که ازحق‌عضویت وهدایا دربانك ملی‌ایران جمع‌آوری شد وبالغ برسه میلیون تومان بود فرودگاهی بمساحت یك کیلومترمربع دردوفرسخی جنوب‌غربی تهران



درفرودگاه باشگاه هواپیمائی (خرداد ۱۳۲۲)
مدیرعامل گزارش آموزشگاه خلبانی وسرهنگ نافذ توضیحات لازم‌را بعرض‌میرساند
درردیف عقب ازچپ براست : سهام‌السلطان بیات عضو هیئت مدیره – سهیلی نخست‌وزیر

دراراضی ناهموار وبایری‌که رضاشاه‌کبیر شخصاً انتخاب کرد تسطیح وآماده شد (البته پس ازاینکه بوسیله جراید أعلان شد اگر آن اراضی مالکی دارد مراجعه‌کند وکسی مراجعه نکرد) – بوسیله‌کندن نهری بطول نه کیلومتر از رودخانه‌کرج‌آب‌آورده شد – وزارت راه آنجارا به سکوی خاصی درکنار راه‌آهن سراسری متصل‌کرد – دوآشیانه فلزی و یك تعمیرگاه ساخته شد – ۲۵ هواپیمای مشقی

ریروین Rearwin با لوازم ویدکی بمبلغ ۶۷۰ هزار تومان ازامریکا خریداری ووارد گردید- یك ساختمان دواشکوبه در ۲,۵۰۰ مترمربع زمین برای آموزشگاه شبانه روزی خلبانی بوجود آمد. درخرداد ۱۳۲۲ که فرودگاه ووسایل



در فرودگاه باشگاه هواپیمائی
حسین علاء رئیس هیئت مدیره اعطای گواهی‌نامه خلبانی‌را ازشاهنشاه درخواست میکند
(خرداد ۱۳۲۲)
در ردیف عقب ازچپ براست : سهیلی نخست‌وزیر - نگارنده - سروان رفعت

تعلیم خلبانی باشگاه آماده شد شاهنشاه آریامهر آنرا افتتاح وگواهی‌نامه ۲۶ خلبان مرد و زنرا که قادر به پروازمستقل

شده بودند مرحمت فرمودند. آموزشگاه خلبانی از مهر ۱۳۲۳ طبق اساسنامه مصوب شورای عالی فرهنگ بریاست سرهنگ نافذ دائر شد. معلمان خلبانی آن عبارت بودند از سروان خادمی (اکنون سپهبد) – سروان رفعت (اکنون سرلشکر) – ستوان پورجوهری. معلم کارهای فنی هواپیما ستوان گرمستانی بود.

روزهای آدینه هرکس با پرداخت مبلغ جزئی میتوانست پرواز تفریحی کند. این گونه پرواز خواستاران زیاد داشت که ازامکانات باشگاه خارج بود. ازکسانی که پرواز تفریحی کردند عده‌ای داوطلب فن خلبانی شدند.

پس ازتخلیه ایران ازنیروهای بیگانه فعالیت باشگاه درشهرستانها از سر گرفته شد. در اهواز و اصفهان شعبه باشگاه بوجودآمد ومعلم باهواپیما بآن شهرها اعزام گردید وتعلیم خلبانی آغازشد – با وزارت پست‌وتلگراف قراردادی بسته شد و در ازاء سالی دویست‌وپنجاه هزار تومان پست هوائی (با هواپیماهای باشگاه وخلبانهائی که باشگاه تربیت کرده بود) هفته‌ای دو روز درسراسر سواحل خلیج فارس وبین تهران ومغرب کشور (ازراه قزوین وزنجان وتبریز ورضائیه وکرمانشاه وهمدان) دائر گردید – از ۱۳۲۷ با ریاست سروان علی‌اصغر رفعت درآموزشگاه خلبانی باشگاه عده‌ای معلم غیرنظامی برای تعلیم خلبانی تربیت شد – خلبانانی که تربیت شدند دراداره کل هواپیمائی وشرکت هواپیمائی ایران و وزارت کشاورزی (برای سمپاشی در مزارع) بخدمت پرداختند – دانشجویان دانش‌سرای عالی

ودانشکده علوم ودانشکده ادبیات بتشویق نگارنده باتشکیل انجمن‌هواپیمائی ازوسایل‌باشگاه استفاده ونخستین‌بارپرواز کردند وازقدرت انسان درتسلط برعوامل طبیعت‌لذت‌بردند و باروحیه متناسب با عصر، نسبت به تحولات‌آینده امیدوار ومطمئن گشتند.

بفرمان همایونی از مرداد ۱۳۲۷ جلساتی از هیئت مدیره درحضوروالاحضرت شاهپورغلامرضاپهلوی‌قائم‌مقام ریاست عالیه باشگاه تشکیل شد وعنایت شاهنشاه بباشگاه بیش‌ازپیش تجلی کرد.

در ۳۱ شهریور ۱۳۳۰ که نگارنده بامـــریکا رفت مدیرعاملی باشگاه به سرتیپ گیلانشاه فرمانده نیروی‌هوائی تفویض شد.

انجمن ایران و امریکا

یکی ازکارهای فرهنگی غیررسمی که از ۱۳۲۱ تا ۱۳۳۲ هفته‌ای چند ساعت ازاوقات خویش را صرف آن کردم تجدید فعالیت‌های انجمن روابط ایران وامریکا بود که اکنون باسازمان بسیار گسترده تحت‌عنوان انجمن‌ایران وامریکا بکار مشغول است . ازینرو مناسب بنظررسیدکه شمه‌ای درباب انجمن مذکور دراین کتاب گفته آید .

درجلد اول یادگار عمر آمده‌است که در اردی‌بهشت ۱۳۰٤ درپایان سخنرانی بسیار مهیج وآموزنده پروفسور پوپ (که نگارنده ترجمه آنرا بعهده داشت) درتالار مزین ووسیع خانه سردار اسعد بختیاری وزیر پست وتلگراف درخیابان‌فردوسی (باشگاه کنونی بانك ملی‌ایران) پیشوایان درجه اول مملکت که حضور داشتند تصمیم بتأسیس انجمن روابط ایران وامریکا گرفتند تا مساعی خودرا درتوسعه روابط دوکشور بکاربرد . کمیسیونی مرکب از ذکاءالملك فروغی وزیر دارائی – محتشم‌السلطنه اسفندیاری وحسین علاء وکیخسرو شاهرخ نمایندگان برجسته مجلس شورای ملی ومحمدعلی فرزین مأمور تهیه طرحی برای تأسیس انجمن شدند. کمیسیون پس‌ازدو سه جلسه بحث اساسنامه‌ای

تهیه کرد که هدف عمده انجمن را بسط روابط و الفت میان دوملت ومعرفی حیات فرهنگی‌واجتماعی‌واقتصادی امریکا بایران وبالعکس معین‌کرد و ۲٤ نفر ازبزرگترین رجال کشور و شش نفر ازامریکائیهای برجسته مقیم تهران را بعنوان عضو مؤسس انتخاب‌کرد. این هیئت سی نفری در ٤ خرداد ۱۳۰٤ درتالار خانه سردار اسعد نخستین مجمع عمومی انجمن را تشکیل دادند وپس ازتصویب اساسنامه مذکور ازمیان خود نه نفررا بعنوان هیئت مدیره بشرح زیر برگزیدند :

ذکاءالملك فروغی رئیس

حسین علاء نایب رئیس

مستوفی‌الممالك– مشیرالدوله پیرنیا– محتشم‌السلطنه اسفندیاری – تقی‌زاده – دکترمیلسپو مستشاروزارت‌دارائی عضو مشاور .

کیخسرو شاهرخ خزانه‌دار

محمدعلی فرزین ودکتربویس معاون‌کالج امریکائی منشی .

انجمن تاتیرماه ۱۳۰٦ جلساتی‌داشت‌ودراثردرگذشت بعضی ازمؤسسین ومسافرت عده‌ای دیگر بخارج ازکشور تقریباً تعطیل شد .

پس‌ازحادثه سوم شهریور۱۳۲۰ واشغال‌ایران‌ازطرف نیروهای روسی وانگلیسی ، اشخاص‌آگاه احساس میکردند که توسعه روابط مستحکم وریشه‌دار با ممالك متحد امریکا ازضروریات حیات ملی است . در ۱۳۲۱ که شغل رسمی

نگارنده استادی دانشگاه تهران‌بود وضمناً مدیرعامل‌باشگاه هواپیمائی‌بودم وباشگاه درخانه مشیرالدوله‌پیرنیا درخیابان منوچهری مستقر بود موضوع تجدید حیات انجمن را با حسین علاء مدیرکل بانك ملی ایران ورئیس هیئت مدیره باشگاه ومحتشم‌السلطنه اسفندیاری رئیس مجلس‌شورای‌ملی ورئیس شورای عمومی باشگاه درمیان‌گذاشتم . دوشخص مذکور درموقع ایجاد انجمن در ۱۳۰٤ عضو هیئت مدیره بودند . طبق نظر آنان از ویلبور Donald Wilber امریکائی همکار پروفسور پوپ‌که درتهران اقامت داشت دعوت شد ودربهمن ۱۳۲۱ کمیسیونی ازسه نفرمذکور ونگارنده در باشگاه تشکیل و پس ازتبادل نظر تصمیم به تجدید حیات انجمن‌گرفته شد وبجای اعضاء مؤسس اولیه‌که فوت‌کرده بودند اشخاص‌جدیدی درنظر گرفته شدند وهریك‌ازاعضای کمیسیون قبول‌کردند با چند تن ازآنها مذاکره وآنانرا **دعوت به** عضویت‌کنند . پس از انجام این‌کار در ۱۸ اسفند ۱۳۲۱ جلسه‌ای از اعضاء مؤسس در خانه محتشم‌السلطنه اسفندیاری تشکیل وهیئت مدیره بشرح ذیل معین‌گشت :

محتشم‌السلطنه اسفندیاری رئیس
نگارنده نایب رئیس
ابوالحسن ابتهاج خزانه‌دار
علی‌پاشا صالح و دکتربویس منشی

اعضاء مشاورهیئت‌مدیره عبارت‌بودند ازسهام‌السلطان بیات – حسین علاء – علی‌اصغرحکمت – اللهیار صالح – دکتر میلسپو .

نخستین مجمع عمومی انجمن درتالار باشگاه بانك ملی در ۹ فرودین ۱۳۲۲ تشکیل شد وپس ازنطق رئیس انجمن و دریفوس وزیرمختار امریکا (رئیس افتخاری انجمن) اساسنامه جدیدی‌که تهیه شده بود بتصویب رسید وقرارشد جلسات انجمن درباشگاه هواپیمائی منعقد شود.

انجمن روابط ایران و امریکا مدت هشت سال در باشگاه مذکورتشکیل شد ونگارنده جلسات سخنرانی‌وامور انجمن را اداره میکرد. در ۱۳۲۳ کتابخانه‌ای درانجمن بوجود آمدکه دراثر هدایای امریکائیها عده کتابها در ۱۳۲۸ به هفت هزارجلد بالغ شد. فعالیت‌های عمده انجمن عبارت بود از:

سخنرانی هفتگی توسط دانشمندان ایرانی وامریکائی بفارسی وانگلیسی.

نشان‌دادن‌فیلم‌های مربوط باوضاع‌اجتماعی‌وفرهنگی واقتصادی امریکا وگاهی فیلم‌های تفریحی.

انتشار مجله ماهانه بنام «ایران‌وامریکا» بزبان‌فارسی وانگلیسی.

جلساتی با برنامه موسیقی ایرانی وامریکائی.

تدریس زبان انگلیسی بسالمندان وجوانان.

پذیرائی ازاشخاص برجسته ایرانی وامریکائی توأم با نطق.

صرف ناهار دسته‌جمعی دریکی ازمهمانخانه‌های مهم تهران.

هرسال متجاوز از سی سخنرانی توسط استادان و

دانشمندان برجسته ایراد میشد وموضوع بیشتر آنها بسیار جالب وآموزنده بود . بطورمثال میتوان سخنرانی دکتر رضازاده شفق استاد دانشگاه تهران ونماینده مجلس شورای ملی را ذکر کردکه عضو هیئت نمایندگی ایران درمجمع بین‌المللی سان‌فرانسیسکو بود یعنی مجمعی که در ۱۳۲٤ منشورسازمان‌ملل‌متحد راتدوین کرد. دکترشفق‌درمراجعت ازامریکا خطابه بلیغی درباب کاری‌که انجام شده بود ایراد کرد . یکی دیگر از سخنرانان ویل دورانت Will Durant مورخ ونویسنده شهیر امریکائی بودکه دراول اردی‌بهشت ۱۳۲۷ تحت عنوان «پرواز برقله‌های تاریخ تمدن ایران» نطق بسیار مهیج ودل‌انگیزی ایرادکرد . یکی دیگر جرج کامرون George Cameron باستان‌شناس نامورکه الواح گلی تخت جمشید را قرائت‌کرد وکتابی بسیار ممتع ازنتایجی‌که بدست آورده بود منتشرساخت ودر ۱٤ مهر ۱۳۲۷ راجع بقرائت جدیدی‌که پس اززحمات ومخاطرات زیاد توانسته بود ازکتیبه‌های‌مرتفع‌بیستون‌بکند مطالب‌بکروآموزنده‌ای درتالار انجمن ابراز داشت .

یکی ازسخنرانیهائی‌که درروحیه مردم تأثیر بسیار کرد توسط جرج آلن George Allen سفیرکبیر امـــریکا (ورئیس افتخاری انجمن) در ۱۹ شهریور ۱۳۲٦ درمحل ییلاقی انجمن درباغ فردوس تحت عنوان «سبك حکومت پارلمانی» ایراد شد. درآن تاریخ مجلس شورای‌ملی (دورهٔ شانزدهم) تازه شروع بکارکرده بود . قوام‌السلطنه نخست وزیربود . لایحه شرکت نفت ایران وشوروی بنا بود در



جرج آلن
سفیر امریکا در ایران در ۱۳۲۶

دستور مجلس قرار گیرد . رادیوهای متعدد شوروی هرشب وروز تهدید میکردند که عدم تصویب لایحه مذکور عواقب وخیم برای ملت ایران دربرخواهد داشت . عمال حزب توده با تخویف فعالیت شدید داشتند . درچنین موقعی جرج آلن درپایان سخنرانی خود گفت که ازمن سئوال میکنند نظر دولت امریکا درباب استفاده یك دولت خارجی ازذخائر طبیعی ایران چیست . جواب من اینست که دولت امریکا باستقلال وحاکمیت ایران احترام میگذارد وهر تصمیمی که دولت ایران آزادانه راجع بمنابع طبیعی خود بگیرد محترم

است و کسی حق مداخله درآن ندارد ولی اگربخواهند با تهدید پیشنهادی برایران تحمیل کنند تجاوز به حقوق واستقلال ایران کرده‌اند و دولت امریکا که تمام قدرت وثروت خودرا درراه خلاصی مردم دنیا ازبیم تجاوز وقف کرده است درمورد ایران نیز بکار خواهد برد تا مردم ایران آزادانه هرراهی راکه بخواهند انتخاب کنند واین نیت تا آن اندازه قابل اجراست که مردم ایران دردفاع از حاکمیت خویش عزم راسخ خودرا نشان دهند .

این اظهارات سفیرکبیر امریکا درانجمن درجراید ورادیو منتشرشد وبحدی نمایندگان مجلس را تشجیع کرد که در ۳۰ مهرماه ۱۳۲۶ لایحه نفت شمال را درمجلس رد کردند ودولت را موظف باستیفای حقوق ایران درنفت جنوب نمودندکه منجر به ملی شدن صنعت نفت درسراسر کشورشد دراسفند ۱۳۲۹ وبه حاکمیت مطلق ایران برمنابع وصنایع نفت درمردادماه ۱۳۵۲ بتدبیر و رهبری شاهنشاه آریامهر .

در ۱۳۲۸ عده اعضای انجمن به ۷۶۶ نفررسیدکه سی تن ازآنها امریکائی بودند. مخارج انجمن ازحق عضویت ماهانه واحیاناً ازدرآمد نمایش سالیانه‌که خود اعضا برپا میکردند تأمین میشد . مجمع عمومی در اردی‌بهشت هرسال تشکیل و هیئت مدیره انتخاب میشد . پس از درگذشت محتشم‌السلطنه‌اسفندیاری‌دراسفند ۱۳۲۳ حسین‌علاء بریاست ونگارنده به نیابت ریاست انتخاب گردید واین سمت درهر سال تجدید شد تا ۱۳۲۸ که علاء سفیر ایران شد وبامریکا



هیئت مدیره انجمن ایران وامریکا (منتخب اردیبهشت ۱۳۳۱)

ازراست بچپ

ردیف‌اول: دوشیزه‌اسمیث Smith - نگارنده - علی‌پاشاصالح - سرهنگ‌اسکلی Skelly

ردیف دوم : دکتر مهدی جلالی - دکتر مهرا - دکتر خوشبین

ردیف سوم : بهرامی (کارمند دفتر) - دکترفریار - هادی امیرابراهیمی - دکترحسین پیرنیا - کوک Cook - مجید امیرابراهیمی - دکتر آهی

رفت ونگارنده بریاست هیئت مدیره انتخاب شد .

انجمن درصدد برآمد که محل مستقلی برای‌خود تهیه کند وازاعضای خودکمك خواست وحسابی دربانك ملی برای این منظور بازکرد ولی وجوهی که باین طریق جمع شد ازپنجاه هزارریال تجاوزنکرد . وقتی کمیسیون‌فرهنگی ایران و امریکا The Educational Commission of Iran and the United States (معروف به کمیسیون فولبرایت Fulbright) در دیماه ۱۳۲۸ و سازمان‌کمك اقتصادی امریکا (معروف

باصل چهارترومن Truman) در ۱۳۳۰ شروع بکار کردند و عدهٔ امریکائیها درایران روبفزونی گذاشت وزارت‌خارجه امریکا کمك به مؤسسات وجمعیت‌هائی نظیر انجمن روابط ایران وامریکا را ازوظایف خود دانست . بنابراین وسیله تهیه بنای مستقل برای انجمن فراهم شد. دولت بموجب

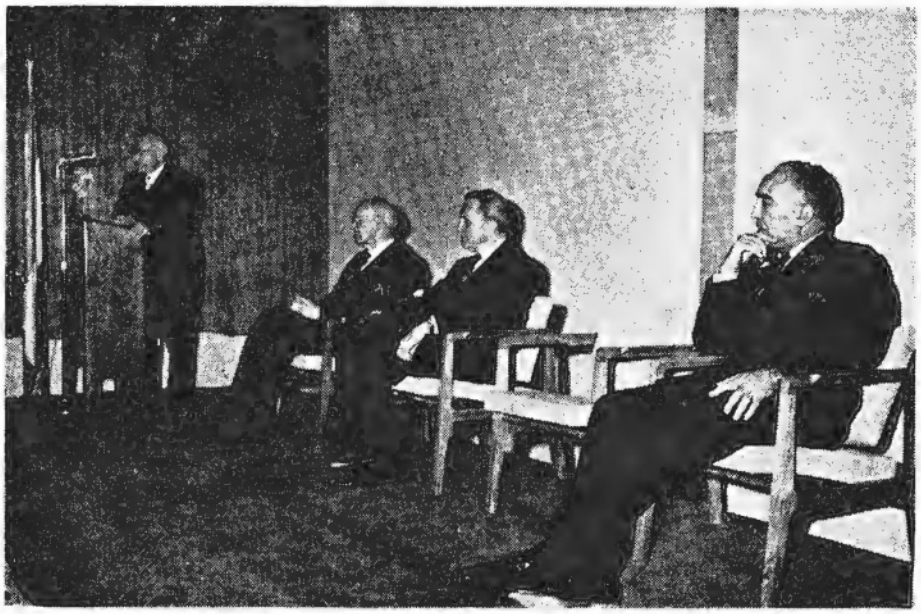


هیئت مدیره انجمن ایران وآمریکا (منتخب اردیبهشت ۱۳۳۲)

ازراست بچپ

نشسته : شهاب‌الدوله ملك‌آرا – حسین علاء – دوشیزه ویتمن Whitman –
دوشیزه اسمیث Smith – بانو بدرالملوك بامداد

ایستاده : هوشنگ آموزگار – کوك Cook – مجید امیر ابراهیمی – سرهنگ اسکلی Skelly – نگارنده – بالچ Balch – دکترحسین‌پیرنیا – ولز Wells – حبیب‌الله آموزگار – دیکین‌سن Dickinson – دکتر فریار – هامیلتن – Hamilton



سخنرانی در انجمن ایران وامریکا - عباس‌آباد.
هنگام معرفی پروفسور پوپ توسط نگارنده (۲ آذر ۱۳۴۳)
نشسته ازچپ براست : پروفسورپوپ A. U. Pope - جولیوس هومز Julius Holmes
سفیر امریکا - دکتر سیدمهدی پیراسته رئیس هیئت مدیره انجمن

اجازه‌مجلسین (درتبصرهٔ ۲۱ قانون‌بودجه ۱۳۳۵ کل کشور) قطعه زمینی از اراضی سنگلج را بانجمن اهداکرد. بواسطه تراکم جمعیت درآن محل نگارنده نظردادکه درخارج از شهر زمین وسیع‌تری خواسته شود. بدرخواست انجمن دولت پاسخ مساعد داد و در عباس‌آباد در خیابان پارك زمین بالنسبه وسیعی را اعطاکرد واز ۱۳۳۸ ساختمانهائی درآن بوجود آمد واز ۱۳۴۰ انجمن درآن محل تشکیل شد واکنون هرروز صدها نفر ایرانی وامریکائی ازبرنامه‌های متنوع انجمن بهره‌مند میشوند.

کمیسیون فولبرایت

یکی ازفعالیت‌های فرهنگی که قریب ده سال هفته‌ای چند ساعت ازاوقات خویش را صرف‌آن کردم درکمیسیون فولبرایت بود .

برای توضیح باید یادآورشدکه درپایان جنگ دوم جهانی (۱۳۲٤ – ۱۳۱۸) درموقع عزیمت آرتش امریکا از ممالکی که با امریکا متحد بودند علاوه براسلحه که امریکائیها باخود بردند مقداری کالا ولوازم زندگانی‌مانند بخاری نفتی و پتو و تخت‌خواب باقی ماندکه بردن آنها بامریکا مقرون بصرفه نبود بویژه‌که برای مردم ممالك مذکور مورد حاجت بود . ازینرو دولت امریکا تصمیم گرفت مازاد اموال را درهرکشور بفروش برساند.

سناتور فولبرایت Fulbright که پیش ازنمایندگی سنا استاد حقوق دردانشگاه آرکانساس Arkansas بود طرحی پیشنهاد کردکه در ۱۹٤٦ (مطابق ۱۳۲۵ هجری شمسی) بتصویب کنگره امریکا رسید وبنام قانون فولبرایت خوانده شد . بموجب این قانون وجوهی که ازفروش مازاد اموال امریکا درهرکشور بدست میامد می‌بایست صرف مبادله معلم ومحقق ودانشجو بین آن‌کشور وامریکا شود تا مردم جهان

بامریکا روند و با امریکائیها حشر کنند واز اوضاع امریکا آگاه شوند وامریکائیها نیز بدان ممالك روند وازفرهنگ وتمدن ووضع زندگی آنها مطلع شوند وباحتیاجات آنها پی ببرند و بعداً درحدود امکان برفع آنها کمك کنند. منظور کلی این بود که بین امریکا ودیگرممالك حسن‌تفاهم ودوستی مستحکم شود و کمك بحفظ صلح درجهان کند.

برای اجرای قانون فولبرایت دولت امریکا با ۲۱ کشور ذیل‌قرارداد منعقد کرد: ایران- انگلستان- ایتالیا- اطریش - استرالیا - بلژیك - برمه - پاکستان - تایلند - ترکیه - چین - زلاند نو - فرانسه - فیلی‌پین - کره - لوکزامبورگ - مصر- نروژ- هلند - هندوستان - یونان.

قرارداد با ایران درشهریور ۱۳۲۸ درتهران بامضای وزیر خارجه وسفیر امریکا رسید وبموجب آن مقرر شد کمیسیونی مرکب ازسه نفر ایرانی بتعیین دولت ایران وسه نفر امریکائی بتعیین دولت امریکا تشکیل شود و وسایل وموجبات‌اجرای‌قرارداد رافراهم سازند. کمیسیون مذکور بنام فولبرایت‌خوانده شد ودرقراردادبنام کمیسیون‌فرهنگی ایران وامریکا The Educational Commission of Iran and the United Sates ذکر گردید.

وزارت فرهنگ دکتر سیاسی رئیس دانشگاه تهران ودکتر رضازاده شفق استاد آن دانشگاه ونگارنده را معین کرد. سفیر امریکا ازطرف دولت متبوع خود دکتر تیلور گورنی Taylor Gurney استاد پیشین کالج البرز و وابسته فرهنگی سفارت و دونفر امریکائی مقیم تهران را بعضویت

کمیسیون انتخاب نمود. کمیسیون درنخستین‌جلسه نگارنده را بریاست ودکتر گورنی را بدبیری ومدیرعاملی برگزید.

محل‌انعقاد کمیسیون‌دانشگاه تهران (باشگاه دانشگاه) یا اداره اطلاعات سفارت امریکا یا دبیرخانه کمیسیون در خیابان نادری کوچه گوهرشاد بود. در تابستان بعضی از جلسات درلویزان درباغ نگارنده تشکیل میشد.

بطور کلی مهمترین کار کمیسیون عبارت بود از

۱ – تعیین اولویت‌ها با رعایت نیازمندیهای ایران.

۲ – تهیه برنامه سالیانه وبودجه درحدود اعتباری که دولت امریکا دراختیار کمیسیون میگذاشت.

۳ – رسیدگی بدرخواست داوطلبان وانتخاب بهترین افرادی که واجد شرایط بودند.

٤ – همکاری‌باهیئت‌مدیره کمکهای‌تحصیلی‌خارجیان دروزارت امورخارجه امریکا Board of Foreign Scholarships وانجمن‌فرهنگ‌بین‌المللی‌نیویورك Institute of International Education برای گرفتن پذیرش در دانشگاههای امریکا و تأمین کمك خرج تحصیلی جهت ایرانیان.

کمیسیون در چند جلسه اول پس از بحث مفصل اولویت‌ها را بقرار ذیل معین کرد:

برای اعزام ایرانیان فرهخته ازدانشگاه که زبان انگلیسی بدانند:

رشته تربیت معلم	٤٥ درصد
تربیت حرفه‌ای وفنی	٤٠ درصد
تحصیل دردانشگاههای امریکا	۱۰ درصد

تدریس زبان فارسی درامریکا ۵ درصد
برای امریکائیهائی که بایران بیایند :
تدریس دردبیرستان یا مدرسهٔ عالی ٤٥ درصد
کمك به تربیت معلم ٤٠ درصد
تحقیق‌دروضع اقتصادی یا اجتماعی‌ایران ۱۰ درصد
تحصیل زبان وادبیات فارسی وتاریخ و
فرهنگ ایران ۵ درصد

چون وجوهی که ازفروش مازاد اموال امریکائیها بدست میامد بپول ایران بود و دولار درآن تاریخ بسختی فراهم میشد بایرانیها تنهاهزینه سفررفت‌وآمد وبامریکائیها هزینه سفر و اقامت درایران پـــرداخته میشد . بنابراین کمیسیون ناگزیر بود برای ایرانیان توسط دومؤسسه که دربند چهارم درسطور فوق ذکرشد ازدانشگاههای امریکا یا ازدولت امریکا کمك خرج تحصیلی تأمین کند.

مدت اقامت استفاده کنندگان از قانون فولبرایت معمولاً یکسال تحصیلی بود ولی درصورتیکه کار آنها مورد رضایت بود به پیشنهاد دانشگاه مربوط کمیسیون مدت اقامت را یکسال دیگر تمدید میکرد .

در اولین سال اجرای قرارداد یعنی سال تحصیلی ۱۳۳۰ – ۱۳۲۹ کمیسیون ۱۳ نفر ایرانی را بامریکا اعزام داشت و ۱۱ نفررا ازامریکا بایران دعوت کرد . درسال دوم (۱۳۳۱ – ۱۳۳۰) به ۵۰ نفرایرانی و ۲۰ نفرامریکائی هزینه سفر و کمك خرج داده شد . از ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۸ چند صدنفرازایران‌بامریکا اعزام وازامریکابایران‌دعوت شدند.

دراثر دقتی که درتعیین اولویت وانتخاب دانشجویان ومحققان بعمل آمد اشخاصی که اعزام شدند درباز گشت بایران اغلب بمقامات عالی رسیدند وخدمات ارزنده بکشور نمودندکه محض نمونه نام بعضی ازآنان ذیلاً ذکر میشود تا اهمیت کار کمیسیون روشن گردد :

دکترمحمد سام وزیرسابق کشور

بانودکترفرخرو پارسای وزیرسابق آموزش‌وپرورش

دکترشمس‌الدین مفیدی معاون پیشین دانشگاه تهران ودبیر کل شورای مرکزی دانشگاهها .

دکترفضل‌اله اکبری معاون وزارت علوم وآموزش عالی

امیربیرجندی‌معاون‌پیشین‌وزارت‌آموزش‌وپرورش– رئیس دانش‌سرای عالی سپاه‌دانش (دررورامین)

سیروس بابك سمیعی رئیس بانك ایرانیان ومعاون سابق وزارت دارائی

دکتر منوچهر افضل استاد دانشگاه تهران ونخستین رئیس دانشکده علوم تربیتی

دکتر منوچهر گنجی رئیس پیشین دانشکده حقوق دانشگاه تهران

دکتر اکرامی ونقیب‌زاده مدیران کل‌وزارت‌آموزش وپرورش

عباس یمینی‌شریف رئیس‌مدرسه نمونه روش‌نوومؤلف چندکتاب به شعر برای کودکان .

دومین سفر امریکا

از ۳۱ شهریور تا ۸ بهمن ۱۳۳۰

پس ازجنگ جهانی دوم ، دولت امریکا که پیروزشده وازحیث قدرت وثروت سرآمد ممالك عالم بود برای کمك بکشورهائی که درجنگ صدمه دیده بودند دست باقداماتی زدکه نمونه‌ای ازآنها ایجادکمیسیون فولبرایت وبرنامه اصل چهارم ترومن بود . برای آشناساختن دنیا باوضاع واحوال امریکا وآگاه نمودن مردم امریکا باوضاع‌واحوال ممالك عالم وزارت خارجه امریکا ازهرکشور اشخاصی را که راهبر میشمرد انتخاب وبرای چهارماه بامریکا دعوت میکرد . در ۲۹ خرداد ۱۳۳۰ سفیر امریکا در ایـران Henry F. Grady گریدی ازنگارنده چنین دعوتی راکرد . درآن‌تاریخ علاوه‌برتدریس‌دردانشگاه‌تهران‌بطورافتخاری، شغل موظف من نمایندگی مجلس سنا بود وضمناً ریاست کمیسیون فولبرایت و ریاست انجمن ایران و امریکا را برعهده داشتم . چون از ۱۳۱۰ که ازامریکا بازگشته بودم آن مملکت را ندیده بودم با موافقت تقی‌زاده رئیس مجلس سنا دعوت‌راقبول کردم ودر۳۱ شهریورماه ۱۳۳۰ باهواپیما عازم انگلستان شدم وچون تاآن تاریخ فنون هواپیماسازی

بحد کافی پیشرفت نکرده بود وسرویس‌های هواپیمائی هنوز کامل نبود هواپیما برای سوخت گیری مجبور بود پس از هرچند ساعت بزمین نشیند چنانکه دراین مسافرت درشهرهای ذیل نشست : استانبول – رم – مونیخ – آمستردام – لندن .

پس ازرسیدگی بامورتحصیلی پسر کهترم انوشیروان درلندن رهسپار امریکا گشتم و ازفرودگاه شانن Shannon درایرلاند به گندر Gander درجزیره نیوفوندلند Newfoundland درمشرق کانادا و ازآنجا به نیویرك پرواز کردم و روز ۱۲ مهر وارد آن شهر عظیم شدم و برای معاینه کلی ازمزاجم دوازده روز درآن بسربردم .

دراینجا باید بطورمختصر توضیح دهم که در ۱۳۲۹ دچارکسالت قلبی شدم وپزشکان مهم تهران تصور کردند که عارضه دردقفسهٔ سینه Engine de poitrine است. ولی دکتر فورکنر Forkner که با چند نفر متخصص دیگر بدستور ترومن رئیس جمهوری امریکا برای عمل آپاندیس شاهنشاه آریامهر بتهران آمده بود ونگارنده را معاینه کرد نظر اطبای تهران را تأیید نکرد وازمن دعوت کرد که برای تشخیص قطعی عارضه بامریکا روم . ازینرو درهمانروز ورود به نیویورك به دکتر فورکنر (که دریك ساختمان مرتفع با عده‌ای پزشك متخصص درمانگاه مجهز خصوصی داشت) مراجعه کردم وظرف دوازده روز ازمن علاوه بر عکس‌ها که برداشتند وتجزیه‌ها ، معاینه کامل بعمل آوردند که بسیار جالب وآموزنده بود . وقتی معاینه بانجام رسید اطبای مذکور در یك جلسه عمومی حضوراً وضع تمام اعضاء

وجوارح مرا تشریح نمودند ویك جلدگذرنامهٔ پزشکی که حاوی اظهارات وتشخیص آنان‌بود بمن تسلیم کردند. معلوم شدکسالت من انقباض دهلیز قلب راست است ودستور لازم برای حفظ سلامت دادند .

یکی ازدستورها این بودکه تا بتوانم ازمیزان کارم بکاهم . درآن‌تاریخ علاوه‌برنمایندگی مجلس سنا واستادی افتخاری دانشگاه تهران ، من عضو شورای‌عالی فرهنگ وفرهنگستان ایران وانجمن آثار ملی وانجمن فرهنگی ایران و انگلیس و شورای عالی بانك ملی و مدیرعامل باشگاه هواپیمائی ورئیس انجمن ایران‌وامریکا وکمیسیون فولبرایت وهیئت مدیره شرکت سهامی تلفن ایران بودم ودرمراجعت بایران ازاغلب آنهاکناره‌گیری‌کردم وفقط درفرهنگستان‌ایران وانجمن‌آثارملی وانجمن‌ایران وامریکا وکمیسیون فولبرایت باقی ماندم .

دستور دیگر پزشکان این بودکه درمقابل نابسامانیها و ناملایمات از جوش‌خوردن و خودخوری پرهیـــزکنم و برخود کارها را آسان‌گیرم یعنی پند شش‌قرن پیش‌حافظ را بکاربندم آنجاکه فرموده :

دوش با من گفت پنهان کاردانی تیزهوش
وز شما پنهان نشاید کرد سرّ می فروش
گفت آسان‌گیر برخود کارها کز روی طبع
سخت میگیرد جهان برمردمان سخت‌کوش

روز بعد ازورود به‌نیویرك ازسیدمحمد تدین نماینده مجلس سنا ورئیس پیشین مجلس شورای ملی ووزیر سابق

فرهنگ که برای معالجه دربیمارستان نیویرك بستری بود عیادت کردم وازاینکه معلم عربی‌من درمدرسه کمالیه با آن قامت بلند وسینه فراخ وچهره سالم وبنیه قوی دراثر ابتلا بسرطان سیمایش بکلی زرد واستخوانهایش نمایان شده‌بود بسیارمتألم شدم ولی درد درونی را پنهان داشتم ودرمملکت غربت درتقویت روحی او ازصمیم قلب مطالبی‌بزبان‌آوردم وبرای سلامتی‌او دعا کردم. تدین‌بدستور بیمارستان دراوایل آبانماه بایران‌بازگشت ودرهمان ماه برحمت‌ایزدی پیوست.

روز ۲٤ مهرماه ۱۳۳۰ با قطار راه‌آهن بواشنگتن رفتم وروزبعد وارد پایتخت امریکا شدم . مدیر کل‌مبادلات فرهنگی در وزارت خارجه امریکا قبلاً شرح حالی از نگارنده تهیه وتکثیر کرده وبرای اشخاص ومؤسسات معینی فرستاده بود و ازبدو ورود من ترتیب ملاقات عده‌ای از رجال را داد مانند مك گراث McGrath مدیر کل فرهنگ امریکا– دکتر اسمیث Paul Smith مدیر کل‌تربیت‌بین‌المللی– مك گی McGie معاون وزارت خارجه – یوئینگ Ewing وزیررفاه وبهداشت وفرهنگ امریکا – سناتور فولبرایت Fulbright – دریفوس Dreyfus ووالس مری Wallace Murry سفیران پیشین امریکا درایران .

سناتور فولبرایت درکاخ بسیار مجلل سنا باکمال مهربانی ازمن پذیرائی کرد واز اوضاع ایران وکارهائی که‌کمیسیون فولبرایت درایران انجام داده بود سئوالاتی کرد وبسیار خرسند شدکه درمبادله اشخاص بین ایران وامریکا ، کمیسیون ایران بیشتربمبادله معلم پرداخته است.

چنانکه درصفحات قبل مذکور شد سناتور فولبرایت قبل ازنمایندگی مجلس سنا مدتی استاد حقوق بوده وطرح مبادله اشخاص بین‌امریکاوسایر کشورهارا او تهیه وپیشنهاد کرده وبتصویب رسانده‌بود وبهمین‌جهت قانونی که بتصویب کنگره امریکا رسید بنام او خوانده میشود .



سناتور فولبرایت

پس ازمذاکراتی که با فولبرایت انجام شد بهمراهی او بدفتر رئیس مجلس سنا رفتیم و او لهمن Lehman بود که در ۱۳۱۰ موقعی که رئیس مجلس سنای ایالت نیویورك بود درشهر آلبانی Albany ملاقات‌کرده بودم . اندکی پس از دیدن رئیس مجلس ، تشکیل جلسه علنی اعلام شد ورئیس

مجلس مرا با خود به جایگاه هیئت رئیسه برد و من پهلوی او برصندلی نشستم وبمشاهده مجلس سنا وطرح لوایح وشنیدن مذاکرات پرداختم .

حضور درمجلس سنا ودرجایگاه هیئت رئیسه برای من که بمقررات وسنن مجلس درایران آشنا ومعتاد بودم امر غیرمترقبه بود . درمقابل تعجب من رئیس سنا اظهار داشت که ما درامریکا ازنمایندگان سنای ممالك دیگر مانند نمایندگان خودمان پذیرائی میکنیم .

درمدتی که درواشنگتن بودم علاوه برملاقات اشخاص مهم وتبادل‌نظر با آنها بعضی ازمؤسسات عالی وکتابخانه کنگره را بازدیدکردم وبرنامه سیروسیاحت من درایالات امریکا با نظر وموافقت خودم تنظیم وبمراکزمربوط اطلاع داده شد . چون درنخستین سفر امریکا فقط چند ایالت شرقی آن‌کشور پهناور را دیده بودم این‌بار ایالاتی‌که انتخاب شد بترتیب عبارت بود ازکلرادو Colorado – یوتاه Utah –کالیفرنیا California – آریزونا Arizona – فلوریدا Florida . پس از انجام برنامه مقرر در ایالات مذکور از فلوریدا به نیویورك و ازآنجا بواشنگتن رفتم و پس از سخنرانی درراديو (صدای امریکا) برای ایران وتودیع بادوستان ومهمانداران باهواپیمای K. L. M. عازم‌آمستردام ولندن وروزهشتم بهمن وارد تهران شدم .

اکنون بطورمختصر گزارش این سفر ومشهودات مهم وجالب خودرا مینگارم . طبق برنامه درمرکز هرایالت نماینده وزارت خارجه دروقت معین منتظر ورود نگارنده

بود ومعمولاً مرا بااتوموبیل خود بملاقات‌فرماندار ایالت- مدیر کل فرهنگ - رئیس دانشگاه - رئیس دانشکده علوم تربیتی - شهردار میبرد وپس ازتبادل‌نظر راجع بطرز کار ودرجهٔ مداخله مردم دراداره امور ایالت بدیدن مؤسسات فرهنگی درشهر یا حومه می‌پرداختم . دراغلب دانشگاهها ومدار س‌عالی ودبیرستانها ازمن تقاضا میشد راجع بایران برای آنها صحبت کنم ومن اجابت میکردم زیرا دراثرجنگ جهانی‌دوم بااسم ایران تاحدی‌آشنا شده‌بودند ولی‌هیچگونه اطلاعی راجع بایران نداشتند .

دراداره کل فرهنگ ازطرز اداره آن واختیاراتی که هرحوزه فرهنگی دارد وهیئت‌های مدیره که برای اداره کردن فرهنگ ازطرف مردم انتخاب میشوند اطلاعـات سودمند بدست میآوردم. درشهرداری‌ازطرزحکومت محلی واختیارات انجمن شهر وشهرستان آگاه میشدم ومسائل مختلف واشکالاتی که بنظرم میرسید با آنها موردبحث قرار میدادم وشبها نتایج حاصله را یادداشت میکردم .

درتمام شهرها برای من درمهمانخانه قبلاً جاگرفته بودند ولی درتمام این مدت ناهار وشام مهمان مدیران کل فرهنگ یا رؤسای مؤسسات عالی یا استادان دانشگاهها بودم ودراین مهمانیها همیشه عده‌ای ازرجال علاقه‌مند حضور داشتندکه پس از صرف شام از من سئوالات بسیار راجع بایران میکردند ومن جواب میدادم . شهرهای مهمی که درآنها اقامت گزیدم عبارت بود از دنور Denver وفورت کلینز Fort Collins و بولدر Boulder در ایالت کلرادو -

سالت لیك سیتی Salt Lake City و لوگان Logan در ایالت یوتاه – سان‌فرانسیسکو وساکرامنتو Sacramento ودیویس Davis و سان‌دیگو San Diego درایالت کالیفرنیا – فونیکس Phoenix و تمپه Tempe و توسن Tucson درایالت‌آریزونا– میامی درایالت فلوریدا – شهرنیویورك وشهرواشنگتن .

دراین سفر نخستین مطلب جالب این بود که برخلاف سفر اول که امریکائیها ازوجودکشوری بنام ایران برکرهٔ ارض اطلاعی نداشتند عده بالنسبه زیادی با اسم ایران آشنا بنظرمیرسیدند . علت هم این بودکه از ۱۳۲۰ درجنگ جهانی دوم چند هزارنفر امریکائی برای حمل‌ونقل مهمات جنگی ازراه ایران بروسیه حدود پنج سال درایران اقامت داشتند و با خانواده و دوستان خود درامریکا مکاتبه میکردند وآنان را با مملکت ما آشنا میساختند . درآذرماه ۱۳۲۲ نیز روزولت رئیس‌جمهوری‌امریکا وچرچیل‌نخست وزیر انگلستان واستالین‌نخست‌وزیر اتحاد جماهیرشوروی درتهران یکدیگررا ملاقات و باکمك افسران عالی‌رتبه‌که همراه داشتند نقشه‌های جنگی خودرا هماهنگ‌کردند ودر پایان اعلامیه تهران را نسبت بحفظ استقلال و حاکمیت وتمامیت ارضی ایران وکمك اقتصادی بکشور ما منتشر ساخته وانتشار تمام این اخبار باعث آشنا شدن امریکائیها با نام ایران‌گردید . سومین علت مؤثر مسافرت شاهنشاه آریامهر بامریکا درآبان ۱۳۲۸ بدعوت ترومن رئیس جمهوری امریکا بود . دراثر این آشنائی بودکه درتمام دانشگاهها ومدارس‌عالی‌ودبیرستانهاودبستانهاوانجمن‌هائی

که موردبازدید قرار گرفت معلمان وشاگردان ازمن تقاضای سخنرانی دربارهٔ ایران میکردند ودرمقابل این علاقه در کتابخانه‌های مؤسسات مذکورراجع بایران کتاب یا نقشه‌ای وجودنداشت درصورتیکه مثلاً نقشه ترکیه دراغلب مدارس موجود بود ودفتر اطلاعات ترکیه درنیویورك نقشه‌ها را باآمار اقتصادی ترکیه درهمانجا چاپ کرده برایگان برای مؤسسات مهم فرهنگی و اقتصادی امریکا فرستاده بود. همین شناسائی بیشتر ترکیه یکی ازعوامل کمك اقتصادی قابل توجه امریکا به ترکیه بود – درصورتیکه درجنگ جهانی دوم ترکیه بیطرف مانده بود ومملکت ما ازجنگ خسارت وآسیب فوق‌العاده دیده بود. درآن تاریخ ترکیه ۲۹٤ میلیون‌دولار ازطرح مارشال‌استفاده کرده اصول‌جدید را درکشاورزی بکار می‌بست – محصول پنبه آن ظرف پنج سال شش برابر وبهای ۱٦۵ میلیون دولار صادر شده بود – بیست هزارکیلومتر راه آسفالته در آن مملکت توسط امریکائیها ساخته شده بود . . . .

موضوع جالب دیگر برای من سیاست دولت امریکا بود نسبت به‌کشاورزان وروستاها . دولت امریکا با خرید محصولات کشاورزی بهای آنها را ثابت نگاه میداشت تا کشاورز سود ببرد وزیان نبیند . محصولاتی که بدین‌ترتیب خریداری میکرد مجاناً دراختیار مدارس دولتی میگذاشت تا شاگردان رشته خانه‌داری با کمك آشپز مدرسه ناهار ارزان‌قیمت برای شاگردان ومعلمان تهیه کنند. درشهر تمپه (ایالت آریزونا) دردبستان مدیسن Madison شماره یك ،

ناهار هرشاگرد (که عبارت‌بود از گوشت – دونوع سبزی– نان – میوه – قهوه یا شیر) بیست سنت یعنی یك پنجم دولار قیمت داشت درصورتیکه همان غذا درشهر مذکور باکمتر ازیك دولار بدست نمیآمد. دردهات بهای هر کیلووات برق نه دهم سنت ودرشهر سه سنت‌ونیم یعنی تقریباً چهار برابر بهای برق درروستا بود. درکشتارگاه خون حیوانات ذبح‌شده راکه ۷۰ درصد پروتئین‌دارد بوسیله لوله درمخزن جمع وخشك میکردند وازقرار کیلوئی ده سنت دراختیار کشاورزان میگذاشتند. علوفه دامهارا ازجو وبونجه وغوزه وتخم پنبه بصورت آرد تهیه وبه بهای ارزان بروستائیان عرضه میکردند. تمام وسایل تحصیل روستازادگانرا در مراحل ابتدائی و متوسطه و دوسال اول‌کالج درمراکز دهات ووسایل رفت‌وآمد را با اتوبوس مجانی مهیاکرده بودند. تمام این‌گونه اقدامات برای این بودکه روستائیان فریب زرق وبرق شهرهای بزرگ را نخورند و درخانه ومزرعه خود بمانند وقوت وغذای مردم را بآسانی وارزان تهیه‌کنند.

یکی ازکشتارگاهها که درحومه شهرفنیکس روز دوم دیماه ۱۳۳۰ دیدم متعلق به شرکت کَـدهی The Cadahy Packing Co. بودکه دروسط چمنزار بسیار وسیعی بمساحت پنج شش‌کیلومترمربع قرارداشت. چند صدگاو پرواری درآنجا مشغول چرا بودند وظرف دوسه روزبتدریج که جلو میرفتند براه سربالائی میرسیدند که مستور ازیونجه بود وهرچه‌راه بالامیرفت‌ازعرض‌آن‌کاسته میشد بطوری که‌فقط

یك گاو ممکن بود بآخر آن راه برسد وهمین که یکی از آنها بآخر راه میرسید جلوی آن در آهنی باز و گاو داخل میشد وبمحض دخول چکّشی ازبالا برسرش فرود میآمد واورا بیهوش میکرد. حیوان برزمین میافتاد وفوراً زنجیری بدور گردنش بسته وبطرف تالار وسیع مذبح کشیده میشد ودرآنجا تیغه بزرگ سنگینی به نیروی برق سررا ازبدن جدا میکرد وخون حیوان بوسیلهٔ لوله به مخزن میرفت. لاشهٔ گاو توسط ماشین خودکار بیکی ازکارگاههای مجاور میرفت تاپوست آن کنده و گوشت آن به‌شانزده نوع (راسته – ران – گردن – سرسینه – ماهیچه . . .) تقسیم شود وبشکل مطبوع درنایلون برای فروش بخارج حمل گردد. باین ترتیب گاو بدون دغدغه تا دقیقه آخرحیاتش مشغول چرا بود وبهنگام جان دادن هم زجرنمیکشید. این‌طرز کار حس ترحم‌وشفقت امریکائیهارا نسبت‌بحیوانات جلوه گرمیساخت.

سومین‌موضوع‌جالب‌توجه مرکزصنایع‌سینماتوگرافی در هلیوود Hollywood در حومه شهر بزرگ لوس‌آنجلس Los Angeles بود. درشهرمذکور دوتن ازدوستان امریکائی من سکونت داشتندکه درجهان ادب مشهور بودند یکی ویل دورانت Will Durant مورخ نامدارکه تاریخ عالم را تحت‌عنوان «داستان تمدن» در ده جلد منتشرساخته وبرای تألیف مجلد مربوط بادوار درخشان تمدن وفرهنگ ایران بتوصیه پروفسور پوپ در ۱۳۲۷ بایران آمد وچندی توقف ومسافرت کرد و ازاو پذیرائی شد. دومین دوست امریکائی من در لوس آنجلس هارولد لمب Harold Lamb مؤلف

شیرین‌نویس بود که چندین جلد کتاب راجع به سرگذشت اشخاص تاریخی بطور داستان و رمان تألیف کرده که بعضی از آنها هم بفارسی ترجمه ومنتشر شده است مانند کتاب کورش کبیر – عمر خیام – چنگیزخان – تیمور لنگ – اسکندر مقدونی – پطر کبیر .



هارولد لمب Harold Lamb

(۱۹۶۲ – ۱۸۹۲ مطابق با ۱۳۴۱ – ۱۲۷۱ هجری خورشیدی)

هارولدلمب نخستین‌باردر۱۳۱۱ بایران‌آمدوبتقاضای نگارنده باوجود لکنت زبان راجع بخدمات مورخین‌ایرانی بتاریخ دردانش‌سرای عالی سخنرانی کرد وبعداً نیز چندبار بدیار ما آمد ومورد پذیرائی واقع شد .

قبل ازعزیمت من بامریکا ، سفارت امریکا درتهران اسامی دوستان امریکائی مرا پرسیده بود ووقتی بآن‌کشور رفتم ترتیب ملاقات با هریك ازآنان را فراهم کردند . روز یازدهم آذر ۱۳۳۰ هارولد لمب را درلوس‌آنجلس ملاقات کردم و عصر آنروز مرا بکارخانه فیلم سازی پارامونت Paramount در هولیوود برد کـــه تعلق به سسیل دومیل Cecil De Mille داشت وازدوستان هارولد لمب بود .

دومیل بواسطه ابتکار در تألیف نمایشنامه و تولید فیلم‌های تاریخی‌باصرف مبالغ هنگفت چون‌فیلم ده‌فرمان – شاهنشاه – کلئوپاتر – صلیبی‌ها شهرت جهانـــی و ثروت وسرمایه قابل‌توجه داشت ودرآن‌تاریخ هفتاد سال ازعمرش گذشته بود . پس ازملاقات واندك مذاکره با دومیل باتفاق او ازکارخانه وسیع فیلم سازی درحین تولید وانبارهای بزرگ دیدن‌کردیم وقریب دوساعت صرف این‌کار شد .

برای مناظری‌که درفیلم‌های سینما دیده میشود در کارخانه مذکور شَبَه ومانندی ازدریا وکوه وجنگل وباغ وشهر ومدرسه ومغازه وکوچه وبازار وتماشاخانه ونظیر این مؤسسات موجود بود و هرقطعه از فیلم در نقطه‌ای ازکارخانه توسط هنرپیشگان آزموده تولید می‌گشت وگاه یك قطعه ازفیلم دو سه بار تکرار میشد تا نتیجه مطلوب

بدست می‌آمد. درانبارهای متعدد و مجهز کارخانه انواع لباسهای‌ادوارتاریخی ملل‌مختلف- آلات‌وادوات‌زندگانی- اسلحه- اثاثیه وفرش ومیزوصندلی وکلیه مایحتاج موجود وتمام طبقه‌بندی شده ومنظم با دفتر وبرگه بود بطوری‌که هرچیز نمره وجای آن معلوم بود وانسان میتوانست مطلوب خودرا بدون معطلی پیداکند. وقتی بازدید بانجام رسید بدفتر دومیل رفتیم و او پس ازمقدمه‌ای پیشنهادکردکه اگر یکی ازنویسندگان ایران حاضرشود نمایشنامه‌ای برای عمرخیام بنویسدکه جالب وقابل تبدیل به فیلم باشد حاضر است مبلغ پنج میلیون دولار صرف آن‌کند ودرتمام دنیا نمایش دهد وازمن‌خواست‌که با استادان‌ایرانی این موضوع را درمیان گذارم و درصورت اخذ نتیجه مراتب را باو بنویسم . درآن تاریخ دکترشفق درامریکا بود ونخست با او دراین باب مذاکره‌کردم وقرارشد مسئله را مطالعه‌کند ونظرخودرا اطلاع دهد . پس ازبازگشت بایران به سعید نفیسی وبدیع‌الزمان فروزانفر ودکتر صورتگر موضوع را پیشنهادکردم وهرسه نفر وعده دادندکه پس ازمطالعه نظر خودرا اعلام کنند . متأسفانه هیچ یك نظر خودرا اظهار نداشتند تا دومیل در ۱۳۳۸ جهانرا بدرودگفت وموضوع منتفی شد .

یکی ازعجائبی‌که برای مشاهده من پیش‌بینی کرده بودند پارك‌ملی یوسمیت Yosemite National Park بود، دویست کیلومتر درمشرق شهر سان‌فرانسیسکو . روز نهم آذرماه ۱۳۳۰ فاصله مذکور با قطار راه‌آهن تا شهر مرسد Merced



درخت ۳۸۰۰ ساله درکالیفرنی (درپارك ملی یوسمیت)
بلندی درخت ۷۰متر – محیط تنه درپای درخت ۳۲متر

وازآنجا تا پارك مذكور با اوتوبوس درظرف شش ساعت طی شد . درپارك مذكور كلبه‌ای برای جهانگردان موجود بود كه تمام وسایل یك خانهٔ مجهز را داشت . پارك یوسمیت ازاین‌جهت موردتوجه است كه كهن‌ترین وبلندترین‌درختان دنیا درآنجاست . این‌گونه درخت‌كه جنگلی را پوشانده موسوم است به سی‌كوایا Sequoia كه ارتفاع آن به هفتاد متر میرسد . برگ آن مانند درخت‌كاج همیشه سبز است وسن بعضی ازآنها سه هزاروهشتصد سال است . چوب آن سرخ وچون آهن سخت است . بهمین جهت میان تنه آنرا خالی‌میكنند ومانند لوله چدن برای‌آبرسانی ازبالای دره‌ها بكار برده‌اند. مقطع تنهٔ یكی‌ازدرختانرا كه درموزه بمعرض تماشا گذاشته بودند دارای ۳,۸۰۰ حلقه بود . ازتخم درخت مذكور من چند عدد بایران آوردم و درلویزان‌كاشتم و با وجود مراقبتی‌كه شد سر ازخاك بیرون نیاورد .

چیز جالب دیگری‌كه دراین سفردیدم درشهر میامی درایالت‌فلوریدا بود كه ازحرارت‌خورشید درخانه‌هااستفاده میكردند. شهرمذكورازحیث عرض‌جغرافیائی‌درعرض‌بندر چاه‌بهاراست. همانطور كه درایران باگذاشتن‌آب درآفتاب، برای شست‌وشوآب گرم بدست میآورند درمیامی‌بربام بعضی ازخانه‌ها آئینه بزرگ مقعّری ازفلز نصب‌كرده بودندكه حرارت خورشید را متمركز درمخزن آب میكرد وازآنجا آب‌گرم بلوله‌های آشپزخانه وگرمابه ودست‌شوئی جریان می‌یافت . راهنمای من میگفت درنظراست چنانچه این شیوه مقرون بصرفه باشد ازاین‌منبع انرژی استفاده بیشتری‌بشود.

بطور کلی دراین سفر چهار مشخص عمده درزندگانی مردم امریکا جالب توجه بود : یکی ازآنها علاقه‌مندشدن امریکائیها بامور جهان بود .

درسفر اول من ، مردم امریکا طبق نظریه منرو فقط متوجه کشور خود ونیم کرهٔ غربی بودند و با سایر قاره‌ها ارتباط تجاری وفرهنگی محدود داشتند .

دردورهٔ روزولت وجنگ جهانی دوم بتدریج متوجه امور بین‌المللی شده درمسائل مشترك وعمومی دنیا وتعادل قوا وحفظ صلح وجلوگیری ازتسلط اقویا برضعفا دخیل شده ومایل بودند سایر ملل را بشناسند واز اوضاع سیاسی واقتصادی واجتماعی آنها آگاه شوند وازفرهنگ وهنر آنها بهره برگیرند .

دومین مشخص عمده وجود عدالت اجتماعی بود باین معنی که هرکس ازحداقل آسایش برخوردار بود . باربر راه‌آهن و رفته‌گر خیابان وکارگر رستوران وبلیط‌فروش اوتوبوس‌ومانندآنها درخانه مسکونی‌خودگرمابه باآب گرم وسرد داشتند – پیراهن آنها همیشه تمیز بود – هرروز صورت خودرا میتراشیدند – پیوسته لباس پاکیزه برتن داشتند – کفش آنها واکس زده بود – رفتار رؤسای آنها با آنان بسیارملایم وبرادروار بود – حدوسط درآمد سالیانه درشهر ۱,۵٤٦ دولارودرروستا ۸۵٦ دولاربود– کوچکترین مزرعه از ده جریب (چهارهکتار) کمترنبود .

سومین مشخص عمده اعتماد مردم بیکدیگربود . در امکنه عمومی چون کتابخانه و تماشاخانه و مهمانخانـــه

ورستوران مردم کلاه وپالتو وچترخودرا همه‌جامیگذاردند ومطمئن بودندکسی بآنها دست نمیزند. درشهرفونیکس که دوهفته اقامتگاه من بود شبها مغازه‌ها را بازمیگذاشتند و با برق تا بامداد چون روز روشن بود. درایالت کلرادو در بخش ولت Velt County که در ۱۸ آبان ۱۳۳۰ بهمراهی مالك سه مزرعه بزرگ دیدن کردم، در دومزرعه که هریك ۲۳۰ جریب (نهصد هزارمترمربع) مساحت وخانه وانبار واصطبل مستقل داشت ودراجاره دو دهقان بود در خانه طاق‌باز بود و احدی درآنجا وجود نداشت درصورتیکه اطاقها پر ازاثاثیه ودرمقابل در ورودی اوتوموبیل‌سواری دیده میشد.

مشخص چهارم روحیه تحول پذیـــر و ترقی‌خواه امریکائیها بود. هرروزسعی میکردند برای بهبود زندگانی اختراعی بکنند وآنرا درحیات روزمره بکار بندند و با اختراعات جدید لغات جدید وضع میکردند ودرمکالمه بکارمیبردند. درسال ۱۳۳۰ تازه درهای جادوئی‌وسحرآمیز درمؤسسات عمومی نصب شده بود – تخم‌گیری مصنوعی ازگاو معمول گردیده بود – دستگاه ارتباط داخلی ومکالمه بین رئیس مدرسه و کلاسها برقرار شده بود – ده‌ها لغت تازه بکار میرفت که هنوز درلغت‌نامه‌ها وارد نبود. درچند سال اخیر متل درست‌کرده بودند – خانه‌های متحرك Trailer برای مسافرت خانواده‌ها ساخته بودند– برای منعکس‌نشدن صدا وبرضد آتش‌سوزی سقف‌ها را ازسلوتکس Celotex پوشانده بودند – ده‌ها نوع ماشین خانگی اختراع‌کرده

بودند که با آنها تمام کارهای خانه بآسانی انجام میشد – از گیاهان غذائی بذرهائی تهیه کرده بودند که درمقابل آفات مقاومت میکرد . . . .

درایامی که درنیویورك طبق برنامه وزارت خارجه برای دیدن اشخاص ومعاینه مؤسسات فرهنگی وشهرداری اقامت داشتم یکی ازدوستان قدیمی که ملاقات کردم حاج میرزا علی‌اکبر کاشف بازرگان میهن‌پرست معروف بود . در ۱۳۰۶ که نخستین مجمع بین‌المللی هنر وباستان‌شناسی ایران بهمت پروفسور پوپ درفیلادلفی تشکیل‌شده وتقی‌زاده وکاشف ازطرف دولت در آن نمایندگی داشتند ، کاشف نمایشگاه آبرومندی ازآثار هنری ایران ترتیب داده بود که بسیار جلب توجه کرده بود وپس ازاین کامیابی درامریکا رحل اقامت افکنده درنیویورك تجارتخانه‌ای برای وارد کردن فرش ودیگر کالای ایران تأسیس نموده بود .

درسفر اول من بامریکا در ۱۳۰۹ خانه کاشف یادآور زیبائیهای ایران وکانون مهروصفا برای ایرانیان دور از وطن بود . دراین سفر کاشف شاهنامه‌ای را نشان داد که بسیار جالب وکم‌نظیر بود – بخط خوش در ٦١٤ صفحه توسط نعیم‌الدین شیرازی در ۸۹۸ هجری نوشته شده بود – دوسرلوحه ممتاز و ٤٣ مینیاتور اعلی وجلد روغنی ظریف داشت . صاحب آن میخواست آنرا بفروشد وکاشف معتقد بود که دولت آنـــرا خریداری کند و بکتابخانهٔ سلطنتی برگرداند زیرا طبق شرحی که درپشت شاهنامه تحت شماره ٤٧٢ درخردادماه ۱۲۹۰ بامضای موسی‌مرآت‌الممالك رئیس

بیوتات سلطنتی نوشته شده بود شاهنامه مذکور «حسب‌الامر دولت ابدمدت ووزارت جلیله دربار اعظم تحویل کارکنان وزارت جلیله امورخارجه شد وازجمعی کتابخانه خارج گردید فی ۹ جوزا سیچقان‌ئیل ۱۳۳۰» وبه عاصم‌بیك سفیر عثمانی درتهران اهدا شده بود.

تاآنجاکه نگارنده اطلاع حاصل‌کرد ظاهراً دولت بواسطه بهای گزاف شاهنامه اقدام بخرید نکرد و اکنون معلوم نیست کجاست. حقیقتی که از تاریخچه اهداء این شاهنامه بدست آمد این است که کتب خطی کتابخانه سلطنتی که محمدشاه هندی در ۱۱۵۱ هجری بنادرشاه بعده شصت هزار جلد تقدیم کرده بود وبایران حمل شد بعضی ازطرف دولت باشخاص اهداء شد وبعضی دیگر بدست کتابداران خیانت‌پیشه مانندلسان‌الدوله دراواخرسلطنت‌مظفرالدین‌شاه توسط سوداگران قاچاق‌فروش درپاریس ولندن فروخته شد!...

سومین سفر امریکا

از ۲۰ آبان تا ۲۳ دیماه ۱۳۳۳

بمناسبت دویستمین سال تأسیس دانشگاه کلمبیا جشنهائی در آن دانشگاه درظرف سال ۱۹۵٤ میلادی (مطابق ۱۳۳۳ - ۱۳۳۲ هجری خورشیدی) برپا شد که شعار آنها این جمله بود : «حق بشر بفراگرفتن دانش وبکاربردن آن باآزادی». درهرفصل ازسال مذکور جمعی ازمشاهیر ودانشمندان نامی جهان ازطرف دانشگاه به نیویورك دعوت شدند وطی مراسم خاصی به بعضی ازآنها درجات افتخاری دانشگاه داده شد ازجمله به‌الیزابت مادرملکه‌انگلیس- ایدن Eden وزیرامور خارجه انگلستان - ادنائر Adenauer صدراعظم آلمان .

مقارن جشنهای مذکور دانش‌سرای عالی دانشگاه کلمبیا که بزرگترین ومشهورترین مرکز تربیت معلم درامریکا وجهان است ازپانصد نفرازمهمترین وموفق‌ترین فرهختگان خودرا ازاکناف عالم دعوت کرد تا دریك کنفرانس بین‌المللی دربارهٔ «نقش دانش‌سرای عالی درتربیت بین‌المللی» شرکت کنند. ازعده مذکور هیجده تن را بعنوان مهمان دانشگاه دعوت کرده بود ازممالك ذیل: ایران- آلمان- انگلستان-

اسپانی – افریقای جنوبی – استرالیا – برزیل – شیلی – عراق – فنلاند – لبنان – مصر – مکزیك – هائیتی .

مهمانان دانشگاه کسانی بودند که بنظر آن مؤسسهٔ بزرگ ، خدمات برجسته بآموزش وپرورش کرده بودند ودانشگاه میخواست درضمن برگزاری کنفرانس بین‌المللی ازآنان قدردانی کند وهمچنین درحضور جمع فرهختگان ازسه تن ازفحول استادان وپایه‌گذاران دانش‌سرای عالی ویك بازرگان نیکوکار که سالها مبالغ زیادببودجه دانش‌سرا کمك قابل توجه کرده بود تجلیل وسپاسگزاری نماید . این چهار نفرعبارت بودند از : ویلیام رسل William F. Russell



پروفسور کاونتز Counts
استاد دانش‌سرای‌عالی دانشگاه کلمبیا
متولد ۱۸۸۹ میلادی

که قریب ربع‌قرن ریاست‌دانش‌سرای عالی‌را برعهده داشت ودر ۱۳۳۳ بعضویت کابینه آیزنهاور برای‌اداره کردن کمك طبق‌اصل‌چهارم ترومن درآمده‌بود، پروفسور کندل Kandel وپروفسور کاونتز Counts استادان ممتاز و نامور آموزش وپرورش تطبیقی ، میسی Valentine Macy عضو هیئت امناء دانش‌سرای عالی وبازرگان معروف .

نگارنده چون در ۱۳۱۰ درجه دکتری را ازدانشگاه کلمبیا گرفته بود ازجمله مهمانان دانش‌سرای عالی بود . دعوتنامه درخرداد ۱۳۳۳ بمن رسید تا بامریکا روم واز اول تا سوم‌آذر درکنفرانس بین‌المللی شرکت جویم. درآن تاریخ شغل موظف من نمایندگی مجلس سنا بود ، ازینرو پس ازاستعلام نظرحکیم‌الملك رئیس سنا دعوت را پذیرفتم ودربیستم‌آبان‌باهواپیمای سوئدی S. A. S. عازم امریکاشدم.

دراین سفر نیز هواپیما بین تهران ولندن چندین‌بار درشهرها درمسیرخود برزمین نشست بطوری که ازتهران تا ژنو دوازده ساعت مسافرت بطول انجامید ؛ درژنو نه ساعت برای تغییر هواپیما توقف نمودم وازاین ساعات استفاده کرده بدیدن سیدمحمدعلی جمالزاده فرزند جنت مکان سید جمال‌الدین‌واعظ اصفهانی‌نائل گشتم. ملاقات جمالزاده علاوه برحظ معنوی ازلحاظ فضیلت شخصی او ، موجب نهایت انبساط خاطر بود زیرا فرزند مردی را میدیدم که درایام کودکی‌ازمحضرش‌فوق‌العاده مستفیض‌شده‌بودم وقتل هولناك او بدست دژخیمان محمدعلی‌شاه در ۱۳۲۶ هجری قمری باندازه‌ای مرا متألم کرده بودکه برای آن شهید راه

وطن وآزادی چند ماه ماتم‌زده وسوگوار بودم .

در این سفر مانند سفر قبل هواپیما از شمال غربی انگلستان ازفرودگاه پرستویك Prestwick درجنوب غربی گلاسکو Glascow عازم امریکا شد ودرگندر Gander واقع درنیوفوندلند Newfoundland درشمال شرقی کانادا برزمین نشست وازآنجا به نیویورك پرواز کرد .

کنفرانس بین‌المللی روز اول آذرباخیرمقدم پروفسور کسول Caswell رئیس دانش‌سرای‌عالی آغازشد. معروفترین سخنرانان درظرف سه روز عبارت‌بودنداز ویلیام رسل عضو کابینه آیزنهاور – فیلد مارشال مونگمری Montgomery فاتح نبرد العالمین درجنگ جهانی‌دوم – دکترفاضل‌جمالی نخست‌وزیر ورئیس پیشین مجلس عراق .

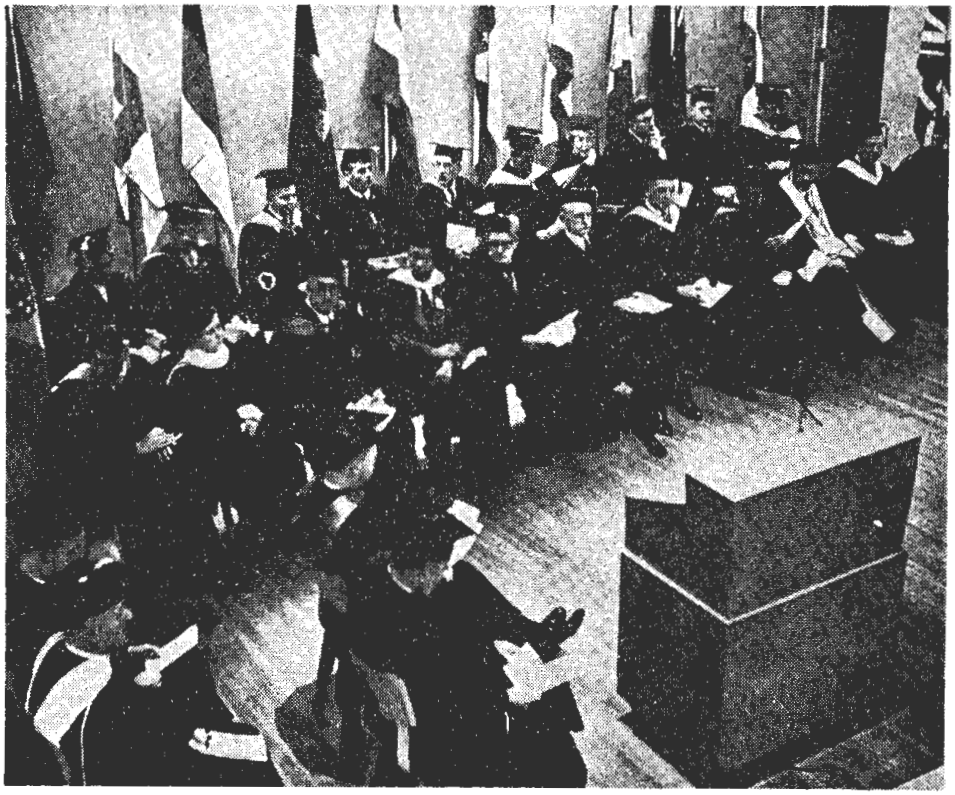
قبل‌ازعزیمت ازایران‌دانش‌سرای‌عالی دانشگاه کلمبیا ازمن خواسته بودکه دریکی ازجلسات کنفرانس بین‌المللی صحبت کنم ومن احتیاطاً آمار فرهنگ ایرانرا با خود برده بودم زیرا موضوع بحث‌ومذاکره کنفرانس بین‌المللی نقش دانش‌سرای عالی مذکور بود درتربیت وتعلیم بین‌المللی . درروز وساعت تعیین شده نگارنده تأثیرآن مؤسسه را در دستگاه فرهنگ ایران از ۱۳۱۰ تا ۱۳۳۳ باتکاء آخرین آمار بیان داشتم که ملخص بسیار موجز یعنی فهرست مطالب ازاین قرار بود :

موضوع پایان‌نامه دکتری نگارنده دردانشگاه کلمبیا طرح ونقشه اصلاح وتوسعه فرهنگ درایران بود وبفرمان رضاشاه کبیر درایران بموقع اجرا درآمد : دانشگاه تهران

تأسیس شد – ۲۵ دانش‌سرای مقدماتی وهشت دانش‌سرای کشاورزی برای تربیت آموزگار شهروروستا بوجودآمد– دانش‌سرای عالی تهران طبق اصول جدید تربیت اصلاح ومهمترین مرکز تربیت دبیر شد – برای پرورش دختران حق‌تقدم شناخته شد – تعلیمات ابتدائی گسترش یافت ومنجر بوضع قانون تعلیمات اجباری گردید – هزار دبستان در روستاها ایجادگشت – پرورش اجتماعی واخلاقی جوانان بوسیله‌کارهای فوق برنامه مورد توجه قرارگرفت – دو کتاب دربارهٔ روش نوین تربیت وتاریخ فرهنگ توسط نگارنده تألیف ومنتشرشد ونظریات جدید وطرق تازه تعلیم وتربیت دردو کتاب مذکور تشریح ودردانش‌سراها تدریس گشت – بعضی ازکتب جان دیوئی John Dewey استاد نامی دانش‌سرای عالی دانشگاه کلمبیا توسط فرهختگان دانش سرای‌عالی تهران‌بفارسی‌ترجمه وطبع شد. علاوه‌براقدامات مذکورکه محسوس بود و با رقم وعددگزارش شد تأثیراتی که دانش‌سرای عالی دانشگاه‌کلمبیا درروح وفکر واخلاق نگارنده داشت بواسطه شرکت درشورای دانشگاه وشورای عالی‌فرهنگ وانجمن‌ها یا درموقع تصدی دانش‌سرای‌عالی ودانشکده‌های‌ادبیات‌وعلوم ووزارت‌فرهنگ دراساسنامه‌ها وبرنامه‌ها وسازمانهای‌مدارس‌درتمام سطوح‌طبعاً نفوذنمود. دانشگاه تبریز هم بفرمان شاهنشاه آریامهر در ۱۳۲۶ خورشیدی توسط نگارنده بوجود آمد.

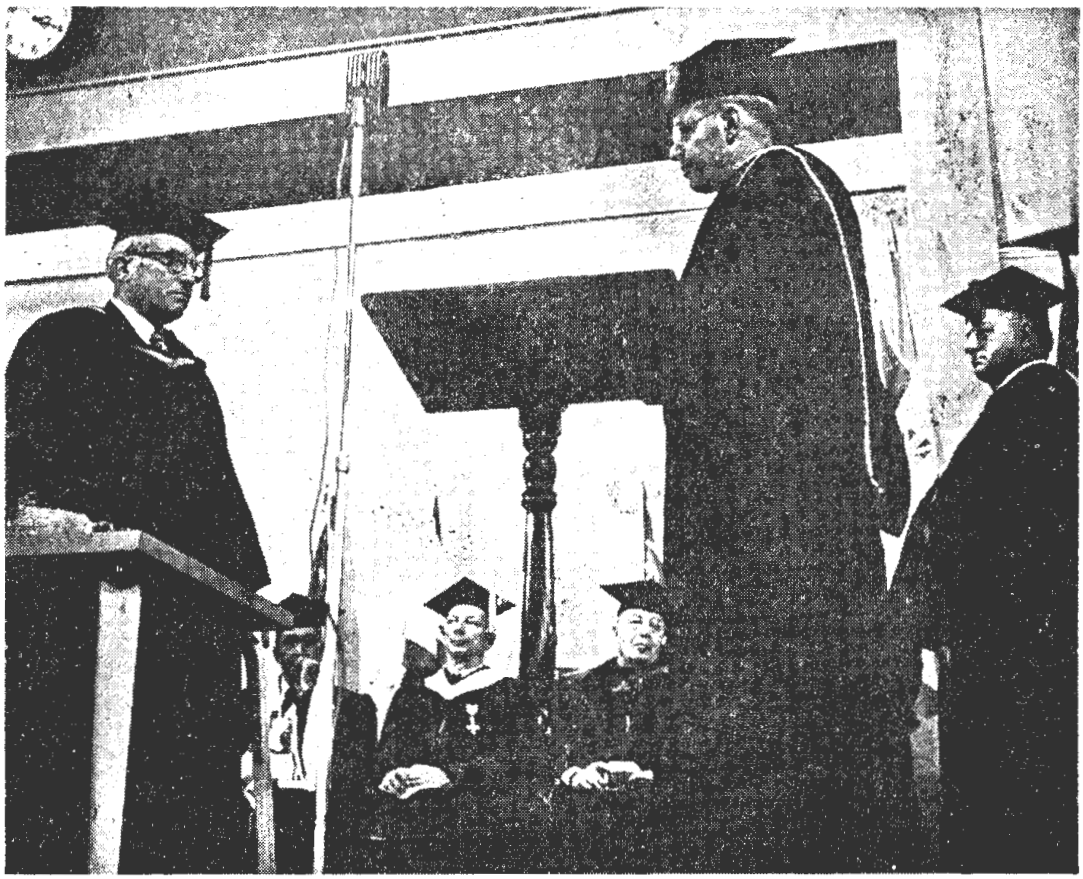
جلسه عصر روز دوم آذر مخصوص اعطای مدال قدردانی‌برای‌خدمات برجسته بود . درتالاربزرگ وباشکوه

هرس‌من Horace Mann استادان بالباس تمام رسمی دانشگاه وفرهختگانی که می‌بایست مدال بگیرند با لباس استادی حضور داشتند. برسکو وصحنه تالار فرهختگان مذکور با چهار شخصیتی که درصفحه قبل نوشته شد جاگرفته بودند وبیرق کشورهای آنها درآنجا برافراشته بود. مدعوین دیگر صندلیهای تالاررا اشغال کرده بودند. مراسم بسیار ساده ومؤثربود. یکی ازرؤسای ارشد شعب دانش‌سرای عالی شخصی راکه می‌بایست مدال بگیرد بصدای بلند نام میبرد



صحنه تالاربزرگ دانش‌سرای عالی دانشگاه‌کلمبیا وکسانی‌که برای اخذ مدال قدرشناسی ازممالك جهان دعوت شده‌اند (۲ آذرماه ۱۳۳۳)

و او باکمال وقار برپله‌ای که پشت میزی بود قرارمیگرفت.
آنگاه درسکوت مطلق رئیس دانش‌سرای عالی در ده پانزده جمله خدماتی که آن شخص به تعلیم وتربیت کرده ومقاماتی که احراز کرده بود با صدای رسا وشمرده ازروی ورقه‌ای میخواند سپس آنرا درپاکتی میگذاشت و با مدال که در جعبه‌ای بود تسلیم آن شخص میکرد.
چند دقیقه‌ای که من پشت میز ایستاده بودم ورئیس



رئیس‌دانش‌سرای عالی دانشگاه کلمبیا بهنگام ذکردلایل اعطای مدال قدرشناسی بنگارنده
(۲ آذرماه ۱۳۳۳)

دانش‌سرای‌عالی‌دلایل‌اعطای مدال‌را میخواند بیادتوفیقاتی که درخدمت نصیب شده بود افتادم وشکرخدای را بجا آوردم وازاینکه عنایت وقدرت رضاشاه کبیر اجازه داده‌بود بخشی ازخدمات درحیات او انجام شود برای آن سردار بزرگ تاریخ طلب مغفرت‌کردم ومراحم وعنایات مؤثر شاهنشاه آریامهر نسبت بفرهنگیان ودستگاه تعلیم وتربیت ازخاطرم گذشت و برخود بالیدم که میان هشتاد مملکت جهان ایران جزو چهارده کشوری‌بود که مورد تجلیل قرار میگرفت .

ساعتی پس ازختم جلسه ، درباشگاه مخصوص استادان دانشگاه کلمبیا بافتخار تقدیرشدگان شام داده شد .

در مجلس معارفه و پذیرائی وقتی با فیلد مارشال مونگمری آشنا شدم گفت که اغلب ممالك عالم را دیده ولی

مدال قدرشناسی دانش‌سرای عالی دانشگاه کلمبیا



روی مدال : دانش‌سرای عالی دانشگاه کلمبیا

پشت مدال : برای خدمت برجسته

بایران سفرنکرده وبسیار شائق بودکه ازایران دیدن کند بخصوص که درتاریخ نظامی ازفتوحات شاهنشاهان وسرداران بزرگ وفنون جنگی ووسعت کشورهائی که در ادوارمختلف جزو شاهنشاهی ایران بوده داستانها خوانده ونسبت بفرهنگ ایران ونبوغ شاهنشاهان بزرگ وسردارانش احترام بسیار داشت .

پس ازپایان یافتن کنفرانس بین المللی ازچند دانشگاه ومدرسه عالی وکتابخانه و موزه بازدید کردم . دانشگاه کلمبیا و پرینستون Princeton وکن تکی Kentucky در شهر لکزینگتون Lexington و کالج مرکزی در شهر دنویل Danville درایالت کن تکی وچند مدرسه فنی وحرفه‌ای ازمن خواستند درباره مسائل مختلف ایران صحبت کنم مانند مسئله نفت که ملی شده ودرهمان اوان قانون فروش نفت به کنسرسیوم مطرح بود – توسعه تعلیم وتربیت – آثاری که ازفرهنگ ایران درتمدن وفرهنگ مغرب زمین میتوان ذکر کرد . . .

ریاست کالج مرکزی در دنویل با دکتر گروز Groves بود که پانزده سال معاون کالج البرز درتهران بود وصمیمانه بایران خدمت کرد . درآنجا ازنگارنده تقاضا شد درباب یکی ازتأثیرات مشهود فرهنگ ایران درتمدن وفرهنگ امریکا و اروپا صحبت کنم . آنروز ۱۴ دسامبر (۲۳ آذر) بود و بمناسبت نزدیك شدن عید میلاد مسیح یعنی ۲۵ دسامبر ازسه هفته پیش تمام امریکا آذین بندی شده وغرق درچراغانی بود . من هم همین موضوع عید میلاد مسیح را مطرح کردم و گفتم که تمام اقدامات وزحمات مردم امریکا

دراین روزها برای برپاداشتن عید مذکور نتیجه اعتقادی است که باین عید دارند واین عید ازایران اخذ واقتباس شده است وشرح دادم که طبق آئین مهرپرستی روز اول دیماه (۲۲ دسامبر) بنام یلدا مطابق است باآغاز بلندشدن روز وچیره شدن روشنائی برتاریکی ودرایران‌باستان آن روز را جشن میگرفتند. وقتی مملکت روم درقرن اول قبل ازمیلاد باایران همسایه شد سربازان رومی بآئین مهرپرستی گرویدند وآنرا با خود به رم بردند وبعضی ازامپراطوران رم نیز بدان معتقد شدند ومجسمه‌ها ومعابدی درشهر رم برای ایزد مهرساختند که هم‌اکنون درپایتخت‌ایتالیا موجود است مانند پرستشگاهی که درطبقه تحتانی کلیسای عظیم سن‌کلمان St. Clément واقع‌است. درنتیجه جشن یلدا را در رم برپا کردند واین کار تا قرن چهارم میلادی ادامه داشت. وقتی قسطنطین امپراطور روم شرقی در ۳۱۳ میلادی دین مسیح را رسمیت داد سن‌ژول اول St. Jules که در ۳٤۱ میلادی پاپ شد جشن معمول مهرپرستان‌را جشن میلادمسیح خواند و بروز ۲۵ دسامبر تثبیت نمود. باضافه در زبان انگلیسی روز یکشنبه روز مقدس هفته مسیحیان وموسوم است به روزخورشید Sunday که مراد همان ایزد مهر است. بیانات من‌باعث تعجب معلمین‌ودانشجویان شد زیرا تاآنروز چنین مطالبی را درکتابی ندیده وازکسی نشنیده بودند.

جمعیت دفاع ملی

در ۱۳۳۳ میان دولت ترکیه وعراق یك پیمان همکاری بسته شد که هدف اصلی آن عبارت بود ازدفاع ازاستقلال ومبارزه با کمونیسم وعوامل مخرب بین‌المللی وتشریك مساعی درامور اقتصادی وعمرانی. چون پیمان مذکور دربغداد انعقاد یافت بنام پیمان بغداد خوانده شد وکمی بعد دولت پاکستان وانگلستان بدان پیوستند. درمهرماه ۱۳۳٤ دولت ایران بریاست حسین علاء با تصویب مجلسین به پیمان تدافعی مذکور ملحق شد. در ۳٦ - ۱۳۳۵ دولت امریکا الحاق خودرا به کمیته اقتصادی ونظامی پیمان اعلام نمود ودراسفند۱۳۳۷ دراین‌باب موافقت‌نامه دوجانبه باایران وترکیه وپاکستان امضا کرد. دولت شوروی بدولت ایران اعتراض وپیشنهاد کرد که با ما پیمان عدم تجاوز منعقد کند وآنرا مشروط کرد بخارج شدن ایران ازپیمان مرکزی[1] CENTO. چون دولت ایران نتوانست آن پیشنهاد را بپذیرد رادیو مسکو ورادیو «صدای ملی» که ظاهراً ازقفقازپخش میشد و فرستنده‌های تاشکند و استالین‌آباد و بادکوبه و

---

۱ - دراثرخارج شدن عراق ازپیمان بغداد درفروردین ۱۳۳۸ ، پیمان مذکور موسوم شد به پیمان مرکزی.

بخارست وبغداد وپکن که جمعاً هفته‌ای ۸٤ ساعت برنامه بزبان فارسی داشتند حملات شدید برضد ایران آغاز کردند- ایران را پایگاه نظامی امریکا قلمداد کردند- منظور از اصلاح بندرهای خلیج فارس را جای دادن به کشتیهای جنگی امریکا اعلام نمودند - باندهای جدید فرودگاههای ایران را برای نشستن وبرخاستن بمب‌افکنهای سنگین وزن امریکا معرفی کردند - بانگ برآوردند که در کوههای غربی ایران در حوالی کرمانشاه و دزفول پایگاه موشك‌انداز ساخته شده وعدهٔ امریکائیها درایران افزایش بسیار یافته ومرزهای جنوبی اتحاد جماهیر شوروی مورد تهدید واقع گردیده زیرا فرماندهی سپاه ایران تابع مستشاران امریکائی شده وچهارصد هزار تن اسلحه ومهمات دراختیار مستشاران مذکور قرار گرفته است . . . .

درضمن اخبار مذکور که برخلاف حقیقت بود ، رادیو مسکو و «صدای ملی» دولت ایران را نکوهش وتهدید میکردند وبه‌مقام سلطنت اسائه‌ادب روامیداشتند وتوضیحات دولت ایران دربارهٔ پیمان تدافعی بغداد دولت شوروی را قانع نمیساخت وتبلیغات همچنان ادامه داشت .

شاهنشاه آریامهر دریك مصاحبه مطبوعاتی درجواب یکی ازمدیران جراید که پرسیده بود چرا دولت درمقابل هتاکیهای رادیوهای بیگانه نسبت به مظهر ملی و قانون اساسی وسلطنت مشروطه واکنشی نشان نمیدهد فرموده بودند پاسخ رادیوهای خارجی با ملت است .

دراثرفرمایش مذکور سناتور عباس مسعودی مدیر

مؤسسه اطلاعات ونگارنده که درآن تاریخ نماینده مجلس سنا بود با چند تن دیگر ازسناتورها مانند محمود جم ودکتر متین دفتری مشورت ومذاکره کردیم ومعتقد شدیم که باید بطوردسته‌جمعی دراین‌خصوص اقدام کرد. ازینرو به‌سناتور ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملك) که بزرگترین‌مقامات سیاسی را احرازکرده وکهن‌ترین سیاستمدارکشور بود پیشنهاد شدکه برهبری او جمعیتی برای جوابگوئی به تبلیغات زهرآگین خارجی تشکیل شود و او با طیب خاطر و بدون اندك تأمل قبول‌کرد و با موافقت و بامضای او چهل نفر ازرجال واستادان دانشگاه وبازرگانان واصناف‌که شور وطن‌پرستی دردل داشتند دعوت شدندکه روز دهم مرداد ۱۳۳۸ دردبیرستان جم قلهك حضور یابند. اشخاص مذکور عبارت بودند از محمود جم ودکتر متین دفتری ودکتر امیراعلم وحبیب‌اله آموزگار وفتح‌اله فرود ودکترخانلری ونبیل سمیعی وعلی وکیلی از مجلس سنا – حسام‌الدین دولت‌آبادی ودکتر علی‌اکبر بینا ومحمد دیهیم وعمیدی نوری‌ازمجلس‌شورای‌ملی– سیدمحمد مشکوة ودکترباهری ودکتر رضازاده شفق ودکتر مصباح‌زاده وپورداود ودکتر صفا ودکترمحمدمعین‌ازدانشگاه تهران– محمد خسروشاهی وعباس اخوان وعلی‌اصغر پیرزاد ومحمد عاصمی وحسن هاشمی ومهدی لاری وعبداله مقدم وعلی‌نقی کاشانی‌واحمد تهرانی ومحمدعلی‌جواهری ومحمدجوادحریری وسیدعلی روح‌الامین وچند تن دیگر ازبازرگانان واصناف تهران .

عصر روز دهم مرداد ۱۳۳۸ مدعوین دردبیرستان جم

قلهك حاضرشدند وپس ازچند نطق مختصر ولی پرشور تصمیم به تشکیل جمعیتی بنام جمعیت دفاع ملی گرفتند وخودرا عضومؤسس خواندند. حکیم‌الملك بریاست جمعیت ونگارنده به‌نیابت ریاست وعلی‌نخست معاون اداره فرهنگ شمیران بریاست دبیرخانه انتخاب شدند وقرار شد محل دبیرخانه دبیرستان جم قهلك باشد. سپس بیانیه‌ای تهیه شد باندازه دو ستون ازروزنامه اطلاعات که بتصویب هیئت مؤسس جمعیت رسید ودررادیو وجراید بامضای مؤسسین منتشر گردید.

دربیانیه مذکور پس ازمقدمه‌ای درباره سوابق روابط ایران وروسیه وکمکهائی که ایران درجنگ دوم جهانی به شوروی کرد، به ناسزاگوئیها وتهمت‌های رادیو مسکو ورادیوهای وابسته بآن اشاره وخاطرنشان شدکه تبلیغات ناروا باعث اتحاد وهمبستگی‌بیشترملت‌ایران دربرابرتجاوز بحقوق وشعائرملی ایران گردیده وهمگی خواهان هستند که ازحقوق وشئون ملی دفاع شود وحقانیت ایران بگوش عالمیان برسد. ازینرو گروهی ازطبقات اجتماع گردهم آمدند تا ازحقوق ملت ایران دفاع کنند ولی قصد جمعیت دشنام دادن ویاوه گوئی و افترازدن نیست بلکه دفاع ازسنن تاریخی ومقدسات دینی وملی دربرابر حملات رادیوهای شوروی است وتا زمانی که این حملات جریان دارد جمعیت هدف خودرا دنبال خواهدکرد.

سه روز بعد درحضور هیئت مؤسس و نمایندگان وخبرنگاران داخلی و خارجی نگارنده در دبیرستان جم

قلهك سخنرانی کردکه خلاصه آن درروزنامه‌ها و رادیو منتشرشد وبجراید وخبرگزاریهای اروپا وامریکا مخابره گردید . دراین سخنرانی تاریخچه‌ای از تجاوزات دولت روسیه تزاری ازقرن یازدهم هجری تا انقلاب روسیه گفته شد سپس نادرستی تبلیغات رادیوهای شوروی که از اواخر ۱۳۳۷ آغاز شده بود خاطرنشان گردید وضمن علل تشکیل جمعیت دردهم مرداد هدفهای آنرا بشرح ذیل اعلام کرد :

۱ – محفوظ نگاهداشتن استقلال وقانون اساسی ایران ازتجاوز بیگانگان .

۲ – دفاع ازحقوق وشئون ومنافع ملی .

۳ – منعکس کردن احساسات مردم برضد هتاکی‌ها واتهامات درجهان .

٤ – آشکارساختن هدفهای تبلیغات ضد ایران .

در۲۰ مرداد ۱۳۳۸ نیزحزب ملیون جلسه‌ای باحضور نمایندگان مطبوعات درمحل‌حزب تشکیل‌داد ودکتر کاسمی دبیر کل‌حزب ودکترشاهکار ومهندس‌والا وجواد بوشهری طی نطقهای پرشور اعلام کردندکه پیوند شاه وملت نگهبان استقلال ایران است وحملات رادیوهای بیگانه باعث تهییج وبیداری ملت وپیوستگی بیشتر مردم ایران وعضویت دوسه تن اززعمای حزب ملیون درجمعیت دفاع‌ملی‌نشانه‌همفکری وهمگامی با آن جمعیت است .

پس‌ازمقدمات کار درمردادماه ، جمعیت درنظر گرفت یك سلسله سخنرانی درتهران وشهرستانها ایراد شود وبنا شد نخستین جلسه درمسجدشاه روز دوشنبه ۱۵ شهریورماه

۱۳۳۸ با حضور عامه مردم تشکیل شود. عصر آنروز چند هزار نفر ازطبقات مختلف درصحن مسجد حاضرشدند. حکیم‌الملك با وجود کسالت درمسجد حضوریافت ولی‌قادر به سخنرانی نبود ونگارنده نطقی‌که تهیه شده بود قرائت کردکه توسط خبرگزاریها در جهان منتشر شد و خلاصه‌آن بقرار ذیل بود: پس از سپاسگزاری از خداوند متعال‌که عنایاتش همواره شامل حال ودرمواقع سخت یار ومددکار ایران بوده و یادآوری این نکته که در ملت ایران عرق



تظاهر مردم تهران درمسجد شاه برعلیه تبلیغات ضد ایران رادیوهای بیگانه
۱۵ شهریور ۱۳۳۸

میهن‌پرستی وشاهدوستی همیشه زنده وپایدار بوده علل تشکیل جمعیت وهدف آنرا بیان داشت وباطلاع اجتماع رساندکه بمحض انتشار بیانیهٔ جمعیت ودعوت ملت ایران برای همفکری، سیل نامه و تلگراف ازمجامع و محافل وانجمنهای‌ملی ووجوه طبقات‌تهران وولایات‌بسوی‌جمعیت جاری شد وهمگی وفاداری خودرا نسبت بمقام سلطنت وآمادگی برای فداکاری درراه حفظ استقلال وآزادی کشور بجمعیت اعلام داشتند. نسبت به تبلیغات ضد ایران، دنیا باید بداندکه هرایرانی تا خون دربدن دارد تاآخرین نفس ازدفاع‌کشور بازنخواهد نشست وهیچ تهدیدی باعث بیم وهراس او نمیشود وبه بیگانه اجازه داده نمیشودکه نسبت به شعائر ملی ومقدسات ومقام سلطنت اسائه ادب‌کند ومرزوبوم ما را دستخوش ناامنی واغتشاش سازد. جمعیت دفاع ملی باین منظورتشکیل‌گردیده‌که حقانیت ملت ایران را دردفاع ازشرافت وموجودیت خود درجهان منعکس‌کند وپیوند شاه ومردم‌را نشان دهد ویادآورشودکه ایمان قطعی ملت ایران این است که

چو ایران نباشد تن من مباد.

پس ازنطق مذکور علی‌اصغر پیرزاد عضو اتاق بازرگانی واصناف ازطرف حزب ملیون سخنرانی‌کرد.

سخنرانی مهم بعدی روز ۲۷ شهریور درتالارفرهنگ توسط دکتر رضازاده شفق استاد دانشگاه تهران تحت عنوان «درسی‌که تاریخ ایران بما میاموزد» ایراد شدکه قریب هزار نفر ازآن بهره‌مند شدند. خلاصه نطق‌او دردو سه سطر

این بود که در ایران وقتی پای اجنبی بمیان میآید ملت کاملاً متحد میشود – ایران همواره بیگانگان مهاجم را درخود مستهلك کرده است – دولتهای بزرگی چون فراعنه مصر وبابل وآشور ازبین رفتند ولی ایران کماکان برجای ماند.

دراثر سخنرانیها و مقالات و نشریه‌هـای جمعیت وکمیته‌های آن درشهرستانها وپخش آنها بوسیله رادیو، دراوایل مهرماه تبلیغات ضدایران ازرادیوهای بیگانه متوقف شد لذا هیئت مؤسس جمعیت دردبیرستان جم قلهك جلسه تشکیل داد و درهفتم مهرماه ۱۳۳۸ اطلاعیه‌ای بامضای حکیم‌الملك صادر شدکه چون افق روابط ایران وشوروی دارد روشن وتبدیل به حسن‌نیت میشود جمعیت اقدامات خودرا متوقف میکند ومنتظر نتیجه مذاکرات خواهد بود. درصورتیکه اتهامات وهتاکی‌ها ازنو آغاز شود جمعیت بوظیفه‌ای که دارد عمل خواهدکرد.

در ۲۷ مهـــرماه ۱۳۳۸ حکیم‌الملك در ۸۹ سالگی برحمت ایزدی پیوست.

ازاواسط بهمن‌ماه رادیوهای شوروی تبلیغات خودرا برضد ایران ازسرگرفتند ومردم تهران وولایات بوسیله نامه و تلگراف تقاضا کردند که سکوت جمعیت شکسته وبحملات وناسزاگوئیها جواب داده شود. نگارنده پس از مشورت باکمیته اجرائیهٔ جمعیت اعضاء مؤسس‌را دعوت کرد که روز سوم اسفند ۱۳۳۸ دردبستان نوبنیاد بهبهانی واقع درخیابان سیروس حضور بهمرسانند. درآنروز نگارنده خلاصه اقدامات قبلی جمعیت ومتوقف کردن آنرا درمهرماه

باطلاع هیئت مؤسس رساند ومدلول مراسلات وتلگرافهائی که دراثر تجدید تبلیغات ضد ایران ازمردم رسیده بود بیان داشت وکسب تکلیف کرد. هیئت مؤسس جمعیت بی‌تأمل تعقیب فعالیت‌های کمیسیون انتشارات جمعیت را تصویب وتأیید کرد. مجالس سخنرانی تشکیل شد - نظریات واعتراضات مردم درجراید انتشار یافت - رادیو ایران پاسخ گوئی سخنرانان ونویسندگانرا پخش کرد....

رادیومسکو درساعت ۱۳ وساعت بیست‌وربع روزششم فروردین ۱۳۳۹ برضد نگارنده اتهامات ومطالب غیرواقعی پخش کرد و از دشنام دادن و ناسزا گفتن و هتاکی دریغ ننمود...

پس‌ازچندی مقامات شوروی درضمن مذاکره بادولت علت تبلیغاترا نگرانی‌ازواگذاری پایگاه موشك‌بامریکائیها درخاك ایران برای حمله به قفقاز وچاههای نفت عنوان کردند. چون منظور واقعی پیمان مرکزی تنها دفاع از استقلال کشور وهمکاری منطقه‌ای بود وبهیچوجه قصد تجاوز به کشور دیگر درمیان نبود دولت ایران رسماً اعلام داشت که بهیچ دولتی درخاك ایران پایگاه نداده ونخواهد داد. بالاخره دراثر نیرومندی جمهوری خلق‌چین و کوشش دولت‌جماهیرشوروی‌بقطع جنگ سردباامریکا، اطمینانهای دولت ایران مورد قبول دولت روس واقع شد وتبلیغات ضد ایران پایان یافت.

چهارمین کنگرهٔ بین‌المللی هنر
وباستان‌شناسی ایران

درجلد دوم یادگارعمر مختصری دربارهٔ تأسیس انجمن بین‌المللی هنر وباستان‌شناسی ایران در ۱۳۰۹ وهمچنین تشکیل کنگرهٔ بین‌المللی هنروباستان‌شناسی ایران درفیلادلفی در ۱۳۰۶ و درلندن در ۱۳۰۹ و درلنین گراد و مسکو در ۱۳۱٤ ذکر شده است. نتیجه تحقیقات دانشمندان جهان وخطابه‌های آنان در دوکنگرهٔ اول بصورت کتاب بسیار نفیس «بررسی هنرایران» A Survey of Persian Art درشش جلد بزرگ بهمت‌پروفسورآرثور اپهام‌پوپ Arthur Upham Pope از ۱۳۱۷ تا ۱۳۱۸ بطبع رسید که کمك بزرگ بشناساندن خدمات فرهنگی ایران بجهان کرد. خطابه‌های کنگرهٔ سوم را هم دولت‌اتحاد جماهیرشوروی (فرهنگستان علوم شوروی) دریك‌جلد در۱۳۱۸ منتشرساخت که‌اطلاعات تازه و ارزنده بجهان عرضه داشت.

چهارمین کنگره بنا بود در ۱۳۱۸ درامریکا تشکیل شود لیکن بروز جنگ جهانی دوم درآن سال وبعد ازخاتمه آن (در ۱۳۲٤) شروع جنگ کره وجنگ سرد بین ممالك مغرب‌زمین وکشورهای کمونیست انعقادکنگرهٔ مذکوررا غیرممکن ساخت.

دراوایل ۱۳۳۸ انجمن بین‌المللی هنر وباستان‌شناسی ایران (بمدیری پروفسور پوپ) پیشنهادکردکه چهارمین

کنگره درچهارم اردی‌بهشت ۱۳۳۹ درتحت سرپرستی عالی شاهنشاه آریامهر و ایزنهاور رئیس جمهوری امریکا در نیویورك تشکیل شود. با اینکه موضوع وعنوان کنگره مربوط بایران‌ودرباره‌ایران‌بود بنامه‌هائی که انجمن‌بوزارت فرهنگ وامورخارجه ایران نوشته بود جواب داده نشد. علت عمده این‌بود که در ۱۳۳۸ وزارت خارجه درحال‌تغییر بود. درخرداد ۱۳۳۸ علی‌اصغر حکمت وزیرخارجه تغییر کرده ودکتر جلال عبده بوزارت خارجه منصوب شده بود ودرآذر همان سال عباس آرام جای دکتر عبده راگرفته بود. شاید یکی دیگر ازدلایل ندادن جواب نداشتن اعتبار بود زیرا انجمن بین‌المللی ازدولت شاهنشاهی تقاضاکرده بود مبلغ پنجهزار دولار برای مخارج کنگره بعنوان سهم ایران پرداخته شود. سرانجام وزارت فرهنگ درمقابل تقاضاهای متعددانجمن دراواخر۱۳۳۸ صادق صمیمی رئیس باستان‌شناسی وجوادکامبیز معاون اورا به نیویورك اعزام داشته بود.

در ۲۷ اسفندماه ۱۳۳۸ دوره شش ساله نمایندگی من درمجلس سنا منقضی گشت وشغل اصلی‌ام استادی دانشگاه تهران شد. دکترمحمود مهران وزیرفرهنگ ازمن‌خواست ریاست هیئتی را برای اعزام بکنگرهٔ چهارم برعهده گیرم. با اینکه تا روز انعقادکنگره یك ماه وچند روز باقی نبود واین مدت برای آماده‌کردن مقالات نغز وبکر بسنده نبود پیشنهاد را باین شرط پذیرفتم‌که اعضاء هیئت اعزامی از شایسته‌ترین اشخاص‌بانظرمن برگزیده شوند ووزیرفرهنگ

ازطرف دولت با این شرط موافقت کرد وتصویبنامه دولت در ۱۱ فروردین ۱۳۳۹ صادرشد .

اشخاصی که بعضویت هیئت نمایندگی انتخاب شدند شش نفر ازاستادان دانشگاه بودند بشرح زیر :

دکتر رضازاده شفق

سعید نفیسی

مجتبی مینوی

محسن مقدم

دکتر احسان یارشاطر

دکتر عزت‌اله نگهبان

وسه نفر از دانشمندانی که درباره موضوعات کنگره سوابق ومطالعات ممتد داشتند بشرح زیر :

سیدمحمدتقی مصطفوی مدیر کل پیشین باستان‌شناسی

دکتر مهدی بیانی مدیر کل کتابخانه ملی

دکتر مهدی فروغ رئیس اداره کل هنرهای‌دراماتیك

همین که ابلاغ اعضا صادرشد اقدامات ذیل بعمل‌آمد:

۱ – پنجهزار دولار سهم دولت بابت مخارج کنگره ازاعتبارات ۱۳۳۹ تلگرافی به نیویرك فرستاده شد .

۲ – اسامی هیئت اعزامی مستقیماً وتوسط وزارت امورخارجه بدبیرخانه کنگره درنیویرك و سفارت ایران درواشنگتن مخابره گردید .

۳ – چون مجتبی مینوی درآن موقع رایزن فرهنگی درترکیه و دکتر یارشاطر استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه کلمبیابود تلگرافی‌بآنان ابلاغ شدکه موضوع‌خطابه

خودرا اطلاع دهند وازچهارم اردی‌بهشت درجلسات کنگره حضور یابند.

٤ – بصادق صمیمی وجواد کامبیز تلگراف شدکه طبق نظررئیس هیئت اعزامی وظیفه مربوط را انجام دهند.

٥ – ازاعضاء هیئت‌که درتهران بودند خواسته شدکه متن خطابه خودرا بانگلیسی یا فرانسه تهیه وتسلیم کنند. عنوان خطابه‌ها فوراً برای دبیرخانه کنگره ارسال شد.

٦ – چون اطلاع حاصل شدکه کنگره با پیام رئیس جمهوری امریکا گشایش می‌یابد بوزیر دربار (حسین علاء) پیشنهاد کردکه پیامی بزبان انگلیسی پس از استجازه از شاهنشاه آریامهر تهیه شود واین‌پیشنهاد موردقبول‌واقع شد.

٧ – چون پروفسورپوپ خدمات فوق‌العاده درتشکیل کنگره‌ها وطبع کتاب بزرگ «بررسی هنر ایران» انجام داده بود به پیشنهاد نگارنده انجمن آثارملی یك قالیچه نفیس کار اصفهان برای اهداء باو دراختیار هیئت گذاشت.

٨ – برای قدردانی از خدمات چند تن از فحول دانشمندان عضو کنگره به پیشنهاد پروفسور پوپ وتصویب شورای عالی فرهنگ سه نشان درجه یك دانش و سه نشان درجه دو دانش ویك نشان درجه اول سپاس و دونشان‌درجه دو سپاس ویك نشان درجه سه سپاس دراختیار هیئت قرار گرفت تا درضمن تشریفات مخصوص بآنان اعطا شود.

٩ – برای اینکه اعضاء کنگره ازکارهائی‌که نسبت بهنرهای زیبا وکاوش‌اززمان‌انعقادکنگره سوم (در١٣١٤) تاکنگره چهارم درایران انجام شده آگاه شوند به پیشنهاد

نگارنده وزارت فرهنگ دوگزارش بزبان انگلیسی تهیه وتسلیم کرد .

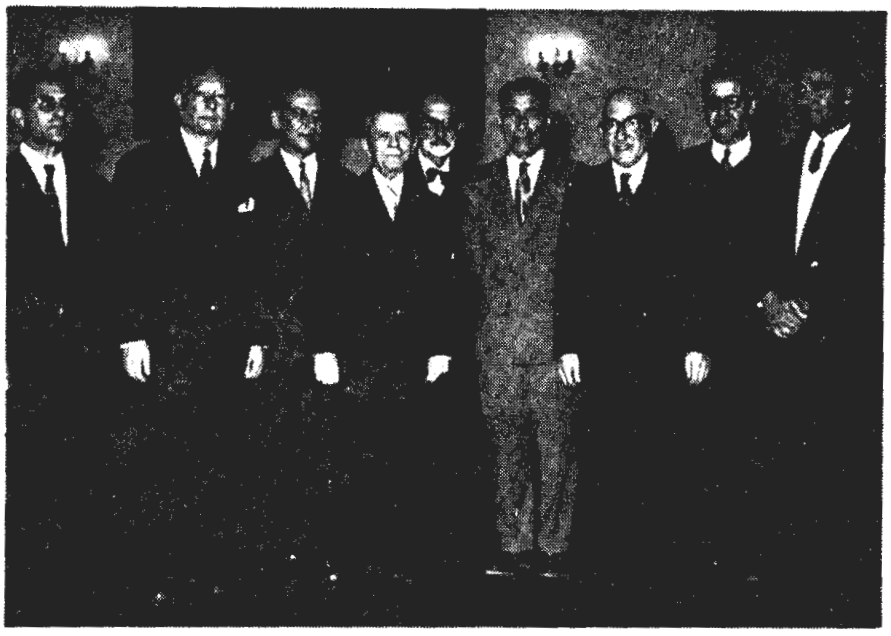
۱۰ – ازکلیه مجلات ورسالات وکتبی که درباب هنر وباستان‌شناسی ظرف ۲۵ سال منتشرشده بود یك صندوق جمع‌آوری وبه نیویرك فرستاده شد .

۱۱ – برای ارائه موسیقی اصیل ایرانی نوارهائی توسط دکترمهدی فروغ انتخاب وبامریکا برده شد .

۱۲ – دکترعزت‌اله نگهبان ازطرف هیئت اعزامی بعنوان خزانه‌دارهیئت ودکترمهدی‌بیانی بعنوان دبیرهیئت انتخاب شدند .

روز دوشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۳۹ هیئت نمایندگی ایران حضورشاهنشاه‌آریامهرشرفیاب ومعرفی شد وفهرست

هیئت اعزامی بچهارمین کنگره بین‌المللی هنر و باستان‌شناسی ایران، در ضیافت وزیر دربار شاهنشاهی (۳۰ فروردین ۱۳۳۹)
از چپ براست : دکترمهدی فروغ – محسن مقدم – دکتر مهدی بیانی – حسین علاء وزیر دربار – سعید نفیسی – دکتر شفق – نگارنده – مصطفوی – دکتر نگهبان



اقداماتی که بعمل آمده بود ودرصفحات قبل مذکور افتاد بعرض رسید واستدعا شد اجازه دهندکه پنجمین کنگره بین‌المللی هنر وباستان‌شناسی ایران درخودکشور تشکیل شود . شاهنشاه اجازه فرمودندکه ازانجمن بین‌المللی هنر وباستان‌شناسی ایران دعوت شودکه بهنگام جشن دوهزارو پانصد ساله بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران (که بدواً بنا بود در ۱۳٤۱ برپا شود) کنگره پنجم درتهران وتخت جمشید منعقد شود .

هیئت نمایندگی روزچهارشنبه ۳۱ فروردین ساعت هفت بامداد با هواپیمای ایتالیائی ازراه رم عازم امریکا شد . من دختر خودگیتی را بخرج شخصی برای کمك همراه بردم . هواپیما دربیروت وآتن فرود آمد و ساعت هفده بوقت محلی وارد رم شد .

چون‌هواپیمای‌ایتالیائی ۲۸ ساعت دررم توقف‌میکرد ازاین فرصت استفاده کردم وبامداد اول اردی‌بهشت ۱۳۳۹ باچندتن‌ازهمراهان نخست ازمجسمه فردوسی که ابوالحسن صدیقی برای انجمن آثار ملی تهیه کرده و باموافقت دولت ایتالیا درمیدان مدرسه عالی هنرهای زیبای رم نصب شده بود دیدن کردیم سپس به مجموعه مجسمه نادرشاه که استاد مذکور مشغول ساختن آن دریکی ازکارگاههای رم بود سرکشی نمودیم . من مشهودات خودرا بانجمن آثار ملی نوشتم واززحمات استاد ابوالحسن صدیقی قدردانی کردم .

درروزمذکورهیئت‌نمایندگی‌ناهارمهمان جمال‌امامی سفیر ایران در ایتالیا و عصر بچای مهمان محمد ساعد

مراغه‌ای سفیر ایران درواتیکان‌بود وبساعت‌بیست باهواپیما عازم لندن شد وسه ساعت‌ونیم بعد بدانجا رسید . نیم ساعت پس ازنصف شب هواپیما ازلندن بطرف نیویرك پروازکرد وپس ازیازده ساعت روز دوم اردی‌بهشت بساعت شش‌ونیم بامداد بوقت‌محلی‌درنیویرك برزمین‌نشست. مسعودجهانبانی سرکنسول ایران درنیویرك با اعضاء نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد ازهیئت‌نمایندگی‌ایران درکنگره چهارم استقبال‌کرد . دکتر مهدی وکیل نماینده ایران درسازمان ملل متحد همانروز ازهیئت درکاخ سازمان پذیرائی‌کرد . ملاقات پروفسور پوپ هم همانروز صورت‌گرفت .



تندیس فردوسی درمیدان مدرسه عالی هنرهای زیبا درشهر رُم ، روبروی موزه هنرهای نوین

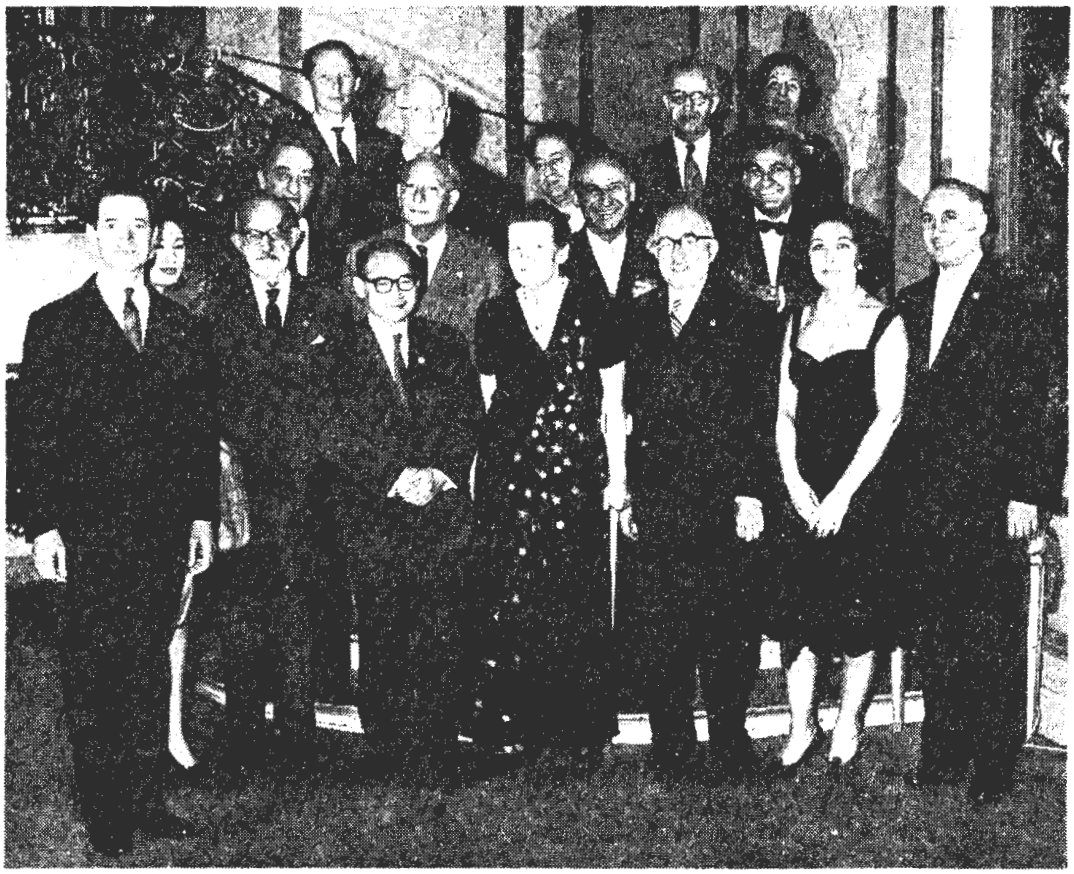
دردست چپ ابوالحسن صدیقی سازنده تندیس

عصر روز بعد دکتر وکیل با قرار قبلی به محل‌اقامت نگارنده (مهمانخانـــه بزرگ شمالی Great Northern Hotel درکوچه ۵۷ ، نزدیك‌دبیرخانه کنگره‌چهارم) آمد وپیشنهاد کرد پیام شاهنشاه‌آریامهربه کنگره چهارم‌را اردشیرزاهدی سفیرایران درامریکا قرائت‌کند ومن بیدرنگ متن پیام را که ازتهران با خود آورده بودم بدو تسلیم کردم .

جلسات کنگره

عصر روز چهارم اردی‌بهشت ۱۳۳۹ درمؤسسه هنـــرهای زیبای دانشگاه نیویرك معارفه اعضاء کنگره چهارم باشرکت لوی هندرسن Loy Henderson معاون وزارت خارجه امریکا وسفیرپیشین امریکا درتهران صورت گرفت سپس همگی به تئاتر مرکز شهر City Center Theater رفتند. درآنجا برنامه‌قابل‌توجهی تحت عنوان نقش قالی The Figure in the Carpet توسط پایکوبان ماهروی درپنج پرده اجرا شدکه مناظر زیبای ایران وکاخها و باغها وگلهای رنگارنگ را با حرکات قالی‌بافان بهنگام بافتن بشکل رقص باموسیقی مناسب نشان میداد . این‌نمایش بانظرپروفسورپوپ برای شناساندن‌ایران وهنر قالی‌بافی درایران ترتیب داده شده بود و دراعضاء کنگره وکلیه تماشاگران تأثیر بسیار نیکو داشت . دراین نمایش والاحضرت شهناز پهلوی شرکت‌کردند .

از روز دوشنبه پنجم اردی‌بهشت نخستین جلسه رسمی کنگـــره چهارم در تالار سخنرانی موزه بزرگ نیویرك Metropolitan Museum بـــریاست پروفسور ارنست کونل Ernst Kühnel آلمانی رئیس انجمن بین‌المللی هنر وباستان



هیئت نمایندگی‌ایران باچندتن ازمدیران‌کنگره درنیویرك (٤ اردی‌بهشت ۱۳۳۹)

از چپ براست

ردیف اول : دکتروکیل سفیرایران درسازمان ملل‌متحد – گیتی‌صدیق – سعید نفیسی – اگامی Egami (ژاپن) – دکتر اکرمـان Ackerman (امریکا) – نگارنده – بانو دکتر وکیل – دکتر یارشاطر

ردیف دوم : کوتنر Kuttner (امریکا)– محسن‌مقدم – مجتبی‌مینوی – دکتربیانی – دکتر نگهبان

ردیف سوم : نومن Naumann (آلمان) – پروفسور پوپ – مصطفوی – ترزاگوئل Theresa Goell (امریکا)

شناسی ایران تشکیل شد وپس ازخیرمقدم ازطرف رئیس موزه ، لوی هندرسن پیام ژنرال ایزنهاور رئیس جمهوری امریکا را قرائت کرد سپس اردشیر زاهدی پیام شاهنشاه آریامهر را خواند . آنگاه نگارنده نطقی ایرادکرد و با جمله‌های مؤثر که ازصمیم قلب برمیخاست درود دولت‌وملت ایران را باعضاء کنگره ابلاغ کردم و گفتم که مردم ایران ازهزاران کیلومتر فاصله کارهای شما را نظاره و دنبال میکنند . سپس از پروفسور پوپ وزحماتی که درتشکیل کنگره چهارم کشیده بود وخدمات گذشته او سپاسگزاری کردم . آنگاه ازدانشمندانی که رنج سفر را برخود هموار کرده اغلب ازممالك دور به نیویرك آمده‌بودند تشکرنمودم وعشق آنانرا به حقیقت‌جوئی وزیبائی ستودم . درمرحله سوم ازدولت وملت امریکا که هم ازلحاظ معنوی واخلاقی وهم ازلحاظ مادی به تشکیل کنگره کمك کرده بودند شکرگذاری نمودم . بالاخره ازموزه بزرگ نیویرك که تالار اجتماعات ووسایل کار را دراختیار کنگره گذاشته بود بنام دولت ایران قدردانی وتشکر کردم .

درپایان باعضاء کنگره اطمینان دادم که دولت وملت ایران‌مانند گذشته‌حاضر است‌درتحقیقات‌علمی‌وباستان‌شناسی باآنان باکمال صمیمیت همه‌گونه مساعدت وهمکاری کند.

پس ازمن پنج تن ازاعضاء کنگره بطور مختصر ذکر خیری کردند از پنج تن از اعضاء انجمن بین‌المللی هنر وباستان‌شناسی‌ایران که درفاصله‌بین کنگره سوم واین کنگره جهانرا بدرود گفته بودند .

دراین کنگره ۸۵ نماینده از ۱۷ کشور ذیل شرکت کرده بودند : ایران – اتریش – ایتالیا – آلمان غربی – انگلستان– امریکا– اسرائیل– بلژیك – ترکیه – پاکستان– دانمارك – ژاپن – سوئد – فرانسه – فنلاند – مصر– هند .

درطول مدت کنگره جمعاً نود خطابه دریازده جلسه ازطرف دانشمندان و پژوهشگران خوانده شد. عنوان خطابه‌های اعضاء هیئت نمایندگی ایران بقرار ذیل بود :

سعید نفیسی	تأثیرمتقابل تصوف‌وهنردرایران
مجتبی مینوی	تأثیر باغ وبوستان دردین وهنر وادبیات ایران
دکتر یارشاطر	خصوصیات مشترك شعر ونقاشی ایران – قابوسنامه از نظر زبان شناسی
محمدتقی مصطفوی	خط سیربخشی‌ازجاده شاهنشاهی بین شوش وتخت جمشید
محسن مقدم	یك خانه قدیمی درتهران وباغ ومجموعهٔ هنری آن
دکتر مهدی بیانی	بـــزرگترین خوشنویس دورهٔ بایسنغری
دکتر عزت‌اله نگهبان	طبقه‌بندی اعصار قبل از تاریخ درایران
دکتر مهدی فروغ	ملاحظاتی‌درباره موسیقی‌ایران–

قربانی کردن ابراهیم پسرخودرا
درتعزیه و نمایشنامه‌های مذهبی
مغرب زمین

صادق صمیمی — کشف مجسمه‌ای از هرکول در
بیستون

نگارنده — وحدت هدفهای فرهنگی ایران
درطول تاریخ

دکتر شفق نطق خودرا درباره «رابطه فکر وهنر در ایران» تهیه کرده بود ولی نتوانست بامریکا سفرکند. ازینرو مجتبی مینوی آنرا درکنگره قرائت کرد. دکتر نگهبان نیز علاوه برخطابه خود دو گزارش رسمی‌را درباره باستان‌شناسی وهنرهای زیبا خلاصه‌کرد ونسخه‌های چاپ شده را بین اعضاء توزیع نمود.

درجلسه هفتم اردی‌بهشت ماه کنگره اعطای نشانها صورت گرفت باین ترتیب که یکی‌ازاعضاء دبیرخانه خدمات هردانشمند را ازروی‌کاغذ میخواند ونگارنده نشان اورا بسینه‌اش میزد وباو تبریك میگفت.

نشان درجه یك دانش باشخاص ذیل اعطا شد:

پروفسور پوپ که خدمات او درفوق گفته آمد.

پروفسور گیرشمن Ghirshman رئیس‌هیئت‌باستان‌شناسی فرانسه درایران صاحب تألیفات عدیده درباره ایران.

اریك اشمیت Eric Schmidt رئیس هیئت‌باستان‌شناسی

امریکا درتخت‌جمشید واستادمؤسسه شرقی‌دانشگاه شیکاگو ومؤلف کتاب جامع تخت‌جمشید در دوجلد بزرگ .

نشان درجه دوم دانش بدانشمندان زیر اعطا شد :

اردمن Erdman مدیربخش اسلامی موزه برلن .

دیمند Dimand مدیربخش هنرهای اسلامی ایران در موزه بزرگ نیویرك (متروپولیتن) .

ویل‌کینسن Wilkinson مدیر بخش خاورنزدیك در موزه بزرگ نیویرك ومدیرسابق کاوش درنیشابور .

نشان درجه اول سپاس به جان فیشر John Fisher معاون انجمن بین‌المللی هنر وباستان‌شناسی ایران .

نشان درجه دوم سپاس به اگامی Egami استاد دانشگاه توکیو ومدیر کاوش دربین‌النهرین .

بانو اکرمن Ackerman همسر وهمکار پروفسورپوپ ومترجم ونویسنده مقالات متعدد درباره منسوجات ایران .

نشان درجه سوم سپاس به شپلی Shapley استاددانشگاه کاتولیك درواشنگتن و دبیرانجمن بین‌المللی هنر وباستان شناسی ایران .

چون اریك اشمیت بواسطه کسالت نتوانسته بود به نیویرك بیاید دکتر نگهبان ازطرف هیئت نمایندگی ایران نشان اورا با نامه مخصوص هیئت نمایندگی به نقاهت‌خانه او درسان‌فرانسیسکو برد .

ازیازده جلسه کنگره نه جلسه درنیویرك تشکیل شد و دوجلسه درواشنگتن .

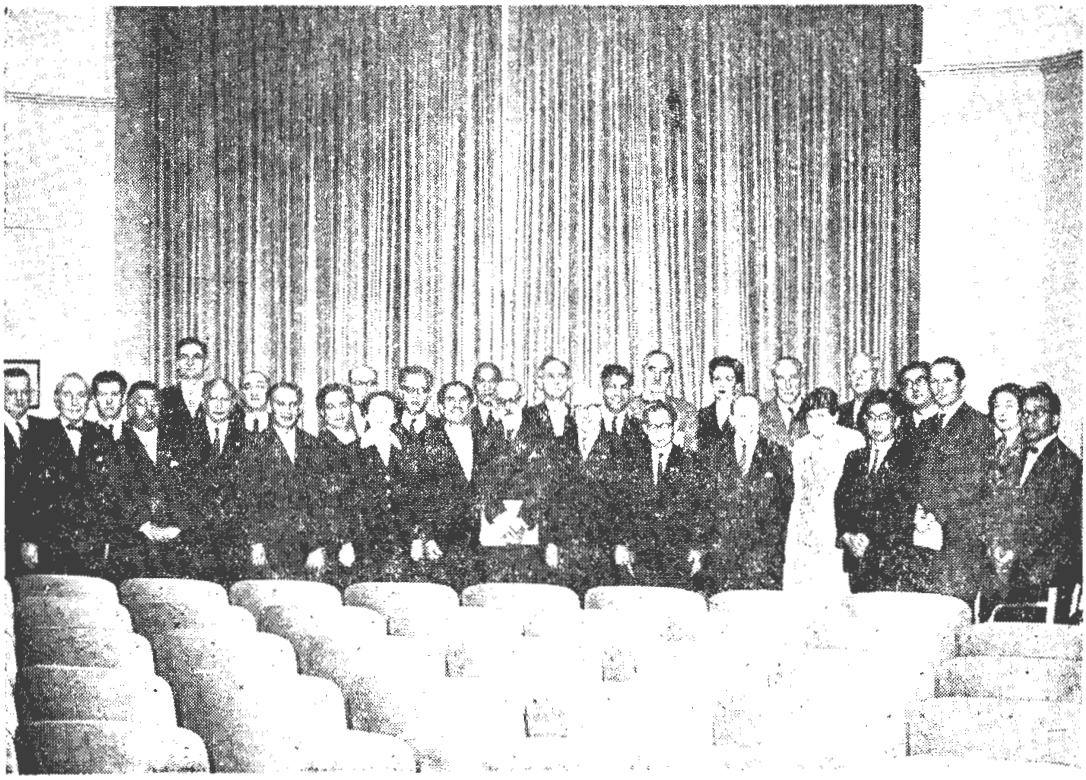
روز نهم اردی‌بهشت اعضاء کنگره با اوتوبوسهای

دربست عازم فیلادلفی شدند وازطرف اولیاء موزه دانشگاه آنجا ازآنها با صرف ناهار پذیرائی بعمل آمد. عصرآنروز ازموزه شهردیدن شد وشب درفیلادلفی همگی اقامت گزیدند وروز دهم اردی‌بهشت رهسپار بالتیمور Baltimore گشتند وپس‌ازدیدن نگارخانه والتر Walter درآن شهر، بواشنگتن رفتند.

درواشنگتن دنباله جلسات کنگره گرفته‌شد ودرنخستین جلسه (در ۱۲ اردی‌بهشت ۱۳۳۹) در نگارخانه فریر Freer Gallery of Art اورل وارن Earl Warren رئیس دیوان عالی کشور امریکا نطق بسیارجالبی درباره «ارتباط قوانین هخامنشی وهنر ایران» ایرادکرد وپس‌از او نگارنده گفتار خودرا درباب وحدت هدفهای فرهنگی ایران درطول تاریخ باطلاع کنگره رساند. سعید نفیسی ومحسن مقدم ودکتر بیانی ودکتر فروغ وصادق صمیمی نیز درواشنگتن راجع بموضوعاتی که درصفحات قبل ذکر شد خطابه‌های خودرا ایراد نمودند.

درآخرین جلسه روز ۱۳ اردی‌بهشت نگارنده ضمن نطق مختصری ازانجمن بین‌المللی هنر وباستان‌شناسی ایران دعوت کردکه پنجمین کنگره را درایران بهنگام برگزاری جشن ۲۵۰۰ ساله بنیانگذاری شاهنشاهی ایران تشکیل دهند که با حسن استقبال وابراز احساسات اعضاء کنگره چهارم مواجه گردید.

جلسات کنگره با نطق لوی هندرسن نماینده رئیس جمهوری امریکا پایان یافت.



جمعی از نمایندگان کنگره چهارم در تالار سخنرانی موزه تاریخ طبیعی واشنگتن
(۱۳ اردیبهشت ۱۳۳۹)

از راست بچپ :

ردیف اول : میزونو Mizuno (ژاپن)- ترزاگوئل Theresa Goell (امریکا)- نومن Naumann (آلمان)- مازودا Mazuda (ژاپن)- دکتر اکرمن Ackerman (امریکا) - دیمند Dimand (امریکا) - اگامی Egami (ژاپن) - نگارنده - سعید نفیسی - دکتر فروغ - امیران (اسرائیل) - مجتبی مینوی - دکتر بیانی - محسن مقدم - صادق صمیمی - پروفسور گیرشمن Ghirshman (فرانسه)

ردیف دوم : فوکائی Fukai (ژاپن) - پروفسور پوپ Pope (امریکا) - پوزی Pozzi (فرانسه)- هورست Hurst (امریکا)- مك مولن McMullan (امریکا)- دکتر نگهبان - شپلی Shepley (امریکا) - محمد شفیع (پاکستان) - معظمنوی - بارنت Barnnett (انگلستان) - کوتنر Kutner (امریکا) - اینتنگ هاوسن Ettinghausen (امریکا) - پیندرویلسن Pinder-Wilson (انگلستان) - الیس Ellis (انگلستان)

ریاست هریك از جلسات کنگره با یکی از رؤسای هیئت‌های نمایندگی بود وازجمله دومین جلسه را نگارنده اداره نمود وهفت تن درآن جلسه سخنرانی کردند .

توأم با جلسات کنگره نمایشگاههائی که چند مؤسسه ازآثار فرهنگی مخصوصاً هنری ایران ترتیب داده بودند طبق برنامه خاص مورد بازدید اعضاء کنگره قرارگرفت مانند کتابخانه عمومی نیویرك - کتابخانه معروف مرگان Morgan - انجمن سکّه شناسی امریکا - موزه دانشگاه فیلادلفی- موزه شهرفیلادلفی- نگارخانه‌والترد ربالتیمور- نگارخانه فریر وموزه تاریخ طبیعی درواشنگتن .

مهمانیهای رسمی

بهنگام تشکیل کنگره چند مهمانی صورت گرفت که ذکرمختصری‌ازآنها بی‌فایده نیست . نخستین مهمانی بشام روز پنجم اردی‌بهشت ازطرف کرسی ایران‌شناسی دانشگاه کلمبیا بود . کرسی مذکور را هاکوپ گورکیان توانگر معروف ارمنی‌تأسیس کرده وبنام او موسوم‌است. این‌مهمانی درباشگاه استادان دانشگاه کلمبیا برگزار شد ودرآن نود نفر شرکت داشتند ازجمله والاحضرت شهناز پهلوی وسفیر ایران درامریکا وسفرای‌ایران‌وترکیه درسازمان‌ملل‌متحد.

دومین مهمانی مجلل بشام ازطرف انجمن بین‌المللی هنر وباستان‌شناسی ایران درهفتم اردی‌بهشت درمهمانخانه بزرگ استور Astor درنیویرك صورت گرفت. دراین‌ضیافت والاحضرت شهناز پهلوی شرکت داشتند و نطقی بزبان انگلیسی ایرادکردندکه درآن داستان سیده ملکه خاتون

همسر فخرالدوله دیلمی را بطور نغز بیان‌کردند. درقرن چهارم هجری سیده ملکه خاتون‌پس‌ازمرگ شوهر، بواسطه خردسالی پسرش مجدالدوله‌که وارث امارت وچهارساله بود، زمام اموررا بدست‌گرفت ودرمقابل سلطان محمود غزنوی توانست با تدبیرکشور خودرا مستقل نگاهدارد[1]. نطق مذکور موجب اعجاب وتحسین چند صد نفر حاضر درضیافت شد.

سومین ضیافت بشام را دکتر وکیل نماینده دائمی ایران درسازمان ملل‌متحد درهشتم اردی‌بهشت درمهمانخانه شراتن (خاور) Sheraton East درنیویرك داد.

چهارمین مهمانی مهم بشام روز ۱۱ اردی‌بهشت در واشنگتن درسفارت‌ایران باشکوه تمام برپاشد ووالاحضرت شهناز پهلوی با عموم مدعوین آشنا شدند.

آخرین ضیافت مهم ازطرف هیئت نمایندگی ایران

---

۱ – درتاریخ‌گزیده‌که در ۷۳۰ هجری تألیف شده حمداله مستوفی نوشته است: «... سیده درکار ملك شرایط معدلت بتقدیم رسانید وقواعد جهانداری ممهّد گردانید. روز بار درپردهٔ رقیق نشستی و با وزیر و عارض سخن‌گفتی. سپاهی و رعیت را درحد هریك محافظت نمودی وچون رسل ازاطراف آمدندی بی‌تلقین جواب بسزا گفتی. ازجمله سلطان محمود غزنوی پیغام بدو فرستادکه باید خطبه وسکّه با نام من کنی وخراج فرستی و الا جنگ را آماده باشی. او جواب دادکه تا شوهرم درحیات بود من ازاین معنی اندیشناك بودم‌که اگر سلطان چنین فرماید، تدبیر چه باشد. اما اکنون ازآن فارغم جهت آنکه سلطان پادشاهی عاقل است وداندکه‌کار حرب درغیب است. اگر بجنگ من آید ومرا قهرکند اورا چندان نامی نباشدکه برزنی بیوه قادر شود. اگر ازمن شکست یابد این‌ننگ تا قیامت ازروی دولت‌او محونشود ومردم‌گویند:

چو از راستی بگذری خم بود چه مردی بود کز زنی کم بود؟

میدانم‌که سلطان باین مختصر ولایت ملتفت نشود.

بدین جواب مسکت پادشاهی چنان را ازجنگ باز داشت».

درکنگره چهارم در مهمانخانه مجلل شورهام Shoreham درواشنگتن در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۹ داده شدکه درضمن آن چندنوار موسیقی اصیل‌ایرانی در دستگاه ماهور نواخته شدکه مورد استقبال مدعوین قرار گرفت .

روی‌همرفته چهارمین کنگره بین‌المللی هنر وباستان شناسی ایران سه فایده عمده داشت : نخست اینکه پس ازربع قرن سکوت ، انجمن بین‌المللی هنر وباستان‌شناسی ایران حیات تازه پیداکرد وکار خودرا ازسرگرفت وتوانست ایران شناسان جهانرا گرد هم آورد وازهمین تجمع نتایج مهم عایدشد . دوم اینکه دراثر این تجمع تبادل‌نظر وفکر بین دانشمندانی که همه یك منظور را دنبال میکنند میسر گردیدکه درتحقیقات بعدی آنها مؤثر میشد . سوم اینکه هریك ازآنها درباب فرهنگ ایران خطابه‌ای تهیه‌کرده بودکه نکات وموضوعاتی ازتاریخ وفرهنگ‌ایران‌را روشن میساخت وجمع این خطابه‌ها کتابی سودمند بوجود آورد که جلد اول آن چون جلد ۱٤ چاپ دوم «بررسی هنر ایران» در ۱۳٤٦ منتشر گردید .

نقائص کار

درمقابل فواید مذکور چند نقص در کارکنگره چهارم مشهود بود . اولاً بواسطه متغیربودن وضع وزارت خارجه درنیمی ازسال ۱۳۳۸ سفارت‌ایران‌درامریکا مدتی‌بی‌سرپرست‌بود واردشیر زاهدی فقط چند روز قبل ازتشکیل‌کنگره بامریکا وارد شده بود . بهمین سبب ازتشکیل‌کنگره درنیویرك استفاده برای شناساندن ایران و پیشرفتهای کشور بعمل نیامد

درصورتیکه در دومین کنگره درلندن (در ۱۳۰۹) تبلیغات با ارزش درمجلات وجراید انگلیس صورت گرفت که بسیار مؤثر وسودمند بود وشرح جزئی ازآن درکتاب «یکسال درامریکا» در ۱۳۱۱ منتشر گردید. ثانیاً دراثر بلاتکلیفی هیئت رئیسه انجمن بین‌المللی هنر وباستان‌شناسی ایران در ۱۳۳۸ هیچ اعلامیه‌ای راجع به تشکیل کنگره درجراید امریکا انتشار نیافت تاآنجاکه درموقع گشایش کنگره حتی پیام شاهنشاه آریامهر یا رئیس‌جمهوری امریکا درروزنامه‌ها ورادیو منتشرنشد وکسی ازآنها اطلاع پیدا نکرد ودراثر این بلاتکلیفی بسیاری از ایران شناسان اساساً نتوانستند درکنگره شرکت کنند. ثالثاً دراثر پیوستن ایران به پیمان بغداد (که بعداً موسوم به‌پیمان مرکزی شد) وسردی روابط ایران وشوروی دولت روسیه درچهارمین کنگره شرکت نکرد درصورتیکه عده‌ای از دانشمندان شوروی در باب فرهنگ وهنرایران مشغول پژوهش بودند وشرکت آنها بسیار مفید می‌بود. رابعاً جلسات کنگره دریك جا ویك تالار منعقد نمی‌شد بلکه درتالارهای دور ازهم بود چنانکه مثلاً درروزششم اردی‌بهشت ۱۳۳۹ درآن واحد پنج جلسه در پنج نقطه از نیویرك دائر بود و استفاده از بیشتر آنها غیرممکن بود. خامساً دراثر بی‌اطلاعی مؤسسات فرهنگی امریکا ازتشکیل کنگره چهارم (مانند کتابخانه عظیم کنگره واشنگتن) نتوانسته بودند درآن شرکت کنند وازاین‌جهت بسیار متأثربودند.

توصیه‌های کنگره چهارم

درجلسات عمومی کنگره چهار توصیه بدولت شاهنشاهی شد که ذکر آنها سودمند است.

درقانون عتیقات مصوب آبان ۱۳۰۹ مقرر بود که آثار تاریخی ایران فقط تاآخر زندیان (آخرقرن ۱۲ هجری قمری) به‌ثبت‌برسد ومورد‌حفاظت‌قرار گیرد. در۱۳۲۳شمسی بهنگام تجدید استخدام گدار André Godard فرانسوی برای ریاست موزه باستان‌شناسی نگارنده که درآن تاریخ وزارت فرهنگ را برعهده داشت درلایحه‌ای که به مجلس پیشنهاد کرد تبصره‌ای گنجاند که طبق‌آن‌آثارصنعتی وابنیه واماکن دوره قاجاریه که جنبه عمومی دارد مشمول قانون عتیقات شود. لایحه مذکوردر۱۳ اسفند ۱۳۲۳ بتصویب‌مجلس‌رسید.

کنگره چهارم بدولت ایران توصیه کرد که ابنیه واماکن وآثار صنعتی دوره قاجاریه که جنبه عمومی هم نداشته باشد مشمول قانون عتیقات شود[1].

دومین توصیه کنگره چهارم بدولت ایران این بود که فرشهای صادراتی ازنظر اداره برسنج‌ها (Standard) بگذرد وآنها که با رنگ ثابت ونقش اصیل است مورد تصدیق واقع شود ومهر دولتی‌بخورد واین‌تصمیم درداخل وخارج ایران اعلام شود تا هم کارخانه‌های ایران فرش غیراصیل نبافند وهم درجهان با اطمینان‌کامل بخرید فرش ایران مبادرت ورزند وفرش ایران اعتبار وارزش خودرا حفظ‌کند.

---

۱ – این توصیه بهمت آقای مهرداد پهلبد وزیر فرهنگ وهنر ضمن قانون ثبت آثارملی مصوب آذر ۱۳۵۲ منظورگردید.

سومین توصیه این بود که ایران همواره خلاق سبك واسلوب معماری بوده وشاهکارهای بزرگ بوجود آورده که مورد ستایش جهانیان است بنابراین دربناهای جدید همان قوه ابتکار وهنر لذت‌بخش وسنن خودرا حفظ کند وتوسعه دهد واجازه ندهدکه درسبك بنا ازممالك غربی تقلید شود[1].

توصیه چهارم این بود که ایران توجه خاص مبذول فرماید به همدان – پایتخت پادشاهان ماد وهخامنشی و با خرید اراضی سطح شهر باستانی ترتیبی اتخاذ کندکه بتوان آن شهرقدیمی راکه اکنون درزیرخانه‌های مسکونی قرار گرفته است بطریق علمی کاوش کرد ونکات بسیار مهمی ازتاریخ باستان راکشف وروشن نمود.

درباز گشت بایران هرچهار توصیه را نگارنده بعرض همایونی رساند وبه نخست وزیر ووزیرفرهنگ کتباً اطلاع داد. درنامه‌ای که درمرداد ۱۳۳۹ بوزیر دربار شاهنشاهی (حسین علاء) نوشت اهمیت کاوش را درهمدان باستناد کتب ذیل تاحدی روشن ساخت:

۱ – مجموعه کتابهای تاریخی تألیف دیودور دوسیسیل Diodore de Sicile مورخ یونانی قرن اول قبل‌ازمیلاد.

۲ – جغرافیا وتاریخ تألیف استرابون Strabon مورخ

---

۱ – دراثر تکرار توصیه مذکور درمجلس سنا و عنـایت خاص علیاحضرت شهبانوی ایران دولت مجمع بین‌المللی ازکارشناسان معماری را در ۱۳۴۹ دراصفهان ودر ۱۳۵۳ درشیراز تشکیل داد وبرای حفظ سنن اصیل ایرانی درساختمانها بحث نمود وقطعنامه‌هائی صادرکردکه ازاین ببعد بموقع اجرا درآید.

وجغرافی‌دان یونانی متوفی در ۲۱ میلادی .

۳ – سرگنشت اسکندر مقدونی تألیف کنت کورس Quinte Curce نویسنده رومی قرن اول میلاد .

طبق کتب مذکور تمام آثارصنعتی‌وخزائن‌وجواهرات گرانبهائی که اسکندر بهنگام هجوم بایران جمع‌آوری کرده بود و وزن آنها بحساب امروز بچهارمیلیون‌وهفتصد هزار کیلوگرم بالغ میشد بوسیله چند هزار شتر وقاطر بتدریج بطرف همدان فرستاده شدکه بیونان حمل شود وبخشی مهم ازغنائم مذکور ظاهراً درهمدان و پیرامون آن بود که اسکندر در ۳۲۳ قبل‌ازمیلاد دربابل‌درگذشت. کشف‌عده‌ای لوح وظرف زرین درتپه‌های همدان درپنجاه سال اخیرنیز نشان میدهد که لااقل قسمتی ازخزائن مذکور درآنجا مدفون است .

ازطرف دیگـــر همدان تنها ازلحاظ وجود خزائن گرانبها مهم نیست بلکه طبق کتاب‌تورات (باب ششم ازکتاب عزرا) کتابخانه و بایگانی بخشی ازاسناد دوره شاهنشاهی کورش کبیر درآن شهربوده چنانکه مثلاً پیشنویس فرمان کورش راجع بساختن معبد اورشلیم درخزانه آنجا درزمان داریوش بزرگ موجود بوده است . اسنادی‌که احیاناً از بایگانی وکتابخانه همدان بدست آید بسیاری ازمشکلات ومسائلی‌که درتاریخ موجود است حل خواهدکرد[1].

---

۱ – وزارت فرهنگ‌وهنر از ۱۳۴۸ آغاز بخرید قسمت‌اعظم خانه‌ها ودکانهای تپه همدان‌کرده واز ۱۳۵۲ شروع بخراب‌کردن‌آنها نموده وهم‌اکنون محوطه را محصور وبرای‌کاوش آماده میکند .

وصیت پروفسور پوپ

پس از پایان یافتن جلسات کنگـــره چهارم پنج روز صرف ملاقات بعضی ازدوستان ایران مقیم واشنگتن شد مانند والس مری Wallace Murry سفیر پیشین امریکا در ایران یا دیدن پاره‌ای ازمؤسسات فرهنگی چون کتابخانه عظیم مجلس امریکا که درآن تاریخ تشکیلات بسیار جالب و ۱۳ میلیون جلد کتاب داشت .

روز ۱۹ اردی‌بهشت هیئت‌نمایندگی‌ایران‌ازواشنگتن باقطارراه‌آهن به‌نیویرك بازگشت. درآنجا روزی پروفسور پوپ با تلفون وقت ملاقات خواست و گفت چند دقیقه میخواهد مرا تنها ببیند. روز ۲۷ اردی‌بهشت ماه سه ساعت ونیم پس‌ازنیمروز به مهمانخانه بزرگ شمالی بدیدن من آمد وپس ازاظهار خرسندی ازبرگزاری کنگره وابراز امتنان نسبت بهیئت نمایندگی ایران مختصری اززندگانی خود بویژه از ۱۳۰٤ که نخستین‌بار بایران آمده بود بیان داشت ونتیجه گرفت که دراثرمطالعات وتحقیقات‌ومشاهدات خود ضمن بیست سفر بایران ستایش بی‌حد وعشق بی‌ریا نسبت بایران پیداکرده وزیبادوستی وانسانیت وقدرشناسی ایرانیان چندان اورا مسحورکرده که میخواهد این ستایش وعشق را درآینده درمردم سایرممالك نیز ایجادکند. آنچه تاآن موقع درتألیفاتش نوشته درخورفضلا ودانشمندان‌است وآنچه درنظردارد بکند برای جهانگردان واشخاص عادی است . بدنبال این بیانات گفت :

« من اکنون درآستانه هشتادمین سال عمر خود قرار

دارم ومیخواهم وصیت کنم . آرزوی من این‌است که جسدم درایران بخاك سپرده شود تاآیندگان ازستایش من نسبت بایران وهنرمندان ومتفکرین بزرگی که در دامان خود پرورده‌است مستقیماً وبرأی‌العین آگاه شوند وقدرومقام‌این ملت ومملکت را بدانند . ازشما خواهش میکنم مراتب را بعرض شاهنشاه ایران برسانید و اجازه بگیرید من در وصیت‌نامه خود قیدکنم که پس ازمرگ جنازه مرا بایران حمل کنند ودراصفهان بخاك سپارند » .

بیانات پروفسور پوپ مرا متأثرکرد واحساسات او نسبت‌بایران اشگ شوق وحق‌شناسی‌ازدیدگانم جاری‌ساخت وباو قول دادم که مراتب را به پیشگاه همایونی معروض دارم وبرای نیل بمقصود هرکاری ممکن باشد انجام دهم .

درمراجعت بایران موضوع بحضورهمایونی معروض افتاد وباعث تأثر ودرعین حال قدردانی ازاحساسات استاد عالیقدر شد وبوزارت فرهنگ وانجمن آثار ملی دستور صادرگردید . انجمن آثار ملی پس ازمکاتبه ومذاکره با شعبه انجمن دراصفهان و اعزام نماینده بآن شهر و بحث وگفتگو با مهندس ابراهیم پارسا استاندار آنجا وتماس مکرر با شهرداری اصفهان بالاخره درباغ شهرداری در ساحل زاینده‌رود ، درمشرق پل خواجو زمین مناسبی را انتخاب کرد .

بهنگام تشکیل پنجمین کنگره بین‌المللی هنروباستان شناسی ایران درتهران‌واصفهان وشیراز درفروردین ۱۳۴۷ پروفسور پوپ که ریاست کنگره پنجم را بعهده داشت

دراصفهان ازباغ شهرداری وزمینی‌که انتخاب شده بود دیدن‌کرد ومراتب امتنان خودرا شفاهاً وکتباً ابراز داشت. مهندس محسن فروغی نقشه مزار را طبق تمایل پروفسور پوپ باسلوب معماری قرن پنجم هجری تهیه نمودکه مورد تحسین او واقع شد.

در۱۳٤٥ مؤسسهٔآسیائی‌که پروفسور پوپ مدتها پیش برای پژوهش‌وتدریس‌فرهنگ‌آسیا بویژه ایران درنیویرك تأسیس‌کرده بود بتصویب دولت به شیراز منتقل ووابسته بدانشگاه پهلوی شد وپروفسور وهمسرش درآنجا مشغول خدمت شدند. پروفسور پوپ روز هشتم شهریور ۱۳٤۸ دنیا را بدرودگفت و جنازه‌اش باصفهان حمل و درمحل تعیین‌شده در باغ شهرداری با احترامات شایسته بخاك سپرده شد.

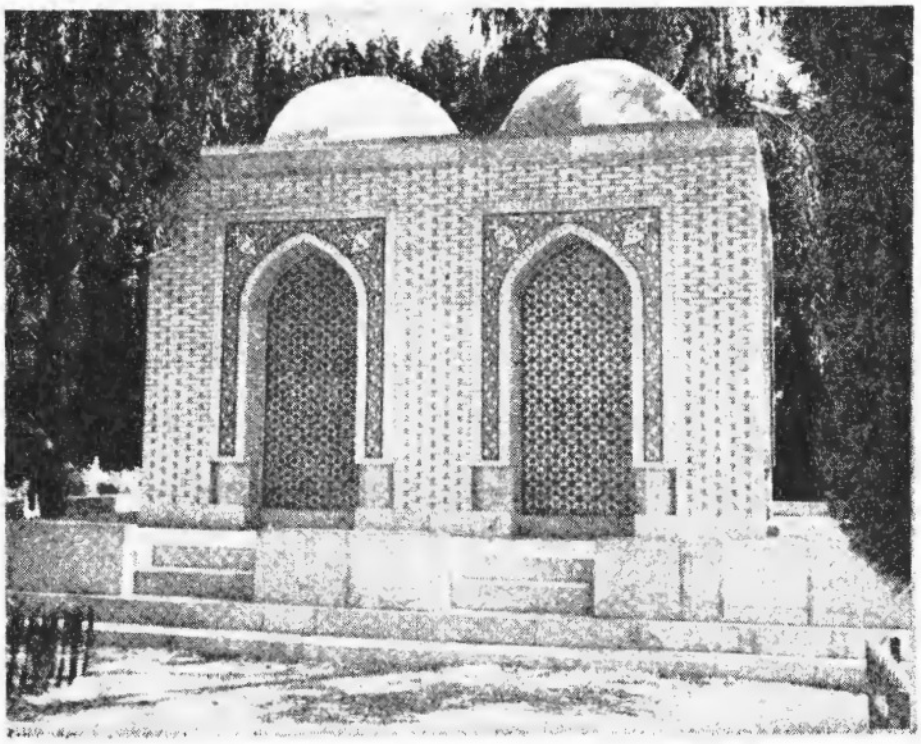
انجمن آثار ملی از ۱۳٤۹ تا ۱۳٥۱ آرامگاه اورا ساخت. برای‌مضمونی‌که برسنگ قبرنوشته شود نامه‌ها میان اوونگارنده در۱۳٤٤ مبادله شد. دراین‌نامه‌هاپروفسورپوپ پیشنهادهای‌گوناگون‌کردکه محض نمونه سه فقره ازآنها دراینجا نقل میشود. اولین پیشنهاد ترجمه‌ای بود از دو بیت‌گلشن راز شبستری‌که پس ازجستجوی زیاد ازطرف استادان دانشگاه، اصل دوبیت را دکتر رعدی آذرخشی پیداکرد وبدین قرار است:

ملاحت از جهان بی‌مثالی درآمد همچو رند لاابالی
بشهرستان نیکوئی علم زد همه ترتیب عالم را بهم زد

پیشنهاد دیگر دو کلمه لاتین بود از نویسندگان روم باستان که ترجمه آن بدین قرار است : گواهی و تأیید
Witness and affirmation

سومین پیشنهاد جمله‌ای بود از اسپینوزا Spinoza حکیم قرن هفدهم میلادی هلاند : « همه چیزهای خوب همان اندازه دشوار بدست میایند که کمیاب هستند» .

من باو تذکر دادم که این اشعار وجمله‌ها نارسا ومبهم است وهمه کس معنای آنهارا درك نمیکند. درجواب نامه‌ای در ١٤ مهر ١٣٤٤ ازخانه خود در وارن Warren درایالت



آرامگاه پروفسور پوپ در اصفهان
در ساحل زاینده‌رود ، در باغ شهرداری ، در مشرق پل خواجو

کنه‌تیکوت Connecticut نوشت که ترجمهٔ قسمت عمده آن ذیلاً نقل میشود :

« . . . اصفهان مورد عشق مخصوص من است . . . درآنجا مهمترین کارهای خودرا انجام داده وبزرگترین سعادت‌را درك کرده‌ام . . . منظورعمده من‌ازانتخاب‌آخرین منزل دراصفهان این است که بمردم ایران نشان داده شود اندیشمندان بزرگ وهنرمندان وسخنوران ورهبران خلاق ودانشمندان آنها چنان اوصاف وخصائلی دارندکه باعث ژرفترین ستایش متفکرین مشابه سایر کشورهاست ، تاآنجا که میخواهند ابراز حقگذاری واخلاص آنها تنها زبانی نباشد بلکه بزوّاری که ازسایر اقطار عالم بدانجا میآیند ثابت کنند که اگر کسی درایران بخاك سپرده شده باین علت نیست که تصادفاً درآنجا جهانرا بدرود گفته بلکه دراثر اعتقاد راسخ بمقدس بودن آن سرزمین است وبرای کسانی که بمقام معنوی ایران پی برده‌اند مزیت وافتخاری است که ایران را آخرین منزل خود قرار داده‌اند تا بدین وسیله ایمان خودرا بسرزمین ومردان بزرگی که آنرا طی قرنها بوجود آورده‌اند وآینده با افتخاری که برای آن پیشگوئی میکنند ابراز دارند . »

باو نوشتم که متن نامه ۱٤ مهر ازتمام پیشنهادهای سابق روشن‌تر و رساتر است . جواب داد نامه مذکور را بدین‌نیت ننوشته‌است که برسنگ قبرش‌نقر کنند ولی‌چنانچه مقصود ومیل‌باطنی‌اورا بوضوح بیان میکند نگارنده مختار است هرطورصلاح بداند ازآن استفاده کند. ازاینرو ترجمه

نامه دراختیار استاد جلال‌الدین همائی (متخلص به سنا) گذاشته وخواهش‌شد آنرابصورت منظوم درآورند وسروده در آرامگاه نصب گردید. گراور عین نامه پروفسور پوپ باترجمهٔ‌آن نیز در دولوحه بردیوارآرامگاه نصب شده‌است. اینك سرودهٔ استاد همائی :

شما ای‌که برخاك برمن‌بگذرید
سزد ژرف در حال من بنگرید
اگر چه نبـاشد زبانم بکار
ز خاکم شود راز دل آشکار
منم پیکری از هنـر ساخته
بعشق هنـر عمر در باخته
مرا آرزو بود کاندر جهان
بایران زمینم سر آید زمـان
درایران ازآن جستم آرامگاه
که تا باز دانند یاران راه
که‌اندرجهان هرکه‌دانشوراست
ازاین خاك‌پاکش بسرافسراست
ازآنرو سپردم تن ایدر بخاك
که خاکم شود جزواین‌خاك‌پاك
گزیدم ز ایران زمین اصفهان
جهانی‌که خوانیش نصف جهان
نهادم بر این تربت پاك سر
که گنجینهٔ دانش است و هنر

زدم خیمه درساحل زنده‌رود
که تاجان شود زنده زاواز رود
ز «آثار ملی» بفرمان شـــاه
شد اینجا مرا طرفه آرامگاه
دراین سرزمین تا بر آسوده‌ام
سر فخر بـــر آسمان سوده‌ام
بود تا ز پیشینگان یادبود
بر آیندگان باد از من درود
به پنجاه وسیصد پس‌ازالف سال
سنا گفت بگذشته را وصف حال

پژوهانه بیاد ادوارد براون[1]

درجلد اول یادگارعمر مختصری راجع به پروفسور ادوارد براون استاد زبان‌وادبیات‌فارسی‌دردانشگاه کیمبریج (از ۱۸۸۸ تا ۱۹۲۶) بطبع رسید و بمناسبت درگذشت او در ۱۵ دیماه ۱۳۰٤ (۱۵ ژانویه ۱۹۲٦) عشق او نسبت بکشور ما و فهرست خدماتش بفرهنگ ایران و نهضت مشروطه مذکور افتاد. چون صدمین سالگرد تولد او در هفتم فوریه ۱۹٦۲ (مطابق ۱۸ بهمن ۱۳٤۰) درپیش بود ودانشگاه کیمبریج برای بزرگداشت او میخواست مراسمی برپاکند پروفسور آربری استاد زبان‌وادبیات‌فارسی وعربی وشاگرد نیکلسن (که خود شاگرد براون بود) ضمن‌مکاتباتی که بانگارنده داشت پیشنهاد کرد که‌بمناسبت مذکوریادبودی بنام ادوارد براون بوجود آید. تبادل نامه بدین‌جا انجامید که یادبود بصورت‌ایجاد پژوهانه (کمك‌خرج برای‌پژوهش درفرهنگ ایران) دردانشگاه کیمبریج باشد.

نگارنده موضوع را در دیماه ۱۳۳۸ بدواً با دکتر محمود مهران وزیرفرهنگ سپس با دکتر منوچهر اقبال

---

1 - E.G. Browne Memorial Research Studenship.

نخست وزیر درمیان گذاشت وقرارشدکه ازآغاز ۱۳۳۹ سالی‌ششصد لیره بپاس‌خدمات‌ادواردبراون بنام‌او دراختیار دانشگاه کیمبریج گذاشته شود تا بیك پژوهشگر زبان فارسی وفرهنگ ایران پرداخته شود .

برای اینکه کمك خرج ثابت وبرقرار باشد با اطلاع من لایحه‌ای ازطرف وزارت فرهنگ تهیه شدکه به مجلس تقدیم شود وبرای‌اینکه باقواعد ومقررات دانشگاه کیمبریج وفق دهد ودانشگاه مذکور بتواند اعطاء پژوهانه را بعهده گیرد متن لایحه بدانشگاه فرستاده شد و با جزئی اصلاح بصورت ماده واحده درآمد ودر۹ بهمن ۱۳۳۸ تقدیم مجلس گردید . درماده واحده قید شده بود که شرایط اعطای پژوهانه با اطلاع وزارت فرهنگ معین وطبق آئین‌نامه مصوب دانشگاه کیمبریج اجرا شود .

بواسطه دخالتی که نگارنده دراین کار داشت بهنگام عزیمت بامریکا برای شرکت درچهارمین کنگره بین‌المللی هنر وباستان‌شناسی ایران وزیر فرهنگ ازمن خواست که درباز گشت‌ازامریکابانگلستان‌روم ومقررات‌مربوط باعطای پژوهانه را با اولیای دانشگاه کیمبریج امضاکنم . ازینرو پس‌ازانجام‌وظایف مربوط به‌کنگره ، روزدهم‌خرداد ۱۳۳۹ ازنیویرك به لندن رفتم ودرآنجا آگاه شدم که لایحه کمك خرج ازتصویب مجلس شورای ملی گذشته وجزو دستور مجلس‌سناقرار گرفته‌است. بدین‌جهت‌بدون‌فوت‌وقت‌رهسپار کیمبریج شدم و باچندتن ازاستادان‌دانشگاه مانند پروفسور آربری و مینورسکی وسر هارولد بیلی Sir Harold Bailey

(استادزبانهای باستانی ایران) و راتن بوری Rattenbury دبیرشورای دانشگاه ملاقات و گفتگو کردم وطرح آئین‌نامه تعیین شرایط اعطای پژوهانه راکه تهیه شده بود مطالعه نمودم . ضمناً خبررسید که لایحه کمك خرج در ۱۷ خرداد درمجلس سنا بتصویب نهائی رسیده است ، لذا دردبیرخانه شورای دانشگاه آئین‌نامه مطرح و با اصلاحات وافزودن دوماده‌ای که من پیشنهاد کردم روز ۱۸ خرداد تصویب وامضا شد .

بمناسبت امضای آئین‌نامه ضیافتی بناهار درپمبروك کالج دادم که درآن سر سیدنی رابرتس Sir Sidney Roberts نایب رئیس پیشین دانشگاه که شخصاً محضرپروفسور براون را درك کرده‌بود ونه تن‌ازاستادان مربوط‌برشته‌های‌فرهنگ ایران درآن شرکت داشتند. باآنکه ریز ونوع خوراکها عالی بود چون درقسمت شبانه‌روزی پمبروك کالج تهیه ودرخود کالج (که محل‌تدریس‌پروفسور براون‌بود) صرف شد جمعاً ازهشت لیره ونیم تجاوز نکرد .

وزارت فرهنگ در ۱۷ مرداد ۱۳۳۹ موافقت خودرا باآئین‌نامه‌ای که امضا شده بود بدانشگاه کیمبریج اعلام کرد ودر اوایل سال تحصیلی بعد یعنی ۶۱ – ۱۹۶۰ شورای دانشگاه مذکوررسماً هدیه دولت‌ایران‌را پذیرفت‌وآئین‌نامه را تصویب نمود .

دراینجا بمورد خواهدبود یادآوری‌شود که در ۱۳۱۷ به تشویق نگارنده عبدالحسین نوابی عضو انجمن کارهای ذوقی دانش‌سرای عالی مجسمه نیم تنه پروفسور براون را



ضیافت ناهار در دانشگاه کیمبریج، پس‌از امضای آئین‌نامه اعطای پژوهانه
پروفسور براون (۱۸ خرداد ۱۳۳۹)
از راست بچپ : گرشویچ Ghershevitch – مینورسکی Minorsky – پروفسور
آربری Arberry – راتن‌بوری رئیس‌دبیرخانه‌دانشگاه – پیترایوری Peter Avery
نگارنده – سرهارولد بیلی Sir Harold Baily – سرسیدنی رابرتس
Sir Sidney Roberts – روبن لیوی Reuben Levy

زیر نظر استاد اسماعیل آشتیانی ساخت و بکتابخانه‌دانش‌سرای عالی تقدیم کرد و هم‌اکنون در کتابخانه مذکور که بدانشکده ادبیات دانشگاه تهران منتقل شده موجود است .

چهارسال قبل ازایجاد پژوهانه پروفسور براون هم باستدعای نگارنده وفرمان همایونی یکی‌ازخیابانهای عمود برخیابان ۲۱ آذر (واقع درمغرب دانشگاه تهران) بنام

پروفسور براون موسوم گردید ونصرت‌اله منتصر شهردار تهران عصرروز ۲۳ خرداد ۱۳۳۵ درمجلسی که ازاستادان دانشگاه و زعمای شهربرای‌نامگذاری درهمان محل‌تشکیل داده بود ونگارنده درآن شرکت داشت پس ازذکر شمه‌ای از مهمترین خدمـــات استاد فقید بزبان و ادبیات فارسی وفرهنگ‌ایران لوحه مخصوص‌بردیوارخیابان‌نصب گردید.

من ازاینکه درحیات پروفسور براون وقتی سنّش به‌شصت رسید(بشرحی که درجلد اول یادگارعمرذکرشده) رجال درجه اول وشعرای‌ایران مراتب قدردانی‌وحق‌شناسی خودرا بوی ابراز داشتند وموجب سپاسگزاری او شدند واینك پس ازگذشت ۳٤ سال ازوفات او یادبودی بنام او بوجود آمد بسیار خرسندگشتم وشکر خدای را بجا آوردم. این اقدام ونظیرآنچه برای پروفسور پوپ شد ودرصفحات قبل مذکور افتاد بدنیا نشان دادکه هرکس باین سرزمین خدمت‌کند مورد سپاسدانی واقع میشود ونامش درقلوب مردم این دیار مخلد ومؤبد خواهد بود .

استخدام متخصص باستان شناسی

پس ازالغاء حق‌قضاوت کنسولها (کاپیتولاسیون) در ۱۳۰۶ ، دولت درصدد برآمد امتیاز انحصاری کاوش را درایران که قبل ازمشروطه بفرانسویها داده شده بود لغو کند وپس ازمذاکره با دولت فرانسه با الغاء امتیاز موافقت وقرارشد یك نفر متخصص برای موزه وآثار باستانی وکتابخانه ازفرانسه استخدام شود .

در اردی‌بهشت ۱۳۰۷ قانون استخدام متخصص از فرانسه‌بتصویب‌رسیدودولت‌فرانسه‌آندره گدار André Godard راکه تحصیلاتش‌درمهندسی معماری وازکارکنان عالی‌رتبه فرانسه بود برای این‌کار معرفی‌کردکه باستخدام ایران درآمد .

به‌پیشنهاد گدار قانون عتیقات در ۱۳۰۹ وضع وبامور حفّاری وباستان‌شناسی سروصورت داده شد – طبق نقشه او موزهٔ بزرگ ایران‌باستان ساخته ودر ۱۳۱۸ دائر گردید – ساختمان کتابخانه ملی درشمال موزهٔ ایران‌باستان توسط او طرح وبنظارت او ایجاد ودر ۱۳۱۶ بهره‌برداری‌ازآن‌آغاز شد– نقشه کلی‌دانشگاه تهران دراراضی‌جلالیه وساختمانهای آن بهمت‌او در ۱۳۱۳ ترسیم وبتدریج اجرا گردید – نسبت

به ثبت وتعمیر وحفظ آثار باستانی واماکن ملی مجاهدت‌ها نمود ودرموقع اصلاحات شهرها وتوسعه معابر درمقابل قدرت وشتابزدگی وبی‌اطلاعی حکمرانان اصفهان ویزد ومشهد وشیرازمانع تخریب ابنیه تاریخی شد ودر ۱۵ اسفند ۱۳۳۸ پس ازقریب سی سال خدمت بفرانسه بازگشت .

گدار در مدت اشتغال در ایران در رشته تخصصی خدماتش جالب بود ولی برای کاوش علمی وباستان‌شناسی کسی‌را تربیت نکرد. در ۱۳۲۳ که نگارنده وزارت‌فرهنگ را بعهده داشت درموقع تجدید استخدام او مجبور شد درقانون تبصره‌ای بگنجاندکه بموجب‌آن گدارموظف باشد هفته‌ای دوجلسه علمی و درسی برای کارمندان فنی اداره باستان‌شناسی تشکیل دهد ولی بدیهی‌است این اقدام احتیاج وزارت فرهنگ را به متخصص باستان‌شناسی وکاوشهای علمی رفع نمیکرد .

درفروردین۱۳۳۹ بهنگام عزیمت‌بامریکابرای‌شرکت درکنگره چهارم بین‌المللی هنروباستان‌شناسی ایران درباب استخدام یك متخصص دانشمند وآزموده با وزیر فرهنگ مذاکره کردم وقرار شد شخص شایسته‌ای برای این‌کار درنظرگرفته واستخدام شود . درنتیجه مذاکره ومشورت با عده‌ای ازدانشمندان درنیویورك وواشنگتن ولندن شش نفرمناسب تشخیص داده شدندکه اسامی وسمت آنها ازاین قرار بود :

دکتر اردمن Erdman رئیس بخش‌اسلامی موزه برلن.

دکتر اتینگ هاوزن Ettinghausen رئیس بخش‌اسلامی

نگارخانه فریر Freer درواشنگتن .

گرابار Grabar رئیس بخش اسلامی موزه دانشگاه میشیگان .

هامیلتن Hamilton رئیس عتیقات موزه دانشگاه اکسفرد.

میگاو Megaw رئیس باستان‌شناسی جزیره قبرس .

واندنبرگ Vanden Berghe استاد دانشگاه بروکسل .

پس ازبررسی پرونده وسوابق تحصیل وخدمت آنها هامیلتن شایسته‌تر از دیگران بنظر رسید زیرا ده سال در فلسطین ریاست باستان‌شناسی را عهده‌دار بوده وهفت سال باستان‌شناسی را در دانشگاه اکسفرد تدریس کرده بود . درآن تاریخ حقوق سالیانه‌اش دردانشگاه مذکور ۲,۵۰۰ لیره بود .

درایامی که درلندن‌بودم هامیلتن‌را دربریتیش‌موزئوم دردفتر بازیل گری Basil Gray رئیس قسمت خاوری موزه ملاقات کردم وراجع‌بحقوق‌ومدت‌استخدام‌وعنوان‌ووظایف واختیارات او مذاکره کردم وموافقت اصولی بدست آمد . چون هامیلتن تاآن تاریخ بایران سفرنکرده بود معتقد بود مسافرتی بکند و با محیط ایران فی‌الجمله آشنا شود سپس به بستن قرارداد مبادرت کند .

درمراجعت‌بایران ، مراتب را در ۲۸ تیر۱۳۳۹ بوزیر فرهنگ کتباً اطلاع‌دادم و او مشغول‌انجام مقدمات‌استخدام هامیلتن بودکه بدعوت دولت امریکا وژاپن درمرداد ماه عازم خارجه شد وکارمتوقف گردید. در۱۳ مهرماه نگارنده وزیرفرهنگ شد وموضوع را دنبال کرد .

برای استخدام متخصص خارجی دو راه موجود بود یکی وضع قانون خاص ودیگر ازطریق یونسکو . چون دوره نوزدهم مجلس شورای‌ملی پایان‌یافته‌بود ودوره بیستم دراسفندماه آماده‌کار میشد بناچار شق دوم انتخاب شد . دراین‌صورت می‌بایست‌حقوق‌یکساله هامیلتن‌قبلاً دراختیار یونسکو گذاشته شود تا بتواند مبادرت باستخدام کند . حسابداری‌وزارت‌فرهنگ‌تقریباً سه ماه وقت‌صرف‌تشریفات کرد تا وجه حواله شد .

وقتی مراتب ازطرف یونسکو به هامیلتن اطلاع داده شد در ۱۲ دیماه بخرج خود بایران آمد وپس ازچند روز اقامت درتهران ومسافرت باصفهان وشیراز وتخت جمشید موافقت خودرا با استخدام ابراز داشت ولی تا ۲۰ اسفند ۱۳۳۹ که دولت مستعفی شد موجبات ومقدمات امضای قرارداد فراهم نگردید . همین‌که نگارنده‌کناررفت ودولت جدید تشکیل شد متصدیان امورحاضرنشدندکه هامیلتن با عنوان و وظیفه مدیریت بایران بیاید و پیشنهادکردندکه بسمت مشاور استخدام شود وهامیلتن بدین‌کار تن درنداد وانصراف خودرا از امضای قرارداد اعلام‌کرد وچند سال باستان‌شناسی ما بدون سرپرست متخصص ومجرب ماند .

پس‌ازبازگشت ازکیمبریج به لندن بناچار چندروزی درآنجا توقف‌کردم زیرا دخترکهترم محتاج بعمل جراحی شده وبلندن آمده بود .

روز ۲۷ خردادکه بعیادت‌او به‌بیمارستان وست‌مینستر Westminster رفته‌بودم درمراجعت به مهمانخانه متوجه شدم

که کیف‌دستی‌ام بازشده و ۲۵۷ تومان اسکناس‌ایران و ۷۸۰ دولار چك مسافرربوده شده است . متصدی دفترمهمانخانه را مطلع کردم و او بکلانتری بخش پدینگتن Paddington تلفون کرد وچند دقیقه بعد بازرسی آمد وتحقیقاتی کرد واز من خواست نمره چکهارا دراختیار او گذارم. چون‌صورتی ازنمره‌ها نداشتم بشعبه مرکزی بانك ملی ایران تلگراف کردم ونمره‌هاراخواستم ووقتی‌رسیدبکلانتری‌مذکوردادم.

سه روز بعدکه ازدخترم دربیمارستان عیادت‌کردم گفت‌که موضوع سرقت چکها را به هم اطاق خود (همسر یکی ازدیپلماتهای انگلیس) گفته و او توصیه‌کرده بودکه دراین قبیل موارد بهتراست ببانك صادرکننده چك مراجعه شود .

بانك صادرکننده چکها بانك امریکا Bank of America بود . بشعبه بانك مذکور درلندن مراجعه‌کردم وموضوع‌را باطلاع رئیس شعبه رساندم . ازمن‌گذرنامه خواست ونام مرا یادداشت‌کرد وپرسش‌نامه‌ای دادکه پرکردم وبنا شد دو روز بعد ببانك روم .

درساعت مقرر ببانك رفتم . رئیس شعبه پاکتی پیش من‌گذاشت‌که درآن ۷۸۰ دولار چك مسافربود !

من‌که ازبدست‌آوردن چکها مأیوس بودم طبعاً از سرعت وعمل بانك درشگفت وعلت را ازرئیس شعبه جویا شدم . جواب دادکه همان روز مراجعه من ببانك ، بکتاب بین‌المللی‌شناسائی‌اشخاص The International Who's who رجوع کرده وازسوابق من آگاه شده وکلانتری پدینگتن هم نمره

چکهای ربوده شده را ببانك فرستاده تا بانك بوظیفه خود عمل کند . پس مسلم بوده که چکهای بانك امریکا سرقت شده وبه کسی تعلق داشته که در کشورخود مقاماتی‌را پیموده است . بنابراین بانك موظف بوده است که بیدرنگ بهمان مقدار که بسرقت رفته چك جدید دراختیار من بگذارد .

صدمین سالگرد تولد پروفسور براون

بمناسبت فرارسیدن روز هفتم فوریه ۱۹۶۲ (مطابق با ۱۸ بهمن ۱۳۴۰) که صدمین سالگرد تولد پروفسور ادوارد براون‌بود درآذرماه ۱۳۴۰ (دسامبر۱۹۶۱) پمبروك کالج Pembroke College (که یکی از مدارس مهم دانشگاه کیمبریج ومحلی است‌که پروفسور براون قریب چهل سال درآنجا حجره داشت وبتدریس زبان وادبیات‌فارسی وتألیف کتب نفیس دربارهٔ فرهنگ ایران مشغول بود) تصمیم به برگزاری مراسمی برای بزرگداشت آن استاد عالیقدر گرفت وازسفارت‌ایران درلندن درخواست‌کردکه تقی‌زاده یا نگارنده درآن مراسم شرکت جوید. محسن رئیس سفیر ایران با ارسال رونوشت نامه پمبروك‌کالج بوزارت خارجه اطلاع داده بودکه از شخص او وخانم نیز دعوت‌کرده‌اند ودعوت را هم پذیرفته درمراسم شرکت خواهند نمود.

درآن تاریخ شغل اصلی من استادی دانشگاه تهران بود. وزارت امورخارجه در ۱۲ دیماه ۱۳۴۰ مراتب را بنگارنده نوشت ونظرخواست. چون مؤسسه ایران‌شناسی بریتانیا در تهران نیز میخواست در همان اوقات مراسمی بهمان منظور برگزارکند و بنـــا بود سر سیدنی رابرتس

Sir Sydney Roberts نایب رئیس پیشین دانشگاه کیمبریج برای شرکت درمراسم مذکوربتهران بیاید تقی‌زاده بواسطه کهولت‌ونقاهت حاضربمسافرت‌نشد وتصمیم گرفت‌درمجلس تجلیل تهران شرکت کند. بنابراین در هشتم بهمن ماه با قدس‌نخعی وزیرامورخارجه مذاکره کردم وترتیب‌مسافرت وصدور گذرنامه‌ام داده شد و روز ۲۱ بهمن با هواپیمای انگلیسی ماوراءبحار B.O.A.C. عازم انگلستان‌شدم واحتیاطاً با خود نواری ازمثنوی که اداره‌کل انتشارات با صدای عبدالوهاب شهیدی خواننده شهیر موجود داشت بردم تا درصورت ایراد خطابه ازآن استفاده کنم .

پس از دوازده ساعت ونیم پرواز وتوقف مختصر در فرودگاه بغداد وبیروت وفرانکفورت بلندن رسیدم وتقریباً سه روز درلندن‌بدیدن سفیرایران وبعضی‌ازدوستان‌پرداختم و با اولیای پمبروك کالج بوسیله تلفون مذاکره کردم وروز ۲٤ بهمن با قطار راه‌آهن به‌کیمبریج رفتم .

درکیمبریج نیز دو روزصرف ملاقات شد بادانشمندان و استادان زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایران مانند پروفسور آربری Arberry و پروفسور لیوی Reuben Levy وپیترایوری Peter Avery ولکهارت Lockhart و سرهارولد بیلی Sir Harold Bailey وشرف‌الدین‌خراسانی وپس‌ازمشورت باآنها خطابه‌ای دربارهٔ سجایای اخلاقی ادوارد براون تهیه کردم .

روزپنجشنبه ۲٦ بهمن (مطابق با ۱۵ فوریه ۱۹٦۲) بساعت هفده مراسم تجلیل ازاستاد بزرگ آغازشد. درتالار



پروفسور براون در ایوان خانه خود در «کاجستان» در کیمبریج
در ۱۳۳٤ قمری (۱۹۱٦ میلادی) درپنجاه وچهار سالگی
نوشته زیرعکس از خود اواست.

بزرگ دانشگاه کیمبریج واقع درکوی آسیاب Mill Lane که درجوارپمبروك کالج است نخستین جلسه بریاست رئیس مدرسهٔ مذکور تشکیل شد .

دراین جلسه پروفسورآربری شاغل کرسی اصلی زبان وادبیات فارسی یعنی همان کرسی که ادوارد براون تصدی داشت شرح مبسوطی اززندگانی ادوارد براون وعشق او



پتریك براون پسر مهتر پروفسور براون
با فرزندش (در ۱۹٤۷)
اکنون ازدادرسان عالی‌مقام انگلستان

بایران و خدمات بی‌نظیرش بعلم و ادب و فرهنگ جهان ازراه تدریس زبان و ادبیات فارسی و تألیف تاریخ ادبیات ایران وطبع ونشر ده‌ها جلد ازمتون خطی فارسی بیان

داشت که بسیار جالب وشیوا بود وتأثیرعمیق درحضار نمود.

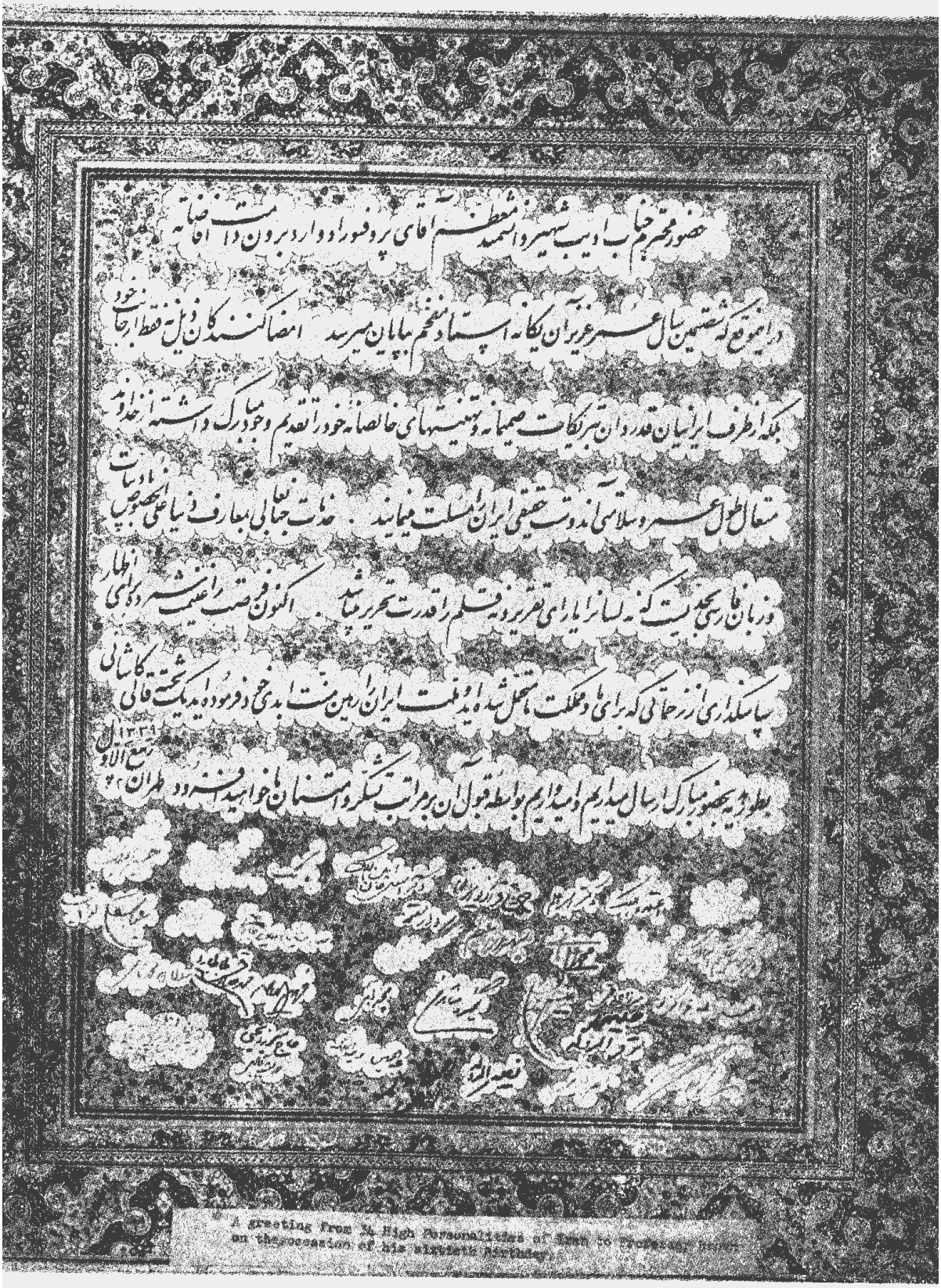
حضارعبارت‌بودند ازچند صد نفرازاستادان عالی‌مقام ورؤسای مدارس دانشگاه ورؤسای ادارات دانشگاه و دو پسر ادوارد براون وعده‌ای ازعلاقه‌مندان بفرهنگ ایران وچندتن ازایرانیان مقیم لندن. سفیرایران‌وبانو بنمایندگی



میکائل براون پسر کهتر پروفسور براون (در ۱۹۴۷)

دولت شاهنشاهی درتمام جلسات شرکت داشتند.

پس ازختم جلسه مذکور حضار ازتالارکوی آسیاب بتالار بزرگ کتابخانه سابق پمبروك کالج رفتند. درآنجا عکسهای متعدد اززندگانی وآثار ادوارد براون بمعرض نمایش گذاشته شده بود ازجمله عکس سپاسنامه‌ای که در شصتمین سالگرد تولداو بامضای رجال‌برجسته ایران درماه



A greeting From 34 High Personalities of Iran to Professor Henry Corbin on the occasion of his sixtieth birthday

سپاسنامه با امضای ۳۴ نفر از شخصیت‌های برجسته ایران

امضا کنندگان سپاسنامه پروفسور براون عبارتند از

اسدالله کردستانی – اعتلاءالملك خلعتبری – دکتر امیر اعلم – امیر نظام قراگزلو – دکتر اسماعیل امین‌الملك (مرزبان) – بهاءالملك قراگزلو – دکتر حکیم‌اعظم – حکیم‌الملك – دکتر موسی حکیم‌الممالك فیض – عباس سالار اشرف (فرمانفرمائیان) – محمدعلی مافی (نظام‌السلطنه) – سپهداراعظم (اکبر) – سردار معتمد (اکبر) – عیسی فیض – سیدضیاءالدین طباطبائی – ضیاءالملك فرمند – عباسقلی نواب – عبدالله قراگزلو (معزالملك) – میرزا علی قمی (خوشنویس) – عیسی صدیق – کیخسرو شاهرخ – مجید آهی – فهیم‌الدوله هدایت – محمد صادق طباطبائی – سلطان‌محمد نائینی (عامری) – علی‌محمد موقرالدوله – حسن پیرنیا – نصرالملك (کمال‌هدایت) – نصیرالدوله – عبدالحسین وحیدالملك – حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی – سردار اسعد بختیاری – صاحب نسق .

ربیع‌الاول ۱۳۳۹ (مطابق با آبان ۱۲۹۹) بخط عمادالکتاب باو نوشته شده بود و زیرنظر کمال‌الملك یکی از استادان مدرسه هنرهای زیبا آنرا تذهیب کرده بود.

مدعوین پس‌ازمشاهده عکس‌ها وآثار مذکور برای شنیدن سخنرانی نگارنده آماده شدند وجلسه بریاست رئیس پمبروك کالج تشکیل گردید. خطابه‌ای که ایراد کردم بزبان انگلیسی بود که متن آن در کتاب چهل گفتار درمرداد ۱۳۵۲ انتشار یافته است. اینك ترجمهٔ آن بفارسی:

بانوان وآقایان محترم

خوشحالم که با وجود گرفتاریها و زمستان سخت توانستم ازتهران بدینجا سفر کنم ودرمراسم صدمین سال تولد دوست عزیزمان ادوارد گرانویل براون شرکت جویم. من باید صمیمانه ازپروفسور آربری تشکر کنم که در برپا ساختن این مراسم مقدم بوده وهمچنین از اولیای مدرسه پمبروك که لطفاً موجبات این کار را فراهم کرده‌اند.

برای اینکه سهمی دراین مراسم داشته باشم وظیفه خود دانستم که شمه‌ای ازخاطرات خودرا دربارهٔ سجایای اخلاقی ادوارد براون باستحضار برسانم زیرا باحتمال قوی من تنها ایرانی درقید حیات هستم که یك سال خورشیدی تمام با سمت معلم زبان فارسی دردانشگاه کیمبریج با اخلاص وصمیمیت با آن مرحوم حشروتماس مستمر داشتم.

پیش‌ازبیان خاطرات موجزخود ذکرچگونگی آشنائی من با ادوارد براون خالی ازفایده نخواهد بود. در ۱۹۱۳

که من دردانش‌سرای ورسای مشغول تحصیل بودم یکی از دوستان‌ایرانی رساله‌ای‌بمن‌داد بقلم‌ادواردبراون‌که عنوانش «فرمانروائی‌وحشت‌درتبریز» The Reign of Terror at Tabriz بود . رسالهٔ مذکور مشتمل بر ۱۵ صفحه متن و ۱۵ صفحه عکس‌بود حاکی‌ازفجایع‌دولت‌روسیه مانند اعدام ثقةالاسلام بزرگترین روحانی آذربایجان در روز عاشورای ۱۳۳۰ قمری یعنی درمقدس‌ترین روزمذهبی شیعیان، یا شقه‌کردن یکی‌ازمشروطه‌خواهان وآویختن هرشقه بیکی‌ازدروازه‌ها. درآن تاریخ من آشنا بزبان انگلیسی نبودم ولی عکس‌ها بحدی مرا متأثرساخت‌که تصمیم‌گرفتم آن زبانرا یاد بگیرم تا قادر بخواندن متن رساله شوم . پس ازشش ماه زحمت توانستم باکمك‌کتاب لغت ، انگلیسی را بخوانم وبفهمم ووقتی رساله را با دقت بررسی‌کردم باندازه‌ای مرهون نویسنده آن شدم‌که نامه‌ای بدو نوشتم واحساسات خودرا عرضه داشتم . وی فوراً جوابی بسیارگرم وپرازمحبت داد و دوجلد ازتاریخ ادبیات‌ایران تألیف خودراکه تاآن زمان منتشر شده بود برای من فرستاد و ازمن دعوت فرمودکه هروقت بانگلستان روم از او درکیمبریج دیدن‌کنم .

من درژویه ۱۹۱۶ بانگلستان ویك‌ماه بعد به‌کیمبریج آمدم . دراکتبر ۱۹۱۶ بمعلمی زبان‌فارسی دانشگاه منصوب شدم . درسی‌که هرروز بامداد میبادم دریکی ازاطاقهای مدرسهٔ پمبروك بود ویك ساعت بطول می‌انجامید . ادوارد براون تقریباً همه روز ناهار را درحجرهٔ خود درمدرسه صرف میکرد ومرا هم همیشه نگاه میداشت . تقریباً هرهفته

نیز مرا بخانه خود بشام یا چای دعوت میکرد . بعضی‌اوقات من تنها بودم وچند ساعت درمصاحبت او بسرمی‌بردم . بعضی اوقات مهمانان دیگر نیز حضور داشتند. درساعاتی که با براون میگذراندم بملکات فاضله او پی‌بردم و باوصاف جمیله‌اش آشنا گشتم وشرافت طبع وسخاوت‌فطری‌وپر کاری وخضوع و فروتنی فوق‌العاده و عشق خالصانهٔ او بایران وفرهنگ آن درنظرم با ستایش جلوه گر می‌شد.

روز یازدهم اوت ۱۹۱٦ که نخستین‌بار برای دیدن استاد به‌کیمبریج آمدم یك دانشجوی ساده بیست‌ودوساله بودم. براون وهمسرش باستقبال‌من بایستگاه راه‌آهن‌آمدند ومرا با اوتوموبیل شخصی بباغ خود موسوم به کاجستان Firwood واقع‌درجاده‌ترومپینگتن Trumpington Road بردند. کاجستان اکنون مقـــر مدرسه سنت فیث St. Faith است . پذیرائی بسیار گرم ومحبت ومهمان‌نوازی بی‌حد وسادگی وبی‌آلایشی وشیرین سخنی او هر کس‌را ازهمان ساعت‌اول مفتون وستایشگر او میساخت .

براون با اینکه نسبت بفرهنگ وتمدن ایران دریای ژرفی بود پیوسته میگفت‌که من دراین زمینه دانشجوئی بیش نیستم . هنگامی‌که ما نسبت بخدماتی‌که بایران‌کرده بود سپاسگزاری میکردیم همیشه‌کوشش مینمودکه زحمات خودرا در راه دفاع از حقوق ما یا تألیف‌کتاب بی‌نظیر جاودانی‌اش بنام تاریخ ادبی ایران ناچیز وبی‌اهمیت جلوه دهد. درمرداد ۱۳۰٤ وقتی وزیرفرهنگ ایران باو نامه‌ای نوشت و برای ترجمه تاریخ ادبی ایران رخصت طلبید

درجواب نوشت که آنرا لایق ترجمه بزبان فارسی نمیداند ودرپایان نامه‌اش این دوبیت را از انوری شاعرشهیرقرن ششم هجری ذکر کرد :

همی شرم دارم که پای ملخ را
سوی بارگاه سلیمان فرستم
همی ترسم از ریشخند ریاحین
که خارمغیلان به بستان فرستم

در ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ که من در کیمبریج بودم اشخاص بسیارمعدودی دارای اوتوموبیل شخصی‌بودند. بااین وصف براون اوتوموبیل شخصی ورانده داشت ولی تقریباً همیشه با دوچرخه بمدرسهٔ پمبروك میآمد و با دوچرخه درشهر رفت‌وآمد میکرد . لطف ومحبت او نسبت بهمه‌کس بدون توجه بمقام و شغل بی‌حد بود و با خدمه و دربان و راننده بانهایت ملاطفت رفتار میکرد . این لطف ومحبت بخصوص نسبت به مستمندان ونیازمندان با سخاوت بسیار توأم بود . روزهای شنبه بامدادان ببانك میرفت وجیب‌های خودرا ازاسگناس پرمیکرد و با دوچرخه به‌کوی شرقی کیمبریج میرفت وداخل خانه نیازمندان میشد واسگناس‌ها را توزیع میکرد . روزهای یکشنبه نیز به بیمارستانها میرفت و از بیماران وسربازان مجروح که ازکارزار آمده بودند عیادت میکرد وبه‌آنان دسته‌گل وبسته سیگار وشکلات هدیه میداد.

من چون معلم زبان فارسی بودم می‌بایست خواندن خط شکسته راکه درنامه‌نگاری بکار میرود بدانشجویان بیاموزم. براون درمدرسهٔ پمبروك درحجرهٔ خودگنجینه‌ای

داشت پر از نامه‌هائی که ایرانیان بخط شکسته باو نوشته بودند. من مکرر از او درخواست کردم کلید گنجینه را دراختیار من بگذارد تا بعضی ازنامه‌ها را انتخاب کنم ولی هربار بهانه‌ای میآورد زیرا مایل نبود کسی ازنیکوکاری او آگاه شود لیکن اصرار وسماجت من باعث شد که بالاخره با اکراه بخواهش من تن دردهد. بهنگام انتخاب نامه‌ها عده‌ای را دیدم حاکی ازسپاسگزاری نسبت به کمك ویاری که بنویسندگان آنها شده بود. بعضی ازاین مراسلات از دانشجویان تنگدست و درعسرت بود و بعضی دیگـــر از شخصیت‌های مهمی که پس از توپ بستن مجلس و تعطیل مشروطه در ۱۹۰۸ بانگلستان پناه برده بودند.

ادوارد براون پشت کار فوق‌العاده داشت وروزی ده دوازده ساعت کار میکرد و معمولاً تا نیمه شب بمطالعه وتحریر می‌پرداخت ومعذلك درساعت نه بامداد برسر کار درمدرسه پمبروك حاضر بود. عده کتب ادبی وسیاسی که علاوه بررسالات متعدد تألیف کرده یا ازفارسی بانگلیسی ترجمه وچاپ ومنتشرنموده بالغ‌برهیجده جلد است ومطابق حسابی که علامه فقید محمد قزوینی نموده مؤلفات براون ازحیث کمیت درحدود سه میلیون‌ونیم کلمه است. ولی کار ادبی او منحصر بتألیف کتاب نبود بلکه درحدود بیست‌وهفت جلد ازکتب خطی فارسی را بخرج خود یا جزو سلسله انتشارات گیب Gibb وبیاری فضلائی چون علامه محمد قزوینی بطبع رسانده وسرمشقی درتصحیح وتحقیق وتنقیح بآیندگان داده است.

ادوارد براون تمام وسایل و اسباب نیك‌بختی را دارا بود. تندرستی وتمکن وهمسر ودوپسرمحبوب وکامیابی در رسیدن بکمال مطلوب او را نسبت بامورگیتی بسیار خوشبین کرده بود. فلسفه وحدت وجود جلال‌الدین محمد مولوی وحافظ تأثیر زیاد درفکر وروح او نموده وایمان اورا به نیکی فطرت وشرافت طبع بشرتقویت کرده‌بود واین ایمان را درهرکس که با او آمیزش داشت مانند خود بنده بوجود میآورد.

تنها درژویه ۱۹۱٤ که جنگ جهانی اول آغاز شد وی افسرده خاطرگشت و همین تأثر شدید باعث شد که ازدخالت درامورسیاسی خودداری کند وتمام نیروی‌خویش را صرف اتمام جلد سوم تاریخ ادبی ایران‌کندکه بالاخره در ۱۹۲۰ بزیور طبع آراسته شد. علت تأثر وافسردگی‌اش این بودکه با دویست تن ازاستادان والامقام دانشگاههای انگلستان‌بیانیه‌ای منتشروازدولت‌انگلیس‌تقاضا کردند برضد آلمان‌که خدمات بزرگ بعلوم وفنون وفرهنگ‌کرده و با انگلیسها همخون است وارد جنگ نشود – آنهم به پشتیبانی دولت جبّار ومستبد روس‌که بسیاری ازملل دنیا را تحت استیلای ظالمانه خود درآورده است. عدم قبول تقاضای استادان مذکور و ورود انگلستان بجنگ جهانی‌اول موجب تأثرفوق‌العاده وافسردگی براون شده بود.

درباب محبت عمیق براون نسبت بایران باید متذکر شود که هرسطری‌که نوشته و هـــرواژه‌ای که بکار برده وهراقدامی‌که نموده گواه صادقی‌است برصمیمیت‌ودلبستگی

واقعی‌اش به مملکت ما و فرهنگ ما . براون فارسی را مانند یك ادیب فاضل شیرازی بدون لهجه سخن میگفت . درمکالمات ومکاتباتش اشعار فارسی را مانند فضلای ایران برای بیان منظور واحساسات درونی خود ذکرمیکرد . چند هزار بیت ازشعرای‌بزرگ‌ایران‌ازبرداشت ودرموقع مناسب بکار میبرد وصحبتش را شیرین ومحضرش را پر ازلطف وصفا میکرد . اشعار فارسی را مانند ما با وزن وآهنگ قرائت مینمود . هرچه ازایران بود دوست میداشت چنانکه مهر عقیقی درانگشت داشت وبند ساعتش ازدانه‌های فیروزه بود . درکاجستان قالی ایران کف اطاقها را پوشانده بود – پرده‌های‌ایرانی‌برپنجره‌ها آویخته بود – رومیزیهای‌ایرانی میزها را مزین میساخت – قلیان ایرانی بربخاری قرار داشت – مینیاتورهای ایرانی بریك دیوار و اشعار ذیل بردیوار مقابل برکاشی منقوش وجلوه‌گربود :

مقصد زکاخ و صفه و ایوان نگاشتن
کاشانه‌های سر بفلك بـــر فراشتن
گلهای رنگ‌رنگ و درختان میوه‌دار
درباغ و بوستان ز سر شوق کاشتن
دانی که چیست؟ – تا بمراد دل‌اندرآن
یك لحظه دوستی بتوان شاد داشتن
ورنه چگونه مردم عاقل بنـــا کنند
از خاك خانه‌ای که بباید گذاشتن ؟

ادوارد براون بحدی‌وارسته ودرعرفان‌ایران مستغرق شده بودکه حاج پیرزاده ازپیران بزرگ طریقت در ۱۸۸۷

(یعنی همان سالی که براون بایران رفته بود) باو لقب طریقتی «مظهرعلی» داده بود – علی نخستین امام شیعیان وداماد پیامبر اسلام . این لقب را براون درامضای مکاتبات فارسی خود بکار می‌برد .

یکی ازعلائم بارزی که نشان‌میداد براون روحاً ایرانی شده نیروی او درجذب ودرك اشعار عارفانه بود. من درتمام عمر یك نفر اروپائی ندیده‌ام که اشعار ایرانی را بآواز بخواند ولی براون اشعار صوفیان را همانطور میخواندکه درویشان ایران درزمانی که درایران بود میخواندند. وقتی ابیاتی را ازجلال‌الدین مولوی یا حافظ میخواند سر را براست وچپ تکان میداد وباندازه‌ای منقلب میشدکه اشگ ازدیدگانش فرومیریخت وبعضی‌اوقات بحال خلسه میافتاد. برای نشان‌دادن‌آهنگ اشعاری که میخواند ازتهران نواری با خود آورده‌ام که چند بیت از حافظ برآن ضبط شده ودرصورتیکه مایل باشید پس ازعرایض من خواهید شنید.

پیش‌ازپایان‌دادن به سخنان خود این‌نکته را میخواهم خاطرنشان سازم که بریتانیای کبیرعده زیادی‌اشخاص‌بزرگ درهررشته ازمعلومات بشر بجهان داده است. همین دانشگاه کیمبریج در عصر جدید دانشمندان نامداری را چون فرانسیس بیکن Francis Bacon و نیوتن Newton و داروین Darwin در دامان خود پرورده است. اینك باوجود اولویت ماده پرستی وسودجوئی که درجهان امروزحکمفرماست من بجرأت میگویم که درزمینه خاورشناسی ادوارد براون را میتوان درردیف آن دانشمندان بزرگ قرارداد وبریتانیای

کبیر باید مباهات کند که خدمتگزاران بزرگی چون ادوارد گرانویل براون برای حسن تفاهم بین‌المللی ونشر مواریث فکری بشر بوجود آورده است .

همین که سخنرانی من بانجام رسید نوار آواز عبدالوهاب شهیدی چند دقیقه نواخته شد. کسانی که درجلسه حضور داشتند و گوششان آشنا بموسیقی شرقی بود آهنگ مثنوی را بسیار مؤثر وفراموش‌نشدنی توصیف کردند وچند تن از هندیان ازشنیدن آن واله و شیدا شدند .

آخرین قسمت مراسم تجلیل صرف شام بود دراطاقی که روبروی حجرهٔ سابق ادوارد براون قرار داشت وساعت بیست‌ویك بپایان رسید .

انجمن ایران درلندن که در ۱۳۲۷ قمری (مطابق ۱۹۰۸ میلادی) توسط ادوارد براون و تقی‌زاده و معاضدالسلطنه پیرنیا با جمعی ازبزرگان انگلیس بوجود آمده بود نیز مراسمی برای بزرگداشت براون درباشگاه «اتحادیه انگلیسی زبانان» English speaking Union روز اول اسفند ۱۳٤۰ در لندن برپا کرد ونگارنده درآنجا نیز سخنانی درشرح حال واخلاق وخدمات سیاسی براون بایران ایراد کرد .

سفر پاکستان

در التزام شاهنشاه آریامهر

در اوت ۱۹٤۷ (مرداد ۱۳۲٦) شبه‌قاره هند که جزو ممالك مشترك‌المنافع بریتانیا بود بدو کشور تقسیم ومستقل شد یکی بنام پاکستان ودیگری‌بنام هندوستان . دراین‌تقسیم ضابطه عمده را مذهب قراردادند وچون‌اراضی‌مسلمان‌نشین وهندونشین ازیکدیگر مجزا نبود مهاجرت میلیونها نفر مسلمان ازهند بپاکستان ومیلیونها نفر هندو ازپاکستان بهند بوقوع پیوست وحوادث بسیارناگوار روی داد . همین که وضع بالنسبه ثبات یافت وآرامش حاصل شد خواجه ناظم‌الدین فرمانروای‌کل پاکستان در ۱۳۲۸ از شاهنشاه آریامهر دعوت‌کرد ازآن‌کشور دیدن بفرمایند. این دعوت مورد قبول واقع وتاریخ آن از ۱۰ تا ۲۵ اسفند تعیین شد.

درآن تاریخ محمد ساعد نخست وزیر وحکیم‌الملك وزیردرباربود . نخستین مجلس سنا در ۲۰ بهمن تشکیل شده بود ونگارنده نمایندگی تهران را درآن مجلس داشت . ملتزمین شاهنشاه عبارت بودند از :

علی‌اصغرحکمت وزیرمشاور (که در۱۳۲۲ به شبه‌قاره

هند بمسافرت رسمی رفته بود . رجوع شود به صفحه ۸۵) .
انوشیروان سپهبدی رئیس کل تشریفات دربار.
نویسنده این سطور .
هرمز پیرنیا رئیس تشریفات دربار .
سرتیپ حجازی آجودان شاهنشاه (بعداً آرتشبد) .
سرتیپ دکتر ایادی پزشك مخصوص (اکنون سپهبد) .
سرتیپ گیلانشاه رئیس رکن دوم ستاد آرتش (بعداً سپهبد) .
ابوالفتح اتابای میرشکار (اکنون معاون وزارت دربار) .
حاجب دولتّو رئیس اداره سوم وزارت خارجه .
سرهنگ انصاری رئیس دفتر ستاد ارتش (بعداً سرلشکر) .
سرهنگ شفقت فرمانده گارد سلطنتی (اکنون ارتشبد) .
سرهنگ خادمی افسر نیروی هوائی (اکنون سپهبد) .
سروان خاتم افسر نیروی هوائی (اکنون آرتشبد) .

علاوه بر اشخاص مذکور که وزیر دربار بترتیب فوق اعلام کرده بود صادق سرمد سخن‌سرا ومجید موقّر نماینده مجلس ومدیر روزنامه مهر ایران وفریپور مدیر صدای مردم ولطف‌اله ترقی مدیر مجله ترقی نیز در التزام بودند . سیدعلی نصر سفیر ایران درپاکستان وسرهنگ پاکروان (اکنون سرلشکر) وابسته نظامی سفارت هم طبعاً جزو ملتزمین بودند .

طبق برنامه شهرهائی که از آنها دیدن شد عبارت بود از کراچی که در آن تاریخ پایتخت پاکستان بود – داکا پای‌تخت پاکستان شرقی وبندر چیتاگنگ – لاهور مرکز

استانداری پنجاب – پیشاورمرکزاستانداری شمال‌باختری– کویته مرکزاستانداری بلوچستان‌پاکستان – سکهر مرکز استانداری سند .

اغلب مسافرتها با هواپیما انجام‌گرفت وفرمانروای کل همراه شاهنشاه بود . درتمام شهرها ضیافت شام توأم بود با نطق فرمانروای‌کل یا لیاقت علی‌خان نخست وزیر یا استانداران بزبان انگلیسی حاکی ازشعف و وجدی‌که مسافرت شاهنشاه ایجادکرده بود و دینی‌که مردم پاکستان ازلحاظ فرهنگ و تمدن بایران دارند وآرزوی توسعه روابط سیاسی واجتماعی واقتصادی بین دوکشور، اکنون که موانع برطرف شده است . شاهنشاه درهرموقع جواب مرحمت فرمودند. پس ازهرضیافت شام مجلس شب‌نشینی برپا میشد با شرکت عده زیادی ازاشخاص برجسته شهر . تقریباً درتمام ضیافت‌ها بانوان شرکت داشتند ومراسم مانند مغرب زمین بود .

درضیافت شام ۱۴ اسفند ۱۳۲۸ در داکا سه میزبزرگ درتالار مهمانی قرار داشت . پشت هرمیز چهارده صندلی بود. میزی‌که دروسط آن شاهنشاه وفرمانروای‌کل‌روبروی یکدیگر نشسته بودند درصدر تالار واقع بود و دومیزدیگر عمود برمیز اول درذیل تالار . جای نگارنده درمیز اول بود ودردست راستم بانوی یکی ازوزیران و دردست چپم قاضی شهاب‌الدین رئیس دادگاه عالی پاکستان خاوری . بانوی قاضی شهاب‌الدین دردست راست شاهنشاه جا داشت . ازهیئت دولت پاکستان خاوری تنها نورالامین نخست‌وزیر

درسر این میز بود .

من‌ازبودن درجواررئیس‌دادگاه عالی استفاده وراجع بدادگستری درپاکستان تحقیقاتی کردم . ازترتیب نشستن پشت میز واضح بودکه مقام ریاست دادگاه عالی با نخست وزیر یکی‌بود . حقوق رئیس دادگاه عالی درماه چهارهزار روپیه – حقوق هروزیر سه هزاروپانصد روپیه – حقوق قاضی بخش سه هزار روپیه بود . حداکثر مدت دادرسی دردعاوی جزائی شش ماه ودر دعاوی حقوقی یکسال بود. دولت نمی‌توانست مانع اجرای احکام صادره شود . اگر نخست وزیر دستور میداد حکم صادرشده موقوف‌الاجرا بماند رئیس دادگاه عالی حق داشت بموجب قانون خود نخست‌وزیررا توقیف کند. بگفته قاضی‌شهاب‌الدین‌تشکیلات وقوانین دادگستری‌پاکستان ازمواریث حکومت صدوپنجاه ساله بریتانیا درشبه‌قاره هند بود .

وقتی ازسرمیز شام برخاستیم بدرخواست من قاضی شهاب‌الدین اطلاعاتی‌که بمن داده بود درحضور شاهنشاه ، درگوشه‌ای ازتالار پذیرائی شب‌نشینی تکرارکرد وبسیار مورد توجه معظم‌له قرارگرفت .

علاوه برپذیرائیهای دولت پاکستان ، مردم آن‌کشور جداگانه مجالس مهمانی برپاکردند واحساسات بی‌شائبه خودرا به نظم ونثر بزبان فارسی یا اردو ویا انگلیسی ابراز داشتند . این‌گونه پذیرائی ملت درکراچی ولاهور وبندر چیتاگنگ با حضور صدها نفر بعمل‌آمد .

درلاهور درباغ بزرگ و زیبای شالامار عصر روز

۱۸ اسفند بیش ازهزار نفر حضور داشتند وعلاوه برساز وآواز ، خواجه دل‌محمد مسمطهائی که سروده بود خواند که محض نمونه نخستین آنها دراینجا نقل میشود :

نسیم خلد میوزد بلطف کردگار ما
شگفته شد بهار ما ز بخت کامکار ما
بچرخ چارمین رسد کلاه افتخار ما
که شد سوی دیار ما یگانه شهریار ما
بهار ما نگار ما شه فلك وقار ما

مردم سلهت Sylhet درپاکستان خاوری (بنگلادش کنونی) ورقه بزرگی بخط نستعلیق بفارسی چاپ ومنتشر کردندکه چند سطر ازآنرا ذیلاً بنظر خوانندگان گرامی میرساند تا ضمناً نمونه‌ای‌ازسبك نویسندگی‌آن دیار دردست باشد :

« سلطنت پناها

سرزمین ایران‌که اززمان قدیم مأوای سلاطین عظام وملجأ اکاسره فخام بوده قبل ازاسلام دروسعت مملکت وانصاف وعدالت ازهمه دول دنیا گوی سبقت برده خصوصاً در عهـد کسری انوشیروان عادل‌که تا اینك ضرب‌المثل درعـدل است ، بمثابه‌ای عروج نموده‌که مثالش بصد مشکل میسر توان شد .

خاصهٔ آن بقعه متمدنه است‌که قبل ازاسلام درتمدن وتهذیب ازهمه آفاق تفوق برده بعد ازاسلام نیز خصوصیات امتیازی خودرا ازدست نداده پرتو تمدن وتهذیب اسلام را برهمه روی زمین انداخته چنانکه حدیث سرور کائنات علیه الصلوة :

لوکان‌الدین بالثریا لناله رجال من‌اهل فارس

رواه‌البخاری بر او شاهد عدل است .

ازاین جهت است‌که کلامهای اساتذه والامرتبت مثل حافظ وسعدی وجلال‌الدین رومی وعمرخیام وغیرهم وفلسفه امام غزالی شامل تعلیم این

ملك است . اینکه ملك ایران قرارگاه امن وامان وپناگاه ملت وایمان مانده ومثل دیگر ممالك متمدنه متموله ازگوناگون ترقیات وترفعات مشحون ومزین آمده مبارك باد مراهل ایران راکه همچون آن والا دودمان تاجدار اعلی شأن برمنصهٔ مسند ایران جلوه‌افروز یافتند . ما را امید تمام است‌که ملت ایران درسایهٔ عدل وسداد روزافزون ترقی نموده درآئین داد و دهش ورفاهیت‌کافهٔ رعایا وعامهٔ برایا به پیش عالم مثالی زنده بیش نماید :

سزد گر بدورت بنازم چنـان که سیّد بدوران نوشیروان[1] »

دراین سفر اولیای‌امورپاکستان یك رژه آرتش ویك رژه گارد ملی بانوان و یك بازدید از نیروی دریائی در کراچی – یك رژه آرتش درلاهور – یك مانور نظامی هوائی درپیشاور – یك بازدید ازدانشکده افسری ومدرسه مبارزه بدون سلاح درکویته بلوچستان ترتیب داده بودند که همگی بسیار جالب وتحسین‌آمیز بود .

روزنامه‌های متعدد پاکستان هریك‌مقالات‌ومنظومه‌ها وشماره‌های مخصوص ایران وعکس‌های مربوط بایران وپذیرائیها را منتشرساختندکه مهمترین آنها عبارت بود از Dawn (فجر) بانگلیسی درکراچی – Pakistan Times بانگلیسی درلاهور– سفینه به اردو درلاهور– The Civil and Military Gazette بانگلیسی دریك زمان درکراچی‌ولاهور– Morning News, Pakistan Observer بانگلیسی درداکا – شهباز باردو درپیشاور .

آثار وابنیه ونمایشگاه‌ها وتأسیسات مهمی که دیده شد

---

۱ – اشاره به جمله‌ای‌که حضرت رسول فرموده : «ولدت فی زمن‌الملك‌العادل» (بحارالانوار – جلد ششم) .



شاهنشاه بکمك لیاقت علی‌خان نخست‌وزیر ورئیس دانشگاه لاهور
لباس استادی را دربر میکنند
دردست چپ : سردار عبدالرّب‌خان نیشتار فرمانروای پنجاب درلباس رسمی

عبارت بود از مسجد پادشاهی و باغ شالامار و نمایشگاه هنرهای زیبا درلاهور- آرامگاه محمدعلی جناح قائداعظم



شاهنشاه درلباس استادی در دانشگاه پنجاب (لاهور)
در دست راست : موسی نوری اسفندیاری (سفیر ایران درهند) - نگارنده -
سرتیپ دکتر ایادی
در دست چپ : سرتیپ گیلانشاه - سرتیپ حجازی

در کراچی - آرامگاه علامه اقبال وجهانگیرشاه درلاهور- بند عظیم سکهر بررود سند .

دانشگاه لاهور که ازمهمترین مراکز ادبی وفرهنگی شبه قاره هند است عصر روز ۱۸ اسفند ضمن تشریفات بسیار باشکوهی درجه دکتری افتخاری حقوق بشاهنشاه تقدیم کرد.

روز ۱۵ و ۱۶ اسفند به شکار درپاکستان خاوری تخصیص یافته بود. بامداد ۱۵ اسفندشاهنشاه بافرمانروای کل

وهمراهان از داکا با هواپیما عازم شمشیرنگار شدندکه شهرکی‌است واقع درشمال‌شرق‌داکا دربخش سیلهت Sylhet بفاصله ۲۵۰ کیلومتر . ازفرودگاه شمشیرنگار با جیپ عازم قصر پریتام پاشا Pritampasha گشتند .

ازقصرمذکور شاهنشاه با لباس شکار با فرمانروای کل وچند تن ازهمراهان پیاده بطرف جنگل انبوه عزیمت کردند درحالی‌که عده‌ای سرباز مسلح پاس میدادند تا مبادا حیوانات‌درنده درراه ظاهرشوند. پس‌ازربع‌ساعت‌راه‌پیمائی به شکارگاه رسیدیم . برچهار درخت قطور وبلندی بفاصله



«مکان» درجنگل سیهلت درپاکستان شرقی (بنگلادش‌کنونی)
شاهنشاه درحال نشانه‌گیری

پنج شش متر از سطح زمین تختی تعبیه کرده بودندکه «مکان» مینامند وبرای‌نشستن سه چهارتن جاداشت وبوسیله نردبان بزمین مرتبط بود . شاهنشاه وفرمانروای کل‌برتخت مذکور قرارگرفتند .

دو سه «مکان» دیگر نیز به فاصله‌های ده متر ازهم برای ملتزمین فراهم کرده بودند. ساعت یازده من دردومین تخت جاگرفتم نه برای شکارکه منحصر به شخص شاهنشاه بود بلکه برای تماشا .

عده‌ای شکارچی مسلح ورزیده مأمور شده بودندکه حلقه‌وار باکرنا وطبل حیوانات وحشی را ازفواصل دور بطرف محلی‌که بودیم برانند تا امکان شکارکردن فراهم آید . درمحلی‌که ما بودیم نمی‌بایست صدای انسان بگوش برسد و درصورت احتیاج باید با اشاره و ایما مقصود را فهماند. درغیراین صورت حیوانات نزدیك نمیشوند .

تختگاه من درارتفاع پنج شش‌متری‌جای‌امن‌ومناسبی برای تماشا بود . من نظیرجنگلهای سیلهت را ندیده بودم . درختان سبز بسیارکهن اغلب ازبیست متر بلندتر بود . انواع مرغان خوش الحان ترنم‌کنان با پرهای رنگارنگ برشاخه‌ها درجست‌وخیز بودند . ده‌ها میمون وبوزینه با فریادهای بلند درعقب یکدیگر ازشاخه بشاخه وازدرخت بدرخت می‌جستند . صدای هراس‌انگیز حیوانات وحشی از دور بگوش میرسید . . . .

با اینکه هوا گرم ومرطوب وآفتاب سوزان بود ومن با یك پیراهن غرق درعرق بودم تماشای این مناظروشنیدن

این صداها چنان مسحورم کرده بود که ساعت به ۱۳ رسید ومن متوجه گذشت زمان نشدم تا اشاره وعلامت میزبان مرا برای صرف ناهار ازتختگاه بپایین خواند .

پس‌ازصرف ناهار بطورپیك‌نیك بساعت ۱۵ به تختگاه بازگشتم وساعتی درآنجا بودم ولی ببری نزدیك نیامد وشکاری نشد . برای صرف چای از «مکان» بزیرآمدیم وبه قصر پریتام پاشا پیاده بازگشتیم .

بساعت۱۹ عده‌ای‌ازرقاصان‌شهرمجاور (بنام‌مانی‌پور) ما را مشغول داشتند. شب پس ازصرف شام ارکستر بلبل چودری قریب یکساعت مهمانانرا محظوظ ساختند .

چون دراثرپیاده‌روی درجنگل وشدت گرما ورطوبت هوا احساس خستگی کردم ازشاهنشاه اجازه گرفتم که روز بعد به نخجیرگاه نروم .

ساعت ده بامداد روز ۱۶ اسفند ازقصر خارج شدم ودرشمشیرنگار نگاهم به تابلوی دبستانی‌افتادکه مرا بدرون خود جلب کرد و با تعجب مشاهده کردم که عده‌ای کودك مشغول خواندن کتاب فارسی هستند. کتابی که بکارمیبردند چاپی سنگی‌وبخط نستعلیق وازقبیل کتابهای مکتب‌خانه‌های چند قرن قبل بود . نام آموزگار را جویا شدم گفت : بندهٔ حیدر. پرسیدم آیا مایل است حضورشاهنشاه مشرف‌ومعرفی شود ، بحدی اظهار اشتیاق کردکه درچشمانش اشگ حلقه زد. ازاو دعوت کردم بساعت ۱۷ به‌قصربیایدتاشرفیاب شود.

درقصر، پس ازپذیرائی ازبندهٔ حیدر مسرت خودرا ابراز داشتم که درسه چهارهزار کیلومتری ایران درنزدیکی

سرحدات چین زبان فارسی میآموزند وتذکردادم که اکنون کتابهای خوب با چاپ زیبا وکاغذ عالی وعبارات ساده وآسان درایران تألیف وطبع میشود که کار معلم وشاگرد را بسیار سهل میکند وبطورنمونه چند جلدکتاب فارسی که با خود داشتم بدو اهدا کردم و او آنها را مانندکتاب مقدس با احترام ازمن گرفت و بردیده گذاشت و بوسید. آنگاه با استجازه‌ای که قبلاً کرده‌بودم بندهٔ حیدررا بحضورشاهنشاه راهنمائی ومعرفی کردم . تشویق معظم‌له چنان در او تأثیر کردکه زبانش ازسپاسگذاری ناتوان ماند . عنوانهائی که برای شاهنشاه بکار میبرد ازقبیل عناوینی بودکه درقرن پنجم هجری برای سلطان محمود غزنوی بکار میرفت و او درکتابهای آنزمان‌خوانده وفراگرفته‌بود مانند اعلیحضرت کج کلاه ، خدیو فریدون‌فر ، سلطان فلك شکوه !

. . . . . .

درمقابل احساسات قلبی ملت پاکستان نسبت بایران ، مجید موقر نماینده مجلس شورای ملی و مدیر روزنامه مهرایران که ازاین احساسات آگاه بود ازملك‌الشعرا بهار خواسته بود پیامی بملت پاکستان بفرستد . بهار نیز درچهل بیت احساسات ایرانیان را نسبت بپاکستان سروده وموقر بزیورطبع آراسته بود ودرضیافتهای ملی که ازطرف مردم درکراچی و لاهور و چیتاگنگ برپا شد ، میان مدعوین توزیع نمود . اینك برای نمونه پنج بیت ازآن پیام دراینجا نقل میشود :

زسوی مردم ایران هزارگونه درود
بساکنـــان سعادتمدار پاکستان
زما درود برآن روح پرفتوح بزرگ
جناح ، رهبـــر والا مقام پاکستان
درود باد بروح مطهّر اقبـــال
که بود حکمتش آموزگار پاکستان
گواه دوستی ما بود شهنشه ما
که شد زصدق وصفا رهسپار پاکستان
بیادگار، بهار این قصیده گفت ونوشت
همیشه لطف خدا باد یار پاکستان

دولت‌پاکستان بیادبود این سفرمنتخباتی‌ازسروده‌های ۳۳ تن ازشعرای پارسی‌گوی شبه قاره هند را ازقرن ششم هجری تا زمان حاضر بصورت زیبائی تحت عنوان «ارمغان پاك» تهیه‌کرده بودکه درآخرین روز اقامت به پیشگاه همایونی تقدیم داشت .

مجموع اشعار محمد اقبال لاهوری نیز درشش جلد بطبع رسیده بودکه سردار عبدالرّب‌خان نیشتار فرمانروای پنجاب درلاهور به‌پیشگاه شاهنشاه تقدیم نمود .

باشخاصی هم‌که درالتزام همایونی بودند یك دوره ازکتب مذکور اهدا کردند . . . . .

سفر هندوستان

درالتزام شاهنشاه آریامهر

در ۱۳۳٤ دکتر راجند راپراساد رئیس جمهوری هند ازشاهنشاه آریامهر وملکه ثریا دعوت کردکه ازهندوستان دیدن بفرمایند . این دعوت مورد قبول واقع وبنا شد مدت آن سه هفته باشد از ۲٦ بهمن تا ۱٦ اسفند . درآن تاریخ حسین علاء نخست وزیربود ونگارنده نماینده مردم تهران درمجلس سنا .

ملتزمین شاهنشاه عبارت بودند از سپهبد یزدان‌پناه ژنرال‌آجودان شاهنشاه – بانوملکتاج عَلَم وبانویزدان‌پناه ندیمه ملکه ثریا .

از اعضاء دولت دکتر محمود مهران وزیر فرهنگ ومهندس طالقانی وزیر کشاورزی .

ازمجلس‌سنا جوادبوشهری‌وعباس‌مسعودی‌ونگارنده .

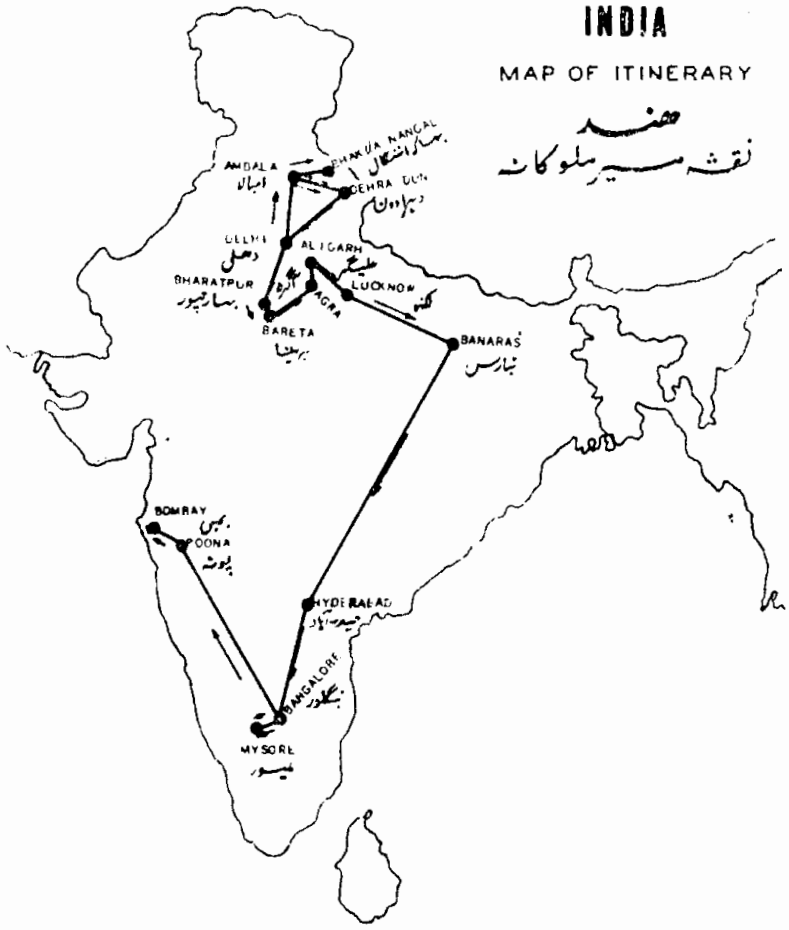
ازمجلس شورای‌ملی دکتر حسین پیرنیا وقباد ظفر وصادق سرمد وعبدالرحمان فرامرزی .

محسن قراگزلو رئیس‌کل تشریفات دربار .

سرلشکرعبدالکریم ایادی (اکنون سپهبد) وپروفسور

عدل وپروفسور جمشید اعلم پزشگان مخصوص .
محمداکبر رئیس تشریفات دربار .
ابوالفتح اتابای میرشکار (اکنون معاون وزارت دربار) .
مهندس اردشیرزاهدی (بعداً سفیر و وزیرخارجه) و رستم امیربختیاری آجودان کشوری .
سرتیپ نصیری (اکنون آرتشبد) فرمانـــده گارد شاهنشاهی .
سرتیپ عیسی اشتوداخ ازنیروی هوائی .
دریادار اردلان ازنیروی دریائی .
ازرادیو تهران ومطبوعات هفت نفر.
عکاس سه نفر .
مستخدم هفت نفر .
علی‌اصغرحکمت سفیر ایران درهند وبانو وسرهنگ پاکروان وابسته نظامی سفارت ایران درهند (بعداً سرلشکر وسفیر ایران درپاریس) وبانو طبعاً درالتزام بودند .
ساعت ۲۳ روز ۲۵ بهمن با هواپیما ازتهران حرکت کردیم وازراه کراچی عازم دهلی شدیم وبامداد ۲۶ بهمن بساعت ده هواپیما درفرودگاه دهلی بزمین نشست .
ازمملکت وسیع هند مناطقی که طبق برنامه مورد بازدید واقع شد عبارت بود ازپایتخت هند (دهلی) – پنجاب شرقی و دامنه کوههای هیمالایا (نانگال و دهرادون) – منطقه شمال شبه‌قاره شامل آگره وعلیگره ولکهنو وبنارس– منطقه جنوب هند شامل حیدرآباد دکن وبنگالور ومیسور– منطقه غربی شامل پونا وبمبئی . مسیری که ظرف سه هفته

درهند پیموده شد بیش ازشش هزارکیلومتر بود .
اغلب مسافرتها با قطار مخصوص رئیس جمهوری انجام شدکه از ۲۹ بهمن تا هشتم اسفند خانه متحرك ما بود



خط سیر شاهنشاه درهندوستان

ودارای‌اطاق‌خواب ووسایل‌تهویه وآشپزخانه وکلیه لوازم.
فقط ازبنارس تا پونا با هواپیما مسافرت صورت‌گرفت .
درمهمانیها ترتیب پذیرائی مانند اروپا بود . همه جا برسر

میز شام رؤسای دادگاهها مقامی شبیه نخست وزیرداشتند. نطق‌ها بزبان‌انگلیسی ایراد میشد وهمیشه شاهنشاه بانگلیسی جواب میدادند ودرموارد بسیار بدون تدارك قبلی ارتجالاً صحبت فرمودند. درتمام سخنرانیها سوابق دوستی ووحدت نژاد وفرهنگ دوملت یادآوری میشد وروابط اقتصادی واجتماعی وسیاسی بین دومملکت خاطرنشان واز تجدید وتوسعه روابط درحال حاضر ابرازمسرت میگردید.

هرجا برنامه مناسب شرکت ملکه نبود (مانند شکار یا رژه نیروی دریائی) بازدید مؤسسات خیریه یا هنری منظور شده بود.

نخستین ضیافت رسمی بشام روز ۲۷ بهمن درکاخ رئیس‌جمهوری‌بوقوع‌پیوست. کاخ مذکوررا لردهاردینگ نایب‌السلطنه هندوستان (از ۱۲۸۹ تا ۱۲۹۵ خورشیدی) برای مقرخود ساخته بود ودرمحوطه بسیاروسیعی قراردارد که مجلسین وتمام وزارتخانه‌ها درآنجا ساخته شده است. درکاخ همه‌گونه آپارتمان برای پذیرائی سلاطین واشراف وتالارهای متعدد برای مهمانیهای رسمی منظورکرده‌اندکه ازهمه بزرگتر وباشکوه‌تر تالاری است‌که تا ۱۳۲۸ بنام تالار ایران موسوم بود. این تالار تقریباً ۲۵ مترطول و ۲۵ متر عرض دارد وارتفاع سقف آن هفت متر است. برسقف نخجیرگاه فتحعلی‌شاه نقاشی شده با اشعار فارسی درهامش آن. بر یك دیوار تالار تصویر تمام قد نظامی گنجوی کشیده شده و در زیرآن بخط نستعلیق وآب طلا این بیت:



تالار ایران – تصویر نظامی گنجوی

ازچپ براست : مسعودی – سیف آزاد – نماینده رادیو – نگارنده – سرتیپ اشتوداخ – سرمد – ترقی – نماینده رادیو ایران – هاشمی – ایثاری – شاهنده – دریادار اردلان

خداوندی که عرش و کرسی افراخت
تواند قدرتش قصری چنین ساخت

بردیوارمقابل تالار تصویر تمام‌قد یك بانوی ایرانی است واین بیت درزیر آن بخط نستعلیق وآب طلا نوشته شده :



تصویر بانوی ایرانی بردیوار تالار ایران در دهلی‌نو
(درکاخ رئیس جمهوری)

باین رونق‌و زیب‌و زینت مکان
ندیده بـــروی زمین آسمان

فرش آن نیزقالی‌بافت کرمان بود که ظاهراً کارگران

ایرانی درهمانجا بافته‌اند .

دراین ضیافت پیش ازاینکه بسرمیز شام برویم من درباب پیمان‌بغداد که چندبار درنطق‌های رسمی مورد انتقاد شدید جواهر لعل نهرو نخست وزیر هند واقع شده بود بعنوان معلم سابق‌دانشگاه کیمبریج (نه بعنوان‌نماینده مجلس سنای‌ایران) با او که فارغ‌التحصیل آن‌دانشگاه بود مذاکره کردم وعلل الحاق به پیمان راکه صرفاً جنبه دفاعی دارد بیان داشتم و اورا متقاعد کردم‌که دست ازانتقاد بردارد وروز بعد خلاصه مذاکرات را به پیشگاه همایونی معروض داشتم .

درسرمیزشام داس رئیس‌دیوان‌عالی کشورهند نزدیك شاهنشاه جا داشت و من راجع به دادگستری هند از او سئوالاتی کردم واطلاعاتی بدست آوردم‌که پس از بازگشت بایران درجلسه ۲۱ اسفند ۱۳۳٤ درمجلس سنا باستحضار نمایندگان رساندم وبخشی ازآنرا درپایان این مقال ملاحظه خواهیدکرد .

اثر تاریخی مهمی‌که بامداد همانروز دردهلی مورد بازدید قرارگرفت ارگ بزرگی است‌که شاه‌جهان ساخته است . دراین ارگ تالارسلام‌که موسوم است بدیوان خاص ازسنگ مرمرساخته شده وطول وعرض آن تقریباً ۲۵ متر است . هریك‌ازدیوارهارا بصورت پنج طاق‌جناقی درآورده وبصورت‌گل وبوته تراشیده‌اند. درصدر دیوان تخت‌طاوس معروف قرار داشته وسکوی مرمرین زیرتخت هنوز درجای خود باقی است وبرلوحه‌ای‌که بدیوار مجاور نصب کرده‌اند

نوشته شده است موقعی که تخت را از آنجا برده‌اند شش میلیون لیره قیمت داشته است .

بردو دیوارمقابل کاخ بیت‌زیر بخط نستعلیق بسیارزیبا با آب طلا برمرمرنوشته شده :

اگر فردوس بـــر روی زمین است
همین‌است و همین‌است و همین‌است

عصر روز ۲۷ بهمن مردم دهلی دردیوان خاص از شاهنشاه پذیرائی کردند ونماینده انجمن شهر با حضور عده زیادی از اهالی دهلی ضمن خطابهٔ غرائی بزبان فارسی بشاهنشاه خیرمقدم عرض کرد وتاریخچه‌ای ازبنای ارگ ودیوان خاص وروابط چند هزار ساله بین ایران وهند بیان داشت ومطالب خودرا با این بیت سعدی پایان داد :

رواق منظر چشم من آشیانـــهٔ تو است
کرم نما و فرود آ که خانه خانهٔ تو است

وازطرف اهالی دهلی هدیه‌ای ازکاردستی هند با متن‌خطابه که با نخ زر بر پارچه ابریشمی بفارسی دوخته شده بود به‌پیشگاه همایونی تقدیم کرد .

مدت اقامت دردهلی چهار روز بود وبرنامه‌هائی که تهیه دیده بودند عملی شد. یکی ازاین برنامه‌ها پذیرائی جمعیت علمای اسلامی‌بود درباشگاه مشروطه . علمای‌اسلامی که ازسراسر هند آمده بودند سپاسنامه‌ای بزبان فارسی با ترجمهٔ آن بزبان انگلیسی چاپ کرده بودندکه دبیرجمعیت قرائت کرد وچند سطر ازآن بطورنمونه دراینجا نقل‌میشود:

« . . . ساکنان این مرزوبوم ازآداب فیض‌آثار کشور

مبارك ایران نصیب وافی برده‌اند.

فیوض و افاداتی که درتفسیر و فقه و حدیث و کلام ازامثال رازی و طوسی و زمخشری و بیضاوی – درتصوف ازغزالی وعطار وسنائی ورومی– دررشته معنویات ازسعدی



مرتاض هندی دریکی ازبرنامه‌های تفریحی کاخ رئیس جمهوری

وطوسی – درادبیات ازفردوسی وحافظ وانوری وخاقانی وقاآنی – درطب ازبوعلی سینا وابوبکر محمدبن زکریا رازی وفتح‌اله شیرازی بما رسیده وازپرتوکمالات ایشان آبگینه‌های اخلاق و نفسیات ما روشن و درخشان گشته حقیقتی‌است چون چشمه تابان خورشید جلوه فرما » .

یکی دیگر از برنامه‌های چهار روزه دهلی شیرین کاریهای پاسبانان دهلی بود با مشعل درشب اول ورودکه بسیار جالب ودل‌انگیزبود ودیگر مسابقه چوگان بین چهار افسرآرتش ایران با چهار افسرآرتش هند . چهار افسر ایرانی عبارت بودند از سرتیپ افخمی و سرهنگ امامی وسرگرد جهانبانی وسرگرد خلوتی .

روز ۲۹ بهمن بساعت ۲۳ با قطار مخصوص رئیس جمهوری عازم استان پنجاب وشهر ننگال Nangal در دامنه کوههای هیمالایا شدیم وچهار روز درآن منطقه صرف بازدید شد از بند عظیم بهاکرا Bhakra و دانشکده نظامی شهر دهرادون Dehra Dun ودبیرستان شبانه‌روزی ومؤسسه جنگلبانی آن وشهر بهاراتپور Bharatpur وجنگل‌ودریاچهٔ آن وشکار مرغابی ومرال وگاوکوهی وببر وپلنگ دربریتا Bareta وتماشای مناظـــر زیبای آن نواحی . سد بهاکرا برروخانه سوتلج Sutlej که دولت‌هند پس‌ازبدست‌آوردن استقلال مبادرت بساختن آن‌کرده وقسمت مهم آن پایان یافته بود یکی ازبزرگترین سدهای جهان است با ۲۲۰ متر ارتفاع و ۶۰۰ مترطول ودریاچه‌ای بوجود آورده‌که صد کیلومتر طول آن است ومقدار برقی‌که تولید میکند معادل

نهصد هزار کیلووات است .

بامداد چهارم اسفند ۱۳۳٤ از شهر بریتا با قطار مخصوص ازراه دهلی وارد شهر آگره Agra پایتخت سابق هندوستان شدیم. اکبر امپراطورهندوستان آگره را پایتخت خود قرار داده بود .

اکبر پسر همایون دومین پادشاه ازسلسله گورکانی بود . همایون بواسطه مدعیانی که درسلطنت پیدا کرد در ۹۵۱ بایران پناه آورد وقریب چهارده سال درایران بسر برد و با حمیده بیگم دختر شیخ جام ازدواج کرد و اکبرشاه نتیجه این وصلت بود .

شاه طهماسب ازهنگام ورود همایون بگردنه خیبر تا قزوین با اعزاز واحترام بسیار از او پذیرائی کرد . یکی از مجالس پذیرائی همایون بردیوارکاخ چهل ستون در اصفهان نقاشی شده است . شاه طهماسب با همان احترام فوق‌العاده وسایل مراجعت همایون را با جمعی ازسپاهیان ایران بهندوستان فراهم کرد وهمایون مجدداً بر تخت سلطنت هند مستقر گشت .

اکبرشاه معاصر شاه‌عباس بزرگ و الیزابت ملکه انگلیس ومقتدرترین امپراطورهندوستان بود وتنها پادشاهی که تمام شبه قاره را درتحت لوای واحد درآورد ودرتمام سلطنت پنجاه سالهٔ خود صمیمانه درترویج زبان وادبیات فارسی وهنر وفرهنگ ایران کوشید . وقتی گجرات را فتح کرد درجنب شهر سیگری نزدیك آگره ارگ بسیاربزرگی ساخت که دیوارپیرامون آن ششهزارمترطول دارد وبیادبود

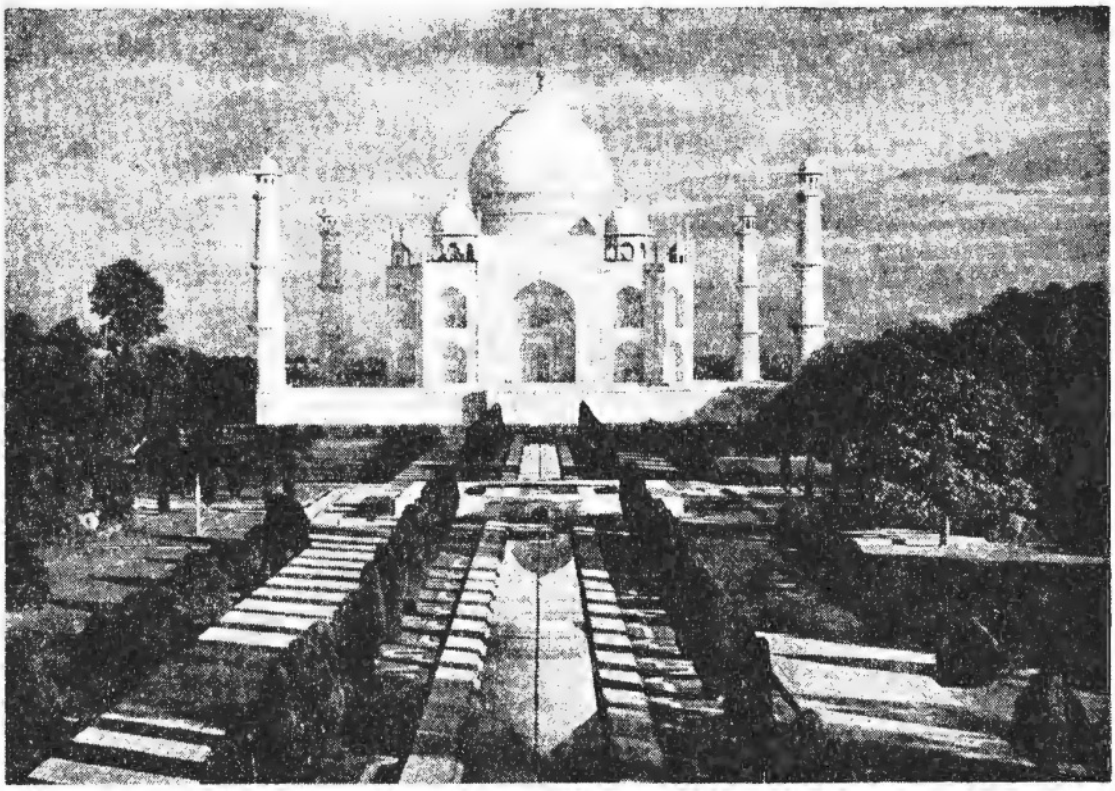
پیروزی مذکور شهرك را فتح پورسیگری خواند وآگره را پایتخت کرد .

درفتح پورسیگری اکبرشاه چندین کاخ وعمارت بنا کرده است چون دیوان خاص – دیوان عام – کاخ مریم زمانی . . .

تمام بناها ازسنگ سماق ساخته شده است . بردیوار کاخ مریم زمانی ملکه مسلمان اکبرشاه مجالس شاهنامه را کشیده‌اند . درخوابگاه او چهار بیت بخط نستعلیق با آب طلا نوشته شده که دوبیت ذیل محض نمونه نقل میشود :

قصر شاه است بهرباب به از خلد برین
سخنی نیست دراین باب که خلدی است برین
غرفه شاه نشین و خوش و مطبوع و بلند
کرده در قطعهٔ او جنت اعلی تضمین

شاه جهان نوهٔ اکبرشاه بودکه از ۱۰۳٤ تا ۱۰٦۷ سلطنت کرد . مادر شاه جهان ، نورجهان بیگم ایرانی بود . همسرش ارجمند بانوبیگم ملقب به ممتازمحل در ۱۰٤۰ درگذشت وشاه جهان برای‌او آرامگاهی درآگره درساحل رود یمنا ساخت که به تاج محل معروف ویکی اززیباترین آثارمعماری دنیاست . سبك معماری آن با مسجدگوهرشاد درمشهد (که در ۸۲۱ هجری ساخته شده) یا مسجد شاه ومدرسه چهارباغ اصفهان یکی است . نقشه تاج‌محل را استاد عیسی شیرازی کشیده ومکرمت‌خان ومیرعبدالکریم سرکار ساختمان آن بوده‌اند واسماعیل‌خان گنبد را ساخته



تاج محل

وکتیبه‌ها را امانت‌خان شیرازی نوشته وبسال ۱۰۴۸ هجری امضا کرده است .

تاج محل درباغ بسیار مصفا ووسیعی است پوشیده ازدرخت سرو وگلهای رنگارنگ . از در ورود تا پای آرامگاه آب‌نمائی‌است بطول تقریباً دویست متر که بفواصل مساوی فواره دارد . عمارت برفراز سکوی عظیمی ازسنگ مرمر ساخته شده که چهارمتر ازکف باغ بلندتر است . پهنا ودرازای سکو هشتاد متر است . تاج‌محل دروسط این سکو بطول وعرض چهل متر وارتفاع بیست‌وپنج متر (تا زیر

گنبد) تماماً ازسنگ مرمرسفید ساخته شده است . پشت آرامگاه رودخانه یمنا است که دوازده متر از کف عمارت عمق دارد . بنابراین وقتی انسان بنا را ازباغ می‌نگرد مثل این‌است که به صفحهٔ نقاشی نگاه کند که زمینه آن لاجوردی (رنگ آسمان) وخود آرامگاه سفید است .

سبك ساختمان تاج‌محل – تناسب وموزون‌بودن‌اجزاء آن – بلندی ازسطح باغ ورودخانه – رنگ عمارت وزمینهٔ آسمانی آن انسانرا خیره و در زیبائی مستغرق میسازد . رنه گروسه René Grousset عضو فرهنگستان فرانسه نوشته است که تاج‌محل روح ایرانی است درجامهٔ هندی .

شاهنشاه روزچهارم اسفند مدتی وقت صرف تماشای تاج‌محل فرمودند وبحدی زیبائی آن مورد توجه واقع شد که یك‌بار دیگر شب هنگام بآنجا تشریف بردند تاآن بنای بی‌نظیررا درمهتاب ۱۱ رجب ۱۳۷۵ ملاحظه فرمایند .

شب را درقطارمخصوص‌بسربردیم وبامدادپنجم اسفند عازم علیگره شدیم که هشتادکیلومتر درشمال آگره است .

شهرت علیگره بواسطه دانشگاه اسلامی‌است که اساس آنرا تقریباً صد سال قبل سیداحمدخان ریخت وبمرور ایام توسعه پیدا کرد .

روزپنجم اسفند دردانشگاه مذکور گذشت . بدواً طی تشریفات باشکوهی درجه دکتری افتخاری در حقوق به شاهنشاه تقدیم گردید سپس ضیافت مفصلی بناهار با شرکت دویست نفر ازاستادان وشخصیت‌های مهم برگزارشد . عصر رئیس دانشگاه درساختمان مخصوص خود ازشاهنشاه وملکه

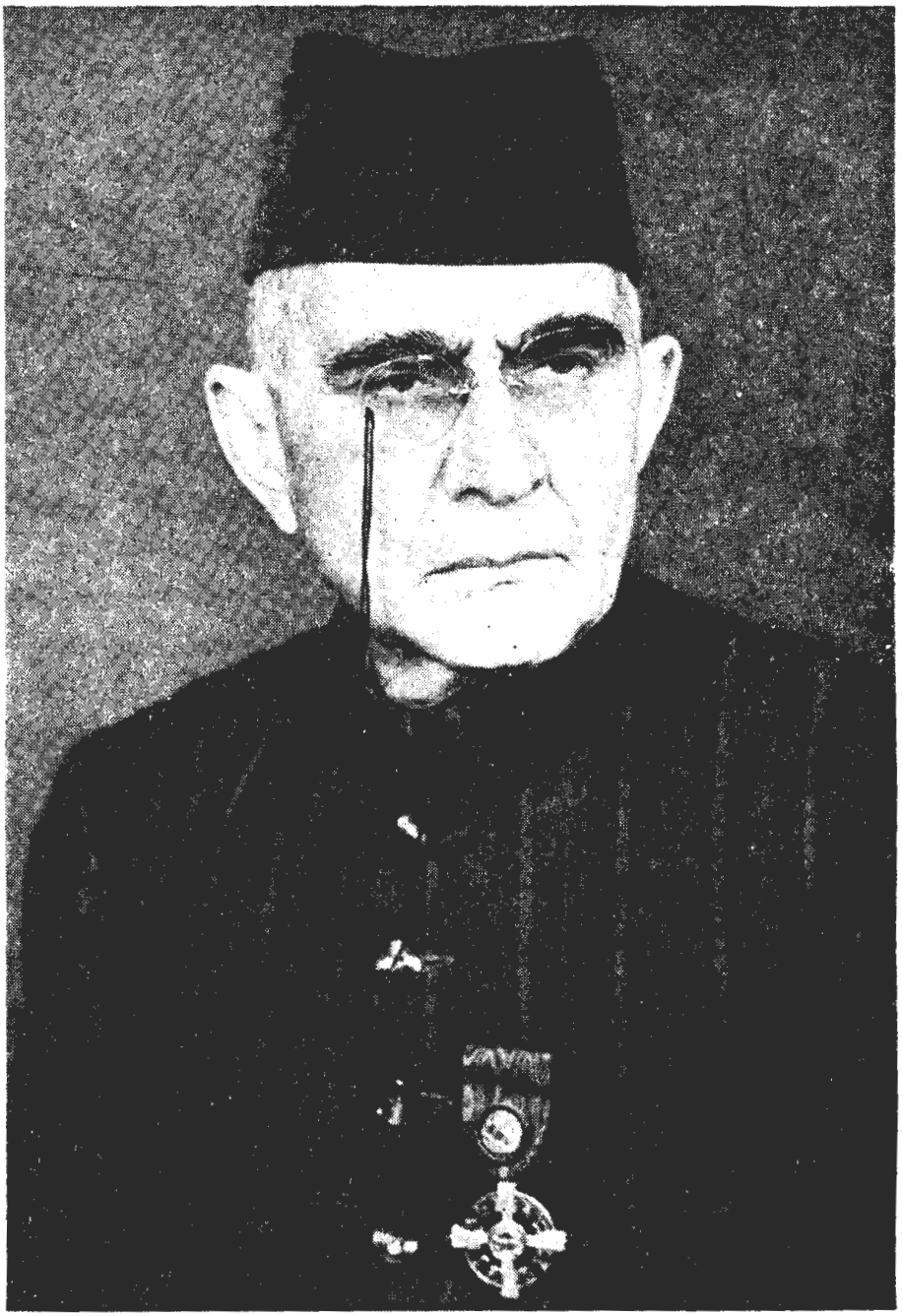
پذیرائی کرد.

ساعت ۱۹ اتحادیه دانشجویان در تالار ساختمان اتحادیه باشرکت پنجهزار محصل واستاد احساسات پرشور نسبت



مسجد دانشگاه علیگره

بایران ابراز داشت و پروفسور هادی حسن استاد زبان و ادبیات فارسی ارتجالاً نطقی مهیج ایراد کرد که حافظه نیرومند وقدرت اورا درذکر مسلسل لغات مترادف ومتضاد وهم‌وزن ظاهر کرد وعواطف مردم هند را آشکار ساخت وبحدی مؤثر بود که از چشمان شاهنشاه اشک فروریخت. اینك بخشی از آن نطق:



پروفسور هادی‌حسن استاد زبان وادبیات فارسی در دانشگاه علیگره

« کدام‌کس است ازخاص‌وعام وکرام ولئام وخواجه وغلام وعامی ونامی وعاقل وغافل وفاضل وباطل وصالح وطالح وموافق ومنافق‌که اعلیحضرت اقدس همایونی شاهنشاه پهلوی را دوست ندارد وبنده حیرانم ونمیدانم درحق اعلیحضرت چه بگویم :

یك بیت شعر یادکنم زانکه رودکی گرچه ترا نگفت سزاوارآن توئی
جز برتری ندانی گوئی که آتشی جز راستی نجوئی گوئی ترازوئی

. . . . . .

اما راجع بروابط فرهنگی همه‌کس میداندکه چطور همایون بشاه طهماسب پناه برد :

شاهان همه سایه هما میخواهند بنگرکه هما آمده در سایه تو

وطهماسب همایون را بنواخت . . . .

البته این روابط دیرینه ازورود مبارك اعلیحضرت مخصوصاً دراین عصرکه باد آزادی بواسطه مساعی طاقت‌فرسا وفداکاریهای جانگاه آن مرد یگانه مهاتما گاندی درهندوستان میوزد استوارترگردد تا

تاکس‌نگوید بعدازاین من دیگرم تو دیگری

. . . . . .

خوشبختانه بنده را تشرف شناسائی اعلیحضرت فقید رضاشاه‌کبیر نصیب‌گردیده بود. درموقع افتتاح مقبره فردوسی اعلیحضرت مرحوم به‌بنده فرمودندکه البته خوشتان میآیدکه می‌بینید ما برای فردوسی چه میکنیم . بعرض رساندم‌که فوق‌العاده خوشوقتم . شنیدم‌که فردوسی شاهان ایران را زنده‌کرد ولی امروز می‌بینم‌که یك شاه ایران فردوسی را زنده میکند وشنیدن‌کی بود مانند دیدن ؟

وامشب بسمع مبارك این اعلیحضرت فرزند آن اعلیحضرت بعرض میرسانم‌که ما را درمشرق‌زمین همواره اعتقاد این بوده است :

دستی ازغیب برون آید وکاری بکند .

خدا را شکر بازهم شکرکه امروز زنده‌ام تا عیناً ببینم‌که دستی ازغیب برون آمد وکاری‌کرد . گویا خواب فردوسی حقیقت پیدا کرده آنجاکه می‌سراید :

تو ای دادگستر جهان‌آفرین برازنـدهٔ آسمان و زمین
فروزان بما فـّر شاهنشهی بما بازگردان کلاه مهی

برانگیز یك مرد ایران‌نژاد　　توانا و بینا دل و پاکزاد
که با نیروی داد و مردانگی　　بهوش وبفرهنگ وفرزانگی
کند زنـده نام نیاکان ما　　چو مینو کند خاك ایران ما

خانمها ، آقایان ، گمان میکنیدکه حدودوثغور ایران همان حدود جغرافیائی است‌که می‌بینید ؟

خیر ! خیر !

غیرازاین حدود جغرافیائی حدود غیرمرئی وغیرحسّی هم هست که آنجا بیرق ایران موج میزند زیراکه مدنیت ایران برقلوب وخاطر تمام اهالی مشرق زمین مستولی است . پس این شاهی‌که با صمیمیت وصفا بمیان ما آمده تنها شاه مرزهای جغرافیائی ایران نیست بلکه سلطان سراسر خطه معنوی وفرهنگی ایران است‌که ازهندوچین واندونزی‌گرفته تا شمال افریقا وجنوب اروپا را تحت تسلط دارد .

این شاه ما همه چیز ماست　اصل ما ، نسل ما ، بذل ما ، علم ما ، حلم ما ، حزم ما ، نظم ما ، کام ما ، نام ما ، خان ما ، مان ما ، جان ما » .

درتمام این‌مراسم سیدناطاهرسیف‌الدین رئیس‌دانشگاه ومعاون او دکتر ذاکرحسین‌که بعداً بریاست جمهوری هند برگزیده شد واستادان دانشگاه شرکت داشتند. یك شماره ازمجله رسمی دانشگاه را هم ببازدید شاهنشاه اختصاص داده بودند ودرآن منتخباتی ازاشعار سخنوران پارسی‌گوی هند ونمونه‌ای ازسروده‌های شعرای معاصر ایران وسپاسنامه‌ای بزبان‌اردو انتشارداده وجلد عالی‌آنرا مزین‌به‌تمثال شاهنشاه وملکه‌کرده بودند .

ازعلیگره با قطار اختصاصی عازم لکهنو شدیم وشب را درقطارگذراندیم وبامداد ششم اسفند وارد آنجاگشتیم . لکهنو شهربزرگی است‌که مدتها پای‌تخت پادشاهان اود Oudh بوده‌که اصلاً ایرانی بوده‌اند واکنون یکی ازمراکز

مهم دینی وفرهنگی‌است ونفوذ مذهب شیعه وفرهنگ‌ایران درتمام شئون بچشم میخورد ، ازجمله تکیه‌ها وحسینیه‌های باشکوهی است که امامباره می‌نامند ودرایام عاشورا درآنها روضه میخوانند. یکی از بزرگترین امامباره‌ها که برای عزاداری ده هزار نفر جا دارد موسوم بامامباره محمدعلی است با این ماده تاریخ :

شه زمانه محمدعلی بنـا فرمود
امامباره پی ذکر مجلس حسنین
زروی آه دلم خواند نوحهٔ تاریخ
بنای تعزیه و ماتم امام حسین
۱۲۵۳

پس‌ازپذیرائیهائی که درلکهنو بعمل‌آمد درساعت ۲۳ با همان قطار اختصاصی که از ۲۹ بهمن دراختیار ما بود رهسپار بنارس شدیم که مرکز دینی هندوها است .

ساعت ۹ بامداد هفتم اسفند وارد بنارس مقدسترین شهر هندوها درکنار رود بزرگ ومقدس گنگ شدیم وپس ازرژه فیل‌ها به تماشای گات‌ها رفتیم . گات عبارتست از جایگاهی که بشکل پلکان عریض درساحل گنگ ومشرف برورودخانه ساخته‌اند وبرای سوزاندن اموات هندوهاست . مراسم ازاین قرار است که برهمن‌ها (پیشوایان روحانی هندوها) جنازه را غسل میدهند و درکفن می‌پیچند وبر محملی ازچوب نی گذاشته طواف میدهند وعده‌ای با ساز وآواز درعقب جنازه میخوانند ومی‌نوازند تا به گات‌برسند. درآنجا یکی ازبرهمنان جنازه را عریان میکند وبرتودهٔ

هیزم خشک که حاضر است میگذارد و آتش میزند . چندی بعد با ساز و آواز خاکستر جسد را با قایق بمیان رودخانه گنگ که چون دریائی است میبرند و بآب میریزند .

پس ازنیم ساعت قایق‌رانی در رود گنگ به گات راج رسیدیم وازآنجا به معبد سارنات Sarnath رفتیم که طبق سنت ، بودا پیامبر هندی درقرن پنجم پیش‌ازمیلاد درآنجا رهبری دینی را آغاز کرده ونخستین‌بار بموعظه پرداخته است . مجسمه‌ای هم ازبودا درآنجا بود و با اینکه بودا هندی است پانصد میلیون نفر پیروان او از مردم چین وژاپن هستند .

سومین بنائی که در بنارس دیده شد آرامگاه شیخ محمدعلی حزین صاحب تذکرةالاحوال وتذکرةالمعاصرین ودیوان شعر بود که درموقع هجوم میرویس افغان باصفهان بهندوستان رفته ودربنارس درگذشته بود .

پس‌ازصرف ناهار با مهاراجه بنارس ، بازدید دانشگاه بنارس آغاز شدکه درآن توجه خاص به فرهنگ هندو میشود . بهنگام عبور ازخیابان اصلی دانشگاه ازنایب رئیس دانشگاه عده دانشجوومساحت‌باغ واراضی‌دانشگاه وجمعیت شهر بنارس را جویا شدم . جواب داد دانشگاه ده هزار دانشجو وشش‌میلیون مترمربع زمین‌وباغ دارد وشهردارای سیصد هزارنفر جمعیت است . به پیشگاه همایونی عرض کردم که بهنگام تأسیس دانشگاه تهران وقتی درخواست کردم لااقل دویست هزارمترمربع زمین خریداری شود متصدیان امورمخالفت کردند و با مقایسه با مساحت مدرسه

سپهسالار بیست هزار متر راکافی میدانستند درصورتیکه تهران پای‌تخت بود ودرآن تاریخ پانصد هزارنفرجمعیت داشت . تنها اعلیحضرت فقید پیشنهاد نگارنده را تصویب وامر باجرا فرمودند .

عصرهفتم اسفند دانشگاه‌بنارس‌طی‌تشریفات‌باشکوهی درجه دکتری افتخاری درادبیات به پیشگاه همایونی تقدیم کرد .

ضیافت مجلل ومفصل شام توأم باموسیقی بابرنامه‌های تفریحی وشعبده‌بازی متعاقب شام ازطرف مهاراجه کمار Kumar برگزار شد .

بامداد هشتم اسفند باهواپیماازبنارس‌بطرف‌حیدرآباد عزیمت کردیم وپس ازسه ساعت ونیم پرواز بدانجا رسیدیم. حیدرآباد دکن درفلات جنوبی شبه قاره است ودرآن‌تاریخ بیش ازیك میلیون وصد هزارنفرجمعیت داشت . تا چندی قبل زبان فارسی زبان رسمی آنجا بود وعده‌ای ازپارسیان ومسلمانان‌ایرانی درآنجا سکونت‌داشتند. درفرودگاه علاوه برتشریفات رسمی‌که ازطرف نظام حیدرآباد ودولت هند بعمل آمد رئیس انجمن پارسیان‌که با هیئتی اززردشتیان باستقبال آمده بودند خطابه شورانگیزی خواند ومتن آن که بصورت زیبائی چاپ شده بود توزیع گردید . ازآن خطابه نقل بیت زیر که احساسات ایران‌پرستانه آنانرا ظاهر میسازد کافی است :

هزار سال گذشت ازجدائی ایران
هنوز برلب ما گفتگوی‌ایران‌است

دوشاعر نیز بنام محمد طلعت پیرنیا و فرخ شیرازی استاد ادبیات فارسی‌دانشگاه حیدرآباد چکامه‌هائی درعرض تهنیت‌ورودشاهنشاه سروده وطبع کرده‌بودند که درفرودگاه توزیع شد .

نظام حیدرآباد که جد ایرانی‌اش نظام‌الملك آصف‌جاه از ۱۱۲۲ هجری سلسله نظام حیدرآباد را تأسیس کرده بسیار سالخورده وظاهراً دراثر کهولت وتغییر رژیم هند ازحیات بیزار می‌نمود ولی مانند اجداد خود درترویج زبان وادبیات فارسی وفرهنگ ایران سخت کوشیده بود . میرزا اسماعیل شیرازی راکه بهنگام تحصیل در مدرسه سن‌گزاویه St. François Xavier همدرس او بود وقتی به سلطنت رسید نخست‌وزیرحیدرآباد کرد . میرزا اسماعیل هیجده سال دراین مقام بود وخدمات برجسته به عمران وآبادی آن دیارکردکه بعضی ازآنها مورد بازدید قرار گرفت وخود او با لباس قدیم ایران حضورهمایونی معرفی شد . همشیره زاده او سرهنگ اسکندرکه بواسطه انتسابش بمیرزا اسماعیل شیرازی معروف به اسکندرِ میرزا بود بعداً بریاست جمهوری پاکستان رسید .

مهمترین مؤسسه‌ای‌که درحیدرآباد دیده شد دانشگاه آنجا موسوم به دائرةالمعارف عثمانیه بودکه عثمان علی‌خان پادشاه دکن در ۱۳۰٤ قمری (۱۸۸٦ میلادی) تأسیس کرده است . پس ازبازدید ازکتابخانه دانشگاه دکتر نظام‌الدین رئیس دانشگاه درضمن گزارش اظهار داشت‌که ۳۵۰ جلد ازمتون ادبی وعلمی ایرانیان ودیگرمسلمانان درآنجا بطبع

رسیده که بزبان فارسی و عربی است و از هریك دوره‌ای به نمایش گذاشته شده بود که مورد ملاحظه واقع گردید.

بین کتب مذکور کتاب حاوی محمدبن زکریای رازی درپزشکی – قانون مسعودی ابوریحان بیرونی درهیئت – صورالکواکب عبدالرحمان صوفی رازی درنجوم بطور نمونه دراینجا ذکرمیشود .

ضیافت شامی که نظام حیدرآباد بافتخار شاهنشاه در کاخ خود داد مفصل وباشکوه بود ودویست تن ازنـّوابان آن دیار وافسران عالی‌مقام ورجال هندوستان ودانشمندان درآن شرکت داشتند و با تشریفات سلطنتی که دردربارنظام معمول بود برگزار شد .

شب را درحیدرآباد بسربردیم وبامداد نهم اسفند با هواپیما بطرف بنگالور پروازکردیم وپس ازیکساعت‌ونیم درفرودگاه آن شهر که پای‌تخت استان میسور Mysore است بودیم . میسور تقریباً بین مدار ۱۲ و ۱۵ درجه درشمال‌خط استوا ودرارتفاع هزاروپانصد متر ازسطح اقیانوس هند واقع‌است بنابراین هوایش همیشه معتدل وسالم ومانند فصل بهاراست. شهربنگالور باخیابانهای وسیع وخانه‌ها وباغهای مصفا آسایشگاه فرح‌بخشی است . بهمین جهت دربرنامه پذیرائی ازشاهنشاه پنج روز توقف دراین استان منظورشده بود که قسمتی صرف شد به بازدید ازیك مؤسسه علوم طبیعی و ریاضی و لال‌باغ با برنامه رقص و آواز و مسافرت با اوتوموبیل بشهرمیسورکه درنزدیکی بنگالوراست ودیدن باغ وحش آنجا و بندعظیم و دریاچه وسیع کریشنا راج

Krishnaraj با مناظر طبیعی بسیار زیبا . برای شاهنشاه هم دو روزشکار درحال سواری برفیل درجنگل مجاور موسوم به بیلی گیرانگان Biligrangan پیش‌بینی شده بود که انجام یافت .

بخشی ازباغ وحش میسور عبارتست ازدشت وهامون با جنگل وبر که وجویبار که زیستگاه طبیعی حیوانات‌درنده چون شیر وببر وپلنگ است . جانوران بآزادی درآن‌فضای وسیع بسرمیبرند وتنها مانعی‌که آنها را محدود میکند خندق‌پهن و ژرفی‌است که پیرامون‌محوطه مذکور کنده‌اند. سایرحیوانات چون اسب‌آبی ونهنگ و گوزن مکانی مناسب با طرز زندگانی خود دارند .

ساعتی‌که به تماشای باغ وحش رفته بودیم تنی چند ازهمراهان هندی باتیراندازی وفریاد شیرهارا برانگیختند وآنها باغرش هولناك دوان‌دوان با جست‌وخیز بحالت حمله بسوی ما آمدند وهمین‌که به لب خندق رسیدند یکمرتبه ازحرکت بازایستادند .

بامداد روز ١٤ اسفند ازمیسور وبنگالور بهشت‌آسا وهوای مطبوع وجانفزای آن دل‌کندیم و با هواپیما عازم شهر پونا درمشرق بمبئی شدیم . این مسافرت دوساعت‌بطول انجامید. درآن شهر که قریب یك میلیون نفرجمعیت داشت آکادمی دفاع ملی هند ومخزن آب‌وبرق شهر که مهمترین مؤسسه آنجا بود مورد بازدید قرارگرفت ودرساعت ١٧ با هواپیما ظرف نیم ساعت وارد بمبئی عروس البلاد هند شدیم که چهار میلیون نفرجمعیت داشت . پس ازتشریفات

رسمی وشوروشوقی که ازطرف استقبال کنندگان مسلمان و زردشتی با توزیع قصائد وچکامه‌ها ابرازشد بکاخ دکتر مهتاب استاندار بمبئی رهسپار گشتیم وبعد ازضیافت مجلل شام برنامه‌های هنری درپنج‌قسمت‌اجرا شدکه ازهمه زیباتر وعالی‌تر رقص‌های کاتاك Kathak بود که نفوذ فرهنگ ایران راکاملاً جلوه گر می‌ساخت .

بامداد ۱۵ اسفند انجمن‌اسلامی ازطرف پنجاه سازمان اسلامی هند ازشاهنشاه در قیصرباغ پذیرائی کرد . دراین پذیرائی پس ازتلاوت چند آیه ازقرآن مجید دیسای نخست وزیر استان بمبئی مجلس را با نطق مختصری گشود . آنگاه یوسف نجم‌الدین رئیس کمیته پذیرائی سپاسنامه‌ای را قرائت کردکه بفارسی و اردو و انگلیسی طبع شده بود و توزیع گردید. دراین سپاسنامه گفته شده بودکه «بمبئی دارای روحیه تمام عناصر سرزمین هند است . . . وآئینه کاملی است ازهند بزرگ . . .

« اعلیحضرت همایونی دراین‌سفربسرزمین‌وسیع هند ملاحظه فرموده‌اندکه درتمام شئون ازحیث لباس وسبك ساختمان وشیوه بیان وکردار ورفتار وعلوم وفنون وخورد وخواب واعیاد قومی وآداب ورسوم هرچه هست‌ازعطایای ایران است و درنظر مردم هندکشور ایران یك مملکت جداگانه نیست بلکه دوشاخه ازیك خاندان بزرگ آسیا است » .

ناهار آنروز بدعوت انجمن ایـران Iran League درمهمانسرای بزرگ ومجلل تاج‌محل (که تعلق به‌پارسیان

دارد) صرف شد .

عصر اهالی شهر بمبئی احساسات خودرا نسبت به شاهنشاه درپارك کملانهرو Kamla Nehru که باغ وسیع و با نزهت ومشرف باقیانوس هند است ابراز داشتند.

روز ۱۶ اسفند ۱۳۳٤ که سفر هند پایان می‌یافت روز پذیرائی پارسیان بود که جمعیت آنها درهند به یکصدوبیست هزارنفر میرسد ودرمیان آنها بی‌سواد وجود ندارد وبحدی فعال ولایق ومورد اعتماد وخوشنام هستند که بگفتهٔ دکتر راجندراپراساد رئیس جمهوری هند ، امور اقتصادی هند ازنیمه قرن نوزدهم میلادی دردست آنها است .

بامداد آنروز شاهنشاه ازمؤسسه عظیم اتمی تاتا بازدید فرمودند. جمشید تاتا ازسرمایه‌داران بزرگ پارسی است که نخستین کارخانه ذوب آهن هند را بوجود آورده است .

بعدازظهر درخانه بزرگ ومجلل یکی ازپارسیان ، پلّکان وتختگاهی شبیه پلکان آپادانا درتخت‌جمشید ، تعبیه کرده‌بودند که وقتی شاهنشاه وملکه برتخت جلوس فرمودند بزرگان پارسی با لباس عصرساسانی یك‌یك ازپلکان بالا رفتند وپس‌ازبوسیدن زمین‌ادب هدیه‌ای بپای‌تخت گذاشتند وازپلکان دیگر پائین رفتند.

شام بدعوت رئیس هیئت مدیره شرکت تاتا در مهمانسرای تاج‌محل‌برگزارشد که باموسیقی ورقص طاوس توأم بود . در این ضیافت باشکوه ۲۸۰ نفر از اعاظم شخصیت‌های بمبئی و هند شرکت داشتند و خلوص نیت واحساسات ایران‌پرستی پارسیان ازصمیمیت وطرزپذیرائی

آنها ساطع و آشکار بود .

بامداد ۱۷ اسفند پس‌از تشریفات رسمی بدرقه در بمبئی، با هواپیما عازم ایران شدیم و درسرراه یك شبانه روز طبق دعوت رسمی ازشاهنشاه در کراچی پذیرائی بعمل آمد وروز ۱۸ اسفند (مطابق ۲۵ رجب ۱۳۷۵) وارد تهران گشتیم . دوروزبعد مبعث حضرت‌ختمی‌مرتبت وسلام رسمی‌درپیشگاه همایونی در کاخ گلستان بود . بهنگام شرفیابی نمایندگان مجلس سنا همین که تقی‌زاده رئیس مجلس تهنیت عرض کرد شاهنشاه شمه‌ای از مشهودات خود را در هندوستان بیان فرمودند ونمایندگان سنا بحدی علاقه نشان دادند که روز بعد (۲۱ اسفند ۱۳۳٤) نگارنده درجلسه رسمی سنا پاره‌ای از اطلاعاتی که دراین سفر بدست آورده بود بسمع آنان رسانید . اینك بخشی ازآن :

. . . ازیکصدوپنجاه سال قبل که ما درمقام اخذ واقتباس ازتمدن وفرهنگ جدید مغرب‌زمین برآمده‌ایم منحصراً باروپای غربی توجه کرده‌ایم وروشنائی آن خطه ما را چنان مسحور کرده که کمتر باطراف وجوانب خود نظر افکنده‌ایم . ازجمله کشورهائی که دراین مدت با وجود سوابق فوق‌العاده همبستگی ازمدنظر دورشده هندوستان بوده است که وضع سیاسی آن وحائل بودن ایران بین هندوستان وروسیه باعث تقلیل روابط وفراموش‌کردن یکدیگر بوده است .

درمدت مذکور هندوستان با تمدن وفرهنگ جدید مغرب‌زمین آشنا شده وبرای تطبیق وسازش‌دادن تمدن مذکور با اوضاع واحوال واحتیاجات خود مساعی بسیار بکار برده و با آزمایش ولغزش وروش امتحان ورفع اشتباه به نتایجی رسیده که اطلاع برآنها برای ماکه میخواهیم همان راه را بپیمائیم بسیار سودمند است .

یکی ازاین نتایج طرز اداره کردن کشور است که بسیار جالب توجه

میباشد. برای تعمیم دموکراسی و تفویض امور مردم بمردم از ۱۳۱۳ خورشیدی هندوستان بچندین استان تقسیم شده که هریك در امور داخلی خود اختیاراتی دارند. درهریك ازآنها دومجلس وجود دارد وکابینه‌ای برای اداره کردن استان ازبین نمایندگان دومجلس تشکیل میشود که وزیران آن توسط نماینده رئیس جمهوری هندوستان درآن استان منصوب میگردند.

حدود اختیارات هر استان طوری معین‌شده که در اموری که در استان دیگر تأثیر دارد باید با نظر دولت مرکزی عمل کند. در دولت مرکزی واستانها قوای مجریه وقانونگذاری وقضائی ازهم کاملاً وعملاً تفکیك شده است . . . . دومجلس باکمال دقت دراجرای قوانین نظارت دارند ودرهر جلسه یك ساعت وقت صرف جواب دادن بسئوالات نمایندگان میشود. روز ۲۷ بهمن ۱۳۳٤ که به مجلس شورای ملی هندوستان رفته بودیم درظرف یکساعت جواب سی سئوال ازطرف وزرای مربوط داده شد . . . . پاسخ هرسئوال چند سطر بیش نبود ونمایندگان دیگر نیز حق داشتند درهرسئوال مداخله‌وپرسش‌نمایند ولی‌مجموع هرسئوال‌وجواب ازسه دقیقه‌تجاوزنمیکرد.

تفکیك قوه قضائیه ازقوه مجریه وقانونگذاری ازهمه جا بیشتر آشکار است. دردستگاه قضائی بهیچوجه مداخله نمیشود. سازمان دادگاهها مستقل است واستخدام دادرسان ونصب وعزل وترفیع ومرخصی ومحاکمه وتغییرمحل خدمت آنها دراختیار خود دستگاه قضائی است نه دردست وزارتخانه‌ای بنام وزارت دادگستری. برای تعمیم عدالت دردهات دادگاهی بنام پنجایات درمراکز دهات ازپنج نفرتشکیل شده‌که اعضای آنرا مردم دهات انتخاب میکنند وآنها بدون رعایت آئین دادرسی وهرگونه تشریفاتی تا ۱,۸۰۰ ریال شفاهاً بدعاوی رسیدگی میکنند وحکم آنها قطعی است ودرمورد تخلفات وامورجزائی نیز تا مبلغ مذکور میتوانند مقصررا جریمه کنند وباین ترتیب ازمراجعه روستائیان ٥٦۰ هزار دهکده بشهرها وتراکم پرونده‌ها جلوگیری میشود. احترام قضات بسیار زیاد است. قانون چون وحی‌منزل اطاعت میشود. رعایت نکردن قانون تشخص نیست ومتخلف فوراً تعقیب وسیاست میشود. احکام دادگاه‌ها سریعاً صادر واجرا میگردد وهیچ مقامی قادرنیست ازاجرای احکام جلوگیری‌کند ویا آنرا بتأخیر اندازد.

درزمینه امور اجتماعی واقتصادی درهشت سال اخیرکه هندوستان مستقل‌گشته قدمهای بسیار بلند برداشته است وپیشرفتهای زیاد نصیبش شده

مخصوصاً درخرید وتقسیم اراضی مالکین بزرگ . درپنج سال اخیر بیست میلیون نفر صاحب زمین شده‌اند ودویست‌وپنجاه هزار خانه جدید برای مردم بی‌بضاعت ساخته‌اند . هزاران درمانگاه وبیمارستان دراین مدت تأسیس کرده‌اند . کمبود غله وخواربارراتاحد زیادی مرتفع نموده‌اند. درآبیاری موفقیت‌های‌زیادبدست‌آورده وچند سد ساخته‌اندکه‌یکی‌ازآنها سد بهاکراست درجبال هیمالایاکه درروز ۳۰ بهمن مشاهده‌کردیم . . . . .

پس ازعرض این‌مختصرمتذکرمیشوم‌که بعقیده من مهمترین‌سازمان هندوستان‌که باید سرمشق واقع شود دستگاه قضائی آن است‌که بقول یکی ازرجال برجسته آن مملکت بزرگترین میراثی است‌که حکومت سیصد ساله انگلستان درآن شبه قاره بجای‌گذارده است . بهمین جهت من قـوانین وتشکیلات مربوط بدادرسی را با خود آورده‌ام تا درموقع مقتضی ازآنها استفاده شود ولی مطالعهٔ این قوانین به تنهائی‌کافی نیست . بنظرمن باید هیئتی مرکب ازسه چهار نفر قاضی سی چهل ساله‌که بزبان انگلیسی آشنا باشند بهندوستان اعزام داشت تا با دقت دستگاه دادرسی آن مملکت را مورد بررسی قرار دهند وفلسفه تأسیس وایجاد هرقسمت را درمحل درک‌کنند ومشکلاتی‌که بآن برخورده‌اند وراه حل‌هائی‌که پیداکرده‌اند ونتایجی‌که بدست آمده برأی‌العین ببینند ودرمراجعت پیشنهادهای لازم وعملی برای ساده‌کردن دستگاه قضائی‌ایران وکاستن تشریفات وتسریع محاکمات وخارج کردن دستگاه ازنفوذ ومداخله قوه مجریه وقانونگذاری وبطورخلاصه تأمین عدالت برای عامه مردم بدولت بدهند وبهترین ثمرهٔ تمدن مغرب‌زمین را دراین مملکت برای عموم فراهم سازند. . . . استقرارعدالت دراین مرزوبوم ورفع ظلم وستمگری مخصوصاً دردهات وقصبات پایه واساس‌کلیه اصلاحات است وبنظر من بحدی مهم است‌که مجلس سنا باید دراین قسمت توجه مخصوص مبذول فرماید . . . .

مهمترین تألیفاتی که ازنگارنده تاکنون منتشرشده

سال خورشیدی

نه سخنرانی دراصول تعلیم عملی ۱۲۹۸

اصول تدریس حساب وحل مسائل فکری ۱۳۰۲

صد مسئله حل شدهٔ حساب ۱۳۰۲

صنایع ایران درگذشته ودرآینده (ترجمه سخنرانی‌پروفسورپوپ) ۱۳۰٤

اصول عملی علم تربیت ۱۳۰۷

ایران نوین و دستگاه تربیتی آن – بانگلیسی (ازانتشارات دانشگاه کلمبیا – نیویرك) ۱۳۱۰

یکسال درامریکا (دوچاپ) ۱۳۱۱ – ۱۳۲۱

روش نوین درآموزش وپرورش (۲۱ چاپ با تجدیدنظر واضافات) ۱۳۱٤ – ۱۳۵۳

سازمان فرهنگ ایران (سالنامه فرهنگی‌دانشگاه‌کلمبیا – نیویرك) ۱۳۱٦

تاریخ مختصرآموزش وپرورش (۳ چاپ) ۱۳۱٦ – ۱۳۱۹

سیرفرهنگ درایران ومغرب‌زمین (ازانتشارات دانشگاه تهران) ۱۳۳۲

دورهٔ مختصر فرهنگ ایران (۱٤ چاپ با تجدیدنظر) ۱۳۳٤ – ۱۳۵۲

تاریخ فرهنگ ایران (ازانتشارات دانشگاه تهران – شش چاپ با تجدیدنظر واضافات) ۱۳۳٦ – ۱۳۵۱

تاریخ فرهنگ اروپا (ازانتشارات دانشگاه تهران –
پنج چاپ با تجدیدنظر واضافات) **۱۳۳۶ – ۱۳۵۱**

یادگار عمر (خاطراتی ازسرگذشت مؤلف)
۳ جلد (جلد اول سه چاپ) **۱۳۳۸ – ۱۳۴۵ – ۱۳۵۳**

بعضی ازمعضلات فرهنگی ایران درحال حاضر
(ازانتشارات وزارت‌آموزش‌وپرورش) **۱۳۴۸**

چهل گفتار (درباره سالگردهای تاریخی – یادبود
دانشمندان معاصر– تاریخ وفرهنگ ایران) **۱۳۵۲**

گفتارهای رادیو (درمعرفی افتخارات وعظمت ایران‌که اغلب
آنهارا نویسندگان دیگرتهیه‌کرده ونگارنده آنهارا تنقیح
وتکمیل‌کرده است)

بفارسی ۲ جلد **۱۳۳۰**

بانگلیسی ۱ جلد **۱۳۳۰**